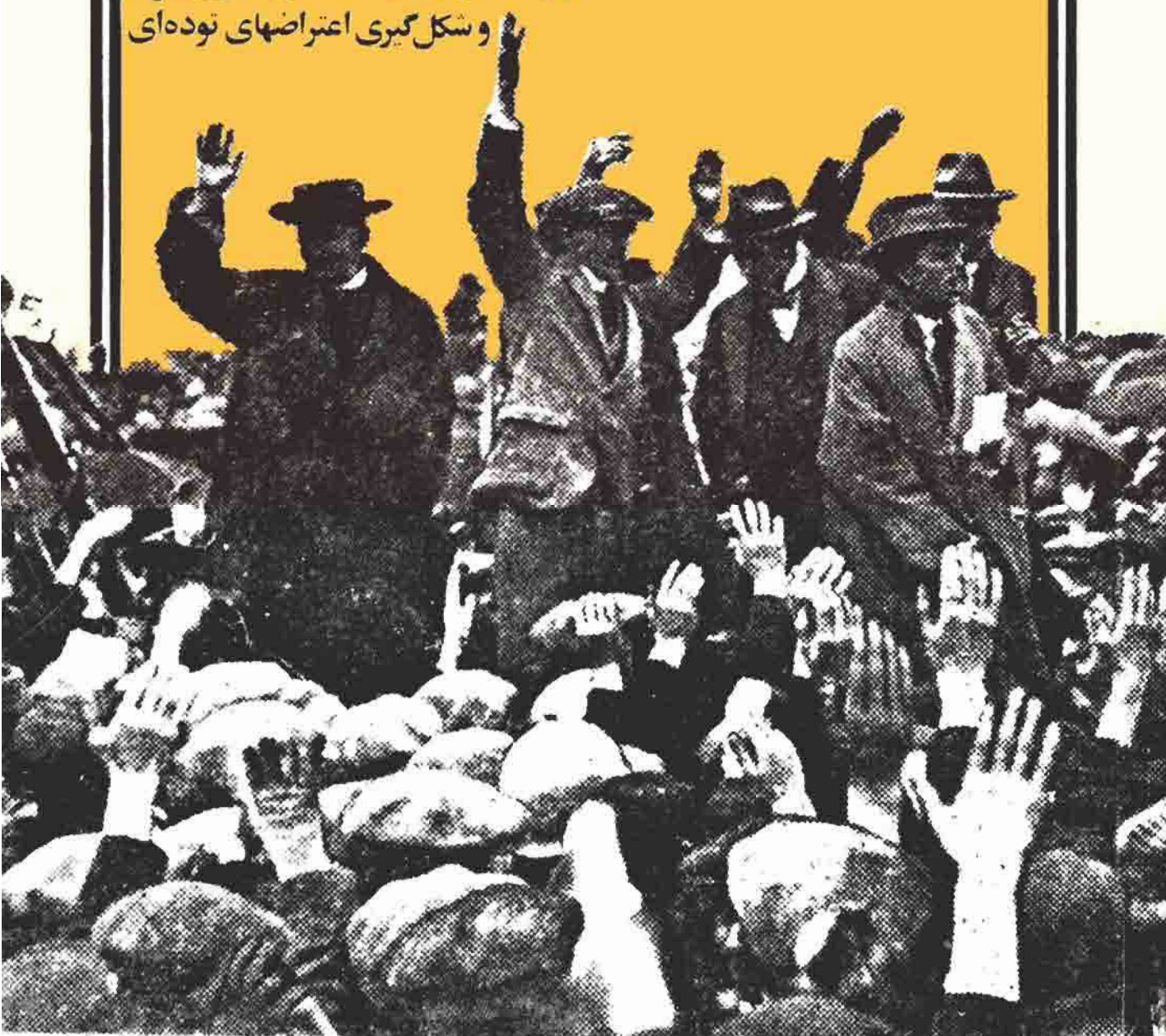


فیلیپ فونر

ماجرای جو هیل

فرشته مولوی - هرمزریاحی

محاكمه و تيرباران مبارز ، سازمانده ، شاعر ،
و ترانه سرای بزرگ جنبش کارگری آمریکا
و شکل گیری اعتراضهای نوده ای



ماجرای جوہیل

فیلیپ فونر
ماجرای جوہیل

فرشته مولوی - ہرمز ریاحی

ماجرای جوهیل

فیلیپ فونر

فرشته مولوی — هرمز رباحی

انتشارات آموزگار: انقلاب. بازار چه کتاب. تلفن ۶۶۲۲۸۳

چاپ اول

تابستان شصت

تهران — ایران

سخن ناشر	صفحه ۷
سرسخن [مترجم]	صفحه ۱۰
مقدمه	صفحه ۱۴
فصل یک	
ترانه سرای اتحادیه کارگران صنعتی جهان	صفحه ۱۶
اتحادیه کارگران صنعتی جهان	صفحه ۱۷
ترانه - کتاب سرخ کوچک	صفحه ۱۹
فصل دو	
قتل و بازداشت	صفحه ۲۴
مبارزات کارگری در یوتا	صفحه ۲۴
قتل	صفحه ۲۶
بازداشت جوئیل	صفحه ۲۸
دادرسی مقدماتی	صفحه ۳۱
هیل پیش از محاکمه گناهکار اعلام شد	صفحه ۳۳
فصل سه	
محاکمات	صفحه ۳۶
هیئت منصفه	صفحه ۳۶
ادله دادستانی ایالتی	صفحه ۳۷
هیل وکلایش را مرخص می کند	صفحه ۴۲
ادله وکلای مدافع	صفحه ۴۵
آخرین دفاع وکلا	صفحه ۴۹
رهنمودهای قاضی به هیئت منصفه	صفحه ۵۳
رای	صفحه ۵۵
هیل به مرگ محکوم شد	صفحه ۵۶
فصل چهار	
پیگیری های عمومی برای دفاع از متهم	صفحه ۵۷

اعتراضهای توده‌ای	صفحه ۵۹
فرجامخواهی از دادگاه یوتا	صفحه ۶۲
دادگاه عالی یوتا فرجامخواهی را رد می‌کند	صفحه ۶۴
تشدید پیگیر بهای عمومی برای دفاع از متهم	صفحه ۷۰
هیئت عفو	صفحه ۷۳
درخواست اکن گرن وزیر مختار سوئد از اسپرای	صفحه ۷۶
درخواست مجدد وزیر مختار اکن گرن	صفحه ۷۸
درخواست وزیر مختار بار دیگر رد می‌شود	صفحه ۸۱
رئیس جمهور و یلسون اجرای حکم اعدام را بتعویق می‌اندازد	صفحه ۸۴
اظهاریه جوهیل	صفحه ۸۶
درخواست مجدد از و یلسون	صفحه ۸۸
فرجامخواهی نهایی از هیئت عفو	صفحه ۸۹
آخرین تلاشهای اکن گرن	صفحه ۹۱
درخواستهای توده‌ای از رئیس جمهور و یلسون	صفحه ۹۴
تشنج در سالت لیک سیتی	صفحه ۹۷
دومین درخواست و یلسون	صفحه ۹۸
رد درخواست و یلسون	صفحه ۹۹
واپسین روز جوهیل	صفحه ۱۰۱

فصل پنج

تیر باران و مراسم تدفین	صفحه ۱۰۳
-------------------------	----------

فصل شش

بازتابها	صفحه ۱۰۶
----------	----------

تلافی	صفحه ۱۰۷
-------	----------

واکنش در برابر تیر باران هیل	صفحه ۱۰۸
------------------------------	----------

فصل هفت

نتیجه	صفحه ۱۱۰
-------	----------

یادداشتها	صفحه ۱۱۵
-----------	----------

نشانه‌ها	صفحه ۱۱۶
----------	----------

مقدمه	صفحه ۱۱۶
-------	----------

فصل ۱	صفحه ۱۱۷
-------	----------

فصل ۲	صفحه ۱۱۸
-------	----------

فصل ۳	صفحه ۱۱۹
-------	----------

فصل ۴	صفحه ۱۲۳
-------	----------

فصل ۵	صفحه ۱۳۱
-------	----------

فصل ۶	صفحه ۱۳۲
-------	----------

فصل ۷	صفحه ۱۳۲
-------	----------

سخن ناشر

اینک که فرصت چاپ کتاب «ماجرای جوهیل» دست داده است، با پوزش از تصدیع وقت خوانندگان، چند کلمه ای را — شاید برای واگویی انگیزه انتشار کتاب — در میان می گذاریم. با این تأکید که این چند کلمه نه نقد و بررسی است و نه نمایانگر زمینه تاریخی کتاب.

اگر در انتشار کتاب سهمی به عهده گرفتیم به این اعتقاد و باور بود که در تلاطم امروزین حوادث و در وضعیتی چنین در جامعه طوفانزده ما، امپریالیسم راه، قطعاً و الزاماً، باید شناخت و شناساند. آنهم نه بصورت خشک و جامد، بلکه ریشه ای و عمیق. و شاید یکی از طرق و ابزار و وسایل این مهم نشر و مطالعه کتابهای مربوط به مکانیسم سرمایه داری در رابطه با داخل و خارج جامعه سرمایه داری است.

کتاب حاضر، به زعم ما، براحتی آنچه را که نام «عدالت قضائی و حقوقی در سرزمین آزادی و حقوق بشر» بخود گرفته، افشاء می کند و نیازی به بازگویی اش نیست. اما شاید برای برخی ها بعضی روابط مطروحه در «ماجرا» غریب بنظر آید (غرابتی که در زمان «ماجرا» سبب توهم در میان ملل تحت ستم — از جمله ملت ایران — شده بود).

«ماجرای جوهیل» به سال های ۱۹۱۴ و ۱۹۱۵ برمی گردد. سال های جنگ اول. سال های حکومت پرزیدنت «وودرو ویلسون». سال هایی که سرمایه داری نیرومند و رها شده از جنگ های داخلی آمریکا، متناسب با رشد مناسبات سرمایه داری، در پی راهیابی به بازارهای جهانی است. در این سال هاست که ویلسون به عنوان چهره «مردم دوست» و «منجی آزادی» تبلیغ می شود و «منشور صلح» صادر می کند. در این دوره دولت آمریکا برای برخی سرکردگان جنبش های ضد استعماری و ضد بیگانه ملل تحت ستم بصورت یار و

یاورد در مبارزه با سلطه انگلستان و روسیه تصویر می شود. در آثار منورالفکرهای ایران، گاهی اوقات از، «سرزمین آزادی» و «مهد بشریت» سخن بمیان می آید. و قابل ذکر است که این «بشردوستان» در ایران خود ما، «انجمن خیریه ایران» راه می اندازند و به تبلیغ انسان دوستی و انجام و تبلیغ فرایض مذهبی (!) می پردازند. در نیویورک کمیته ای به نام «کمیته خیریه ایران و آمریکا» تشکیل می شود و هیئتی را برای کمک (به قحطی زدگان ایران) به این آب و خاک می فرستد. و تمام این ها ریاکاری است و کاتالیزوری برای نفوذ امپریالیستی و خانه خراب کن امپریالیسم نوظهور. بگونه ای که یکی از اعوان استعمار بین الملل، ژنرال مارشال فرمانده ارتش بریتانیا در بین النهرین، معتقد می شود که «... هدف اصلی این گروه نفت بوده و نه مبارزه با گرسنگی و قحطی! برخی از اعضای این میسیون ها واقعاً با قحطی مبارزه می کردند، اما رهبران آنها پس از آمدن به ایران، بلافاصله با دولت وارد مذاکره شدند و سرانجام برای استاندارد اوپل کمپانی، امتیازاتی در شمال غربی ایران گرفتند».^۱

این روی سکه «آزادخواهی» آمریکا، هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی خود را نشان می دهد. «سرزمین آزادی» سرزمینی است که «رفیق جوهریل کارگر» را تنها بخاطر خصومتش با نظام پلشت سرمایه داری، اما، البته، با تمام شگردهای «قانونی»، به اتهام واهی قتل دستگیر و محاکمه و اعدام می کند. سرزمینی که در آن، «مردم را در خیابان ها توسط باندهای کانگستری، صرفاً بخاطر ادای یک کلمه در راه صلح، به رگبار می بندند. کشیشی را که زیاد هم البته انقلابی نبود، از محل کارش به خیابان می کشند و شدیداً و وحشیانه مضروبش می کنند، چرا که صلح را موعظه کرده است. جایی

۱. ل. ی. میروشنیکف: ایران در جنگ جهانی اول. ترجمه ع. دخانیاتی. چاپ اول. ۱۳۴۴. تهران.

که در آن وسیعترین شکل ترور حاکم است و ارتش برای سرکوب انقلاب و برای تهدید به سرکوب انقلاب آلمان مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۲

اما، ریاکاری نظام چنان وقیح است که قتل رزمنده آلمان طبقه کارگرا با «عادلانترین» شکل قانونی به انجام می‌رساند و تازه مدعی است که به این «جانیان» و «قانون شکنان» حق دفاع از خویش داده است. ریاکاری بحدی است که ویلسون «سرکرده مولتی میلیونها و نوکر غولان سرمایه داری» را به شفاعت مبارز طبقه کارگر می‌طلبد و او چه مزورانه اعلام می‌کند که خیلی دلش می‌خواسته که کاری برای نجات زندگی متهم (جوهیل) انجام دهد، اما چه کند که این کار «خارج از حدود و اختیارات قانونی رئیس جمهوری» است. لنین به روشنی، این ریاکاری را برملا می‌کند: «در تمام کشورهای سرمایه داری، احزاب مدافع نظام، یعنی احزاب بورژوازی، از مدت ها پیش بوجود آمده اند و هرچه دامنه «آزادی سیاسی» در این کشورها وسیعتر باشد، این احزاب انسجام بیشتری خواهند داشت.»^۳ و درست به خاطر داشتن انسجام بیشتر و پوشش وسیعتر برای فریب اقشار تهیدست جامعه است که دولت بورژوازی آمریکا «قانون» را رعایت می‌کند و به جوهیل فرصت می‌دهد که در دادگاهی رسمی و در حضور «هیئت منصفه» محکوم گردد!

جان کلام، «ماجرای جوهیل» بازگوینده روی دیگر نظام سرمایه داری آمریکاست. شاید که عبرتی باشد برای فریب خوردگانی که هنوز هم دل به «عطوفت» نمایندگان «واقع بین» دولت آمریکا بسته اند و حق خلق تحت ستم را با ارسال دسته گل برای فرستاده کاخ سفید «گدایی می‌کنند».

۲- برگرفته از «گفتاری در کنفرانس کارگران منطقه پرسینا. ۱۴ دسامبر ۱۹۱۸. از صفحه ۳۷۱ کتاب

Lenin: On the United States. International Publisher . New Youk. U.S.A

3. Lenin: On the United States. P.47.

سرسخن

«ماجرای جوهیل» از آغاز تا انجام در پیوند با (اتحادیه) کارگران صنعتی جهان است. از اینرو دانستن تاریخچه مختصری از مبارزات این سازمان ضروری بنظر می‌رسد.

The Industrial Workers of the World (اتحادیه) کارگران صنعتی جهان
of the World، سازمان انقلابی کارگری اوایل قرن بیستم آمریکاست که به I.W.W یا «وابلی‌ها» شهرت دارد. در ۱۹۰۵ در شیکاگو در پاسخ به مخالفت فدراسیون کارگری آمریکا با اتحادیه‌گرایی صنعتی کارگران غیر-ماهر و ضدیت فدراسیون با اتحادیه‌گرایی انقلابی تشکیل شد. از جمله بنیادگذاران برجسته آن ویلیام هیوود، رئیس فدراسیون معدنچیان غرب؛ دانیل دولئون، رهبر حزب کارگر سوسیالیست؛ و یوجین دبز، رهبر حزب سوسیالیست بودند. حزب سوسیالیست با شرکت دبز در فعالیتهای اتحادیه موافق نبود و دبز پس از تشکیل این سازمان در آن آغاز به فعالیت نکرد.

در نخستین سالهای فعالیت اتحادیه، یکرشته انشعابها در آن صورت گرفت و زمانی چند پیروان دولئون با نام اتحادیه در دیترویت و میشیگان سازمان جداگانه‌ای را پدید آوردند. سرانجام اتحادیه به کنترل آنارکوسندیکالیستها درآمد و برجسته‌ترین رهبر آن هیوود بود.

مبنای فعالیت اتحادیه نیاز به درهم کوبیدن نظام سرمایه‌داری، و هدفش مبارزه علیه «سیاست همکاری طبقاتی» که از سوی رهبران فدراسیون کارگری آمریکا تبلیغ می‌شد، بود. برغم خطاهای ناشی از ماهیت آنارکوسندیکالیستی رهبران، اتحادیه نقش عمده‌ای در تاریخ جنبش کارگری آمریکا ایفا کرد و در دوران موجودیتش بیش از ۱۵۰ اعتصاب بزرگ را سازمان داد.

اتحادیه در کوههای راکی و نواحی ساحلی پاسیفیک - که پیشینه سنت

مبارزاتی حادی داشتند— قدرتمندترین سازمان کارگری بود که اندیشهٔ مبارزهٔ طبقاتی قهرآمیز، سابوتاژ و اعتصاب عمومی به منظور دست یافتن به اهداف انقلابی را ترویج کرد. اما در ۱۹۰۸ هر نوع عمل سیاسی در مبارزهٔ طبقاتی را نفی کرد، در حالیکه در مقدمهٔ اساسنامهٔ سازمان آمده بود که مبارزهٔ طبقاتی «باید ادامه یابد تا کارگران جهان بمتابه یک طبقه سازمان یابند و کره زمین و ماشین تولید را به تصرف درآورند، و نظام مزد بگیری را ملغی کنند.» بنظر اتحادیه تنها با مبارزهٔ صنفی—کارگری ممکن بود به این هدف رسید. به هر حال، اکثریت قاطع کارگران آمریکائی از استراتژی بیش از اندازه محافظه کارانهٔ سمیونل گامپرز و فدراسیون کارگری آمریکا دنباله روی می کردند.

بیشتر «وابلی‌ها» کارگران غیرماهری بودند که فدراسیون کارگری آمریکا آنان را نادیده می گرفت. روحیه شورشگرانه آنان در بسیاری از ترانه‌های طبقهٔ کارگر، که برخیشان شهرت بسیار در جنبش کارگری سراسر جهان دارند، جلوه گر شده است. اتحادیه، کارگران را سازماندهی می کرد و در شهرهای خاوری آمریکا، عمدتاً در مک کیز، راکز، پا، لاورنس، مس، و پترسن رهبری اعتصابها را بر عهده می گرفت. بزرگترین موفقیت اتحادیه در صناعی بود که مدیران آن با اتحادیه گرائی سخت خصومت می ورزیدند و بسیاری از کارگران مهاجرین غیرماهر و غیر متخصص و غیر انگلیسی زبان بودند، که فدراسیون کارگری آمریکا به آنان توجهی نداشت.

زمانی که اتحادیه در خاور، رهبری اعتصابی را با موفقیت به پایان می رساند، بندرت موفق می شد در صنایع موقعیت پایداری بدست آورد؛ چرا که نظر مساعدی نسبت به قراردادهای کارگری نداشت، و قراردادهائی از این دست را ابزار حقارت آمیزی برای همکاری طبقاتی بشمار می آورد.

اتحادیه از مقاومت منفی بعنوان سلاحی در مبارزه، بویژه در «مبارزه

برای کسب آزادی بیان» سود می جست. وقتی مقامات مسؤول سخنرانان اتحادیه را دستگیر می کردند، آنقدر بجای آن سخنرانان، سخنرانان دیگری را می فرستاد که در نتیجه زندانها پر از دستگیرشدگان می شد و سرانجام چاره‌ای جز آزاد کردن آنان و دادن اجازه سخنرانی در خیابانها نبود. آن وقت «وابلی‌ها» پس از گفتن هرآنچه که می خواستند، روانه شهر دیگری می شدند.

اتحادیه از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ بشدت روبه زوال رفت. این اتحادیه، تنها سازمان کارگری آمریکا بود که قویاً با جنگ جهانی اول مخالفت ورزید، و حکومت فدرال با توقیف و ممانعت از پخش نشریات و تعقیب و جاسوسی و لوایح ضد شورش و اغتشاش سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ به سرکوب آن پرداخت. در اوت ۱۹۱۸ حدود ۱۰۰ «وابلی» در شیکاگو محاکمه و به زندان محکوم شدند. در دوره «هراس سرخ» ۱۹۱۹ بسیاری از ایالات قوانین ضد سندیکائی را پذیرفتند و این امر سبب شد که اتحادیه غیرقانونی و زیرزمینی شود و شمار بسیاری از «وابلی‌ها» قربانی گروههای سرکوب شدند. در همان زمان اتحادیه بدلیل منازعات درونی بر سر جنبش نوپای کمونیستی در ایالات متحده از هم گسیخت؛ و در اوایل دهه ۱۹۲۰ بیشتر نیرویش صرف درگیری با کمونیستها شد. تا اواسط دهه ۱۹۲۰ اتحادیه دیگر شهرت و اهمیتش را از دست داده بود، اما هنوز کاملاً از هم نپاشیده بود. با اینهمه در دهه ۱۹۲۰، و پس از خروج عناصر انقلابی از اتحادیه و پیوستن شان به حزب کمونیست ایالات متحده، این سازمان بتدریج از صحنه سیاسی کنار رفت.

گرچه اتحادیه در بسیاری از شهرهای بندری جهان صنعتی شاخه زده بود، اما استرالیا تنها کشور خارج از ایالات متحده بود که سازمان توانسته بود در آن اهمیتی کسب کند. همزمان با زوال اتحادیه در ایالات متحده، شاخه‌های آن در استرالیا و جاهای دیگر فرو پاشیدند.

اعتلا و سقوط اتحادیه با نخستین جزرومد عظیم رادیکالیسم در آمریکای قرن بیستم مصادف است. از بسیاری جهات، «وابلی‌ها» تنها بازوی کارگری جنبش رادیکال عمومی بودند، هر چند که مبارزهٔ سیاسی سوسیالیستها را رد می‌کردند. وجه مشخص اتحادیه و اهمیتش برای جنبش کارگری در آن بود که نشان داد کارگران غیرماهر را نیز می‌توان با موفقیت در اتحادیه‌های صنعتی سازماندهی کرد.

لازم به تذکر است که در نوشتن «سرسخن» از بریتانیکا و دایرة المعارف بزرگ شوروی بهره گرفته ایم. همچنین باید یادآور شد که شماره یادداشتهای آمده در پرانتز مربوط به یادداشتهای ارجاعی نویسنده و شماره یادداشتهای غیر از آن، از آن مترجمین است.

مقدمه

ماجرای جوھیل موضوع ترانه معروف آلفرد هیز^۱ و ارل رابینسن^۲ («جوھیل»)، نوولی از والاس استگنر^۳ (واعظ و برده) و نمایشنامه ای از بری استیویس^۴ (مردی که هرگز نمرد) بوده است.^(۱) اما در تاریخهای متعارف جنبش کارگری آمریکا به آن اشاره ای نشده و یا اشاره ای مختصر شده است. پل بریسنندن^۵ در کتاب I.W.W.، اتحادیه کارگران صنعتی جهان و زیگ پرلمن^۶ و فیلیپ تافت^۷ در کتاب تاریخ کارگری در ایالات متحده ۱۹۳۲-۱۸۹۶ خود از آن ذکری به میان نمی آورند. با اینهمه، در ایالات متحده و خارج از آن، جریانهای انگشت شماری همچون این ماجرا جنبش کارگری را به حرکت در آورده اند.

بنابه دیدگاه عام بیشتر نوول نویسان، نمایشنامه نویسان و شاعرانی - و نیز، البته، همه نویسندگان اتحادیه کارگران صنعتی جهان - که در باره این موضوع به نگارش پرداخته اند، جوھیل مرد بیگناهی بود و به دروغ قتل - از این قرار که شنبه شب ۱۰ ژانویه ۱۹۰۴ به جان موريسن^۸، مغازه دار سالت لیک سیتی و پسر هفده ساله اش آرلینگ تیراندازی کرده و آنان را به قتل رسانده - را به او نسبت دادند که به جرم آن زندانی و اعدام شد. اما نتیجه گیری والاس استگنر و ورنن جنسن^۹ از بررسی این ماجرا، کاملاً عکس نتیجه مذکور است. بنا به ادعای آنان جوھیل بسبب ارتکاب جنایتی که بخاطر آن محاکمه و اعدام شد، گناهکار بوده و یا احتمال گناهکار بودنش می رود؛ آنان می گویند، بحث و جدل بر سر آنکه او قربانی توطئه ای شد، بخشی از افسانه تاریخ کارگریست.^(۲)

شهید جنبش کارگری یا قاتل؟ توطئه یا افسانه؟ پاسخ در بررسی ماجرای جوھیل نهفته است.

مطالعه من پیرامون ماجرای جوھیل در ارتباط با نوشته ام در مورد (اتحادیه) کارگران صنعتی جهان، ۱۹۱۷-۱۹۰۵ (جلد IV تاریخ جنبش کارگری در ایالات متحده) آغاز گشت. اما، بسبب محدودیتهای ناشی از حجم کتاب، بحث مفصل در باره این موضوع را در آن جلد ناممکن

1. Alfred Hayes 2. Earl Robinson 3. Wallace Stegner 4. Barrie Stavis

5. Paul F. Brissenden 6. Selig Perlman 7. Philip Taft 8. John G. Morrison

9. Vernon H. Jensen

یافتم. این امر، و نیز فرارسیدن پنجاهمین سالگرد اعدام جوہیل (۱۹ نوامبر ۱۹۱۵) مرا به این فکر انداخت که کتابی جداگانه در باره این ماجرای مهم کارگری می‌تواند سودمند افتد. برای این مطالعه از انجمنهای تاریخی و افراد و کتابخانه‌های بسیاری یاری گرفتم. بویژه مایلم از موزه بریتانیا، مجموعه لآبادی،^{۱۰} کتابخانه دانشگاه میشیگان، وزارت سلطنتی امور خارجه (استکهلم، سوئد)، کتابخانه دانشگاه یانگ بریگام،^{۱۱} کتابخانه دانشگاه کالیفرنیا (برکلی)، کتابخانه کنگره، آرشیوهای ملی، کتابخانه عمومی نیویورک، کتابخانه دانشگاه واشینگتن، انجمن تاریخی یوتا و کتابخانه مؤسسه تامیمنت^{۱۲} دانشگاه نیویورک و سرپرست آن لوئیز هاینس^{۱۳} و گورلی فلین^{۱۴} فقید - که به من اجازه داد تا از نامه‌های جوہیل به او، استفاده و اطلاعاتی در ضمن مصاحبه‌ها کسب کنم - تشکر کنم. همچنین باید از بری استیویس برای استفاده از مجموعه اش در باره جوہیل و نیز از والاس استگنر برای بهره‌جستن از مجموعه والاس استگنر در کتابخانه «جنگ، انقلاب و صلح» انستیتی هوور^{۱۵} در دانشگاه استانفورد،^{۱۶} سپاسگزاری کنم. از هارولد گیمر^{۱۷} و ناٹان ویت^{۱۸} هم سپاسگزارم که نسخه دستنویس را خواندند و پیشنهادهای حقوقی ارزشمندی ارائه داشتند.

برای روشنتر شدن مطلب، در مواردی، یادداشتهائی توضیحی در پایان صفحه افزوده‌ام. اما، اساساً شرح و بسط مفصل‌تر نکات آمده در متن را باید در یادداشتهای ارجاعی یافت. در همه اسناد و نامه‌های اصلی، هجی و نقطه‌گذاری را به همانگونه که بوده است حفظ کرده‌ام.

فیلیپ فونر

نیویورک

ژوئیه ۱۹۶۵

10. Labadie 11. Brigham 12. Tamiment
13. Louise Heinze 14. Elizabeth Gurley Flynn 15. Hoover 16. Stanford
17. Harold Cammer 18. Nathan Witt

فصل یک

ترانه سرای اتحادیه کارگران صنعتی جهان

در ژوئیه ۱۹۳۷، هنگامی که اتحادیه کارگران صنعتی جهان دیگر پوسته‌ای از یک اتحادیه بیش نبود، در ارگان رسمی آن به نام ماهنامه اتحادیه بزرگ^۱، چنین نوشته شده بود: «از جمله چیزهایی که جنبش طبقه کارگر به اتحادیه کارگران صنعتی جهان مدیون است، آموزش ارزش ترانه‌ها در مبارزه برای رهائیست.» بهترین، نام‌آورترین و بالنده‌ترین ترانه‌سرای این اتحادیه جوزف هیلستروم بود، که میلیونها تن در گوشه و کنار جهان او را به نام جوئیل می‌شناسند.

جوئیل ۷ اکتبر ۱۸۷۹ در سوئد زاده شد و بر او نام تعمیدی یوئل هگلوند^۲ نهادند. پدرش کارگر راه‌آهن و نوازنده آماتور ارگ بود، هر چند پسر امکان شنیدن موسیقی در خانه را داشت، با این حال در این زمینه از آموزش بی بهره ماند. جوئیل در ۱۹۱۵، از زندان سالت لیک سیتی به کتی فار^۳، دخترکی ۱۰ ساله که ترانه‌هایش را می‌خواند، چنین نوشت: «خوشحالم که می‌شنوم تو درس موسیقی می‌گیری و می‌خواهی موسیقیدان شوی... من هم وقتی بچه بودم دلم می‌خواست درس موسیقی می‌گرفتم، اما بخت یارم نبود؛ چون در ده سالگی که پدرم مرد مجبور شدم پی کار بروم و پولی نداشتم تا درس موسیقی بگیرم، با این حال خیلی کوشش کردم تا بدون گرفتن درس از همان مقدار کمی که از موسیقی می‌دانستم شروع کنم. می‌دانی، موسیقی در خونم است و نواختن هر جور سازی برایم آسانست.»^(۱)

یوئل هگلوند سال ۱۹۰۲ در بیست و سه سالگی از سوئد به ایالات متحده آمد. ده سال به کارهای گوناگون پرداخت و نامش را به جوزف هیلستروم تغییر داد، و به جوئیل معروف شد. مدت زمانی به کار خرمن کردن گندم و لوله کشی پرداخت، پیانو نواخت و در یکی از کافه‌های بوئری^۴ تفدانها را پاک می‌کرد؛ زمانی چند به کار استخراج مس و کار در کشتی سرگرم بود، در باراندازها و کوره‌های ذوب فلز به کار اشتغال داشت و همچنین «مشق نویسندگی» می‌کرد.

1. One Big Union Monthly 2. Joel Hagglund 3. Katie Phar

۴. Bowery، خیابانی در نیویورک. - م.

شعر و ترانه می سرود و همه جور چیزی می نوشت.

اتحادیه کارگران صنعتی جهان

جوهیل در ۱۹۱۰ به شاخهٔ محلی اتحادیه در «سان پدرو»ی کالیفرنیا پیوست. در آن زمان پنج سال از عمر اتحادیهٔ «کارگران صنعتی جهان» می گذشت. این سازمان در ژوئن ۱۹۰۵ در مجمعی از سوسیالیستها، آنارشئیستها، هواداران اتحادیهٔ صنفی و انقلابیون در شیکاگو شکل گرفته بود. در میان کسانی که در آن مجمع حضور داشتند، می توان اشخاص زیر را برشمرد: مادر جونز^۵ سفید موی ۷۵ ساله که سازمان دهندهٔ «اتحادیه کارگران معدن آمریکا»^۶ بود؛ یوجین دبز^۷ رهبر حزب سوسیالیست؛ دانیل دولتون^۸ رهبر حزب کارگران سوسیالیست؛ لوسی پارسنز^۹ بیوه آلبرت پارسنز شهید ماجرای هی مارکت؛^{۱۰} اوو یلیام («بیل بزرگ») هیوود^{۱۱} کابوی ۳۶ سالهٔ سابق و

۵. مری جونز، معروف به مادر جونز. نگاه کنید به «خاطرات مادر جونز»: از مبارزات کارگران در آمریکا. (۱)؛ انتشارات سپنخا، اردیبهشت ۱۳۹۵.

۶. United Mine Workers of America اتحادیهٔ کارگری که در ۱۸۹۰ در ایالات متحده تشکیل گردید. در ۱۹۲۰ ج. ل. لوئیس بریاست آن منصوب شد. این اتحادیه به بسیاری از هدفهای خود (از جمله تأسیس صندوقی جهت تأمین رفاه و بهداشت) نایل شده است. در ۱۹۳۷ از کارگران همپیمان امریکا اخراج شد. در ۱۹۴۲ از کنگره سازمانهای صنعتی جدا گشت. در ۱۹۴۶، باردیگر به کارگران همپیمان پیوست، اما در ۱۹۴۷ باز عضویت آن لغو گردید. دایرةالمعارف فارسی Eugene V. Debs. یوجین ویکتور دبز (۱۸۵۵-۱۹۲۶) از رهبران جناح چپ انقلابی جنبش سوسیالیستی و اتحادیه ای امریکا که در سن ۱۵ سالگی مدرسه را رها کرد و در ۱۶ سالگی کارگر راه آهن شد. وی در ۱۹۸۳ اتحادیه ای رزمنده و صنعتی از کارگران راه آهن تشکیل داد. در نتیجهٔ شرکت در اعتصاب پولمن در ۱۸۹۵ به زندان افتاد و در آنجا با سوسیالیسم عمیقاً آشنا شد. در ۱۹۰۵ در ایجاد اتحادیهٔ کارگران صنعتی جهان شرکت جست اما بعدها از آن کناره گیری کرد. او در سالهای ۱۹۰۰-۱۹۰۹ رهبری اعتصابهای بزرگی را برعهده گرفت و در میان کارگران آمریکائی وجههٔ بسیاری کسب کرد. دبز به دلیل صلح طلبی خود در جنگ جهانی اول در ۱۹۱۸ به ۱۰ سال حبس محکوم شد. یوجین دبز در طول عمرش از سوی احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات آمریکا پنج بار نامزد ریاست جمهوری شد. او یکی از برجسته ترین شخصیتهای جنبش کارگری آمریکا بشمار می رود. — م.

8. Daniel Deleon 9. Lucy Parsons 10. Haymarket

۱۱. William Dudley Haywood. ۱۸۶۹-۱۹۲۸ از رهبران برجستهٔ جنبش کارگری و سوسیالیستی آمریکا که از سوی کارگران بیل بزرگ لقب گرفته بود. او که در سالت لیک سینتی به دنیا آمده بود، از ۱۵ سالگی به کار در معادن پرداخت. هیوود در ۱۹۰۱ به حزب سوسیالیست پیوست و از بنیان اتحادیهٔ کارگران صنعتی جهان (۱۹۰۵) بود. در ۱۹۰۷ متهم به شرکت در قتل فرانک استیوننبرگ فرماندار سابق آیداهو شد، اما محکمه رأی به برائتش داد. وی از رهبران برجستهٔ جنبش اعتصابی معدنچیان و دیگر کارگران صنعتی بود. طرفداری او از شدت عمل در منازعات صنعتی به نفع کارگران منجر به جدائیش در ۱۹۱۲ از هیئت اجرایی حزب سوسیالیست شد. در ۱۹۱۷ به جرم شورش علیه ورود ایالات متحده به جنگ جهانی دستگیر و در ۱۹۱۸ محکوم شد، پس از رهائی در ۱۹۲۱ به شوروی گریخت و در ۱۹۲۸ در همانجا درگذشت. — م.

معدنچی و دبیر خزانه داری اتحادیه رزمنده معدنچیان غرب. هیوود، با سخنان زیر، این مجمع تاریخی را افتتاح کرد:

«رفقای کارگر: این کنگره، کنگره قاره‌ای طبقه کارگر است. ما اینجا جمع شده‌ایم تا کارگران این مملکت را در جنبش طبقه کارگر باهم متفق و متحد کنیم؛ تا بتوانیم قدرت اقتصادی، وسائل امرار معاش، کنترل ماشین تولید و توزیع را بدون دخالت اربابان سرمایه دار در دست بگیریم.»

گرچه نمایندگان برسر بسیاری مسائل با یکدیگر اختلاف داشتند، اما همه در این امر به توافق رسیدند که سازمانی طرفدار اتحادیه گرائی صنعتی، یعنی سازمان همه کارگران بدون در نظر داشتن مهارت و تخصص، جنسیت، رنگ یا ملیت باید جایگزین فدراسیون کارگری آمریکا^{۱۲} که طرفدار همکاری و همدستی طبقاتی و اتحادیه گرائی صنفی «خالص و ساده» بود، بشود؛ و نیز باید نظام اجتماعی تازه‌ای بجای سرمایه‌داری مستقر گردد. در حالی که فدراسیون کارگری آمریکا همکاری میان کارگران و کارفرمایان را مطرح می‌کرد، در مقدمه اساسنامه اتحادیه کارگران صنعتی جهان آمده بود:

«طبقه کارگر و طبقه کارفرما هیچ‌نوع اشتراک منافی با یکدیگر ندارند. تا زمانی که در میان میلیونها تن از زحمتکشان گرسنگی و نیاز وجود دارد و طبقه کارفرما که عده‌شان اندک است، از همه مواهب زندگی بهره‌مند است؛ میان این دو طبقه صلحی نمی‌تواند برقرار شود. میان این دو طبقه، مبارزه باید ادامه یابد تا کارگران جهان به مثابه یک طبقه سازمان یابند و کره زمین و ماشین تولید را به تصرف خود درآورند؛ و نظام مزدبگیری را ملغی کنند.»

به خلاف اتحادیه گرائی صنفی فدراسیون کارگری آمریکا (که آنان آن را «جدائی کارگری آمریکا» می‌نامیدند)، این اتحادیه تشکیل «اتحادیه‌ای بزرگ» را هدف خود قرار داد. برای انجام این کار، آنان کارگران ماهر و غیرماهر، بومی و غیربومی، سیاه و سفید، زن و مرد را سازمان دادند. اعضای اتحادیه که به نام «وابلی‌ها»^{۱۳} شهرت یافتند، بسیار رزمنده، و مخالف با هرگونه سازش با کارفرما، و فعال در مبارزات اعتصابی بودند. آنان عقیده داشتند که الغای سرمایه‌داری از طریق یک سلسله اعتصابهای عمومی، که پس از آن کارگران خود اداره امور

۱۲. American Federation of Labor. این فدراسیون برای متحد کردن چند اتحادیه کارگری در ۱۸۸۶ به رهبری گامپرز (۱۸۵۰-۱۹۲۴) تشکیل شد. گامپرز ۴۲ سال رهبری این فدراسیون را برعهده داشت. پس از زمانی چند فدراسیون مشی ارتجاعی و ضد سوسیالیستی را برگزید و به کارگران غیرماهر و غیرمتخصص و سیاهپوست بها نداد. این فدراسیون با رهبری اپورتونیستی و رفرمیستی و با تبلیغ همکاری طبقاتی و نادیده گرفتن کارگران غیرماهر، کوشش برای ممانعت از تشکیل حزب سیاسی طبقه کارگر، دفاع از نامزدهای انتخاباتی احزاب بورژوازی و حمایت از سیاست تجاوزکاران امپریالیسم آمریکا در خدمت منافع بورژوازی و نهادهای گوناگون قرار گرفته است. م.

صنایع را بر عهده می‌گیرند، انجام خواهد گرفت. ما «با سازماندهی کارگران صنعتی»، ساخت جامعه‌ای نوین را از درون پوسته جامعه کهن آغاز می‌کنیم.

تا سال ۱۹۰۸ اتحادیه دوانشعاب را پشت سر گذارد در این سال به شکل اتحادیه‌ای صنعتی - انقلابی درآمد که فعالیت اقتصادی داشت، و بطور کلی با فعالیت سیاسی مخالف بود و در پی دست یافتن به هدفش، یعنی اتحادیه‌ای بزرگ از راه فعالیت مستقیم، خرابکاری [سابوتاژ] (که اغلب به حرف در می‌آمد تا به عمل)، مقاومت منفی و همبستگی کارگران بود. اتحادیه بزودی از طریق اعتصابهای جالب تودهای و مبارزه برای کسب آزادی بیان نام‌آورد شد، و مورد ستایش کارگران بسیاری که در گذشته سازماندهی نشده بودند، و مورد تنفر آنانی که می‌خواستند دستمزدهای پائین و ساعات کار طولانی و شرایط کار غیرانسانی را همچنان حفظ کنند؛ قرار گرفت. رو بهمرفته، اتحادیه پس از ۱۹۰۸ در میان کارگرانی بکار پرداخت که فدراسیون کارگری آمریکابه آنان توجهی نشان نمی‌داد - یعنی کارگران مهاجر غرب در اردوگاههای چوب‌بری و ساختمانی و در مزارع کشاورزی، و کارگران غیرماهر شرق، بویژه در کارخانه‌های فولاد و نساجی و لاستیک و اتومبیل‌سازی؛ یا در واقع می‌توان گفت، کارگرانی که ناچیزترین دستمزد را دریافت می‌کردند و در بدترین شرایط بسر می‌بردند.^(۲)

ترانه-کتاب سرخ کوچک

شعار اتحادیه در سه کلمه خلاصه می‌شد: رهائی، آموزش، و سازماندهی. این اتحادیه مجامع تبلیغی و کلوبهای آموزشی صنعتی تأسیس کرد. صدها هزار اوراق تبلیغی که بسیاری از آنها با نقاشیهای ساده ولی گویا مصور شده بودند و جزوه‌ها و «اعلامیه» هائی چاپ و پخش کرد. اما به نظر بسیاری از وابلی‌ها، بویژه پس از ۱۹۱۲، بهترین کتاب آموزشی اتحادیه، ترانه - کتاب سرخ کوچک بود. یکی از سازماندهندگان وابلی در ۱۹۱۲ چنین نوشت، «در ترانه - کتاب اتحادیه، سی و هشت ترانه هست که بیست و چهار ترانه آن آموزشی اند، و می‌توانم صادقانه بگویم هر یک از آنها به تنهایی درسی آموزنده است.» حتی برخی از وابلی‌ها پا از این فراتر نهادند و توصیه کردند که اتحادیه انتشار جزوه‌ها و دیگر آثار اقتصادی خود را کنار بگذارد و صرفاً به انتشار ترانه - کتاب بپردازد. گرچه جوئیل بر چنین پیشنهادی صحنه نمی‌گذاشت، اما معتقد بود «اگر کسی بتواند حقایق سرووبی روح را در قالب ترانه بیاورد و بر آنها جامعه‌ای از شوخ طبعی بپوشاند تا خشکی خود را از دست بدهند، موفق خواهد شد با عده زیادی از کارگرانی که کم‌هوش تریابی تفاوت‌تر از آنند که به خواندن جزوه یا مقاله‌ای درباره علم اقتصاد بپردازند؛ ارتباط برقرار کند.»^(۳)

جوئیل در سال ۱۹۱۱، زمانی که در سان پدرو باربر بارانداز بود، نخستین ترانه مشهورش «کیسی جونز - اعتصاب شکن اتحادیه» را نوشت. این ترانه مشهور، هزلی از ترانه

اصلی کیسی جونز بود که دو سال پیش سروده شده بود. هیل این ترانه را برای کارگران اعتصابی «ساوث پاسیفیک لاین»^{۱۴} - که اعتصابشان پس از آوردن گروهی اعتصاب شکن توسط کارفرمایان با شکست روبرو شده بود - سرود و در آن سخن از اعتصاب شکنی می رفت که «بخاطر وفاداری و سرسپردگی به ساوث پاسیفیک لاین مدالی چوبی گرفت.» هیل در این ترانه از خرابکاری اتحادیه در لکوموتیو کیسی جونز، سفرش به بهشت - که در آنجا هم «به اعتصاب شکنی و خیانت به فرشتگان ادامه می دهد» -، هبوطش به دوزخ و کارهای پست و موهنی که در آنجا بر عهده اش می گذارند؛ سخن می گفت.

شیطان گفت: «کیسی جونز، اوه، چه خوب؛

کیسی جونز، نجاست بیل بزنی

این است پاداش اعتصاب شکنی در ساوث پاسیفیک لاین!»

این ترانه بیدرنگ سرزبانها افتاد و روی کارتهای رنگی چاپ و فروخته شد تا به هزینه اعتصاب کمک شود، و البته به ادامه اعتصاب کمک هم کرد. در طی چند ماه کارگران سراسر مملکت این ترانه را می خواندند، چون کارگران مهاجر آن را با خود به اطراف و اکناف کشور می بردند. «کیسی جونز» ترانه کلاسیک آمریکائی در باره اعتصاب شکنی است، و شهرت امروزی آن با شهرت زمان سرودنش برابر است.

جو هیل بزودی یکی از مؤلفان اصلی ترانه - کتاب سرخ کوچک شد؛ در ۱۹۱۳، او دیگر محبوب ترین فرد دسته کوچک شاعران و ترانه سرایانی - از جمله ریچارد بریزیر،^{۱۵} رالف چاپلین،^{۱۶} لارا پین امرسن،^{۱۷} کاوینگتن هال،^{۱۸} جیمز کانل^{۱۹} (سراینده «پرچم سرخ»^۵)، و چارلز آشلی^{۲۰} - بود که آثارشان در ترانه - کتاب به چاپ می رسید. برخی از ترانه های مشهور جو هیل عبارتند از: «واعظ و برده»، «آنجا که رود فریزر جار است»، «جان گلدن و اعتصاب لارنس»، «آقای بلاک»، «کارگر لاقید»، «آنچه ما می خواهیم»، «خانه بدوش»، «اینست قدرت»، «دختر شورشی» (جو هیل این ترانه را برای الیزابت گورلی فلین سرود و امیدوار بود که «به پیوستن و صف بندی کارگران زن در یک اتحادیه بزرگ کمک کند»)، و «اگر سرباز بودم».^(۱) این ترانه ها، همچنان که از نامه ایشان پیداست، بازتابی از شرایط واقعی و مبارزات کارگران بودند و به این قصد سروده شدند که در مبارزات کارگران همچون سلاحی بکار روند. «در اتحادیه قدرتی است» که به آهنگ سرود مذهبی «در خون قدرتی است» خوانده می شد،

14. South Pacific Line 15. Richard Brazier 16. Ralph Chaplin

17. Laura Payne Emerson 18. Covington 19. James Connell

• James Connell. کانل، سوسیالیست ایرلندی، «پرچم سرخ» را در زمان اعتصاب بارانداز لندن در ۱۸۸۹ تصنیف کرد. آهنگ اصلی کانل «نشان کلاه سفید» بود، اما وقتی I.W.W. (اتحادیه) کارگران صنعتی جهان «پرچم سرخ» را از جنبش کارگری بریتانیا به عاریه گرفت، بر آن شعر «مریلند مریلند من» را گذاشتند.

20. Charles Ashleigh

فلسفه اتحادیه را در چند کلمه باز می گوید:

اینست قدرت، اینست قدرت
در حلقه مردان کارگر
وقتی می ایستند دست در دست
اینست قدرت، اینست قدرت
قدرتی که باید بر همه جا حاکم باشد
یک اتحادیه صنعتی بزرگ

ترانه کلاسیک جوهیل به نام «واعظ و برده» («کلوچه در آسمان»)، که در حدود سال ۱۹۱۱ سروده شد، داستان رقابت میان واپلی ها و سپاه رستگاری بر سر جلب کارگران مهاجر را باختصار باز می گوید، و با بیانی شیوا دوروثی و سالوس کلیسا را آشکار می کند. این هزل «انشالله» حمله کوبنده ای بود به «واعظان مو بلندی که هر شب می آمدند»:

می خواهند به تو بگویند چه غلط است و چه درست
اما تا می پرسی پس خورد و خورا کم چه می شود
با صدائی نرم و نازک می گویند:

کر

در آن سرزمین باشکوه در آسمان
(آن بالا بالاها) انشالله به نان و نوائی می رسی
کارکن ودعا بخوان، زندگی کن روعلف
وقتی که فردی تو آسمان کلوچه می دهند به تو «والله راست می گویم».

در روزهای شکوفائی اتحادیه، ترانه های جوهیل در صفوف انتظامات اعتصابها خوانده می شد. وقتی دسته مسلح کلانتر به کارگران رازک چین در ویتلند^{۲۱} حمله برد، کارگران ترانه «آقای بلاک» جوهیل را می خواندند؛ بویژه آن بند از شعر را که می گفت، بلاک، کارگر مهاجری که کله اش «از چوب ساخته شده بود و مثل سنگ سخت بود»، روزی کاری پیدا کرد؛ پس از پرداخت هفت دلار به «گوش بُرها»، (مأمورین دفتر کار یابی) بابت اجرت شان، بلاک را به بیابانی روانه می کنند، و در آنجا می فهمد که فریش داده و او را تلکه کرده اند:

بلاک برگشت شهر، اما روبراه نبود

• جواتور Joe Ettor از سازماندهندگان اتحادیه همین اندیشه را به این شکل در گو کرد: «ما مخالفتی با نجات ارواح پس از مرگ نداریم اما هدف ما آنست که وقتی مردم زنده اند، روح و جسم را نجات دهیم.» (سولیداریتی، ۲۸ دسامبر ۱۹۱۲)

گفت: «می روم و عضو اتحادیه - فدراسیون کارگری آمریکا - می شوم.»
صبح روز بعد کاری پیدا کرد، شش اخراج شد
گفت: «می روم سراغ سام گامبرز تا حق آن سرکارگر را کف دستش بگذارد.»
سام گامبرز گفت: «بین، ما باتو همدردیم.»

در محاکمه ویتلند، دادیار ادعا کرد که «خود همین ترانه مایه ننگ سازمانهای کارگری و بی حرمتی به سمیوئل گامبرز است.» این گفته دادیار، و نیز این امر که ترانه «آقای بلاک» در همه جلسات دفاعی برای فورد و سور، - متهمان عضو اتحادیه در محاکمه قتل که در ویتلند صورت گرفت خوانده می شد، سبب شهرت هر چه بیشتر آن شد. روزنامه نگاری کالیفرنیائی در ۱۹۱۴ چنین نوشت، «اینک «آقای بلاک» محبوبترین ترانه در میان ترانه های اتحادیه است.»^(۱) الیزابت گورلی فلین در ۲۲ ماه مه ۱۹۱۵، در نشریه سولیداریتی (همبستگی) در ستایش جوئیل به عنوان یک ترانه سرا چنین نوشت:

«جو ترانه هائی می سازد که پر می کشند، می سرایند و می خندند و می درخشند. ترانه هائی که آتش طغیان را در پایمال شده ترین روانها می افروزند و شور و نشاط زندگی سرشارتر را در خوارترین بردگان بر می انگیزند. او آرزوی گنگ «ملاح و خیاط و چبوار» برای آزادی را با واژه ها بیان کرده، بی آنکه «دختران زیبائی که موی بانوان ثروتمند را فرمی زنند» از یاد برده باشد. در همه آثارش، از ترانه های شاد «آقای بلاک» و «کیسی جونز» گرفته تا ترانه جدی «اگر تفنگی بر دوشم بود، ستمگر را از تخت ستمگری پائین می کشیم»، شعارهای گوناگون تبلیغی ما مطرح شده است. او جان کلام سازمان را در شکلهای جاویدان، یعنی ترانه های خلقی - ترانه های عامیانه - متبلور کرده است.»

• نقل قولی است از ترانه جوئیل به نام «آنچه ما می خواهیم»:

«ما می خواهیم، ملاح و خیاط و چوبکار

و همه آشپزها و دختر رختشورها؛

ما می خواهیم، غواص مروارید

و آن دختر زیبائی که موی بانوان ثروتمند را فرمی زند

و نانوا و قهوه چی و بخاری پاک کن؛

ما می خواهیم مردی که پیشخدمتی می کند

و آن بچه ای که برای شندرغاز کار می کند

همه و همه در یک اتحادیه بزرگ جمع بشوند.»

That's the Reb-el Girl That's the Reb-el Girl To the work-ing-
class She's a precious pearl She brings Courage, Pride and Joy
To the fighting Rebel Boy — We have girls be-
fore But we need some more in the In-dustrial Work-ers of the World
For it's great to fight for Free-dom with
Reb-el Girl

To Elizabeth Leney Flynn
with a fraternal greeting
from Joshilly

ورقی از دفتر اصلی موسیقی جوہیل برای «دختر شورشی» که به الیزابت گورلی فلین تقدیم شد. تقدیم نامه که به خط جوہیل است، از روی جلد برداشته شده است.

فصل دو

قتل و بازداشت

در طی سالهای پس از ۱۹۱۰، جوئیل «کارگر مهاجر» اتحادیه بود. مسافری که گاه کارگر راه آهن، زمانی میوه چین، و زمانی دیگر کارگر بارانداز بود. او که همواره کارت اتحادیه از شاخه محلی «سان پدرو»ی کالیفرنیا را به همراه داشت، از میتینگی به میتینگ دیگری می رفت، در اعتصابها و مبارزه برای کسب آزادی بیان شرکت می جست، همراه با انقلابیون مکزیک یکی در نبرد مکزیکالی^۱ جنگید و می گویند که در این نبرد پایش تیر خورد. «هیمل به کارهای گوناگون و اغلب به کار مکانیکی می پرداخت، و، البته همواره ترانه می سرود. در مبارزه ای بزرگ برای کسب آزادی بیان در «سان دیگو»^۲ کالیفرنیا در ۱۹۱۲ از انتظامات کتک سختی خورد. او از جمله سخنرانان میتینگ اعتراضی بزرگی بود که شورای کارگری مرکزی فدراسیون کارگری آمریکا در لوس آنجلس مسؤولیت آن را بر عهده داشت. خبرنگاری چنین نوشت: «او توضیح داد که تازه از مهمان نوازی M & M در سان دیگو فارغ شده، و به سبب همین مهمان نوازی جسماً آمادگی سخنرانی طولانی را ندارد. چنان می نمود که گوئی تازه از بستر بیماری برخاسته بود.»^(۳) «M & M» انجمن کارخانه داران و تاجرانی بود که استخدام در کارخانه یا شرکت آنان نیازی به عضویت در اتحادیه کارگران نداشت.

مبارزات کارگری در یوتا

پائیز ۱۹۱۳ جوئیل در یوتا بود. مورمن کامنولث^۳ از تابستان ۱۹۱۲ صحنه مبارزات حاد کارگری بود. در سپتامبر ۱۹۱۲ فدراسیون معدنچیان غرب، برای سازماندهی کارگران معادن بینگهام کنیون^۴ که رسماً به عنوان «رقت بارتترین اردوی معدنچیان» در ایالات متحده شناخته شده بود، اعتصابی براه انداخت. شرکت مس یوتا، که در بینگهام کارفرمای اصلی بود، برای حفاظت از جان اعتصاب شکنانی که به کنیون وارد کرده بود، «سپاهی» از مردان مسلح اجیر

1. Mexicali 2. San Diego 3. Mormon Commonwealth 4. Bingham Canyon

کرد. ویلیام اسپرای^۵، فرماندار یوتا، که بعدها در ماجرای جوئیل نقش مهمی ایفا کرد، دست شرکت را در وارد کردن اعتصاب‌شکنان بازگذارد و به آن اجازه داد تا مردان مسلحش را به نیابت کلانتران بکار گیرد. (فرماندار اسپرای، با وتو کردن لایحه‌ای که از هردو مجلس قانونگزاری یوتا گذشت و بر مبنای آن تحقیق باز پرس در امر مرگ و میر در معادن اجباری می‌شد؛ خدمتی در حق شرکت‌های مس کرد. معدنچیان اسپرای را «عروسک کوکی سلاطین مس» می‌دانستند). اعتصاب در اکتبر پایان گرفت و بینگهام کنیون همچنان بصورت شرکتی که استخدام در آن نیازی به عضویت در اتحادیه کارگران نداشت، باقی ماند.

همچنین شاخه محلی ۶۹ اتحادیه در سالت لیک سیتی، که دبیر آن اد روآن^۶ بود، مبارزه سازمانی حادی را در میان کارگران ساختمانی شرکت ساختمانی یوتا رهبری می‌کرد. در ژوئن ۱۹۱۳، ۱۵۰۰۰ تن از کارگرانی که در پروژه ساختمانی راه آهن دنور ریوگرانده^۷ میان سولجرز سامیت^۸ و تاکر^۹ در ایالت یوتا، بکار اشتغال داشتند، برای ۲۵٪ افزایش دستمزد و تقلیل ساعت کار از ده ساعت به نه ساعت اعتصاب کردند. شرکت ساختمانی یوتا، که مقاطعه کار اصلی بود، کوشید تا با اجیر کردن مردان مسلح و وارد کردن عده‌ای اعتصاب‌شکن با شرکت مس یوتا رقابت کند. رهبران اعتصاب بازداشت و زندانی شدند و بسیاری از اعتصابیون را به جاهای دیگر تبعید کردند. اما، این بار استراتژی اعتصاب‌شکنی شکست خورد، چرا که کارکنان قطارهای دنور ریوگرانده از اعتصابیون پشتیبانی کردند. آنها فقط به کسی اجازه سوار شدن به قطار می‌دادند که کارت اتحادیه به همراه داشت یا می‌توانست ورقه عبوری از کمیته اعتصاب بگیرد. پس از سه هفته شرکت ساختمانی یوتا ناچار به خواستهای اعتصابیون پاسخ مثبت داد.^(۴)

سالها بعد یکی از اعضای کمیته اعتصاب اظهار داشت که پس از پیروزی اعتصابیون یکی از کارمندان عالی‌رتبه شرکت ساختمانی یوتا چنین گفته بود: «شما اعضای اتحادیه اینبار ما را کاملاً غافلگیر کردید؛ اما، مطمئن باشید تا آخر امسال همه و ابلی‌ها از ایالت یوتا اخراج می‌شوند.»^(۵) پس از پیروزی در تاکر، حمله سازمان یافته‌ای به میتینگ‌های خیابانی اتحادیه در سالت لیک سیتی انجام گرفت و دیگر اجتماعات یوتا نیز تعطیل شد. به سخنرانان حمله کردند و آنان را به زندان انداختند. در ۱۲ اوت ۱۹۱۳ دسته‌ای از آدمکشان—برخی شان مأمور ویژه شرکت ساختمانی یوتا و شرکت مس یوتا بودند—عمداً و بزور یک میتینگ خیابانی اتحادیه را به آشوب و اغتشاش کشانند و با قنذاق تفنگ به رهبران و ابلی حمله ور شدند. در واقع، مقامات پلیس محلی این حمله را تدارک دیده بودند. پیش از آغاز اغتشاش، گشتیها، کارآگاهان، و رئیس پلیس در محل مذکور حاضر شدند، و سه پزشک نیز در اورژانس پلیس آماده برای مداوای

قربانیان احتمالی این بلوا بودند. اینکه جیمز مورگان^{۱۰} سخنران اصلی و ابلی متهم به اقدام به قتل اکسل استیل، رهبر دسته مسلح شد؛ خود بیانگر شیوه نگرش مقامات رسمی سالت لیک سیتی است. مطبوعات سالت لیک برغم حمله به اتحادیه، رسماً اعلام داشتند که در این ماجرا مهاجم استیل بود نه مورگان؛ با اینهمه رهبر و ابلی زندانی شد، نه آشوبگر مسلح. و ابلی های دیگر نیز به جرم اغتشاش محکوم شدند.

رئیس پلیس علیه شاخه محلی ۶۹ اعلام جنگ کرد و میتینگهای اتحادیه در سراسر تابستان بهم خورد. و ابلی ها از رزمندگان مبارزه برای کسب آزادی بیان ایالات همسایه تقاضای کمک کردند. این رزمندگان، که بیشترشان از اهالی گلرادی و کالیفرنیا بودند، به سالت لیک سیتی رفتند. یک تن از این افراد جوئیل بود.^(۶)

یکی از و ابلی هائی که در صف نگرهانی اعتصاب دنور ریوگرانده بود، سالها بعد گفت که جوئیل نیز با او جزو انتظامات بود.^(۷) خود جوئیل هرگز از این موضوع سخنی بمیان نیاورد. تنها اشاره ای که به فعالیتش در یوتا پیش از آمدن به حوالی سالت لیک سیتی کرد، چنین بود: «کمی پیش از دستگیری، از پارک سیتی که در معادن آنجا کار می کردم برگشتم.»^(۸) نویسندگان اتحادیه گفته اند که هیل «در بینگهام کنیون به کار و سازماندهی مشغول بود.»^(۹) از سوی دیگر ورن جنسن، ادعای جوئیل مبنی بر بودن در معادن پارک سیتی را رد می کند، چرا که «دلیلی برای اثبات آن وجود ندارد.»^(۱۰) اما پس از تحقیقات دقیق، دیزرت ایونینگ نیوز در ۱۵ ژانویه گزارش کرد که «اپلکوئیست^{۱۱} و هیلستروم... به عنوان، ماشینکار در معادن سیلور کینگ پارک سیتی کار کرده اند.» بنابراین، این مسأله برایمان محرز است.

جوئیل از طریق اتو اپلکوئیست با خانواده های سوئدی در سندی^{۱۲} آشنا شد. یکی از این خانواده ها، خانواده اسلیوس^{۱۳} درموری،^{۱۴} شهری حدود ۱۲ میلی سالت لیک سیتی بود. در مهمانخانه همین اسلیوس بود که جوئیل دستگیر شد. سه تن از برادران اسلیوس با هیل در کالیفرنیا کار کرده بودند و او مرتب آنها را می دید. با اینهمه، در خانه اسلیوس زندگی نمی کرد. خانم بتی اسلیوس اُلسن در محاکمه شهادت داد که: «او فقط مهمان بود، و فقط برای نواختن موسیقی به آنجا آمده بود.»

قتل

شنبه دهم ژانویه ۱۹۱۴، در حدود ساعت ۹/۴۵ شب، دو مرد مسلح که صورتهايشان را با دستمالهای گلدار سرخ پوشانده بودند، به مغازه خوار بار فروشی جان مور یسن در

10. James F. Morgan 11. Applequist 12. sandy 13. Eselius
14. Murrav

سالت لیک سیتی، خیابان ساوث وست تمپل^{۱۵} شماره ۷۸۸ وارد شدند. در مغازه کسی بجز خواربار فروش و دو پسرش آرلینگ هفده ساله و مرلین چهارده ساله نبود و هر سه سرگرم بستن مغازه بودند. تنها شاهد واقعه مرلین مور یسن بود که ماجرای آن شب از زبان او به اشکال گوناگونی در سه روزنامه سالت لیک سیتی بچاپ رسید. با مقایسه این گزارشها، روشن می شود که دو مرد بمحض ورود به مغازه بسوی جان مور یسن رفتند و فریاد زدند، «حالا دیگر در چنگ مائی.» یکی از مردان به مور یسن بزرگ تیراندازی کرد. مرلین که ترسیده بود، خود را پشت قفسه های انتهای مغازه پنهان کرد، «اما سرم را آنقدر بالا گرفتم که همه چیز را بینم.» گرچه او این ماجرا را چندین بار با تغییراتی بازگفت، با اینهمه شرح داد که بمحض افتادن پدرش بر زمین، برادرش آرلینگ هفت تیری برداشت و بسوی مردان نقابدار شلیک کرد. «گمان کنم گلوله به یکی از مردها خورد. آنها چرخ می زدند و سه بار به برادرم شلیک کردند.» آرلینگ درجا کشته شد و پدرش همان شب مرد، بی آنکه سرنخی از قاتلان برجا مانده باشد. به مور یسن دو بار شلیک شده بود.

مهاجمان بی آنکه چیزی از مغازه بردارند، گریختند. و مرلین از پشت یکی از پیشخوانهای انتهای مغازه بیرون دوید و به پلیس تلفن کرد و «با صدائی عصبی و لرزان گفت که پدر و برادرش کشته شده اند.»^(۱۱)

دیزرت ایونینگ نیوز در ۱۲ ژانویه ۱۹۱۴ چنین نوشت، «احتمالاً انتقام انگیزه قتل است. نظر کلی برآنست که راهزنانی که جان مور یسن در ده سال گذشته دو بار به آنها حمله ور شده و برویشان آتش گشوده و ناچار به نبرد خیابانی با خواربار فروش جسور و پلیس شدند؛ به مغازه مور یسن رفته و انتقام خود را از مغازه دار گرفته اند.» این روزنامه که توسط کلیسای مورمن اداره می شد، به اختلاف گذشته مور یسن با تبهکاران استناد می کرد. او در ۱۹۰۳ با تیراندازی به مهاجمینی که قصد غارتگری داشتند و با مجروح کردن یکی از این افراد، کوشش آنها برای دزدی را خنثی کرد. در ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۳ دو مرد نقابدار به سراغش آمدند، اما او آن دورا در میان گلوله باران و ادار به فرار کرد. بنابراین تصور عموم برآن بود که همان مردانی که در گذشته قصد غارت مغازه اش را داشتند و موفق نشده بودند، در ۱۰ ژانویه ۱۹۱۴ بازگشته اند تا از او انتقام بگیرند. افزون براین، مور یسن که در گذشته یکی از اعضای پلیس سالت لیک سیتی بود، چند روز پیش از مرگش به سروان پلیس همپل^{۱۶} گفته بود، از ترس کسانی که در دستگیری آنان شرکت داشته، خواب راحت ندارد و از اینکه «یکی از اعضای شهر بانی بوده» پشیمان است. خانم مور یسن هم به پلیس گفت که شوهرش از دو مرد در همسایگی شان نام برده و آنها را دشمن خود دانسته و تأکید کرده است که «اگر اتفاقی برایم افتاد، این دورا بیاد داشته باش.»^(۱۲)

مشخصات تبهکاران - چنانچه، در مطبوعات بر مبنای اظهارات مرلین گزارش شد - از اینترار بود که قد هر دوی آنها در حدود ۵ پا و ۹ اینچ بوده و ۱۵۵ پوند وزن داشتند. (اما گفته‌های مرلین اغلب یکدست نبود، چنانکه دیزرت ایونینگ نیز در ۱۳ ژانویه ۱۹۱۴ چنین نوشت، «مشخصاتی که مرلین موریسن به هنگام بازگفتن ماجرا ذکر می‌کند، دقیق و یکدست نیستند.») در گزارشها چنین آمده که دو همسایه‌ای که اندکی پیش از تیراندازی دو مرد را در خیابان دیدند، به کلانتر گفته‌اند یکی از مردان حدود پنج پا و نه اینچ قد و حدود ۱۶۰ پوند وزن داشت.^(۱۳)

رد خون از کویچه‌ای نزدیک مغازه تا محوطه‌ای باز و از آنجا تا ریل‌های راه‌آهن دنور ریوگرانده برجا مانده و از راه‌آهن بیرون دیگر اثری از خون پیدا نیست. همچنین لخته خون بزرگی دیده شده که گویا از سینه مجروحی به زمین ریخته است. چنین پنداشته‌اند که این خون یکی از تبهکارانی است که توسط آرلینگ زخمی شده بود. دیزرت ایونینگ نیز از مشاهده این رد نتیجه گرفت که مجروح «از فرار معلوم به علت خونریزی ضعیف شده و تلو تلو می‌خورده است.»^(۱۴)

یکی از چند مظنون بازداشت شده، مرد بیست و شش ساله‌ای به نام ویلیامز،^{۱۷} کارگر رستوران بود که با دستمالی آغشته به خون در نزدیکی صحنه قتل بازداشت شد. سالت لیک تریبون اعلام داشت که، «مشخصات ویلیامز کلاً با مشخصات یکی از قاتلین می‌خواند.» پلیس در صدد یافتن فرانک ویلسن^{۱۸} که تازه دوره زندانش سرآمده بود، برآمد. زیرا موریسن، زمانی که افسر پلیس بود، در جریان دستگیری ویلسن شرکت داشت. اما برای دستگیری دو مردی که موریسن آنان را دشمن خود می‌دانست و نامشان را به زنش گفته بود، اقدامی صورت نگرفت. دیزرت ایونینگ نیز در توجیه اکراه پلیس از مظنون بحساب آوردن آن دو مرد چنین نوشت: می‌گویند این دو از مالیات دهندگان این ناحیه‌اند و در این حوالی بکار اشتغال دارند.»^(۱۵)

بجز هیل، همه افراد مظنونی که در روزهای پس از قتل بازداشت شدند را آزاد کردند.

بازداشت جوھیل

بین ساعت ۱۱ و ۱۱/۵ شب قتل موریسن و پسرش، جوھیل برای درمان زخم ناشی از گلوله در پهلوی چپش به مطب دکتر فرانک مک هیو^{۱۹}، واقع در پنج شش میلی مغازه خواربار نروشی موریسن رفت. ه گلوله به فاصله یک اینچ زیر قلبش وارد سینه شده، بخش خلفی ریۀ

17. W.J. Williams 18. Frank Z. Wilson 19. Frank Mc Hugh

• وزن جنسن می‌گوید که مطب «در حدود ۲/۵ میل از صحنه قتل» فاصله داشت. («افسانه جوھیل»، نشریۀ روابط کارگری و صنعتی، جلد IV آوریل ۱۹۵۱ ص. ۳۷۸) جیمز موریس نیز این فاصله را به همین اندازه برآورد می‌کند. («ماجرای جوھیل»، نسخه دستنویس چاپ نشده، ژوئن ۱۹۵۰، مجموعه لآبادی، کتابخانه دانشگاه میشیگان، ص. ۱۰) اما بنا به اظهار دیزرت ایونینگ نیز این فاصله «در حدود ۶ میل» بود. (۱۴ ژانویه ۱۹۱۴).

چپش را دریده و از پشتش بیرون رفته بود. دکتر مک هیوسه روز بعد چنین نقل کرد: «از او پرسیدم چرا تیر خورده، گفت که برسر دختری با مردی دعوایش شده و او را کتک زده، و آن مرد هم بسویش تیراندازی کرده است.» هیل به دکتر مک هیو گفته بود که در این ماجرا هردو مقصر بوده‌اند و نمی‌خواهد موضوع آفتابی شود.^(۱۶)

دکتر مک هیوزخم را پانسمان کرد، و دکتر برد^{۲۰} که اتفاقاً از آنجا می‌گذشت، جوهیل را به مهمانخانه اسلیوس در موری برد. وقتی هیل برای پانسمان زخمش نزد دکتر مک هیورفت، سلاحی باخود داشت؛ اما هنگامی که برد از ماشینش پیاده شد تا به موتور که ایرادی پیدا کرده بود نگاهی بیندازد؛ سلاح را دور انداخت. هیل هرگز بوضوح نگفت که چرا سلاحش را دور انداخته، اما پافشاری می‌کرد که سلاحش لاگر خودکار کالیبر ۳۲ بود-- حال آنکه موريسن با طپانچه خودکار کالیبر ۳۸، و احتمالاً با یک کلت کشته شده بود.^(۱۷)

سه روز پس از رفتن هیل به مطب، دکتر مک هیو نزد مقامات مسؤول سالت لیک رفت و به آنها گفت که جوزف هیلستروم، که با او آشنائی هم دارد، شنبه شب گذشته برای درمان به خانه اش مراجعه کرده است. مقامات مسؤول موضوع را به اطلاع فرد پیترز^{۲۱} رئیس پلیس موری رساندند تا اقدام به دستگیری هیل کند. دکتر مک هیو برای تسهیل کار پلیس، گفت که به هیل مرفین تزریق می‌کند تا خواب‌آلود یا خمار شود. رئیس پلیس و سه پلیس دیگر سرزده به اتاق جوهیل رفتند، و بنا به شرح پیترز، مظنون به هنگام ورود آنان از جا پرید و دستش را زیر بالش برد، انگار که پی سلاح می‌گشت. در این وقت پیترز به دست او شلیک کرده و او را دستگیر می‌کنند. شرح ماجرای این تیراندازی و وقایع پس از دستگیری از زبان جوهیل با گفته‌های رئیس پلیس از زمین تا آسمان تفاوت دارد: «نیمه خواب بودم که باصدای تقه در بیدار شدم، کسی در را باز کرد و چهار مرد رولور بدست وارد شدند. تیری شلیک شد و گلوله‌ای از کنار سینه‌ام گذشت، شانه‌ام را خراشید و از بند انگشتهایم گذشت و به دست راستم اصابت کرد و تا آخر عمر ناقصم کرد. در آن وقت احتیاجی به تیراندازی نبود، چون من مثل یک بچه کاری از دستم ساخته نبود و هیچ نوع سلاحی نداشتم. تنها چیزی که زندگیم را نجات داد، ناشیگری افسر پلیس در تیراندازی بود.

«بعد مرا به زندان شهرستان آوردند و تختی به من دادند و فوراً خوابم برد. فردا صبح در اثر تیر خوردن سه جای تنم درد می‌کرد. از آنها خواستم مرا به بیمارستان ببرند ولی در عوض مرا به سلولی انفرادی در طبقه بالا بردند و گفتند که متهم به قتل هستم و بهتر است اقرار کنم. من چیزی از قتل نمی‌دانستم و این را هم به آنها گفتم. باز اصرار کردند که اعتراف کنم، و گفتند

20. A. A. Bird 21. Fred Peters

• در طی محاکمه هیل، دکتر مک هیو شهادت داد که او به هیل مرفین تزریق کرده «تا زمان دستگیری به خود یا کسی آسیب نرساند.» دیزرت ایونینگ نیوز ۲۲ ژوئن ۱۹۱۴؛ سالت لیک تریبون، ۲۳ ژوئن ۱۹۱۴.

اگر اعتراف کنم مرا به بیمارستان می‌برند و «با من خوب تا می‌کنند.» گفتم که از قتل چیزی نمی‌دانم. به من گفتند دروغ می‌گوئی و بعد هم دیگر به سؤال‌هاشان جواب ندادم. ضعیف و ضعیف‌تر شدم و سه چهار روزی بین مرگ و زندگی دست و پا زدم و یادم می‌آید که افسری آمد و به من گفت بنا به گفتهٔ دکتر فقط یک ساعت دیگر زنده هستم... و بالاخره از آنجائی که خیال مردن نداشتم با مرگ دست و پنجه نرم کردم.»^(۱۸)

به احتمال زیاد، شرح ماجرا از زبان هیل درست است. به این علت که نه در زیر بالش و نه در هیچ کجای دیگر اتاق سلاحی وجود نداشت. به علاوه او خمار بود (و تا چند ساعت پس از دستگیری نیز در حال گیجی بسر می‌برد) و بسختی مجروح شده بود. بنابراین احتمال اینکه او می‌توانسته «از جا بپرد» یا برای ممانعت از دستگیری تلاش کرده باشد، بسیار کم است.

در حالی که پلیس هرگز رسماً اعلام نکرد که از «شیوه‌های درجه سوم» استفاده کرده است، بنا به گفتهٔ هیل، قصد داشتند که وادار به اقرارش کنند. این ادعا که آنان برای اقرار گرفتن از وسائل غیرقانونی استفاده کردند، بی‌دلیل و مدرک نیست. خانم بتی اسلیوس السُن شهادت داد که در روز دستگیری هیل چند افسر به خانه‌اش آمدند و به او گفتند هیل اقرار کرده که سلاحش را به او داده است و از او خواستند تا سلاح را به آنها بدهد. او در می‌یابد که حيله‌ای در کار است، چرا که سلاحی در کار نبود و اطمینان داشت هیل هرگز چنین چیزی نگفته است. از اینرو چندین بار به پلیس گفت که چیزی در بارهٔ سلاح نمی‌داند. پس از آن، پلیس رابرت اریکسن^{۲۲} پسر خانم السُن را برای «بازجویی» به ادارهٔ مرکزی پلیس برد. پلیس به خانم السُن قول داد اگر او به گفتگو با هیل و تشویقش به اقرار، رضایت دهد؛ پسرش را آزاد خواهد کرد. خانم السُن به این قصد نزد هیل رفت، اما هیل به او گفت که چیزی برای اقرار ندارد. گرچه پلیس پسر خانم السُن را آزاد کرد، اما این کار آنها نشانگر آنست که مقامات قانونی تاجه حد مایل بودند این قتل را به جوهیل نسبت دهند.^(۱۹)

به هر حال هیل اعتراف نکرد و به پلیس گفت، وقتی که با ماشین دکتر برد به موری می‌رفت، سلاحش را دور انداخت؛ و در نزاع برسرزنی مجروح شده است که نمی‌خواهد نامش را فاش کند، مبادا که آن زن بی‌حیثیت شود، و در قتل مور یسن و پسرش هم شرکت نداشته است.

یادداشتی به امضای «اتو» هنگام دستگیری هیل بدست آمد. در آن یادداشت نوشته شده بود: «من و هیلدا و کریستینا اینجا بودیم. ما به ایمپرس^{۲۳} رفتیم و سعی کردیم تورا پیدا کنیم.» پلیس به جستجوی اپلکوئیست پرداخت، چرا که گمان می‌کرد او یکی از قاتلین است. عکسی از اپلکوئیست را به همهٔ شهودی که در صحنهٔ قتل یا در نزدیکی آن بودند، نشان دادند؛ اما کسی او را نشناخت. بنا به گفتهٔ برادران اسلیوس، اپلکوئیست موری را ترک کرد، چون «آس و

پاس بود و آه در بساط نداشت.» به هر حال، جستجو برای یافتن اوبی نتیجه ماند. و هرگز نشانی از او نیافتند.^(۲۰)

دادرسی مقدماتی

۲۲ ژانویه جوهیل اعلام داشت که در قتل مور یسن شرکت نداشته و «بیگناه» است. شش روز بعد، پیش از آنکه رئیس دادگاه بخش هری هارپر^{۲۴} مشخص کند که آیا مدارک موجود برای در حبس نگاهداشتن هیل کافیت یا نه؛ دادرسی مقدماتی آغاز شد.^(۲۱) هیل که برای وکیل گرفتن پول نداشت، هم در زمان احضار به محکمه و هم در دادرسی مقدماتی، خود وکالت خویش را برعهده گرفت. (دیزرت ایونینگ نیوز در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۴ گزارش داد: «در زندان شهرستان ۵ دلار و ۶۰ سنت و یک یادداشت، همه آن چیزی بود که او [هیل] با خود داشت.» این یادداشت، همان یادداشت اتو پلکوئیست بود). هیل از جانب خود شهادی به دادگاه معرفی نکرد، اما از شهود دادستانی ایالتی به کوتاهی «بازجویی متقابل»^{۲۵} کرد. هیچ یک از آنان هیل را به عنوان یکی از قاتلان باز نشناختند، اما برخی از آنان از شباهتهای میان متهم و قاتل سخن میان آوردند. روزنامه‌های سالت لیک سیتی گزارش کاملی از دادرسی ندادند و سوابق رسمی نیز از میان رفته است. با این وجود، جوهیل بعدها در نامه‌اش به هیئت عفو یوتا نقل قولی از سند مربوط به دادرسی آورد، اما کسی در باره صحت نقل قول اوبه تحقیق نپرداخت. هیل از مرلین که اظهار می‌داشت قد و قواره جوهیل تقریباً به قواره همان مردی است که در مغازه دیده‌است؛ پرسید: «وقتی امروز صبح بعد از دستگیری، مرا در زندان دیدی، مگر نگفتی «نه، این اصلاً آن مرد نیست. دو مردی که من دیدم کوتاه‌تر و چاق‌تر بودند»». مرلین گفتن چنین حرفی را انکار کرد. و هیل از ادامه «بازجویی متقابل» منصرف شد. گرچه همواره اصرار می‌ورزید که پلیس مرلین را به تکذیب نخستین گفته‌اش به هنگام دیدن او ترغیب کرده است.^(۲۲) خانم فوئبه سیلی،^{۲۶} که (باشوهرش) درست پیش از قتل، دو مرد را در نزدیکی مغازه دیده بود؛ اظهار نداشت که هیل حتی کوچکترین شباهتی به مرد بلند قامت ترا داشت.

24. Harry S. Harper

۲۵- در جریان دادرسی، اعم از مقدماتی یا دادگاهی، ابتدا هر طرف، یعنی دادستان یا متهم، شخصاً یا توسط نماینده خود، یعنی دادیار یا وکیل مدافع، از شهادی که به نفع خود دارد «بازجویی» کوتاهی، به صورت سؤال و جواب، می‌کند تا شهادت شاهد را به نفع خود برای دادرسان یا اعضای هیئت منصفه روشن سازد. این «بازجویی» را examination می‌خوانند. سپس، طرف مقابل، یعنی متهم یا دادستان، شخصاً یا توسط نماینده خود، «بازجویی متقابل از شاهد مزبور می‌کند، که آن نیز به صورت سؤال و جواب است، تا شهادتی را که به نفع طرف مقابل داده بود از اعتبار بیندازد. این «بازجویی متقابل» را cross-examination می‌خوانند. از این طریق، یعنی «بازجویی» و «بازجویی متقابل»، دادرسان یا هیئت منصفه باید حقیقت را، به نظر خود، دریابند. — م.

26. Phoebe Seeley

او نخست گفت که مرد «صورتی کوچک و موهای پر پشت روشن» داشت. رئیس دادگاه بخش بیدرنگ پرسید: «منظورتان این است که رنگ موی او مثل رنگ موی آقای هیلستروم بود. مگر نه؟» شاهد تحت تأثیر این شگرد، ظاهراً پاسخ مثبت می‌دهد. اما وقتی قاضی بخش به پرسش خود اینگونه ادامه می‌دهد، «آیا شکل و شمایل آقای هیلستروم شبیه آن مردیست که شما دیده‌اید؟» شاهد پاسخ می‌دهد، «نه— نه، نمی‌توانم چنین چیزی بگویم.» هیل به شیوه پرسش از خانم سیلی اعتراض کرد، اما اعتراض وارد دانسته نشد.

خانم نلی ماهان^{۲۷} و خانم وراهنسن،^{۲۸} همسایگان مور یسن، هردو به نفع دادستانی ایالتی شهادت دادند و گفتند آنان مردی را که از صحنه قتل می‌گریخت، دیده‌اند. آن مرد با حالت خمیده در حالی که دستهایش را بر سینه‌اش می‌فشرد، می‌دوید. خانم هنسن گفت، آن مرد فریاد زد: «بوب» یا: «آه، بوب!» هیل از او پرسید آیا می‌تواند بگوید او همان مرد است، و آیا می‌تواند بگوید صدای او و صدای آن مرد فراری مثل هم هستند. خانم هنسن پاسخ داد: «نه، نمی‌توانم». خانم ماهان تصور می‌کرد که شنیده بود آن مرد گفت: «تیرخوردم»، اما بهیچوجه به این گفته خود اطمینان نداشت.^(۲۳)

دکتر مک هیو و دکتر برد نیز به شرح ماجرا از زبان خود پرداختند. هیچیک از شهادتهایی که درباره گلوله‌ها داده شد، بویژه حاکی از این که هیل به قتل دست زده باشد؛ نبود. دو دستمال گلدار سرخ به عنوان مدرک علیه هیل بکار آمد. یکی از دستمالها در انباری به فاصله حدود دو کوچه آنطرف‌تر از مغازه پیدا شد؛ دستمال دیگر را در اتاق هیل در موری یافتند. اتهام مضحک مبنی بر آن که هیل هردو دستمال را به صورتش بسته بود، نه مورد توجه دادستان شهرستان و نه مورد توجه مطبوعات قرار گرفت. آخرین دفاع هیل این اتهام را رد کرد: «تنها حرفی که برای گفتن دارم اینست که هیچ نمی‌توانم بفهمم چطور پیدا کردن دستمال گلدار سرخی مثل دستمال من می‌تواند اینقدر مهم باشد. خیلی‌ها دستمال سرخ دارند و گم کردن دستمال هم چیز عجیبی نیست.»^(۲۴)

مدارکی که در دادرسی مقدماتی علیه هیل اقامه شد، برای پیگرد کافی تلقی و محاکمه او به دادگاه ناحیه سوم احاله شد. قاضی تقاضای او را برای آزادی به قید وجه الضمان نپذیرفت و قرار صادر کرد که تا آغاز محاکمه به زندان شهرستان بازگردانده شود. چندی بعد، هیل به نزد قاضی مور یسن ریچی^{۲۹} احضار شد که کیفرخواست را برای او خواند. هیل اتهام قتل عمد مور یسن را رد کرد و خود را بیگناه دانست. (او متهم به قتل آرلینگ نبود.) قرار بر آن شد که محاکمه در ۱۰ ژوئن آغاز شود.

ضمناً هیل وکیل هم گرفته بود. چند روز پس از دادرسی مقدماتی، مک دوگال^{۳۰}

وکیلی از ایالتی دیگر به دیدار هیل آمد و داوطلب آن شد که بدون دریافت پول از او دفاع کند. هیل بعدها اظهار داشت: «دیدم این قضیه با وضع جیب من خیلی جور در می آید، به همین خاطر پیشنهاد او را قبول کردم.»^(۲۵) مک دوگال نیز فرانک اسکات^{۳۱} را به عنوان وکیل دستیار خود برگزید.

جوهیل که به برائت خود اطمینان داشت، آخرین حرفش در دادرسی مقدماتی این بود که شهود خود را به دادگاه ناحیه خواهد آورد. این اطمینان او ادامه یافت. در ماه مه، به کتی فار، خواننده جوان ترانه هایش و دختر یکی از اعضای اتحادیه به نام اسپوکین،^{۳۲} چنین نوشت: «همین ماه پرونده من در دادگاه مطرح می شود و همه چیز رو براهست.»^(۲۶)

این احساس اطمینان هیل بی پایه و اساس نبود. فقط زخم ناشی از گلوله او را به گونه ای ضمنی با ماجرای قتل پیوند می داد. در دادرسی مقدماتی این مسأله که پسر مور یسن سلاح خود را شلیک کرده باشد، قطعی نشده بود. با وجودیکه دکترها گواهی دادند گلوله ای که هیل را مجروح کرد، کاملاً از بدن او عبور کرده، ولی در مغازه چنین گلوله ای پیدا نشد. شش گلوله با پوسته فولادی، دوتا در نزدیکی جسد مور یسن و چهار گلوله در نزدیکی جسد آرلینگ، یافت شد؛ اما سلاح مور یسن فقط گلوله های سربی شلیک می کرد. چون گلوله ای که به هیل اصابت کرد، از بدنش گذشته بود، پس اگر او در مغازه تیرخورده بود، می بایست یک گلوله سربی نیز در آنجا پیدا می شد. اگر چه پلیس چند بار مغازه را بازبینی کرد، گلوله سربی نیافت.

خونی که در مغازه ریخته شده بود، فقط خون مقتولین بود. هیچ انگیزه مشخص و قاطعی برای اقدام هیل به قتل بدست نیامد. مسأله سرقت نیز در میان نبود. پلیس یافتن دستمال گلدان سرخ در اتاق هیل را خیلی بزرگ کرد. اما می توان گفت که میلیونها کارگر آمریکائی چنین دستمالهای گلداری داشتند. به کوتاه سخن، صرفنظر از اینکه هیل در همان شب قتل تیرخورده و مجروح شده بود، همه جزئیات دیگری که در دادرسی مقدماتی مطرح شد؛ نشانگر بیگناهی او بود.

هیل پیش از محاکمه گناهکار اعلام شد

از همان لحظه بازداشت جوهیل، بیرون از دادگاه مبارزه ای برای گناهکار قلمداد کردن هیل به جریان افتاد. در همان روز بازداشت، پلیس رأی خود را اعلام داشت: «پلیس اکنون عقیده دارد که قرائن و امارات همه حاکی از مجرم بودن هیل است... و داستانی که هیل می گوید بعید بنظر می رسد.»^(۲۷)

دیزرت ابونینگ نیز در ۲۴ ژانویه ۱۹۱۴ در مطلبی تحت عنوان «سوابق تبهکاری

هیلمستروم در کالیفرنیا به اینجا فرستاده شد»، از زبان پلیس چنین به شرح ماجرا پرداخت: هیل در ژوئن ۱۹۱۳ در لوس آنجلس بازداشت شده و «متهم به شرکت در راهبندان و سرقت از سرنشینان اتومبیل در خیابان بود.» گرچه در این مطلب به مجرم شناخته شدن او اشاره‌ای نشده، اما به خواننده چنین القا می‌کند که جوئیل تبهکاری کهنه کار است. مطبوعات در جریان اعلام کیفرخواست به هیل در دادگاه، او را چنان وصف کردند که جانی یا تبهکاری با سابقه بنماید. یکی از توصیفات چنین بود: «هیلمستروم در دادگاه ظاهری خون سرد داشت و عصبی بنظر نمی‌آمد و از چهره او هیچ حالتی خوانده نمی‌شد؛ و نسبت به آنچه در جریان بود، بیتفاوت می‌نمود.»^(۲۸) حتی از نقشی که هیل در دفاع از خود برعهده گرفت، سوء استفاده کردند. مخبری گزارش داد: «دفاع هیل از خود، وکلای دادستانی ایالتی را متقاعد گرداند که او کم و بیش با روش دادگاه آشنائی داشته، و آنان ایجاز او را در رد اتهامات از زیرکی اش دانسته‌اند و نه از بی اطلاعی.»^(۲۹)

هیل آن زمان که گذشته‌اش را تحریف کردند، دم فرو بست. جوئی که در سالت لیک سیتی پدید آمد، مساعد برای محاکمه‌ای منصفانه نبود. اما بعدها لب به سخن گشود و همه بازداشتهای گذشته بجز یکی را انکار کرد.

«به خلاف تصویرهای زشت و چیزهای بدی که در باره‌ام چاپ کرده‌اند، من پیش از این فقط یک بار بازداشت شده‌ام و آن هم در سان پدروی کالیفرنیا در زمان اعتصاب کارگران و باربران بارانداز بود. من دبیر کمیته اعتصاب بودم، و گمان می‌کنم فعال بودنم به مذاق شهردار خوش نیامد، و او مرا بازداشت کرد و به جرم «ولگردی» سی روز زندانیم کرد— و این همه (سابقه تبهکاری) من است.

من همیشه برای امرار معاش جان کنده‌ام و خورده‌برده‌ای از کسی ندارم، و اوقات بیکاریم را هم به نقاشی و ترانه‌سرایی و تصنیف موسیقی گذرانده‌ام.»^(۳۰)
اگر پلیس و مطبوعات در زمان دستگیری جوئیل نمی‌دانستند که او عضو رزمندة اتحادیه است؛ پس از گزارش افسر سان پدرو به این موضوع واقف شدند. در پیکی که در تاریخ ۷ آوریل از سانفرانسیسکو دریافت شد، چنین آمده بود: «چون جوئیل در گذشته کارگر حمل و نقل سان پدروی کالیفرنیا بود، پلیس برای یافتن مدرکی علیه او به مرکز پلیس آنجا نامه‌ای نوشت و

* هیل احتمالاً اشاره به تصویری دارد که در ۲۴ ژانویه ۱۹۱۴ در دیزرت ایونینگ نیز چاپ شد؛ گفته می‌شد که آن تصویر یک «عکس برتیلون» است که پلیس لوس آنجلس آن را تهیه کرده بود و هیل را پس از دستگیری به جرم «مظنون به سرقت اتومبیل» نشان می‌داد. دوستان هیل تصویر را «جعلی» خواندند و روزنامه هرگز دوباره به چاپ آن اقدام نکرد. اما همان چاپ نخست به اندازه کافی زیانبار بود. در نخستین گزارشهای بازداشت هیل، او را با فرانک ویلسن که تازه دوره حبس را در زندان ایالتی برتا به پایان رسانده بود، اشتباه گرفته بودند. (دیزرت ایونینگ نیز ۱۴ ژانویه ۱۹۱۴).

اطلاعاتی خواست. رئیس پلیس آنجا به اطلاع رساند که هیل شهروندی ناجور، غریبه‌ای بدون مجوز قانونی و آدمی خطرناک بوده است. رئیس پلیس برای اثبات گفته خود، اظهار داشت که هیل عضو آژیتاتور و سراینده ترانه‌های اتحادیه است و به گمان او این دلایل برای محکومیت وی کافیست. اسکات و مک دوگال، وکلای هیل، در روزنامه‌های اتحادیه در ماه مه به همین نکته اشاره کردند: «مدرک اصلی‌ای که دادستانی ایالت بر علیه هیل ارائه می‌داد، آنست که او عضو اتحادیه بوده و بنابراین باید گناهکار باشد. هیل کوشید تا پای اتحادیه بمیان آورده نشود و مسأله عضویتش را انکار کرد. اما روزنامه‌ها عضویت او در اتحادیه را پیراهن عثمان کردند.»^(۳۱) مطبوعات، شهرت هیل به عنوان سراینده ترانه‌های «فته‌انگیز» و «کفرآمیز» را با شیوه زندگیش به عنوان یک تبهکار درهم آمیختند^(۳۲) در نیمه ماه مارس ۱۹۱۴، دیزرت ایونینگ نیز در رشته مقالاتی سخن از خطراتی بمیان آورد که سالت لیک سیتی در نتیجه وجود اتحادیه و آئینهای «نابودی» اش با آنها رویارو بود.^(۳۳) اتحادیه مدعی آن شد که این رشته مقالات به تحریک و اشاره شرکت ساختمانی یوتا و شرکت مس یوتا به عنوان بخشی از توطئه‌شان برای به هلاکت رساندن هیل نگاشته شده است.^(۳۴) در حالی که این اتهام اثبات شدنی نمی‌نماید، تصور اینکه هیئت منصفه‌ای که بعدها به دادرسی در مورد ماجرای جوهیل پرداختند، همه این داستانها را نخوانده و تحت تأثیر آنها قرار نگرفته باشند، دشوار است.

همچنین، باید یادآور شد که دو روز پس از قتل، دیزرت ایونینگ نیز تأکید کرد که کشتار مورپسن و پسرش «اوج یکرشته جنایات خشونت‌بار» بوده و اظهار داشت، شهروندان سالت لیک به شکست پلیس در ردیابی عاملین این جنایات که شهرادچار مصیبت کرده است، پی برده و روز بروز بر نگرانشان افزوده می‌شود.^(۳۵) جوهیل برای این مشکل راه‌حل آسانی را ارائه داد. او مردی بی چیز، ظاهراً بی یار و یاور، بی خانمان و همچنین آژیتاتور اتحادیه بود. پس، متقاعد کردن هیئت منصفه بر این امر که مجروح شدن هیل در همان شب قتل برای روانه داشتن مردی چون او به پای دار کافیست؛ دشوار نبود. نکته در خور اهمیت آن که پس از دستگیری هیل، پلیس حتی از تظاهر به جستجوی دیگر مظنونها خودداری ورزید و چهار مرد بازداشت شده دیگر را آزاد کرد.

به یک معنا، بنابراین بود که محاکمه فرودی پس از اوج قبلی باشد، زیرا اداره پلیس و مطبوعات مدتها پیش از فرارسیدن محاکمه جوهیل، او را گناهکار اعلام کرده بودند.

فصل سه محاكمه

ایالت یوتا علیه جوزف هیلستروم: محاکمه برسرزندگی جو هیل، در ۱۰ ژوئن ۱۹۱۴ آغاز شد. رونوشت رسمی صورت جلسات ۱۳ روزه اول، از جمله بازجویی اعضای هیئت منصفه و سوابق ارائه شده توسط ایالت، از دفتر منشی دادگاه ناحیه سوم سالت لیک سیتی مفقود شده است. از اینرو پژوهشگر امروزین در باره این مهم باید به گزارشهای روزنامه‌ای معاصر، خلاصه جریان محاکمه در مجله «پاسیفیک ریپورتر» ۱۵۰، ص. ۹۳۵-۹۴۵، خلاصه دفاع پژوهشخواه در دادگاه عالی ایالت یوتا، و نظر آن دادگاه استناد جوید. ۵

هیئت منصفه

قاضی ریچی که عهده‌دار مسؤلیت این محاکمه بود، از همان آغاز جریان دادرسی، ضدیت خود با متهم را نشان داد. او بکرات «از رویه وکیل متهم در پرسش از نامزدان عضویت در هیئت منصفه انتقاد کرد» و وقتی وکلای مدافع، اسکات و مک دوگال، می‌کوشیدند تا هیئت منصفه‌ای بیطرف برای متهم تعیین شود، علناً به خشم آمد. پس از اتمام بحث درباره رد یکی از اعضای هیئت منصفه از سوی وکلای مدافع متهم، قاضی ریچی بر صلاحیت آن عضو، که جان ریان نام داشت، صحنه گذارد؛ حال آنکه آشکار شده بود که پدر او نیز «همچون آقای مورین» به قتل رسیده بوده است. استدلال وکلای آن بود که «تجربه شخصی ریان او را وامی‌دارد تا علیه متهم رأی دهد». قاضی ریچی این استدلال را منطقی ندانست و دادگاه را وادار به ادامه محاکمه کرد.^۱ سرانجام قاضی ریچی، که از مجادله لجوجانه وکلای مدافع درباره ریان حوصله‌اش تنگ شد، برغم شناسائی حق وکلای مدافع در این مورد فریاد برآورد:

۵ جلد II «رونوشت استشهداد شاهد متهم»، و رهنمود دادگاه به هیئت منصفه در سالت لیک کانتی موجود است. یک نسخه از خلاصه دفاع پژوهشخواه که ۵۶ صفحه است، در بایگانی ۲۵۷۳، «جوزف هیلستروم»، اسناد وود روو یلسن، کتابخانه کنگره موجود است.

«من کاملاً متقاعد شده‌ام... که او یک عضو بیطرف و منصف هیئت منصفه است، و برطبق قانون رفتار می‌کند و بدون در نظر داشتن عقیده خود، می‌تواند بیطرفانه و منصفانه عمل کند، و از عهده این کار برآید... از نظر من اعتراض به او بی‌معنی‌ترین کار ممکن بود. اگر بتوانیم یک ساعت از یک عضو هیئت منصفه سؤالاتی کنیم... دیگر هیچ چیز نمی‌تواند مانع از آن شود که یک روز یا یک هفته وقت صرف چنین کاری کنیم، تا اینکه یا توانائی ذهنی او فرسوده شود و یا اینکه کاملاً از اینگونه موشکافیها خسته گردد.»^(۲)

سالت لیک تریبون با خشنودی یادآور شد: «اظهارات قاضی ظاهراً مثمر ثمر بود، چون دوازدهمین عضو هیئت منصفه چند لحظه بعد انتخاب شد.» از این «دوازده مرد آزموده شده و درست»، یکی کارگر و دیگری راننده لکوموتیو بود. دیگر اعضای هیئت منصفه عبارت بودند از: یک دلال معاملات ملکی، یک تحصیلدار، دو کشاورز، یک صاحب مغازه آهنگری، یک دفتردار، یک ذغال فروش، یک مالک مؤسسه حمل و نقل، یک مقاطعه کار و یک فروشنده.^(۳)

ادله دادستانی ایالتی

سالت لیک تریبون در شب محاکمه به آگاهی مردم یوتا رساند: «دادستانی ایالتی به امارات استناد خواهد کرد. هیلستروم یک روز پس از قتل دستگیر شد و زخمی برسینه داشت. آرلینگ مور یسن، که با پدرش به قتل رسید، در جریان درگیری یکی از سارقین را مجروح کرده است.»^(۴) در این گفته کوتاه سه اشتباه مشهود است: جوهیل سه روز پس از قتل دستگیر شد؛ هنوز بطور قطع روشن نشده است که آرلینگ یکی از دو مرد مسلح را مجروح کرده باشد؛ و بهیچوجه روشن نیست مردانی که به مغازه مور یسن رفته‌اند، قصد سرقت داشته‌اند. اما پیشگویی تریبون درباره استناد دادستانی ایالتی به «امارات» درست بود. لدر وود^۲ و کیل دادستانی ناحیه، در آغاز خطابش به هیئت منصفه اعلام داشت که او مستقیماً ثابت نمی‌کند که هیل مور یسن را کشته، اما سلسله اماراتی را ارائه می‌دارد که می‌توان بر مبنای آنها جرم را ثابت کرد. بویژه، به اثبات می‌رساند که چند دقیقه پیش از قتل، مردی بلندقد و مردی کوتاه قامت نزدیک مغازه دیده شده‌اند، که مرد بلند قد همان هیل است؛ و اینکه آرلینگ بسوی مردان شلیک کرده و هیل مجروح شده و از مغازه تلوتلوخوران بیرون رفته و فریاد زده است «اوه بوب، تیرخوردم!» و نیز اینکه اندکی پس از قتل برای درمان جراحتش به مطب دکتر مک هیورفته و با خود یک کلت خودکار کالیبر ۳۸- از همان نوعی که در جریان قتل بکار رفته - همراه داشته است.^(۵)

ادله علیه جوهیل تنها با تعیین هویت دو مردی که به مغازه مور یسن وارد شده بودند، می‌توانست مطرح باشد. با این وجود، هیچیک از شهود دادستانی ایالتی بوضوح نگفتند جوهیل

یکی از آن دو مرد بوده است. شهادت مرلین مور یسن مناسبترین شهادت برای اینچنین «تعیین هویتی» بود. در واقع سالت لیک تریبون تصدیق کرد که ادله دادستانی ایالتی کم و بیش منحصرأ بر این شهادت متکی بوده است: «اگر جوزف هیلستروم به قتل جان مور یسن و پسرش آرلینگ مور یسن * محکوم شود، این محکومیت بی تردید تا اندازه ای زیاد مبتنی برداستانی خواهد بود که دیروز مرلین مور یسن ۱۳ ساله در جایگاه شهود در دادگاه گفته است... داستان مرلین، که تنها شاهد عینی بود، مهمترین بخش شهادت است که دادستانی ایالتی باید ارائه دهد.»^(۶) بنا به گزارش سالت لیک هرالد ریالیکن، جوابهای مرلین به پرسشهای آشکارا تلقینی دادیار، چنین اند: «س. قد او [هیل] در مقایسه با قد مرد بلندقامتی که در شب تیراندازی وارد مغازه شد، چگونه است؟

ج. تقریباً همقد مردی است که به پدرم شلیک کرد.

س. آیا شکل و شمایل هیلستروم به آن مرد بلندقد شباهت دارد؟

ج. شبیه اوست

س. شکل سر متهم شبیه به سر مرد بلند قد است؟

ج. تقریباً شبیه است.

س. آیا ظاهر این مرد با ظاهر مردی که به پدرت شلیک کرد، مطابقت دارد؟

ج. بله، آقا.»^(۷)

سالت لیک تریبون این شهادت را «تعیین هویت با دلایل مثبت» خواند،^(۸) اما حتی

دیزرت ایونینگ نیز، گرچه به جو هیل عناد می ورزید، تصدیق کرد که این شهادت در امر تعیین هویت موفق نبوده است:

«مرلین مور یسن نتوانست محرز گرداند هیلستروم همان مرد قد بلند تبهکاری بوده که همراه با مرد دیگر به مغازه وارد شده و به سوی آقای مور یسن تیراندازی کرده است... بنا به گفته مرلین، او نتوانسته صورت آن مرد را بشناسد. چون تبهکار بلندقد بخش پائین صورتش را با دستمال سرخی پوشانده و کلاهش را تا روی چشمهایش پائین کشیده بود.»^(۹)

در جایی که مرلین، تنها شخصی که حتی شاهد بخشی از صحنه قتل بود، نتوانست دلایل مثبتی برای تعیین هویت ارائه کند؛ دادستانی ایالتی عمدتاً بر شهادت خانم فوئبه سیلی تکیه کرده همین زنی که، در دادرسی مقدماتی، مقایسه هیل و مرد بلندقامتی را که دیده بود حتی در ظاهر کلی غیر ممکن می دانست؛ اینک متقاعد شده بود که شباهت چشمگیری بین آندو وجود دارد. او و شوهرش پیش از قتل در نزدیکی مغازه قدم می زدند. آنان از کنار دو مرد، یکی بلندقد و دیگری کوتاه قامت، گذشتند. مرد بلندقد او را به بیرون پیاده رو هل داد، آنها مستقیماً به

صورت یکدیگر نگاه کردند. در همان مدت کوتاه و با وجود تاریکی او همه جزئیات چهره آن مرد را بخاطر سپرد. رنگ موی آن مرد و جای زخمهای روی گردنش را بیاد آورد، کلاه او را توصیف کرد و گفت که دستمال سرخی به گردنش بسته بود. از آنجائی که دادگاه عالی یوتا بر شهادت این خانم بسیار تکیه کرد، درخور توجه است که به جزئیات شهادت او بپردازیم:

«س. آیا این مرد، یعنی مرد بلندقامت، مستقیماً به چشمهای شما نگاه کرد؟

ج. بله.

س. آیا شما هم مستقیماً به او نگاه کردید؟

ج. بله.

س. آیا در صورت آن دو مرد چیز خاصی دیدید...؟

ج. بله.

س. خانم سیلی ممکنست بگوئید مشخصات صورت آن مرد چه بود؟

ج. خوب، صورتش خیلی لاغر بود؛ بینی اش باریک و سوراخهای بینی اش نسبتاً بزرگ

بود. روی یک طرف صورت یا گردنش هم علامتی بود.

س. روی صورت یا گردنش؟

ج. درست اینجا روی صورتش.

س. منظورتان از علامت چیست - ظاهراً منظورتان جای زخم است؟

ج. بله؛ بنظر می آمد که جای زخم باشد.

س. و شما آن جای زخم را دیدید؟

ج. بله آقا.

س. آیا بینی مرد بلندقدی که در آن موقع دیدید، خیلی باریک بود؟

ج. بله.

س. و سوراخهای بینی اش به اندازه عادی نبود؟

ج. بله؛ مردی که من دیدم صورتی باریک، و بینی ای بسیار باریک داشت، و

سوراخهای بینی اش بزرگ بود...

س. بینی آقای هیلستروم در مقایسه با بینی آن مرد چطور است؟

ج. خیلی به هم شباهت دارند.

س. آیا علائمی که بخصوص در سمت چپ صورت و گردن مردی که حالامی بینید، با

علائم صورت مردی که در آن زمان دیدید، مطابقت دارد؟

ج. بنظر من خیلی به هم شباهت دارند...»

گرچه لدروود در جریان شهادت خانم سیلی حرف به دهانش می گذاشت، اما فقط

توانست این حرف را از دهان او درآورد که بینی هیل و بینی مردی که او دیده بود «خیلی به هم

شبهات دارند»، و اینکه علائم روی گردن آنها « بنظر من خیلی به هم شبهات دارند.» سپس قاضی ریچی به کمک دادستان آمد و از خانم سیلی پرسید:

«س. در باره لاغری آقای هیلستروم، که اینجا نشسته است، در مقایسه با مردی که آن روز دیدید، چه می گوئید؟

ج. تقریباً به لاغری اوست، اما مویش —

س. تقریباً به همان لاغری، حرفتان تمام شده بود؟

ج. اما مویش کاملاً فرق می کند. ه

س. در مقایسه با لاغر اندامی او با آن مردی که آن روز دیدید، چه می گوئید؟

ج. هرگز توجه خاصی به این مسأله نکردم.

س. شما به لاغری اندام او توجه نکردید، اما لاغری صورت او درست به لاغری صورت

مردی است که شما دیدید؟

ج. درست به همان لاغری است.»^(۱۱)

از طریق تلقین عمدی قاضی، این جمله شاهد که: «تقریباً به لاغری اوست»، به جمله:

«درست به همان لاغری است» بدل شد. در پایان، خانم سیلی نیز مثل همه شهود پیگرد «به

صراحت گواهی نداد مردی که او دیده همان متهم است.» در واقع او صادقانه اقرار کرد که در

این مورد مرد است.^(۱۲)

روشن است که در چنین مدت کوتاهی کسی نمی تواند به آن اندازه ببیند که خانم سیلی

ادعا داشت در آن شب دیده است. افزون بر این، با توجه به این که در مقایسه با دادرسی مقدماتی

شهادتش را کاملاً وارونه کرد، روشن می شود که دستهایی در کار بودند تا او را وادارند علیه

جو هیل شهادت دهد.^(۱۳)

خانم سیلی تنها شهادی نبود که در فاصله میان ماه ژانویه و ژوئن شهادتش را تغییر داد.

خانم ورا هنسن پس از شنیدن صدای چند تیر، یگراست از خانه به خیابانی که مغازه در آن بود،

دوید. او بمحض رسیدن به پیاده رو صدای مردی را شنید که فریاد می زد «اوه، بوب!» این

خانم شهادت داد، صدای آن مرد — که فقط دو کلمه گفته و سرشار از درد و ناراحتی بود —

«همان صدای هیلستروم بود... که چند روز پس از قتل در زندان شنیده است.» در دادرسی

مقدماتی همین شاهد اظهار داشته بود که صداها مثل هم نیستند. اعتراضهای جدی و کلای

مدافع، مبنی بر عدم صلاحیت شاهد در امر قضاوت درباره صداها، توسط قاضی ریچی رد شد.^(۱۴)

«س. خانم هنسن، درباره قد او [هیل] در مقایسه با قد مردی که دیدید از مغازه مور یسن

• در دادرسی مقدماتی، خانم سیلی شهادت داد مردی که او دیده بود «صورتی کوچک و موی پر پشت روشن

داشت» و بنابراین از این جهت شبیه هیل نبوده است.

خارج شد، چه می گوئید؟

ج. دقیقاً هم‌قدند.^(۱۱)

خانم نلی ماهان از پنجره اتاق جلو خانه اش صحنه فرار را دید. وی در دادرسی مقدماتی کاملاً مطمئن نبود که مرد گفته باشد؛ «تیر خوردم». اما در محاکمه دیگر تردیدی در این امر نداشت. گرچه او صدای مردان دیگری را که پشت خانه اش سرگرم صحبت بودند شنیده بود، اما نتوانست تشخیص دهد که آنها چه می گویند. کت آن مرد تیره‌رنگ و کلاهش «روشن» بود. آیا آن مرد شبیه هیلستروم است؟ «خوب، تنها چیزی که می‌توانم بگویم اینست که: مردی که من او را در حال فرار دیدم خیلی قد بلند و خیلی لاغر بود، و آقای هیلستروم هم خیلی قد بلند و خیلی لاغرست.»^(۱۲)

برغم همه شهادتهای مخدوش شهود دادستانی ایالتی، هیچیک از آنان در پایان دعوی مورد بیگرد بروشنی اظهار نداشتند که جوهیل یکی از قاتلان است. پاسخ پرسشهایی در باره تعیین هویت چنین عباراتی بودند: «شبیه بنظر می‌رسد»، «تقریباً مثل هم هستند»، «بنظر شبیه هم هستند»، و «گویا به هم شبیه‌اند».

علاوه بر این ضعف، دادستانی ایالتی در اثبات اینکه یکی از مردان مسلح برآستی مجروح شد، با شکست مواجه شد. همه آنچه که مرلین مورینسن بازگفت، این بود: «تا پدره افتاد، برادرم به طرف قفسه کنار یخچال برگشت... آنجا یک رولور بود و حتماً او آن را برداشت. برادرم خیلی نترس بود، چون به طرف ترازو دوید و شلیک کرد. فکر کنم کلوله به یکی از مردها خورد.»^(۱۳) اما مرلین ندید که آرلینگ سلاح پدرش را برداشته یا ندید که آن را شلیک کرده باشد. او فریادی از درد را نشنید و دلیل دیگری، برای یقین به اینکه با آن سلاح شلیک کرده باشد، نداشت.

دکتر مک هیو در گزارش خود بیان داشت که گلوله‌ای که به جوهیل اصابت کرد، از بدنش گذشته و به مسیرش ادامه داده بود. اما در مغازه خواربار فروشی هیچ گلوله‌ای پیدا نشد، با وجود آنکه، هم در شب قتل و هم چندین بار پس از آن، مغازه را با دقت جستجو کردند اما، زمان محاکمه، گلوله‌ای پیدا نشد تا ارائه کنند. به این ترتیب، اگر آرلینگ یکی از مردان مسلح را زخمی کرده بود، آن مرد با گلوله‌ای در بدنش فرار کرده بود— حال آنکه وقتی دکتر مک هیو جوهیل را معاینه کرد، گلوله‌ای در بدنش نبود. همچنین در مغازه خواربار فروشی، در جایی که مردان مسلح به هنگام حمله ایستاده بودند و نیز جلو مغازه، خونی دیده نشد. برای حصول اطمینان، رد خون را از پیاده‌رو نزدیک مغازه پی گرفتند. اما هر یس^۳ شیمیدان، که کارشناس ردیابی ایالت بود، پس از دیدن نمونه‌های خونی که پلیس از پیاده‌رو برداشته بود (و تصور می‌شد

خون یکی از دزدان مجروح باشد)، فقط شهادت داد که این خون یک پستاندار است. او «از گفتن اینکه آن خون، خون انسان است، خودداری کرد.» هنگامی که وکیل مدافع، ضمن «بازجویی متقابل»، در صدد برآمد تا نشان دهد که این خون ممکنست خون سگ مجروحی باشد، دادستان ایالتی چنین به میان حرف زد: «شهادت کارشناس نشان خواهد داد که این خون، خون انسان است.»^(۱۷) اما چنین «شهادتی توسط کارشناس» داده نشد!

دکتر مک هیویکی از آخرین شهود دادستان ایالتی بود. او همان داستان گذشته را بازگفت که حاکی از رفتن هیل به مطب برای درمان جراحتش بود. «هیل گفت... که او هم به اندازه آن مرد مقصر است و نمی خواهد این موضوع آفتابی شود.» دکتر مک هیوپیراهن هیل را درآورد و زخم را پانسمان کرد. او تصدیق کرد که پیراهن، زیر پیراهن و کتی که دادستانی ایالتی به او نشان داد، همانهایی بود که هیل در آن روز برتن داشت.^(۱۸)

پیش از محاکمه، دکتر مک هیو در گزارش خود به پلیس و در مصاحبه با خبرنگاران گفته بود که زخم هیل ناشی از گلولهٔ سلاحی بزرگتر از کالیبر ۳۲ است.^(۱۹) در زمان محاکمه نظرش چنین بود: «از روی اندازهٔ زخم باید بگویم که کالیبر سلاح بزرگتر از ۳۲ و بین ۳۸ تا ۴۰ یا ۴۱ است. گلوله‌های سلاح آرلینگ مور یسن کالیبر ۳۸ بود، و برغم اعتراض وکلای مدافع، دادستان اجازه یافت تا شاهد را ترغیب به این گفته کند که میان زخم هیل و زخم ناشی از گلولهٔ کالیبر ۳۸ «شبهاتی کلی» وجود دارد. وکلای مدافع اعتراض کردند که «شاهد از قرار معلوم آشنائی قبلی با اسلحه نداشته، و با این حال در بارهٔ اندازهٔ سلاحی که سبب پدید آمدن این زخم شده، اظهارنظر می کند.»^(۲۰)

چون هم مور یسن و هم پسرش با گلوله‌های طپانچهٔ خودکار کالیبر ۳۸ کشته شدند،^(۲۱) دادستانی ایالتی کوشید تا از طریق شهادت دکتر مک هیو این برداشت را بدست دهد که این سلاح همان سلاحی است که در هنگام پانسمان زخم هیل دیده است. در بازجویی، یک کلت خودکار و یک لاگر خودکار به او نشان دارند، اما نتوانست بگوید کدام یک از آندو شبیه آن سلاحی است که از زیر لباس هیل در مطبش به زمین افتاده بود.^(۲۲)

هیل وکلایش را مرخص می کند

جریان محاکمه که به نیمه رسید، جو هیل با متوقف کردن جریان کار و تقاضای مرخص کردن وکلایش، «جنجالی»^(۲۳) بپا کرد. هیل از زمان بازجویی وکیل مدافع از مرلین مور یسن به فکر چنین کاری افتاده بود. حتی گزارشگران نیز یادآور شدند که وکیل مدافع به عوض بازجویی جانانه از پسر صرفاً به طرح پرسشهایی پرداخته که پاسخ‌شان در شهادت مرلین در اثنای استنطاق مستقیم، یافت می شد.^(۲۴) اسکات در نامه‌ای به سالت لیک تلگرام در اوت ۱۹۱۵، تصدیق کرد که وی و مک دوگال بازپرسی «ملایمی» از مرلین بعمل آورده‌اند، و توضیح داد:

«ما می‌ترسیدیم اگر در بازپرسی تندنی بکار ببریم، پسرک زیر گریه بزند و بخوبی می‌دانستیم که این کار چه تأثیری بر هیئت منصفه خواهد گذارد.» اسکات همچنین استدلال می‌کرد: «پسرک سعی بر آن نداشت که ثابت کند هیلستروم یکی از آن دو مرد (در مغازه) است. پس ما چرا باید سعی می‌کردیم این بچه را در شهادت دادن دچار تزلزل کنیم؟» اولین نکته‌ای که اسکات بدان اشاره می‌کند، درست است. گزارشهای تهیه شده در باره شهادت مستقیم مرلین مور یسن، از آن حکایت داشتند که او در هنگام صحبت «چشمهایش پر از اشک بود»... «این نوجوان، برای آنکه شکسته نشود، بخود فشار زیادی آورد.»^(۲۳) گرچه جوہیل احساس می‌کرد «این تندنی در بازجویی» لازم بود، بی‌تردید چنین نگرشی سبب شکسته شدن پسرکی که شاهد کشته شدن پدر و برادرش در پیش روی خود بود، می‌شد و تأثیر این امر بر هیئت منصفه برای متهم مصیبت بار می‌بود. درک اینکه چگونه نگرشی نامالایم و ناصبورانه در بازجویی از مرلین مور یسن می‌توانست به نفع جوہیل باشد، دشوار است. *

اما دومین نکته‌ای که اسکات به آن اشاره می‌کند، کمتر قانع کننده است. مرلین مور یسن «سعی داشت محرز کند» جوہیل قاتل است، اما موفق نشد. اگر چنین کوششی نکرده بود، شهادتش - گره‌گشای کل دعوی - بی‌معنی می‌شد. همه روزنامه‌های سالت لیک سیتی تا چندین روز پس از قتل می‌نوشتند که مرلین مور یسن داستانش را تغییر می‌دهد. وکیل مدافع باید از این امر بهره می‌جست و استنتاجی همه‌جانبه - گیریم آرام و صبورانه - رابه انجام می‌رساند. همچنین هیل از شکست وکیل مدافع در بکارگرفتن اسناد و مدارک دادرسی مقدماتی، و «متعهد کردن شهود به گفته‌های قبلی خود» دلسرد شده بود. با ناپدید شدن رونوشت دادرسی، تعقیب و بررسی تناقضات گفته‌های شهود دادستانی در آنجا و در محاکمه ناممکن است. اما ما چندتائی از این تناقضات را بازگفته‌ایم، و منطلق حکم می‌کرد وکیل مدافع نیز با جدیت نکته‌ای را که هیل به آن اشاره داشت، پیگیری کند.

بهرحال، در ۱۹ ژوئن، در اثنای شهادت خانم سیلی، جوہیل از جابرخواست و پرسید که آیا می‌تواند صحبت کند. تقاضایش پذیرفته شد و او چنین گفت: «من در اینجا سه دادیار دارم» (منظورش یک دادیار و دو وکیل مدافع بود)، «و خیال دارم از شر دوتای آنها، آقای اسکات و آقای مک دوگال، خلاص بشوم، آن در را می‌بینید؟ از آن در بزنید بچاک. ما را بخیر و شما را بسلامت،» هیل پس از مرخص کردن وکلایش اعلام داشت که خود دفاع را برعهده می‌گیرد، و می‌خواهد شهود دادستانی ایالتی را احضار و از آنها بازجویی کند. «من ثابت می‌کنم که آن شب در خواربار فروشی مور یسن نبودم. اگر بخواهید می‌توانید سطل سطل اینجا خون بیاورید، اما

* لئو فریدمن، وکیلی از اهالی کالیفرنیا، در مقاله‌اش به نام «نکاتی چند درباره هنر بازجویی متقابل» می‌نویسد: «در بازجویی هرگز به فردی مسن یا نوجوان تشر نزنید... آمریکائیان و بنابراین اعضای هیئت منصفه از چنین روشهایی بیزارند.» (دعوی و تفسیر، ژانویه ۱۹۶۴، ص ۱۰۰)

نمی‌توانید مرا احق حساب کنید.» ضابط دادگاه هیل را وادار به نشستن بر سر جایش کرد و از وکیل معزول هیل خواستند تا به بازپرسی از خانه فوئبه سیلی ادامه دهد. وقتی هیل در جریان کار به اسکات گفت که بیرون برود، او در جواب گفت که «به امر دادگاه» در آنجاست. هیل پرسید «مگر من نمی‌توانم وکلای خودم را عزل کنم؟» قاضی ریچی پاسخ داد: «می‌توانید، اما من از وکلا خواسته‌ام تا لحظه‌ای به عنوان دوستان دادگاه در اینجا بمانند، و به روال سابق از شهود به بازپرسی بپردازند. شما هم می‌توانید در جریان کار شرکت داشته باشید.»^(۲۶)

بخش زیادی از مجادلات جو هیل و وکلایش و قاضی در حضور هیئت منصفه صورت گرفت. پداسنت که هیئت منصفه باید بیدرنگ دادگاه را ترک می‌گفت.

محاكمه همچنان ادامه یافت و دو وکیلی که جو هیل دیگر به آنان اطمینان نداشت، همچنان پا برجا ماندند. قاضی نلسن هیلتون^۴ از دنور، وکیل برجسته فدراسیون معدنچیان غرب، به دفاع قانونی از جو هیل برانگیخته شد. خانم ویرجینیا اسنو استیفن^۵، استاد هنر در دانشگاه یوتا و دختر سرپرست سابق کلیسای مورمن، هیلتون را به این کار تشویق کرده بود. خانم استیفن که تعطیلاتش را در دنور می‌گذراند، از هیلتون خواست تا دفاع از هیل را برعهده گیرد. (سالت لیک تریبون از خانم استیفن سؤال کرد، او که هرگز هیل را ندیده، چرا به چنین کاری دست زده است؟ پاسخ خانم استیفن چنین بود: «در بیگناهی مردی که سراینده چنین ترانه‌ها و مصنف چنان موسیقی است ذره‌ای تردید ندارم. از روز روشن تر است که جوزف هیلستروم نمی‌تواند در جنایتی چنین بیرحمانه، همچون کشتن مورسن‌ها، شرکت داشته باشد»). هیلتون در آن زمان نمی‌توانست رهبری دفاع را برعهده بگیرد، اما سورن کریستین^۶ یکی از وکلای سالت-لیک سیتی را به عنوان دستیار خود در جریان این دعوی برگزید. همان روزی که هیل، اسکات و مک دوگال را عزل کرد؛ خانم استیفن به کریستین در سالت لیک سیتی تلگرافی به این شرح مخابره کرد: «دفاع از هیلستروم را که اکنون در دادگاه ریچی محاکمه می‌شود، برعهده گیرید و از هر امکانی بهره‌جوئید تا پرونده را به دادگاه عالی احاله دهید. این تقاضای قاضی هیلتون است.»^(۲۷) گویا قاضی هیلتون در یافته بود که شکست وکلای مدافع در بازپرسی از شهود دادستانی ایالتی به اندازه کافی زیانبار بوده است.

کریستین با پرونده آشنا نبود و احتمالاً هیل را مجاب کرد که بهتر است تجربه وکلای سابقش را فراموش کند. افزون بر این، کریستین حق الوکاله خود را می‌خواست و تا کنون ترتیبی برای این کار داده نشده بود. بنابراین، هیل چاره‌ای نداشت جز آنکه دوباره اسکات

* دادگاه با تعیین و تحمیل وکلای که متهم خواستارشان نبود، به خطا رفت. (نگاه کنید به «گرف Korf علیه

یاسپر کانتی. Jasper County « ۳۲۰ آیووا ۶۸۲، ۱۰۸. N.W. ۱۰۳۱، ۱۹۰۷.)

4 Orrin Nelson Hilton 5. Virginia Snow Stephen 6. Soren X Christensen

و مک‌دوگال را بعنوان وکلای خود در زمان باقی مانده از جریان محاکمه بپذیرد. بهر رو، چندی بعد، کریستنسن در دفاع از هیل شرکت جست، زیرا تلگرافی از هیلتون مبنی بر پرداخت حق الوکاله اش از سوی شاخه محلی اتحادیه در دنور دریافت داشته بود. کریستنسن اعلام داشت: «با خواندن تلگراف چنین استنباط کردم که قاضی هیلتون نیز به عنوان وکیل در این ماجرا شرکت دارد، گرچه انتظار نداشتم خود او به سالت لیک بیاید... او احتمالاً قصد داشت در صورت محکومیت وارد ماجرا شود.»^(۲۸) ثابت شد که این پیش‌بینی درست بود و هیلتون تا سال بعد که پرونده در دادگاه عالی یوتا طرح شد، در این ماجرا شرکت نجست.

شهادت شهود دادستانی ایالتی در بعدازظهر ۲۳ ژوئن پایان گرفت. وکلای مدافع بیدرنگ به علت کافی نبودن مدارک تقاضای رأی مبنی بر بیگناهی متهم را کردند. دادگاه این تقاضا را رد کرد و وکلای مدافع ادله خود را ارائه کردند.^(۲۹)

ادله وکلای مدافع

وکلای مدافع در صدد اثبات مسائل زیر بودند:

- (۱) اینکه مردان دیگری با مشخصات هیل هنوز در مظان اتهام به قتل بوده و هستند.
- (۲) اینکه هیل با گلوله‌ای فولادی مجروح شده و نه با گلوله‌ای سربی.
- (۳) اینکه هیل نمی‌توانسته است توسط آرکینگ مور یسن در مغازه مور یسن مجروح شود.
- (۴) اینکه اگر آن شب در مغازه مور یسن یکی از آن دو مرد تیرخورده باشد، که جای تردید بسیار دارد، پس گلوله باید در بدن آن مرد باقی مانده باشد، در حالی که گلوله‌ای که به هیل اصابت کرد، از بدنش گذشته و در تنش باقی نمانده بود.
- (۵) اینکه سلاحی که هیل در مطب دکتر هیو به‌مراه داشت، سلاحی نبود که گلوله‌هایی از نوع یافته شده در مغازه مور یسن شلیک کند.
- (۶) اینکه در کوشش برای واداشتن هیل به اقرار به جرمی که هرگز مرتکب نشده بود، اعمال نفوذ ناروایی بکار رفته و دادستانی ایالتی سعی بر آن داشته است تا شهود احضار شده از سوی وکلای مدافع را وادار به تغییر شهادت‌شان بنفع خود کند؛ و اینکه شهود دادستانی ایالتی «نسبت به نخستین باز‌پرسی در دادرسی مقدماتی در شهادت‌شان تغییراتی دادند تا برای استفاده علیه آقای هیلستروم مناسب باشد.»^(۳۰)

اما تصمیم قاضی ریچی مبنی بر امتناع از اجازه دادن به شهود برای شهادت دادن در باره مطالبی که برای متهم نقش حیاتی داشت، جداً مانع از اثبات این نکات توسط وکلای مدافع شد. دادگاه اعتراض پیگرد به ارائه مدارک مربوط به دستگیری دیگر مظنونها، و نیز اعتراض به این اعتقاد که همسایگان کذائی مور یسن در مرگ او دست داشتند را وارد دانست.^(۳۱) دادگاه به شاهی که می‌خواست ثابت کند پلیس برای محکوم کردن هیل شیوه‌های نادرستی به

کار گرفته بود، اجازه صحبت نداد. به هاردی داویننگ،^۷ خبرنگار روزنامه، اجازه شهادت نداد؛ حال آنکه مورینسن به این خبرنگار گفته بود، مردان مسلحی که در گذشته به مغازه اش وارد شده بودند، قصد «دزدی نداشتند، بلکه می خواسته اند او را بکشند»، وی از بازگشت آنها وحشت داشته است. دادگاه به وکلای مدافع اجازه نداد ثابت کنند یکی از مردانی که پس از قتل به عنوان مظنون بازداشت و بعداً آزاد شد، در هنگام توقیف توسط پلیس خون آلود بوده است، و استدلال وکلای مدافع را بر سر اینکه «مظنونهای دیگری که توقیف شده بودند، آزاد شدند، و ما می خواهیم علت این کار را بدانیم»،^(۲۲) رد کرد. دادگاه به دکتر بیر،^۸ شاهد و کارشناس پزشکی اجازه پاسخ به پرسشی که برای امر دفاع اساسی بود را نداد. گلوله ای که به جوئیل اصابت کرده بود، ریه چپش را دریده و از زیر استخوان شانه اش خارج شده بود. اما سوراخهای گلوله در جلو و عقب کتک چهار اینچ پائین تر از جای زخم بود. وکلای مدافع بر این عقیده بودند که او در هنگام رو یارویی با مهاجم، و در حالی که دستهایش بالا بود، تیر خورده بود. بنا به گفته های مرلین مورینسن، هیچکدام از دو مرد مسلح در مغازه چنین حالتی بخود نگرفتند، وکیل مدافع از دکتر بیر سؤال کرد:

«س. آیا شما وقتی که او دستهایش را بالای سرش برد و راست ایستاد، دیدید سوراخ کتک منطبق بر جای زخمش است؟
ج. بله.»

اما به پرسش زیر هرگز پاسخی داده نشد:

«س. دکتر، پس می گوئید به این ترتیب امکان نداشته جز در چنین وضعی، یعنی در حالتی که دستهایش بالای سرش قرار دارند و خودش راست ایستاده، گلوله به او اصابت کرده باشد؟»

لدرود اعتراض کرد و قاضی ریچی پرسش را وارد ندانست.^(۲۳) با اینهمه، تنها دلیل بازداشت هیل در آغاز و پس از آن متهم شدنش به قتل این بود که او در شب وقوع قتل تیر خورده بود. چون هیچیک از شهود در احراز این مسأله که هیل یکی از آن دو مرد بوده است، موفق نشدند؛ مدرکی از این نوع اهمیتی دوچندان یافت. اما قاضی که در کمک به یکی از شهود دادستانی ایالتی برای دست یافتن به تعیین هویت هیل هیچ تردیدی نداشت، اجازه ارائه شهادتی که برای امر دفاع حیاتی می نمود، را نداد.

میلر^۹ از شرکت کالاهای ورزشی و سلاحهای غربی، که سابقه چهارده ساله در امور مربوط به اسلحه داشت، چون شاهد اصلی وکلای مدافع بود، هدف ویژه تصمیمات مغرضانه دادگاه قرار گرفت.

میلر شهادت داد که پوکه خالی در رولور یافت شده کنار جسد آرلینگ مور یسن با پودری بی دود یا نیمه بی دود پر شده است، به همین جهت هیچکس نمی تواند بدقت زمان شلیک با این سلاح را مشخص کند. شهود دادستانی ایالتی - بدون اینکه هیچیک از آنها کارشناس باشند - شهادت داده بودند که با دیدن سلاح به این نتیجه رسیدند که تازه با آن شلیک شده بود. اما، از طرف دیگر، گرچه این شاهد [میلر] سالها فروشنده یکی از شرکتهای مهم اسلحه سازی بود و در فروش و آزمایش مداوم اسلحه و مهمات تجربه درازمدت داشت، دادگاه بیشترین بخش شهادت او را به دلیل عدم تخصص وی ناوارد دانست.

میلر همچنین شهادت داد که زخم هیل بر اثر اصابت گلوله ای فولادبست، حال آنکه مرد تیرخورده در مغازه مور یسن با گلوله سربی زخم برداشته بود. او توضیح داد که با دیدن زخم هیل به این نتیجه رسیده که گلوله به هنگام عبور از تن هیل «کمانه» کرده و اندکی چرخیده و بنابراین سوراخی که از آن خارج شده بزرگتر از سوراخی است که به هنگام ورود بر بدن او پدید آورده است. گلوله های سربی سوراخهای خروجی بزرگتری پدید می آورند تا گلوله های فولادی. همچنین میلر اضافه کرد که یک گلوله سربی، بویژه یک گلوله سربی نرم وقتی زخمی ایجاد می کند، رد سربی سیاهی بر جا می گذارد؛ حال آنکه گلوله های فولادی چنین رد و نشانی باقی نمی گذارند. روی تن هیل هیچ رد سربی دیده نشد. دادستانی ایالتی به این شهادت اعتراض کرد و دادگاه مانع از ادامه آن شده و به هیئت منصفه تذکر داد که شهادت را نشنیده بگیرند. قاضی ریچی حکم کرد که میلر «معلومات پزشکی ندارد و بنابراین در این مورد نمی تواند اظهار عقیده کند»، و پس از آن خود نقش متخصص پزشکی را بر عهده گرفت و رک و پوست کنده اعلام داشت که چگونگی التیام یافتن زخم هیل هر گونه بحث در این باره را بیمورد می سازد.^(۳۴)

مطالعه مدارک موجود محاکمه بروشنی نشانگر آن است که دادگاه در باز گذاشتن دست لدرود و آزادی عمل دادن بیش از اندازه به او در امر باز پرسى از شهود وکلای مدافع، به نفع دادستانی، به خطا رفت و حتی اجازه پرسش در باره موضوعاتی را هم داد که از سوی وکلای مدافع نیز مطرح نشده بود.^(۳۵) نمونه خوبی از جانبداری دادگاه را می توان در جریان شهادت یکی از شهود وکلای مدافع، که در پاسخ به یکی از پرسشهای لدرود اندکی تردید کرد، باز یافت. در آن هنگام این گفتگو انجام گرفت:

«س. چرا مردد بودید؟

آقای مک دوگال: در باره چه؟

آقای لدرود: از شاهد پرسیدم چرا مردد بود.

آقای کریستنسن: من به آخرین پرسش اعتراض دارم، چون دلیلی برای تردید وی وجود ندارد. بگذارید وضع را دقیقاً روشن کنیم.

آقای لدرود: تصمیم در این مورد را بر عهده هیئت منصفه خواهیم گذارد، آقای

کر یستنسن!

دادگاه: آقایان، حرفهای شما در پرونده ضبط خواهد شد. هیئت منصفه دید که او واقعاً چه کرد، و آیا مردد بود یا نه. آنان قضاوت خواهند کرد؛ تا آنجا که به مسأله ضبط در پرونده مربوط است، این را احتمالاً نمی‌توان از ذهن آنها به پرونده منتقل کرد.

آقای کر یستنسن: میل دارم در باره این پرسش قانوناً داوری شود تا از یاد نبرم. او پرسید چرا مردد بود. من به این پرسش اعتراض دارم، چون آن را ناوارد، بی ربط، و بی اهمیت می‌دانم. دادگاه: شما از من می‌خواهید در حضور هیئت منصفه داوری کنم؟ باید به شما بگویم که در اینبار چه فکر می‌کنم. آنچه بیاد می‌آورم — البته هیئت منصفه تحت تأثیر گفته من قرار نخواهد گرفت — اینست که شاهد مردد بود.^(۳۶)

اما کر یستنسن نظر شخص او را نپرسیده بود و البته قاضی ریچی بخوبی به این امر واقف بود. کر یستنسن می‌خواست بداند آیا به حکم قانون تردید شاهد باید مورد توجه هیئت منصفه قرا بگیرد یا نه. او نپرسید آیا شاهد مردد بوده است یا نه.

برغم محدودیتهای شدیدی که دادگاه بر وکلای مدافع تحمیل کرد، آنها توانستند چند نکته مهم را اثبات کنند. دادستانی ایالتی این حقیقت را که دستمال گلدار سرخ یافت شده در اتاق هیل در خانه اسلیوس دقیقاً شبیه دستمالی است که یکی از قاتلان بر صورت بسته بود، بسیار بزرگ جلوه داده بود. اما خانم بتی اسلیوس اُلسن بنفع متهم شهادت داد که دستمال سرخ رنگ و رورفته‌ای که از روی میز نزدیک تخت هیل برداشته بودند، متعلق به اوست و آن را صبح روز یکشنبه پس از زخمی شدن هیل به او داده بود و هیل شنبه شب این دستمال یا دستمالی شبیه به این را نداشت. حرفهای خانم اسلیوس اُلسن با وجود سؤالات متقابل دادستانی ایالتی بقوت خود باقی ماند.^(۳۷) میلر که دادگاه در شهادتش سنگ اندازی بسیاری کرده بود، نتوانست نکات اصلی شهادتش را بروشنی به هیئت منصفه تفهیم کند. اما روشن کرد که هیل با سلاحی که در مغازه مور یسن بود، مجروح نشده است.

وکلای مدافع چند نکته دیگر را نیز می‌توانستند روشن کنند، اما چنین نکردند. می‌توانستند نشان دهند در شبی زمستانی با زخمی همچون زخم جو هیل، پیمودن مسافتی بیش از پنج میل عجیب و غیر عادی است. اگر در حدود ساعت ۹/۴۵ زخمی شده بود، آیا می‌توانست بیش از دو ساعت در چنین وضعی سر کند، یا به احتمال زیاد بر اثر خونریزی از پا در می‌آمد؟ این مسأله در هنگام دستگیری هیل خبرنگاران را متحیر کرده بود،^(۳۸) اما در محاکمه مطرح نشد. وکلای مدافع می‌توانستند مطرح کنند وقتی هیل به مطب دکتر مک هیورفت، کتس «خونی بود، و از زخم خون بیرون می‌زد» — به بیان دیگر، زخم تازه بود، حال آنکه اگر دو ساعت از زخمی شدنش می‌گذشت، خون دلمه می‌شد و به لباسش می‌چسبید.^(۳۹) می‌توانستند یادآور شوند، جو هیل پس از تیر خوردن مخفی نشد، بلکه نزد پزشکی رفت که از پیش او را می‌شناخت و

می توانست براحتی بیماراش را شناسائی کند.

جوهیل ادعا کرد، پیش از قتل مورس یک طپانچه «لاگر» با کالیبری کوچکتر از سلاح کالیبر ۳۸ خودکاری که در قتل خواربار فروش و پسرش بکار رفت، خریده بوده است. این طپانچه همانی بود که در مطب دکتر مک هیوبه همراه داشت و در هنگام رفتن به موری آن را دور نداخته بود. چهار روز پیش از آغاز محاکمه هیل، او با کارآگاهان به بنگاه کارگشایی که سلاحش را از آنجا خریده بود رفت. دفتر مغازه نشان داد که او در ۱۵ دسامبر ۱۹۱۳ سلاحی از آنجا خریده، اما نوع و کالیبر سلاح ذکر نشده بود. سالت لیک تریبون گزارش کرد: «هیلستروم از این شکست خود سرافکننده شد، اما اظهار داشت ثابت می کند که سلاح او... کالیبر کوچکتری داشته است.»^(۱۱) هیل پس از آنکه دریافت فروشنده ای که سلاح را به او فروخته بود، در شیکاگو است، تلگرافی برای او فرستاد. پاسخ تلگراف این بود: «یادم می آید که «لاگر» فروختم، قضیه چیست؟»^(۱۲) اما وکلای مدافع شاهدهی به این مهمی را برای شهادت احضار نکردند. خبرنگاری ولمن^{۱۰} در سالت لیک تلگرام این پرسش را مطرح کرد:

«آیا این سلاح همان سلاح است؟ آیا این سلاح از آن اوست؟ آیا فشنگها و گلوله ها متعلق به همان سلاح بودند؟... رولور هیل کالیبر چند بود؟

«چرا فروشنده بنگاه کارگشائی را، که از شیکاگو تلگراف کرده بود، به دادگاه احضار نکردند؟»^(۱۲)

وکلای مدافع بدون شهادت جوهیل دعوی خود را پایان دادند. هیل بکرات توضیح داد که در نزاعی بر سر یک زن مجروح شده است. درست پیش از محاکمه، سالت لیک تریبون گزارش کرد: «هیل از افشای نام آن زن خودداری می کند و می گوید ترجیح می دهد پای دار برود، اما نام او را فاش نکند.»^(۱۳) در این مورد بارها از او سؤال شد، اما هرگز عکس آنچه گفته بود، نگفت. دم فرو بستن هیل در این مورد سبب شگفتی مطبوعات سالت لیک سیتی نشد.

آخرین دفاع وکلا

مک دوگال استدلال دفاعی را آغاز کرد. او استدلال خود را با حمله سختی به اصول محاکمات جزائی آغاز کرد و خاطر نشان ساخت که بنابه قانون، متهم تا زمانی که جرمش اثبات نشده بیگناه محسوب می شود، اما در عمل پلیس و دادیاران اتهام و جرم را مترادف هم می گیرند. مک دوگال پس از این مقدمه به پرونده جوهیل پرداخت. او شهادت خانم سیلی را «پرونده سازی» از جانب دادستانی خواند. خانم سیلی در هنگام شهادت به دروغ گفت علامتی بر گردن مرد بلند قد دیده که شبیه به جای زخم روی گردن هیل بود و درباره شباهت کلی میان هیل و یکی از دو مردی، که در نزدیکی مغازه مورسین در شب قتل دیده بود نیز دروغ گفت.

وکیل تأکید کرد که مرلین، که تنها ناظر قتل بود، هیل را نشناخته است. افزون بر این، دلیلی بر تیراندازی آرلینگ وجود نداشت. حتی با پذیرفتن این امر که او تیراندازی کرد و تیرش به هدف خورد، باز هم نمی‌توان نتیجه گرفت که مرد زخمی همان هیل است. موقعیت نسبی کسانی که به هنگام قتل در مغازه حضور داشتند و این واقعیت که هیل در زمان تیر خوردن دستهایش بالا بود، امکان چنین چیزی را نفی می‌کند. «در این پرونده تنها چیزی که به آن اطمینان داریم اینست که مردی که در مغازه مور یسن بوده، صورتش را با دستمال سرخی پوشانده و وقتی در خیابان دیده شد، هنوز دستمال دور گردنش بوده است. مدارک نشان می‌دهند دستمال سرخی که دادستانی ایالتی ارائه کرد، متعلق به خانواده اسلیوس است و خانم اسلیوس در صبح یکشنبه پس از این ماجرا و قتل مور یسن ها دستمال را به هیلستروم داده است. زخم هیلستروم ۴ پا و دو اینچ از کف پایش فاصله دارد. موقعیتهای نسبی افرادی که در مغازه بودند، بنا به گفته شاهد، چنان بود که ثابت می‌کند هیلستروم توسط آرلینگ مور یسن تیر نخورده است، البته اگر برآستی کسی توسط آرلینگ زخمی شده باشد.»

آخرین حرف مک دوگال به هیئت منصفه این بود که نمی‌داند چرا هیل از باز گفتن چگونگی تیر خوردنش سر باز می‌زند، «من نمی‌دانم او چگونه و چگونه زخمی شده، اما می‌دانم که در مغازه مور یسن تیر نخورده است. اما سر باز زدن هیل از باز گفتن اینکه کجا و چگونه مجروح شده، نباید بر علیه او بکار گرفته شود. چون اثبات بیگناهی بر عهده متهم نیست؛ این وظیفه دادستانی ایالتی است که گناهکار بودن متهم را به اثبات رساند.» وکیل با یادآوری این نکته که همه دعوی مطروحه علیه هیل بر مبنای امارات قرار دارد، برای هیئت منصفه چنین استدلال کرد که «مدارک دادستانی ایالتی باید بشکل یک زنجیر کامل درآید. و اگر این زنجیر فقط به اندازه ضعیف‌ترین حلقه اش استحکام دارد، و اگر دادستانی ایالتی نتوانسته باشد یک حلقه را هم کامل کند، هیئت منصفه باید متهم را بیگناه اعلام کند.»^(۱۱)

آنگاه سورن کریستنسن آغاز به صحبت کرد. او نیز طی مرور شهادت خانم سیلی یادآور شد، با اینکه این خانم شباهتهایی میان هیل و مرد قد بلند یافته، اما اظهار نداشته آن مرد همین هیلستروم است. کریستنسن نیز خانم سیلی را دروغگو خواند و گفت که «پرونده‌سازی» شده است. اگر خانم سیلی حقیقت را گفته و تحت تأثیر دادستانی قرار نگرفته است، پس چرا لدرود از شوهرش — او نیز در نزدیکی مغازه مرد بلندقد و مرد کوتاه قد را دیده بود — باز پرسى نکرد؟ دلیلش آنست که آقای سیلی عکس این شهادت را می‌دهد. همچنین کسی که احتمالاً مورد اصابت گلوله آرلینگ مور یسن قرار گرفته است، نمی‌تواند هیل باشد؛ چون گلوله‌ای که به هیل اصابت کرد، از بدنش عبور کرد؛ حال آنکه گلوله در تن مردی که تصور می‌رود آرلینگ به او شلیک کرد، باقی مانده است.

سرانجام، وکیل فقدان انگیزه قتل را نقطه ضعفی در «ادله دادستانی ایالتی» دانست و

بر آن تأکید کرد، زیرا این قتل نمی‌توانسته بدون انگیزه باشد، در حالی که دادستانی ایالتی بهیچوجه نتوانسته است انگیزه جوهیل را برای قتل که بدان متهم است، بنمایاند. در آغاز کریستنسن فکر می‌کرد سرقت انگیزه جنایت است، اما با آشنائی بیشتر با پرونده در یافت که اشتباه کرده است. «در میان مدارک موجود در اینجا سر نخ‌ی که نشان دهد سرقت انگیزه قتل بوده است، پیدانمی‌شود. کوششی برای سرقت از مغازه انجام نگرفته و سخنی از دزدی به میان نیامده است. هیچ یک از آندو نگفتند که مور یسن‌ها دستهایشان را بالا ببرند. قاتلین صرفاً به مور یسن گفتند: «حالا دیگر در چنگ مائی» و بعد شروع به تیراندازی کردند.» اما باید انگیزه‌ای این مردان را به مغازه کشانده باشد. با اینهمه مدرکی دال بر اینکه هیل، مور یسن را می‌شناخت، وجود نداشت. «آنها در زندگی هیچگاه با هم برخوردی نداشته‌اند. بی‌تردید هیل دلیلی برای کشتن او نداشته است. آقایان وقتی به اتاق هیئت منصفه می‌روید، این مسأله را بیاد داشته باشید. مادامی که انگیزه قتل را نیافته‌اید - و نمی‌توانید چنین انگیزه‌ای را بیابید، چون دادستانی ایالتی این انگیزه را نشان نداده است - باید این مرد را تبرئه کنید.»^(۴۵)

خطابه اسکات به هیئت منصفه چندان مورد توجه مطبوعات قرار نگرفت. تنها چیزی که می‌دانیم اینست که او گام به گام مدارک پرونده را مرور کرد و اعلام داشت نمی‌تواند بفهمد چرا هیئت منصفه می‌تواند متهم را مجرم بداند.^(۴۶)

دادستان لدرود، در طی استدلالهای نهائی خود برای ترغیب هیئت منصفه به اعلام رأی گناهکاری متهم، از پست‌ترین شیوه‌های استدلالی بهره جست، و بی‌آنکه تردیدی بخود راه دهد، بنحوی این مطلب را به آنان تفهیم کرد که عضویت جوهیل در اتحادیه برای محکوم کردنش کافیست. لدرود صحنه قتل آرلینگ را بتفصیل توصیف کرد و گفت که دست سرنوشت بمیان آمده و داغ گناه پاک نشدنی جرم را بر پیشانی تبهکارزده است:

«آه، کشتن یک بچه چقدر ظالمانه است! و تازه به همین کار هم اکتفا نکرده و یکی از این جانیان... بابسوی پیشخوان خم شده و سه باره پسرک شلیک کرده تا مطمئن شود که هر بارقه‌ای از زندگی کودکانه او خاموش شده است.»

«تبهکار»ی که به چنین کاری دست زده، «غول یک چشم عظیم الجثه‌ای نبوده، بلکه موجودی خونسرد و بی‌عاطفه بوده که از انسانیت بوئی نبرده است، موجودی سراپا نفرت. تنها چنین موجودی می‌توانست آن پسر را بکشد.» بی‌تردید لدرود با این حرفها قصد داشت اتحادیه را به هیئت منصفه خاطر نشان کند. زیرا بنا بر آنچه که معمولاً در مطبوعات چاپ می‌شد، اتحادیه، سازمانی بود که فلسفه‌اش بر پایه نفرت از سرمایه‌داری بنا نهاده شده بود.

لدرود پس از ارائه چنین تصویری از قاتل، ناگهان بسوی هیل برگشت و با انگشت او اشاره کرد و فریاد زد:

«آن مرد هیلستروم بود... و گلوله‌ای که پسرک درست پیش از افتادن در زیر آتش

گلوله‌های جانیان بزدل شلیک کرد، سینه قاتل را سوراخ کرد تا قانون با این نشان بتواند او را بدام اندازد. پرده از این قتل برداشته خواهد شد و من به شما می گویم که خود قتل با صدائی رساتر از صدائی بر فراز کوه سخن خواهد گفت.»

آنچه لدرود را مجاب به مقصر بودن هیل کرد، نه حقایق مربوط به دعوی بلکه خودداری متهم از توضیح در باره زخمش بود.

«جوزف هیلستروم! اگر بی گناه بودی، می گفتی چطور زخمی شدی! آخر چرا نگفتی تا این لکه ننگ از نام تو پاک شود؟ علتش اینست که جرأت این کار را نداشتی، جو هیلستروم! چون نمی توانستی داستانی سر هم کنی که بتوان اثباتش کرد. مگر نه؟»

لدرود بشدت وکیل مدافع مک دوگال را مورد حمله قرار داد و او را متهم به فریبکاری کرد و گفت که وی میهن پرست نیست، وگرنه چگونه به خود جرأت حمله به اصول جزائی را داد؟ او با شنیدن حملات ناروا به نهادی آمریکائی، خونس از نفرت به جوش آمد: «نهادهایی که سنگ بنای مفاهیم شکوهمند آزادی، برابری و عدالت ما هستند.» و چنین ادامه داد که وقتی «شمار در خور توجهی از هموطنان ما عقایدی را که امروز صبح اینجا اعلام شد و شما شنیدید، تأیید کنند؛ آنگاه آزادی از خاک پاک ما رخت بر می بندد و هرج و مرج حاکم می شود». لدرود پس از آنکه به هیئت منصفه یادآور شد که هیل عضو سازمانی بوده که متهم به گرایش به هرج و مرج است، سخنانی ابراز داشت که نمی توانست در هیئت منصفه بی تأثیر باشد و حکایت از آن داشت که هیل نه یک مرد عادی، بلکه یک «وابلی» برجسته است.

«... حاکمیت قانونی را که مردم این ایالت بزرگ تدوین کرده اند، محقق گردانید؛ این قانون را اجرا کنید تا هرج و مرج و قتل و جنایت به آنسوی دروازه تمدن رانده شود؛ اجرا کنید تا شما و پسرانتان و همه انسانهای درستکار فارغ از خطر این انگلهای جامعه که بجای برگزیدن زندگی شرافتمندانه به قتل و دزدی دست می زنند، بر این زمین زندگی کنند.»^(۱۷)

بی تردید لدرود درک و تصور عموم از اتحادیه را بیان می کند، پل بر یسندن در ۱۹۱۸ در کتابش به نام اتحادیه کارگران صنعتی جهان نوشت: «تصوریر رایج نشانگر جماعت درهمی از کارگران دوره گرد است... که کار نمی کنند و بسیار ساده فلسفه شان، فلسفه خرابکاری و واژگونی قهرآمیز «سرمایه داری» است و اعمالشان بر مبنای این فلسفه قرار دارد... اینان تبهکاران بزرگ و توده پست جامعه اند.»^(۱۸)

روز پس از استدلال نهائی لدرود، اسکات به اظهارات دادستان «در مورد سکوت متهم و خودداریش از توضیح یا آوردن شاهد برای خود»^(۱۹) اعتراض کرد. این اعتراض وارد دانسته شد: قانون یوتا بر آن بود که «کوتاهی یا امتناع متهم از شهادت بهیچوجه لطمه ای به او نخواهد زد، و در محاکمه یا در جریان دادرسی علیه او بکار نخواهد رفت.»^(۲۰) گرچه بنا به گزارش مطبوعات سخنرانی لدرود خطاب به هیئت منصفه در برگیرنده اظهارات مورد اعتراض

نیز بود، با بن-نال او بشدت چنین امری را تکذیب کرد. او از این بابت نگرانی نداشت، چرا که سخنانش در جریان محاکمه ضبط نشده بود، و می دانست که به همین دلیل در هنگام استیناف بعدی دعوی، وکلای مدافع نخواهند توانست به خطای او استناد کنند.^(۵۱)

وکلای مدافع نتوانستند لاقلاً دیگر خطاهای موجود در خطابه لدرود را به هیئت منصفه متذکر شوند، یا به این علت که نتوانستند این خطاها را باز شناسند و یا به این سبب که تصور کردند انجام چنین کاری بیفایده است، چرا که این گفته ثبت نشده بود. اولاً، لحن کلی استدلال لدرود بسیار پرحرارت بود و قصد تحریک و برانگیختن احساسات هیئت منصفه را بر علیه متهم داشت. در آن زمان دادگاههای بسیاری اعلام داشته بودند که چنین رویه‌هایی زمینه‌ای برای نقض حکم [در استیناف یا تمیز] بوجود خواهد آورد.^(۵۲) احتمالاً اشارات لدرود به شخصیت متهم مورد اعتراض قرار گرفته است. او هیل را بیرحم، تبه‌کار، انگل جامعه، آشوبگر، و موجب «بیوه شدن زنان و یتیم شدن فرزندان» نامید. مدت زمان درازی پیش از محاکمه هیل، بویژه وقتی مدرکی برای اثبات اتهام در پرونده ضبط نشده و دلیل آشکاری مبنی بر مجرمیت در دست نبود، لحن گفتاری که تندیش کمتر از خطابه لدرود بود، موجب آزادی محکومین شده بود.^(۵۳) سرانجام، باید گفت بیشتر سخنان لدرود بکلی بی ربط و مربوط به قتل آرلینگ بود و نه پدرش، حال آنکه هیل به اتهام قتل پسر محاکمه نمی شد. همچنین، بی تردید اشارات غیر مستقیم او به رابطه هیل با اتحادیه کاملاً نامربوط بود. در آن هنگام دادگاههای بسیاری اعلام داشته بودند که چنین رویه‌هایی زمینه‌ای برای نقض حکم [در استیناف یا تمیز] بوجود خواهد آورد.^(۵۴)

رهنمودهای قاضی به هیئت منصفه

محاکمه با رهنمودهای قاضی ریچی به هیئت منصفه خاتمه یافت. نخستین رهنمود به هیئت منصفه آن بود که باید ورای شبهه معقول اعلام دارند متهم، چنانکه در کیفرخواست و سایر مستندات دادستانی ذکر شده، به گونه‌ای غیر قانونی، دانسته، بعمد، بدخواهانه، با نقشه قبلی، و با قصدی خاص جان مور یسن را کشته است. احراز این امر [توسط هیئت منصفه] کفایت خواهد کرد تا بتوانند حکم مبنی بر قتل عمد را صادر کنند. لیکن بنابر همین مستندات و کیفرخواست خلافهای کمتر، یعنی قتل از نوع درجه دو و قتل غیر عمد، را نیز می شد محرز کرد. قاضی سپس به تعریف «شبهه معقول»، همدستی و شرکت در جرم، امارات و سوءظن پرداخت. در دیگر رهنمودهای خود بفرض بیگناهی، حق متهم مبنی بر برخورداری از شهادت، وجود یا عدم وجود انگیزه، شهادت دروغ و اعتبار و صلاحیت شهود اشاره کرد. او تأکید وکلای مدافع بر «نبود انگیزه» را رد کرد، اما تصدیق کرد که «هیئت منصفه باید به این عامل توجه کند.» قاضی ریچی هیئت منصفه را راهنمایی کرد که «تا زمانی که مجرم بودن متهم ورای شبهه معقول

اثبات نشده، باید او را بیگناه بدانند... متهم، اگر بخواهد، حق دارد از شهادت دادن بِنفع خود خودداری کند... «و به شما راهنمایی می‌کنم که نباید شهادت ندادن متهم را در این دعوی بحساب بیاورید یا بگونه‌ای تحت تأثیر آن قرار گیرید.»^(۵۵)

همه اینها مقدمه چینی برای آن چیزی بود که همه مشتاقانه منتظرش بودند - مسأله مهم این بود که چگونه قاضی ریچی امارات را تعریف می‌کند. همه بر سر این امر توافق داشتند که نظریه دادگاه تا اندازه زیادی بر رأی هیئت منصفه در تعیین گناهکاری یا بیگناهی جوهیل اثر می‌گذارد. قاضی ریچی می‌توانست چنین اماراتی را به زنجیری تشبیه کند، که ه حلقه از آن در پی دیگری و وابسته به دیگری است، و اگر حلقه‌ای ورای شبهه معقول ثابت ننسود، آنگاه زنجیر گسسته می‌شود و تبرئه الزامی خواهد بود. این شیوه استدلال بیانگر موقعیت وکلای مدافع بود. همچنین می‌توانست استدلال کند که ماهیت امارات همچون یک سیم است، که یک رشته یا چند رشته از آن می‌تواند گسسته شود ولی خود سیم، که به اندازه کافی برای اثبات مجرمیت محکم است، بر جای بماند. و این شیوه استدلال بیانگر موقعیت دادستان بود.

قاضی ریچی شق دوم را برگزید:

«این امارات مربوط به ارتکاب جرم می‌توانند به گناهکاری متهم یا بیگناهی او دلالت کنند و اگر وقتی در ارتباط با یکدیگر در نظر گرفته شوند، چندان کافی و محکم باشند که هیئت منصفه را متقاعد به تقصیر متهم ورای شبهه‌ای معقول سازند، آنگاه برای تصویب محکومیت کفایت خواهند کرد. اما اگر، وقتی در ارتباط با یکدیگر در نظر گرفته شوند، بیانگر فرضیه منطقی دیگری جز تقصیر متهم باشند، آنگاه بر اساس آنها رأی حاکی از مجرمیت مجاز نخواهد بود.»

قاضی ریچی بشدت با وکیل بر سر گفته او مبنی بر آنکه ماهیت امارات چنان است که «هر حلقه باید ورای شبهه معقول اثبات شود.» جدل کرد و تأکید داشت که «یکرشته ضعیف در آخر امارات لزوماً سبب فرور یختن ساختمان دعوی نمی‌شود.»^(۵۶) چنانکه جیمز موریس یادآور می‌شود، اگر رهنمودهای قاضی ریچی نظریه امارات وکلای مدافع را دنبال کرده بود، «هیئت منصفه اخلاقاً و منطقیاً می‌بایست رأی بر بیگناهی متهم می‌داد.»^(۵۷)

این نکته در خور اهمیت است که کلیه دعاوی یوتا، تا این زمان، در مورد امارات، شیوه استدلال وکلای مدافع هیل را تأیید می‌کنند. در ۱۸۹۴، دادگاه عالی مقرر داشت: «دادستان واجب است نه تنها با ارائه ادله برتر نشان دهد که جرمی واقع شده است... بلکه وقایع و اوضاع احوال مورد ادعا نیز حقیقت دارند... زنجیر وقایع باید کامل و نگسسته باشد.» دو سال بعد این عقیده و نظر دوباره ابراز شد: «زنجیر مدارک باید کامل و نگسسته و ورای شبهه‌ای معقول محرز شده باشد.» و دیگر بار در ۱۸۹۸، که این موضوع بطور همه جانبه مورد بررسی قرار گرفت، دادگاه به این نتیجه رسید که «وقتی یکرشته وقایع پی در پی و در ارتباط با هم مانند یک زنجیر

برای محکوم دانستن متهم مورد استناد قرار می‌گیرند، هر حلقه باید ورای شبهه‌ای معقول اثبات شود.^(۵۸) به این ترتیب رهنمود مورد تقاضای وکلای مدافع مبتنی بر رویه قضائی روشن بود. در محاکمه جوہیل نشانی از وجود سابقه و مدرک مستقیم نبود یا چنین چیزی وجود نداشت. اگر رهنمود قاضی ریچی در مورد امارات بر پایه رویه قضائی یوتا قرار می‌داشت، به احتمال قوی جوہیل بیگناه اعلام می‌شد.

رای

پرونده در ساعت ۴/۴۵ بعد از ظهر ۲۶ ژوئن به هیئت منصفه ارائه شد. هیئت منصفه که تا ساعت ۱۱ نتوانست رأی خود را اعلام دارد، جریان کار را متوقف کرد. در همین زمان شایع شد که در صورت محکوم شدن هیل، اتحادیه در دادگاه آشوب‌بپا خواهد کرد. سالت لیک تریبون گزارش کرد: «کلانتر مراقب اوضاع است و از ترس اینکه مبادا دوستان واپلی متهم دست به تظاهرات بزنند، در پست نگهبانی باقی می‌ماند.»^(۵۹) به دستور کلانتر گروهی از مأموران پلیس از دادگاه محافظت می‌کردند، دادگاه پر از تماشاچیانی بود که بیشترشان واپلی هائی بودند که به انتظار اعلام رأی بودند. هیل کاملاً در محاصره مأمورین بود، و چند مأمور نیز در راهرو و پشت در دادگاه ایستاده بودند.^(۶۰)

ساعت ۱۰ صبح ۲۷ ژوئن ۱۹۱۴، هیئت منصفه رأی خود را اعلام داشت. «ما اعضای هیئت منصفه‌ای که برای این محاکمه تشکیل شده‌است، متهم جوزف هیلستروم را، چنان که در کیفرخواست و سایر مستندات دادستانی ذکر شده، مجرم به جرم قتل عمد اعلام می‌کنیم.» هیئت منصفه توصیه‌ای برای عفو متهم نکرد، دیزرت ایونینگ نیز از اینکه جوہیل با خونسردی و «بی‌آنکه پلک برهم‌زند» رأی را شنید، سنگ روی یخ شد. خبرنگار این روزنامه با تأسف اظهار داشت: «حتی رنگ گونه‌هایش هم تغییری نکرد»، هیل «خونسرد و بی تفاوت بنظر می‌رسید در حالی که در گذشته، در طی محاکمه‌اش چندین بار خونسردیش را از دست داده بود.»^(۶۱)

عنوان خبر سالت لیک تریبون چنین بود: «بنا به رأی هیئت منصفه، جرم قتل عمد اعلام شد»، و چنین تفسیر کرد: «هیلستروم یکی از اعضای اتحادیه است... و ترانه و شعرهایش را سازمان ملی پذیرفته است و به عنوان ترانه‌های انقلابی خوانده می‌شوند.»^(۶۲) چند روز پس از اعلام رأی، این روزنامه نوشت: «ترانه — کتاب اتحادیه با نام «ترانه‌هایی برای دامن زدن به آتش نارضایتی» در بردارنده ۱۳ ترانه از هیلستروم است. همه این ترانه‌ها، ترانه‌های عامه‌پسند و اشعار کلیسایی‌اند که هیل آنها را به هزل در آورده و همه‌شان سرشتی آشوب برانگیز دارند که براستی با عنوان کتاب می‌خواند.»^(۶۳) از فحوای این مقاله چنین بر می‌آید که جوہیل چه مقصر باشد و چه نباشد، از آنگونه آدمهائی است که بهتر است از جامعه آمریکا طرد شود.

در پی اعلام رأی هیئت منصفه، جوہیل پس از ترک دادگاه رو به خبرنگار دیزرت

ایونینگ نیز کرد و چنان که این خبرنگار بعدها نوشت، به او گفت که «بیگناه است و پیش از آنکه کارش تمام شود، بیگناهی را اثبات می کند.»^(۶۴)

هیل به مرگ محکوم شد

در ۸ ژوئیه هیل را، که هنوز تحت محافظت بود، برای صدور حکم به همان دادگاه می برند. در آن زمان یوتا تنها ایالتی بود که در آن زندانی محکوم به اعدام می توانست نوع اعدام را خود تعیین کند. قاضی ریچی به زندانی اطلاع داد که می تواند دار یا جوخه آتش را برگزیند. پاسخ هیل این بود، «جوخه آتش را انتخاب می کنم. چون به تیر خوردن عادت دارم، در گذشته چند بار تیر خورده ام و گمان می کنم بتوانم تیر خوردن را تحمل کنم.» آنگاه قاضی ریچی حکم را صادر کرد:

«قضاوت این دادگاه بر آنست که شما، جوزف هیلستروم، گناهکار هستید و از اینرو تحت نظر رئیس زندان ایالت قرار می گیرید و شما را به زندان ایالت می برند و تا تاریخ ۴ سپتامبر ۱۹۱۴ در آنجا زندانی هستید. و در روز ۴ سپتامبر در پشت دیوارهای زندان ایالت بین طلوع و غروب آفتاب به دستور کلانتر سالت لیک کانتی تیرباران می شوید.»^(۶۵)

در همین هنگام دادگاه تقاضای کریستنسن را برای تجدید محاکمه، و همچنین تقاضای دیگر او را برای تعویق اجرای حکم اعدام تا زمان استماع دلائل تقاضای تجدید محاکمه، پذیرفت.

فصل چهار

پیگیری‌های عمومی برای دفاع از متهم

پس از صدور حکم درباره جوهیل، پیگیری‌های عمومی برای جانبداری از او آغاز شد. تا چند ماه هیل به اتحادیه اجازه نمی‌داد به کمکش بیایند و سرسختانه بر این امر پافشاری می‌کرد که موضوع او موضوعی شخصی است و به اتحادیه ربطی ندارد. جوهیل به رهبران اتحادیه در سالت لیک سیتی گفت که پول مورد نیاز اهداف سازمانی را نباید برای دفاع از او خرج کرد. اما به او آن اجازه داد که بطور خصوصی از دوستانش در ساحل غربی برای دفاع از او درخواست کمک کند.^(۱) از قرار معلوم عده بسیار کمی به کمکش آمدند؛ باید یادآور شد که هیل برای گرفتن وکیل پولی نداشت و در دادرسی مقدماتی خود وکالتش را برعهده گرفته بود.

سرانجام، در اوایل آوریل، هیل پذیرفت که ماجرای او به کل اتحادیه مربوط می‌شود. در ۱۸ آوریل ۱۹۱۴ سولیداریتی برای نخستین بار درباره این امر مطلبی چاپ کرد. این مطلب درخواستی بود مبنی بر «شرکت در امر دفاع از جوهیل، مردی که ترانه‌های «آقای بلاک» و «کیسی جونز» را سروده، به اتهام ساختگی بازداشت شده است.» همچنین در این مطلب آمده بود که هیل قربانی «توطئه شرکت ساختمانی یوتا، شرکت مس یوتا و کلیسای مورمن شده است»، چون او «بخاری در چشم طبقه کارفرمایان» بود. در سولیداریتی مورخ ۲۳ ماه مه، او را آن گزارش کرد که حدود ۲۰۰ دلار در یافت داشته، و برای «روشن کردن ذهن اعضاء» حقایق مربوط به این پرونده را مطرح کرده است. «دستاویز اصلی دادستانی ایالتی علیه هیل، عضویت او در اتحادیه است و از همین رویی تردید گناهکار است.»* به همین دلیل سزاوار آنست که بیاریش بشتابیم و اجازه ندهیم که بسبب عضویت در اتحادیه اعدام شود.» در همین شماره اعلام شد که شاخه‌های محلی سالت لیک سیتی کمیته‌ای برای دفاع از جوهیل تشکیل داده‌اند، و برعهده هر رفیق کارگری که یکی از ترانه‌های جوهیل را خوانده، است که اگر شده ده سنت هم

* این عبارت، نقلی از نامه وکلای هیل، اسکات و مک دوگال است. نگاه کنید به یادداشتهای ارجاعی، فصل ۷؛ یادداشت ۷.

بدهد، در این کار شرکت کند.»^(۲)

روزنامه‌های سالت لیک سیتی اخبار مربوط به فعالیتهای کمیته دفاع را منتشر می‌کردند. در ۲۰ ژوئن، تریبون گزارش داد: در جریان محاکمه «عده زیادی از مردانی که گفته می‌شود با اتحادیه کارگران صنعتی جهان ارتباط دارند»، حضور داشتند. همچنین گزارش شد که کمیته دفاع با خانم ویرجینیا اسنو استیفن در امر ترغیب قاضی هیلتون برای دخالت در این دعوی همکاری کرده است. در ۲۷ ژوئن سولیداریتی پیامی از ادروآن را چاپ کرد که در آن گفته می‌شود: محاکمه «اینک به اوج خود رسیده است.» در مقاله سولیداریتی اعلام شد که کمیته دفاع در امر جمع آوری پول دچار مشکلاتی شده است، چون بسیاری می‌پرسند: «اگر رفیق کارگر جوئیل بیگناه است، پس چرا نمی‌گوید که در شب ۱۰ ژانویه ۱۹۱۴ کجا بود؟» روآن زیرکانه چنین پاسخ داد:

«ما می‌دانیم که هیل در ارتباط با مسائل کارگری دستگیر نشده، و می‌دانیم که او درباره اینکه شب قتل کجا بود، سکوت کرده است. از سوی دیگر، هیل همه استعدادش را وقف آرمان طبقه کارگر کرده است، او هرگز و هیچگاه از سازمان نخواست که برای رهائش از محکومیت به او کمک کند. اما حالا که سازمان تصمیم به چنین کاری گرفته است، باید تا آخر کار از او حمایت کنیم؛ چون نمی‌توانیم شورشی‌ای با چنین استعداد و توانائی را از دست بدهیم. مهم نیست که قدرتها او را گناهکاریا بیگناه بدانند. بنا به قوانین این کشور بزرگ و شکوهمند در حرف (ونه در عمل) هر عضو جامعه که متهم شده باشد، تا زمانی که گناهکار بودنش به اثبات نرسیده، بیگناه بشمار می‌آید. اما گویا در عمل عکس این قضیه صادق است، چنانکه اینک رفیق کارگر هیل گناهکار محسوب می‌شود و انتظار دارند. در قبال همه این پیشداوریهای که علیه او بکار می‌رود، ثابت کند که بیگناه است.

«خوب، وضع شورشیان در سالت لیک سیتی چنین است، ما می‌گوئیم که مرده شور این جور مزخرفات اخلاقی را ببرد، و چاره‌ای نداریم جز آنکه از همه کارگران بخواهیم تا هر گونه اخلاق سرمایه دارانه پنهان در سرشان را بدست فراموشی بسپارند، و با همه توان مالی خود به جبهه مبارزه علیه این دعوی بپیوندند. اگر تا کنون در اینباره اقدامی نکرده‌اید، اکنون نهایت کوشش خود را بکار گیرید و هر چه می‌توانید پول فراهم آورید و به آدرس سالت لیک سیتی، خیابان ساوث وست تمپل، شماره ۱۱۸ کمیته دفاع از هیل، ج. چایلد، صندوقدار ارسال دارید.»

دو هفته بعد روآن رأی هیئت منصفه را گزارش کرد و اظهار داشت از آنجائی که شورشیان سالت لیک برغم عدم ارائه مدرک کافی از سوی دادستانی ایالتی از پیش انتظار چنین رأیی را داشتند، از قاضی هیلتون درخواست کرده بودند که، در صورت لزوم، پرونده را به دادگاه بالاتر احاله کند. آنها هنوز «به هیل حداکثر ایمان و اعتقاد را داشتند» و آماده بودند تا بمحض تهیه پول کافی، درخواست تجدید محاکمه را بکنند. اما آیا هزاران تنی که جوئیل را از

ترانه‌هایش می‌شناختند، دست روی دست می‌گذاشتند و کاری نمی‌کردند؟ خوب، اگر اینچنین باشد، «رفیق کارگر هیل را باید از دست رفته بحساب آورد.»^(۳)

اتحادیه وارد ماجرا شد. هیوود در ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۴ در سولیداریتی این پرسش را مطرح کرد: «آیا جوهیل را خواهند کشت؟» او با اشاره به اینکه هیل «بر بنیاد سست‌ترین نوع قرائن و امارات» محکوم شده، از همهٔ وابلی‌ها و دوستانشان خواست تا به فرماندار اسپرای و دادیار نامه بنویسند و تقاضای تجدید محاکمه بکنند، و همچنین برای «کمیتهٔ جمع‌آوری پول به منظور دفاع از هیل در سالت لیک سیتی» پول بفرستند.

اعتراضهای توده‌ای

پاسخ مردم به درخواست هیوود، برای نخستین بار مقامات یوتا را به این صرافت انداخت که باچیزی بیش از یک دعوی محلی مواجه‌اند. سیل نامه‌ها و تلگرافهایی که خواستار محاکمه‌ای دیگر یا عفو بودند، به دفاتر فرماندار اسپرای و وکلای دادستانی شهرستان و بخش سرازیر شد. این نامه‌ها و تلگرافها از سوی شرکت کنندگان میتینگ در تاکوما^۱ و واشینگتن که بالغ بر ۵۰۰ کارگر بودند، اتحادیهٔ زنان مسیحی ضد میخوارگی کالیفرنیا، اتحادیهٔ معدنچیان توناپا^۲ و شاخهٔ حزب سوسیالیست در توناپا، و شمار بسیاری از کسانی که عضو اتحادیه نبودند و نیز از طرف افراد سازمانی، فرستاده شده بود. شخصی به نام هان^۳ از یل^۴، او کلاهما، چنین نوشت: «من عضو اتحادیه نیستم، اما جریان محاکمهٔ جوهیل را پیگیری کرده‌ام و بنظم کشتن یک مرد بر اساس امارات بهیچوجه عادلانه نمی‌آید... اگر هیل کشته شود، ... مرگ او سبب پیدایش ۱۰/۰۰۰ وابلی تازه خواهد شد... خود من هم به اتحادیه می‌پیوندم.» هان، که بنا به گفتهٔ خود یکی از «سلاطین نفتی» بود، قول داد در صورتی که جوهیل، برغم آنکه محاکمه‌اش «نمایشی مضحک» بود، اعدام شود، «۵۰/۰۰۰ دلار وقف آرمان کارگران کند.»^(۴)

دیزرت ایونینگ نیوز، از میزان اعتراضها به شگفت درآمد و در سرمقاله‌اش به معترضین یادآور شد که آنان در آن ایالت زندگی نمی‌کنند و بنابراین آگاهی‌شان در بارهٔ محاکمه به استناد گزارشهای کوتاه روزنامه‌هاست. اما تصدیق کرد که ممکن است «اشتباهی» در این دعوی رخ داده باشد — این اولین و آخرین باری بود که یکی از روزنامه‌های سالت لیک سیتی امکان «اشتباه» در رأی را تصدیق کرد — اما چون هیئت منصفه جوهیل را گناهکار اعلام کرده بود، احتمال می‌رفت هیل جرمی را که به آن متهم شده بود، مرتکب شده باشد. آنچه از یک لحاظ محرز می‌نمود این بود که: «از سوی پایوران [مأمورین] دادستانی کوششی بیش از آنچه در مورد هر پرونده دیگری اعمال می‌شود، برای محکوم کردن او نشد. و مردم نیز در این مورد شور و

هیجانی از خود نشان ندادند. اینکه محکوم عضو اتحادیه بوده، نباید تأثیری در رأی بگذارد.»^(۵) اما نویسندهٔ سرمقاله این حقیقت را نادیده گرفت که پلیس و دیزرت ایونینگ نیز، مثل همهٔ دیگر روزنامه‌های سالت لیک سیتی، جوئیل را حتی پیش از محاکمه گناهکار دانسته، به پدید آوردن جوی خصومت آمیز علیه او کمک کرده، و با دادن تصویری از او به عنوان یک جانی سختدل و با تجربه و نیز یک آژیاتور انقلابی، مردم را، که اعضای هیئت منصفه می‌بایست از میان آنها انتخاب شوند، تحت تأثیر قرار داده بودند.

سیل نامه‌ها و تلگرافها همچنان به سالت لیک سیتی سرازیر بود. در اواخر ماه اوت سالت لیک تریبون گزارش کرد: «اعتراضنامه‌های بسیاری علیه اعدام هیلستروم از سوی اعضای اتحادیه از سراسر ایالات متحده به اینجا ارسال شده است.»^(۶) دفتر ملی اتحادیه این ماجرا را با ترانه - کتابی که جوئیل در شهرتش سهم داشت، بهم ربط داد. در ۲۹ اوت ۱۹۱۴ سولیداریتی در مطلبی با عنوان «ویژه‌نامه‌ای برای تبلیغ ماجرای جوئیل» چنین نوشت: «پس از ۲۹ اوت همهٔ سفارشها برای ترانه - کتاب راهمراه با اطلاعیه‌هایی به ضمیمهٔ کتابها ارسال خواهیم کرد، که در این اطلاعیه‌ها ماجرای رفیق کارگر جوئیل بازگو گشته و بر ضرورت اقدام به جلوگیری از اعدامش توسط مقامات سالت لیک سیتی تأکید شده است. به این ترتیب، ترانه‌هایی که بخشی از آنها را او سروده، وسیله‌ای برای کسب حمایت کارگران از او خواهد شد.» هزاران نسخه از این اطلاعیه‌ها پخش شد. افزون بر این ویرایشی از ترانه - کتاب اتحادیه که ویژهٔ جوئیل بود، همراه با ضمیمه‌ای مبنی بر «شرح این بیعدالتی و لزوم اقدام به عمل از سوی هر یک از خریداران کتاب»^(۷) منتشر شد.

در خارج از ایالات متحده، نخستین اعتراض به این دعوی و به طرفداری از هیل، در لندن صورت گرفت. در ۱۹ دسامبر ۱۹۱۴، به کوشش شاخهٔ بریتانیایی اتحادیه میتینگ بر گزار و تصمیم گرفته شد که «به رفقای کارگر آمریکائی بپیوندند و خواستار آزادی بی قید و شرط جوئیل شوند.»^(۸) اندکی پس از آن در ۲ ژانویهٔ ۱۹۱۵، حکومت فدرال نخستین شکوائیه را دریافت کرد. این شکوائیه که خطاب به رئیس‌جمهور و یلسون نوشته شده بود، در بردارندهٔ نظر انجمن تجارت و شاخهٔ ۶۴۴ اتحادیهٔ کارگران معدن در هیلبروی^۵ ایلی نویز بود که پس از شکایت از بیدادگری بکار گرفته شده در محاکمه جوئیل خواهان آن بود که فرماندار و وزیر دادگستری یوتا فوراً ترتیب «محاکمه‌ای مجدد و عادلانه» را بدهند. هری براون، دبیر انجمن تجارت و شاخهٔ اتحادیهٔ کارگران معدن چنین نوشت: «دلیل ارسال این نامه جلب نظر رئیس‌جمهور به این ماجراست.»^(۹)

در اوایل ماه مه ۱۹۱۵، الیزابت گورلی فلین در طول سفرش به شهرهای مختلف به‌منظور

ایراد سخنرانی، جوہیل را در سلولش ملاقات کرد. گرچه او پیش از آن هرگز نغمه سرای اتحادیه را ملاقات نکرده بود، اما بر له او سخنرانی‌هایی کرده و برای دفاع از او به جمع‌آوری پول پرداخته بود و از ژانویه ۱۹۱۵ به بعد، پس از دریافت نامه‌ای از جوہیل، هموار با او مکاتبه داشت.^(۱۰) شرح مصاحبه یکساعته او در صفحه اول سولیداربتی (۲۲ ماه مه ۱۹۱۵ با عنوان: «دیداری با جوہیل. شورشی و ترانه سرای اتحادیه در زندان نیز نترس و بیباک است. برای دفاع از او به ۳۰۰ دلار نیاز فوری داریم» چاپ شد. پایان این مقاله چنین بود:

«جوہیل از اتحادیه نخواست که به هواداری او به مبارزه برخیزد؛ و تنها پس از چند ماه در حبس بودن، راضی شد که شاخه محلی اتحادیه در این ماجرا دخالت کند. بنابراین این درخواست به خواهش او نیست، بلکه به این دلیلست:

«و در سیاهچال تاریک و مهیب آنانست.

او حامی ما بود، ما حامی او خواهیم بود.»

«... ارسال نامه و تلگراف به فرماندار اسپرای خوبست، اما گردآوری پول در درجه اول اهمیت قرار دارد.

«از شما درخواست می‌کنم به جوہیل کمک کنید تا «بر آتش نارضایتی دامن زند.» تا بیشتر مبارزه کند (و آواز بخواند)!»^(۱۱)

بری استیویس می‌گوید که نوشته الیزابت گورلی فلین «نقش موثری در ادامه مبارزه برای نجات جوہیل داشت.»^(۱۲) برای ادامه مبارزه پول به اندازه کافی جمع شد. و آنچه که بنظر پژوهشگری «شاید پراوازه‌ترین جنبش اعتراضی در تاریخ کارگری آمریکا»^(۱۳) بود، به جریان افتاد. همزمان با بر سر زبان افتادن ماجرای جوہیل در سراسر ایالات متحده و نفوذ آن به خارج از کشور، برای جلوگیری از اعدام نیز اقداماتی قانونی انجام گرفت. پس از تأخیراتی چند، کریستنسن ولدروود نظرات خود را بر له و علیه محاکمه مجدد ارائه دادند. در اول سپتامبر ۱۹۱۴ قاضی ریچی نظر دو طرف را شنید و همان روز حکم خود را صادر کرد. استدلال عمده کریستنسن این بود که مشخص و روشن نشده که هیل همان قاتل است؛ و تنها چیزی که وری شبهه‌ای معقول اثبات شده، اینست که هیل در شب قتل مجروح شده است. بعلاوه عزل وکلای مدافع از سوی هیل و برجا ماندن آنان به عنوان دوستان دادگاه، بخلاف میل هیل، سبب شده تا هیئت منصفه نسبت به وی سوءنظر پیدا کند. و سرانجام آنکه رأی هیئت منصفه بیطرفانه نبوده است. کریستنسن پس از نگاهی کوتاه به اعضای هیئت منصفه «دریافت که همه

* خانم فلین گفت که آخرین حرف جوہیل به او چنین بوده است: «من از مرگ نمی‌ترسم. م‌حوش دارم کمی بیشتر مبارزه کنم.» سولیداربتی، ۲۲ ماه مه ۱۹۱۵، خانم فلین به دلیل حضور زندانبان درباره حوادثی که به دستگیری جوہیل انجامید و با جزئیات ماجرایش چیزی از او نپرسید. (مصاحبه با الیزابت گورلی فلین ۳۱ ژانویه

امیدها نقش بر آب شده است... و هیئت منصفه با نفیرسازی انتخاب شده که دادستان ناحیه در گذشته استاد نواختن آن بوده است، حال آنکه وکلای مدافع مهارتی در دمیدن آن نداشتند.»
 لدرود، بی توجه به این استدلالات، بر این نکته پا می فشرد که هیل دقیقاً بر طبق موازین قانونی محاکمه و مجرم شناخته شده و محکومیت یافته است و از اینرو باید بی هیچگونه تأخیر بیشتری اعدام شود. چنان که انتظار می رفت، قاضی ریچی با نظر او موافق بود و درخواست تجدید محاکمه را رد کرد.^(۱۳)

فرجامخواهی از دادگاه یوتا

کر یستنس که از تصمیم دادگاه متعجب نشده بود، دادخواست فرجامی به دادگاه عالی یوتا تقدیم داشت و به این ترتیب حکم اعدام را برای بار دوم بتأخیر انداخت.

قاضی هیلتون و سورن کر یستنس در ماه دسامبر، اقدامات قانونی برای فرجامخواهی را به انجام رساندند، اما تا ماه ژوئیه ۱۹۱۵ در باره پرونده هیل تصمیمی گرفته نشد. در ۲۸ ماه مه ۱۹۱۵، هیلتون و کر یستنس از طرف پژوهشخواه، وزیر دادگستری بارنز^۷ و دستیارانش هیگینز^۷ و آیورسن^۸ از طرف ایالت، به استدلال حقوقی در باره فرجام پرداختند.

در خلاصه دعوی خواهان که تسلیم دادگاه عالی شد، استدلالات زیر، در جهت توجیه تقاضای وکلای مدافع مبنی بر آنکه دادگاه عالی رأی محاکمه را نقض و حکم اعدام را رد کند، آورده شده بود:

(۱) وقتی مأمورین پلیس در غیاب وکیل، هیل را بازجوئی کردند و او را تحت شکنجه روانی قرار دادند، هیل از حقوق قانونی خود محروم شد.

(۲) قاضی ریچی، با مجاز دانستن شهادت نامربوط و وارد کردن آن در پرونده محاکمه به ضرر متهم مرتکب خطا شد.

(۳) قاضی ریچی با رد مدارکی که بر له متهم بود، مرتکب خطا شد.

(۴) مدارکی که بر مبنای آن بتوان چنین رأی را اعلام کرد، وجود نداشت. انگیزه ارتکاب جرم روشن نشد و دادستانی ایالتی موفق به تعیین هویت نگردید. دعوی اصلاً نمی بایست به هیئت منصفه ارجاع می شد.

(۵) هیل از تشریفات صحیح قانونی و اصل تساوی در برابر قانون محروم گشت، چون قاضی ریچی در رهنمودی که به هیئت منصفه در باره ماهیت امارات داد، مرتکب خطا شد.

(۶) دادستان لدرود کوشید تا هیل را خوار کند و هیئت منصفه را علیه او برانگیزاند و همچنین بخاطر رفتار مغرضانه اش نیز مقصر است.

(۷) قاضی ریچی با تصمیم گیریهائی بر علیه متهم در حضور هیئت منصفه، هیئت منصفه را علیه هیل برانگیخت.

(۸) قاضی ریچی با امتناع از اجازه به وکلای مدافع برای طرح پرسشهایی در باب اینکه آیا نامزدان عضویت در هیئت منصفه نسبت به متهم سوء نظر پیدا کرده بودند یا نه و نیز با اعتراض به وکلای مدافع نسبت به وقتی که برای انتخاب اعضای هیئت منصفه صرف کرده بودند، مرتکب خطا شد.

(۹) قاضی ریچی با پرسشهای تلقینی از شهود دادستانی ایالتی، مرتکب خطا شد.

(۱۰) قاضی ریچی با اجازه به متهم برای ادامه دفاع از خود در طی محاکمه، بدون آنکه وکیل دیگری جز دو وکیلی داشته باشد که او (قاضی) - پس از کوششهای مکرر متهم برای عزل وکلای خود بر طبق حق قانونیش - به امر دفاع منصوب داشته بود، مرتکب خطا شد. در خلاصه دعوی خواهان چنین نتیجه گیری شده بود:

«تصور می رود بروشنی نشان داده ایم که هویت مجرم و انگیزه جرم روشن نشده، در حالیکه در این پرونده، با توجه به شهادت شهود، انگیزه نقش اساسی دارد. بر مبنای شهادتهای شهود، نمی بایستی چنین رأئی صادر می شد، و رویه دادگاه در مورد پرسش از اعضای هیئت منصفه به منظور تعیین صلاحیتشان و نیز متهم را بدون وکیل مدافع گذاشتن خطا بود؛ و همچنین این دادگاه در باب رهنمودهای خود به هیئت منصفه با عدول از سوابق قضائی همین دادگاه که مکرر و بوضوح بعنوان رهنمودهای درست پایه گذاری کرده بود؛ مرتکب خطا شد. به این دلایل محترماً اظهار می داریم که بیعدالتی آشکاری بر متهم روا شده و تقاضای نقض محکومیتش را می نمائیم.»^(۱۱)

خود قاضی هیلتون در محضر دادگاه عالی برای فرجامخواهی استدلال کرد و نشان داد که شرایط مقرر در قانون اساسی برای تضمین محاکمه ای عادلانه و بیطرفانه رعایت نشده است. همچنین استدلال کرد که چون جرم ورای شبهه ای معقول به اثبات نرسیده و انگیزه ارتکاب به جرم مشخص نشده، دادگاه باید متقاعد شود که رأی هیئت منصفه نباید استوار شود و حکم محکومیت صادره باید نقض گردد. شهادت مرلین هویت شخص بخصوصی را تعیین نمی کرد، و دادیار، فوئبه سیلی را ترغیب به گفتن مطالبی کرد که خود داوطلبانه اظهار نمی داشت. هیلتون چنین اظهار داشت که گویا مهاجمان قصد انتقامجویی داشتند، لیکن این امر که جوهیل می توانسته چنین انگیزه ای داشته باشد، ثابت نشده است. تنها تصمیم مهم دادگاه که هیلتون به آن معترض بود، تصمیم قاضی ریچی مبنی بر نگاهداشتن اسکات و مک دوگال بعنوان دوستان دادگاه بود. پیامد چنین عملی محروم کردن هیل از حقش برای دفاع از خود و برانگیختن هیئت منصفه علیه او بود. هیلتون در پایان چنین گفت:

«اینک از شما عالیجنابان می پرسم، اگر شما یا یکی از عزیزانتان بر مبنای سوءظنی

چنین غیر مربوط و غیر قاطعانه، که دادستانی ایالتی به غلط آن را مدرکی علیه این متهم بشمار آورد، محکوم می‌شدید؛ آیا در چنین صورتی اظهار می‌داشتید که شما یا عزیزانتان منصفانه محکوم شده‌اید و جرم مورد اتهام علیه شما و رای شبهه معقول ثابت شده است؟

«آیا اجازه می‌دادید که شما یا یکی از عزیزانتان برطبق شهادتی چنین سست و بی پایه محکوم به مرگ شوید و آنگاه بگوئید که منصفانه و بیطرفانه و برطبق قوانین این سرزمین و طبق شرایط مقرر در قانون اساسی برای تأمین محاکمه، عادلانه محاکمه شده‌اید؟»^(۱۵)

یدِ روان در پایانِ دادرسی در دادگاه عالی، خوشبینانه چنین نوشت: «ما مشتاقانه منتظر صدور رأی بوده، امیدواریم بتوانیم بزودی خبرهای خوبی به سولیداریتی مخابره کنیم.» در ۶ ژوئن هیل به سام موری، یکی از همقطارانِش در ارتش شورشی انقلاب ۱۹۱۱ مکزیکو چنین نوشت: «پرونده من در ۲۸ ماه مه مطرح شد و به گفته قاضی هیلتون نتیجه اش رضایتبخش بود. او می‌گوید مطمئن است که حکم صادره نقض می‌شود، و اگر چنین شود، احتمالاً محاکمه دیگری در کار نخواهد بود، چون دلیلی برای محاکمه کردن باقی نخواهد ماند.»^(۱۶)

دادگاه عالی یوتا فرجامخواهی را رد می‌کند

اخباری که در سوم ژوئیه در یافت شد، بهیچوجه اخبار خوشی نبود. رئیس دیوانعالی، استراپ^۹ نظر دادگاه را اعلام و رأی را وارد دانست. استراپ با نقل قولی طولانی از شهادت خانم سیلی آغاز به سخن کرد و برای این امر که خانم سیلی میان بینی، چهره لاغر، زخم، و سوراخهای بینی مرد بلند قامت و جوھیل شباهتی یافته است؛ اهمیت بسیاری قائل شد. آنگاه یادآوری کرد که بنا به شهادت مرلین پدرش بدست مردی که از نظر قد و قواره به هیل شبیه بود، کشته شده است. حال آنکه مرلین شاهد شلیک رولور توسط برادرش نبود. او پیش از وارد شدن دو مرد به مغازه سلاح را آزمایش کرده و شش محفظه را پر دیده است، حال آنکه پس از رفتن مهاجمان فقط پنج محفظه آن پر و یکی خالی بوده است. استراپ، رئیس دیوانعالی به سخن خود چنین ادامه داد که نتیجه منطقی این امر آنست، «که در حین تیراندازی، آرلینگ... سلاح را برداشته و گلوله‌ای بسوی مهاجمان شلیک کرده است.»^(۱۷)

از آنجا که برگه شهادت مرلین در اثنای محاکمه مفقود شده است، امکان بررسی مفصل این نکته نیست. اما، نکته درخور اهمیت آنست که اینسکه مرلین پیش از ورود دو مرد رولور را آزمایش کرده، در مطبوعات گزارش نشده بود و درک اینکه چگونه مدرکی با چنین اهمیت مورد توجه خبرنگاران قرار نگرفت، دشوار است. چون، همچنان که خواهیم دید، در اظهار نظر دادگاه عالی خلاف گوئیهای بسیاری بوده است و این یکی را نیز می‌توان از آنجمله به حساب آورد.

دادگاه به مرور عناصری از دعوی که دلخواه دادستانی ایالتی بود، ادامه داد. دو شاهد، مهاجم بلند قد را دیدند که «با حالتی پشت خم و در حالی که دستهایش روی سینه اش قرار داشت، از مغازه بیرون آمد.» و نخستین شاهد «شنید که آن مرد ناله کنان گفته «اوه بوب!» و دید که از خیابان به کوچه رفته است.» شاهد دوم، همچنانکه آن مرد از کوچه می گذشت، «شنیده که با لحنی واضح گفته بود: «تیر خوردم!»» دستمال گلدار سرخ پیدا شده در اتاق هیل، شبیه همان دستمال مهاجمان بود. کت و پیراهنش «شباهتی با آنچه که مهاجم بلند قد پوشیده بود، داشته است.»^{۳۸} دادگاه این حقیقت را نادیده گرفت که در مورد لباس مرد بلند قامت چند روایت باز گفته شد. و تنها یک تن، یعنی دکتر مک هیو، لباسی را که جوہیل در آن شب به تن داشت، واقعاً دیده بود.

دادگاه شهادت دکتر مک هیو را کاملاً تحریف کرد و اعلام داشت: «از ظاهر زخم [هیل]، پزشکان [مک هیو و برد] چنین برداشت کردند که ناشی از گلوله ای از یک سلاح کالیبر ۳۸ است» اما، در گزارشهای مطبوعات سالت لیک سیتی در آن زمان، درباره این شهادت و در خلاصه استینافهای دفاعی آمده بود که دکتر مک هیو در باره کالیبر سلاح، از روی اندازه زخم شهادت داد: «[من] باید بگویم که کالیبر آن سلاح بزرگتر از ۳۲ و بین ۳۸ تا ۴۰ یا ۴۱ بوده است.» خلاصه آنکه دکتر مک هیو از اظهار نظر مشخص و قطعی در این مورد خودداری ورزیده بود، اما دادگاه عالی به نیابت او چنین کرد. همچنین، در رابطه با سلاح هیل، دادگاه اظهار داشت که «پزشکان [مک هیو و برد] با دیدن قبضه سلاح هیل برای این عقیده بودند که کالیبرش ۳۸ است و این قبضه شبیه به کلت اتوماتیک کالیبر سی و هشتی بود که به آنها نشان داده بودند.»^{۳۹} اما دکتر مک هیو بهیچوجه نتوانست مشخصات سلاح هیل را بروشنی باز گوید؛ و حتی نتوانست بگوید که سلاح هیل بیشتر به یک کلت شبیه بود یا به یک لاگر. اما دادگاه بجای او گفت که این سلاح شبیه کلت اتوماتیک کالیبر ۳۸ بود، یعنی از همان نوع که در قتل مورین بکار رفته است.

دادگاه احتمالاً به این دلیل شهادت دکتر مک هیو را تحریف کرد که بنا به داوری قضات، تشخیص مدارک دادستانی ایالتی برای اثبات جرم «معتبر» نبود. دادگاه پذیرفت که شهادت مرلین، که گفت هیل شباهتی کلی به قاتل پدرش دارد، «به تنهایی کافی» نبود و حتی پذیرفت آنچه شهود دیگر در باره دیدن مرد بلند قامت در حین فرار از مغازه گفته اند «نیز تا کافی بوده است» با این همه دادگاه چنین ادامه داد:

«و اما در باره شهادت شاهد [خانم سیلی] که فقط چند دقیقه پیش از قتل... مستقیماً به صورت او [یکی از مهاجمین] نگاه کرد... در واقع، آن شاهد قاطعانه شهادت نداد که متهم

* دادگاه به سادگی پذیرفت شخصی که خانم سیلی دیده بود یکی از مهاجمین بوده است، حال آنکه خود او چنین چیزی نگفته بود.

همان مرد بود؛ اما مشخصاتی که او از آن مرد داده است، با مشخصات متهم بسیار می خواند و اهمیت این گفته ها می تواند بیشتر از آن جهت باشد که شاهد بدون ذکر چنین مشخصاتی... صرفاً بنا بر عقیده یا داوری خود شهادت می داد که متهم همان مرد است.»^(۲۰)

بنابراین، مهم نبود که شهادت مرلین، تنها شاهد قتل، «ناکافی» باشد. حتی تفاوتی نمی کرد که خانم سیلی «صادقانه تردید داشته» که جوئیل همان مرد باشد. گذشته از همه اینها، گرچه خانم سیلی خود بعنوان شاهدی عینی نتیجه نگرفت که هیل همان مرد است، اما دادگاه بجای او این کار را کرد. با اینهمه، دادگاه دریافت که شهادت خانم سیلی، در رابطه با تعیین هویت واقعی، هنوز بر پایه متزلزلی قرار دارد و پذیرفت که هیچکس بقدر کافی هیل را با موضوع قتل مرتبط نساخته است. پس بر آنچه که دلیلی انکارناپذیر بر مجرمیت هیل می نامید، یعنی بر «زخم تازه ناشی از گلوله متهم» تکیه کرد.

«آن زخم، که او [هیل] در باره آن توضیحی نداده یا توضیح قانع کننده ای ارائه نکرده است، در ارتباط با ادله دیگر حاکی از اینکه یکی از جانین که مشخصاتش با متهم مطابقت دارد در مغازه تیر خورده بود؛^{۲۱} نشانه مناسبی برای تعیین هویت است... و این نشانه چنان مشخص و متمایز و با اهمیت است که گوئی یکی از مهاجمان گوش بریده باشد یا گوئی جنس معلوم و مشخصی که از مغازه دزدیده شده باشد، در میان مایملک متهم که در باره اش هیچ نوع توضیح یا توضیح قانع کننده ای نداده، است، پیدا شود.»^(۲۲)

آنگاه دادگاه اظهار داشت که زخم هیل نه تنها «نشانه مناسبی برای تعیین هویت» بلکه دلیل مطلق مجرمیت اوست. دادگاه بر احوالی پذیرفت که هیل در مغازه مور یسن تیر خورده است، گرچه تصدیق کرد که بیشتر مدارک، دال بر این نکته قانع کننده نبوده اند. جان کلام این بود که دادگاه به آسانی نتیجه گرفت، چون ثابت شده هیل در همان شب قتل مور یسن ها تیر خورده، پس مقصر است. و از همه اینها گذشته، جوئیل از ادای شهادت خودداری کرده بود.

دادگاه این امر را انکار نکرد که هیل «حق داشته است که سکوت کند. و امتناع یا مسامحه اش در ادای شهادت» نمی بایست «بهیچوجه علیه او بکار رود. در این محاکمه، همچون همه دیگر محاکمات جنائی، بر عهده دادستانی ایالتی بود که مجرمیت متهم را ورای شبهه ای معقول اثبات کند.» اما، این امر صرفاً اصلی کلی بود که دادگاه آن را در مورد این محاکمه بکار نگرفت. در غیر این صورت، چرا قضات به این حقیقت عطف توجه کردند که:

«متهم در این دعوی شهادت نداد، و هرگز در مورد مکان و نیز اوضاع و احوالی که منجر به جراحتش شده بود، توضیحی نداد. همچنین، در باره آنچه که در شب قتل انجام داد یا جاهائی که در آن شب بود، جز آنچه به پزشکان گفت... مدرکی ارائه نکرد.»^(۲۳)

دادگاه بوضوح بر منای شهادت مرلین که در گذشته آن را «ناکافی» اعلام کرده بود، چنین می گوید.

دادگاه مجدداً در هنگام نتیجه‌گیری از بحث پیرامون هویت هیل بعنوان جانی موردنظر، اظهار داشت: «متهم نمی‌تواند صرفاً با خودداری از قرار گرفتن در جایگاه شهود یا سکوت کردن، از استنتاجات طبیعی و منطقی واقعیاتی که به اثبات رسیده، بدون ارائه دلیلی برای رد این استنتاجات، اجتناب ورزد.»^(۲۳) اما تصدیق کرد که تنها یک واقعیت درخور اهمیت اثبات شده — و آن اینست که هیل زخمی شده بود. آیا دادگاهی دادگر و بیطرف می‌بایست از چنین واقعیاتی استنتاجی «طبیعی و منطقی؟» دال بر مجرمیت متهم بکند. لیکن نتیجه‌گیری این دادگاه — که دادگر و بیطرف نبود — چنین بود که چون هیل نه اقرار به جرم می‌کند و نه خود را تبرئه می‌کند پس باید مجرم دانسته شود. بدینگونه، دادگاه، که ظاهراً و نه در عمل، پیرو این اصل بود که خودداری متهم از دادن شهادت نمی‌تواند «بهیچوجه علیه او بکار گرفته شود»، قصور هیل را در شهادت دان بمتابه پذیرفتن جرم قلمداد کرد.

دادگاه نکات طرح شده از سوی پژوهشخواه را رد کرد. همچنین باید گفت که، حتی در دعاوی مبتنی بر امارات نیز، ضروری نیست تا انگیزه جرم، برای توجیه صدور حکم محکومت، از سوی دادگاه ابراز شود. اما دادگاه مطلب را به همینجا ختم نکرد و خودانگیزه‌ای تراشید. دادگاه می‌دانست هیل قصد کشتن یا غارت مورسن را داشت، چرا که «هیچ چیز جز انگیزه‌ای بدخواهانه و برخاسته از قلبی تباه و خبیث نمی‌تواند به ارتکاب چنین جرمی که در اینجا بی‌هیچ چون و چرائی اثبات شده، بیانجامد.»^(۲۴) پس، در حالیکه برای اثبات جرم نیازی به انگیزه نبود، دادگاه برای توجیه اظهار نظر خود انگیزه‌ای تراشید. تنها قانون مهم محکمه ابتدائی که در استیناف مطرح شد، انتصاب وکلای مدافع بعنوان دوستان دادگاه^{۱۱} بود. استراپ که از سوی دادگاه سخن می‌گفت، یادآور شد که «گرچه تصور می‌رود این انتصاب کاردرستی نبود»، اما آشکارا بنفع متهم تمام‌شده و نه به ضرر او؛ بنابراین، گرچه شاید عمل محکمه ابتدائی غیر قانونی بوده، اما، زمینه‌ای برای نقض حکم [در استیناف یا تمیز] بوجود نیاورده است.^(۲۵) این امر که هیل و بسیاری دیگر احساس می‌کردند عمل قاضی سبب محروم شدن متهم از داشتن وکلای با کفایت شده است، خاطر دادگاه عالی را مکدر نکرد.

دو مستشار استراپ رئیس دیوانعالی، قاضی فریک^{۱۱} و قاضی ویلیام مک کارتی^{۱۲} با یکدیگر همراهی بودند. بعقیده مک کارتی، خانم سیلی، ماهان و هنسن کاملاً هویت هیل را روشن ساختند؛ وی بویژه بر آخرین تشخیص صدای هیل تأکید می‌ورزید و شهادت آن زن را یادآور شد که گفت صدای مردی که گفته بود «اوه، بوب!» «بهیچوجه گرفته نبود، بلکه بسیار

۱۰. — *amicae curiae*، دادگاه در شرایطی می‌تواند از همکاری اشخاصی استفاده کند که اصطلاحاً «دوستان

دادگاه» خوانده می‌شوند. — م.

واضح بود و صدای هیل دقیقاً مثل صدای آن مرد بود. وی تشخیص صدای متهم را تشخیص قاطع و مشعر بر تحقق مجرمیت او دانست و آن را دلیلی معتبر قلمداد کرد. اما بسادگی این امر را نادیده گرفت که صدائی که خانم هنسن شنیده بود، ناله‌ای حاکی از درد بود و بعلاوه فقط دو کلمه ادا شده بود. همچنین به این حقیقت توجه نکرد که درست دو سال پیش از ماجرای جوهیل، همین دادگاه یوتا، به بررسی پیرامون طبیعت و اعتبار تشخیص صدا پرداخت و نتیجه‌ای که در آن هنگام گرفت و در خور اهمیت است، چنین بود:

«فقط وقتی صدا و آهنگ آن می‌تواند بعنوان مدرک برای اهداف دادگاه در مورد تعیین هویت پذیرفتنی باشد که منطقاً [مدرکی] مثبت و حتمی و متکی بر ویژگی صدا یا آشنائی پیشین و کافی شاهد با آن باشد.»^{۲۶}

در این مسأله تردیدی نبود که خانم هنسن، جوهیل را نمی‌شناخت و آشنائی قبلی با آهنگ صدای او و کیفیت صوتی آن نداشت. همچنین، صدائی که او شنید «بسیار واضح» نبود. پس به یقین دلیلی برای توجیه این نتیجه که این مدرک «منطقاً مثبت و حتمی» است و اینکه صدای هیل همان صدائست که خانم هنسن شنیده، در دست نبود. آنچنان که بعدها روشن شد، مک کارتی به اتحادیه عناد می‌ورزید و حتی در هنگام ابراز عقیده نیز با گوشه و کنایه دشمنی خود را نسبت به سازمانی که هیل از اعضای برجسته آن بود، نشان می‌داد. مک کارتی گفت. هیئت منصفه، در این نتیجه‌گیری که «توضیح متهم در باره چگونگی زخمی شدنش جعلی و صرفاً ظفره رفتن وی بوده، و اینکه خانه اسلیوس در آن هنگام [زمان قتل] پاتوق جانیان بود و متهم بن‌خانه را چنین پاتوقی می‌دانست» محق بوده است.^{۲۷}

در طی محاکمه، در باب این موضوع مدرکی ارائه نشده بود. بنابراین روشن است که مستشار مک کارتی می‌پنداشته، جوهیل یک وابلی است و اپلکوئیست و برادران اسلیوس که با هیل در سان‌پدرو کار می‌کردند، احتمالاً از اعضای اتحادیه هستند. در واقع «جانیان» واژه‌ایست که او در هنگام صحبت از اعضای اتحادیه بکار می‌برد.

مستشار فریک عمدتاً به مسأله «صحنه‌سازی هیل برای وانمود کردن عدم حضور در محل وقوع جرم» پرداخت و چنین عنوان کرد که هیچکس تمایلی به پشتیبانی از یک جانی ندارد، و اگر هیل برآستی در نزاعی بر سر یک زن مجروح شده بود، آن زن پیش از محاکمه می‌بایست بنفع او شهادت می‌داد.

دادگاه عالی نتیجه گرفت، «ارتکاب جرم بی‌هیچ شبهه‌ای» محقق است. و به اتفاق آرا، رأی مورخ مه ۱۹۱۴ دادگاه را علیه هیل استوار کرد. هیچیک از قضات کوچکترین انتقادی به مدارک یا رویه محاکمه نداشتند. با اینهمه، هر کس که کمترین آشنائی با این دعوی داشت، می‌بایست نتیجه بگیرد که در مورد ارتکاب جرم منتسب به هیل توسط او، شبهه‌ای معقول

وجود دارد. افرادی که سابقه قضائی شایان توجهی داشتند، از جمله ارنست کاندیت^{۱۳}، فیلیپ حقوقی وال استریت؛ دریکسن^{۱۴}، مدیر اداره معاضدت قضائی؛ اسکنتون، سناتور ایالت نوادا؛ و سمیونل کارلسن^{۱۵}، شهردار جیمز تاون نیویورک بر آن بودند که شبهه‌ای معقول وجود دارد و تقاضای محاکمه مجدد کردند.^(۲۸)

در ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۵، جوہیل را از زندان شهرستان به زندان ایالتی بردند. و در ۲ اوت دوباره توسط قاضی ریچی به تیرباران در اول اکتبر ۱۹۱۵ محکوم شد. بار دیگر تریس «تظاهرات» اتحادیه، پلیس را بر آن داشت تا از هیل در هنگام رفت و برگشت به زندان محافظت و بژه بعمل آورد.^(۲۹)

جوہیل به کمیته دفاع چنین نوشت: «حالا بنظر اتحادیه چه کاری درست است. زندگی من قطره‌ای از دریاست. اما این ماجرا تنها به من محدود نمی‌شود! و راستش را بگویم، تا وقتی که سر سوزنی امکان مبارزه هست، نمی‌خواهم جا بزنم.»^(۳۰) اما وقتی پیشنهاد شد که دعوی برای تمیز به دیوانعالی ایالات متحده برود، با آگاهی به هزینه گزاف این کار، سر پذیرش چنین کاری اکراه داشت. هیل در ۱۴ ژوئیه به الیزابت گورلی فلین چنین نوشت: «تا به حال به اندازه کافی پول بابت جریان کار من خرج شده است.»^(۳۱) و در همین زمان به قاضی هیلتون اطلاع داد: «اگر امارات طوری هستند که کار از کار گذشته، پس از آنچه که تا بحال برای من کرده‌اید، متشکرم. و شما می‌توانید دار و ندارتان را شرط ببندید که من به این دار و دسته مزدوران که به نام عدالت یکه‌تازی می‌کنند نشان می‌دهم که یک مرد حضور باید بمیرد.»^(۳۲)

از آنجا که تمیز از دیوانعالی هزینه بسیاری می‌خواست و کمیته دفاع پولی در بساط نداشت، هیلتون تمایل داشت برای تخفیف مجازات به هیئت عفو ایالت یوتا متوسل شوند. او به هیل اطمینان داد که به نتیجه این کار نباید چندان دل خوش کرد، «چون این هیئت از اعضای دادگاه عالی، دادستان کل و فرماندار ایالت تشکیل شده است. و این افراد از همان دیدگاهی که حکومت از آنها انتظار دارد بر این دعوی می‌نگرند.» (هیلتون احتمالاتی را که علیه هیل وجود داشت دست کم گرفته بود زیرا از پنج عضو هیئت عفو، سه تن، یعنی اکثریت، اعضای دادگاه عالی ایالتی بودند که می‌بایست نسبت به قضاوت قبلی خود قضاوت کنند.) هیل سر یعاً تصمیم گرفت که دیگر تمیز نخواهند و به کمیته دفاع گفت: «دیگر دیناری به کسی نپردازید، و البته این کار خود بخود به ماجرا خاتمه می‌دهد.» او به هیوود اطلاع داد که اتحادیه می‌تواند پولش را در راههای مفیدی خرج کند و «ما نمی‌توانیم بگذاریم سازمان بخاطر یک نفر ورشکسته شود.» در همین مضمون برای الیزابت گورلی فلین نوشت: ما نمی‌توانیم شیره سازمان را بمکیم و قدرت

مبارزه آن را بخاطر یک نفر تضعیف کنیم. گورلی، این حکم عقل است.»^(۳۳) و به مردم یوتا گفت: «می‌خواهید بدون آنکه مجالی برای دفاع به من بدهید، مرا تیر باران کنند. پس بگوئید جوخه آتش را آماده کنند - من حاضرم. من مثل یک هنرمند زندگی کرده‌ام و مثل یک هنرمند هم می‌میرم.»^(۳۴)

تشدید پیگیری‌های عمومی برای دفاع از متهم

تصمیم جوئیل مبنی بر انصراف از تمیز رد شد. اتحادیه بر آن بود «تا واپسین دم مبارزه کند.» الیزابت گورلی فلین جزوه‌ای در تأیید این تصمیم منتشر کرد: «شهامت و دلاوری استثنائی هیل ماجرای او را پرشورتر و گیراتر و عزم ما را به نجات او جزم‌تر می‌کند. چند روز پیش جو به کمیته دفاع اطلاع داد که دیگر دست از تلاش بیشتر بردارند، چون به اعتقاد او بهترست این پولها را در راه مبارزات کارگری خرج کرد. البته، ما از پذیرش این خواست بزرگوارانه و این از خودگذشتگی نجیبانه او چشم پوشیدیم، اما اگر قرار باشد زندگیش را نجات بدهیم، باید برای کمک مالی از شما یاری بخواهیم. از شما و دوستانتان می‌خواهیم درخواست پیوست را امضا و برای فرماندار پست کنید...»

«تکمله: طبق خبر رسیده از یوتا، قرار است جوئیل در اول اکتبر تیر باران شود، مگر آنکه بتوانیم فوراً دست بکار شویم. بما کمک کنید.»^(۳۵)

اتحادیه‌های صنفی و شاخه‌های حزب سوسیالیست، درخواست الیزابت گورلی فلین را که بشکل کتابچه چاپ شده بود؛ توزیع کردند. افراد بسیار، از جمله یوجین دبز به سهم خود «پولی» برای کمیته دفاع حواله کردند^(۳۶) و برای ادامه کوشش در جهت نقض حکم اعدام پول کافی جمع‌آوری شد. اما، به هر حال تصمیم بر آن بود که دعوی به دیوانعالی ایالات متحده ارجاع نشود، چرا که حکم می‌کرد این امر، مساله‌ای فدرال (مربوط به حکومت مرکزی) نیست و به همان ایالت مربوط است. فرانک والش^{۱۷}، رئیس کمیسیون روابط صنعتی آمریکا در نامه‌ای به خانم فلین نوشت، «در اینکه از دیوانعالی ایالات متحده قطع امید کرده‌اید، حق با شماست. چون دیوانعالی هرگز داوری درباره دعوی جنائی را که در ایالتی در باره‌شان حکم صادر کرده‌اند، بر عهده نمی‌گیرد. در واقع، با تفسیر بخشهای مختلف قانون اساسی توسط دادگاه، حق اصلاح هر حکمی فقط بر روی کاغذ مطرح می‌شود.»^(۳۷)

پس دعوی جوئیل به هیئت عفو یوتا برده شد و مقرر گردید که در جلسه ویژه‌ای در ۱۸ سپتامبر مورد رسیدگی قرار گیرد.

در ضمن، پیگیری‌های عمومی برای دفاع فروکش نکرد. بعکس، کمیته دفاع سیلی از

عریضه و شکوائیه را بسوی هیئت عفو و فرماندار اسپرای روان کرد. «وقت تنگ است. فوراً دست بکار شوید. همین حالا قلم بردارید و خشم خود را نسبت به این امر روی کاغذ بیاورید... در خیابانها و در محلهای تجمع خود میتینگهای اعتراضی بر پا کنید، و بیدرنگ در میان دوستانتان و سازمانها به جمع آوری پول پردازید و آن را برای کمیته دفاع از جوئیل ارسال دارید.»^(۳۸) در نیمه ماه اوت، سالت لیک هرالد ریپابلیکن با لحنی وحشتزده اعلام کرد: «سیل نامه‌ها، تلگرامها، کارتها و عریضه‌ها علیه اعدام جوزف هیلستروم بسوی فرماندار اسپرای سرازیر شده... که عمدتاً از سوی کارگران فرستاده شده‌اند.» بنابه گزارش این نشریه، شکوائیه‌های ارسالی در اعتراض به اعدام از سوی ۲۵۰۰ تن اسکاندیناوی در مینیا پولیس؛^{۱۸} فدراسیون سوسیالیستهای ایتالیائی دیترویت؛ کارگران اوماها؛^{۱۹} میتینگ توده‌ای کارگران پرتلند اورگون؛^{۲۰} شاخه ۱۹۲ اتحادیه در بالتیمور؛^{۲۱} اتحادیه دینور؛ زنان و مردان کارگر سانفرانسیسکو؛ کارگران سنگ خارا (گرانیت) باره^{۲۲} در ورمونت؛^{۲۳} اتحادیه معدنکاران توناپا؛ اتحادیه زنان مسیحی ضد میخوارگی در لودرد کالیفرنیا؛ کارگران روسی متحد دیترویت؛ انجمن صلیب سرخ روسی شیکاگو؛ «و افراد بسیار دیگری از مناطق مختلف سراسر کشور» بودند.^(۳۹)

یکی از کسانی که عریضه‌اش توجه همگان را بخود جلب کرد، پل جونز، اسقف کلیسای اسقفی یوتا و از اعضای هیئت امنای کلیسای سنت مارک در سالت لیک سیتی، و سرپرست کلیسای قاضی ریچی بود. اسقف جونز تأکید داشت که حکم مجرمیت بر پایه «امارات صرف» صادر شده؛ و «انگیزه قتل» توسط هیل و همچنین وجود هر گونه رابطه قبلی میان او و مور یسن فقید به ثبوت نرسیده است. او در شکوائیه خود به هیئت عفو چنین نوشته بود: «اجرای کیفر مرگ برای جوزف هیلستروم بعداً ثابت خواهد کرد که ایالت یوتا بجای آنکه مجری عدالت باشد، قاتل این مرد بوده و از این جهت آبرو و حیثیت ایالت، لطمه خواهد خورد و بار گرانی بر وجدان دادگستری ما سنگینی خواهد کرد.»^(۴۰)

هرمان تیتوس،^{۲۵} رهبر سوسیالیست سیتل،^{۲۶} اعتراضنامه‌ای برای فرماندار اسپرای نوشت و در آن شش دلیل برای تخفیف در مجازات جوئیل برشمرد. بخشی از دلیل پنجم این بود: «جوزف هیلستروم برای جامعه انسان پرارزشی است و از اینرو زندگی او باید حفظ شود. او تبهکاری کوتاه‌بین و بی ذوق نیست. فردی روشنفکر و شاعریست... کشتن این مرد برای یوتا همان اندازه ننگ‌آورست که کشتن رابرت برنز^{۲۷} برای اسکاتلند. ترانه هیل به نام «آن وقت ما ترانه آواره فقیر و ژنده‌پوش را می خوانیم» به همان اندازه «برای همین آدم آدم است» بابت برنز، حکایت از حقیقت زندگی دارد.»^(۴۱) در ۱۰ سپتامبر، میتینگ در لیبرتمپل سیتل^{۲۸} به کوشش

18. Minneapolis 19. Omaha 20. Oregon 21. Baltimore 22. Barre 23. Vermont

24. Paul Jones 25. Herman F. Titus 26. Seattle 27. Robert Burns 28. Labor Temple

شورای کارگری مرکزی «فدراسیون برگزار شد که شرکت کنندگان در آن خواستار «محاكمه مجدد و عادلانه جوزف هیلستروم» شدند. سیتل تایمز درباره این میتینگ اظهار داشت که «از جهت نشان دادن همبستگی میان کارگران سیتل پیرامون جنبش عمومی کارگری شایان توجه است.» سخنگویان فدراسیون، حزب سوسیالیست، و اتحادیه برای شرکت کنندگان سخن گفتند. اتفاق آراء در تصمیم گیری درباره مسأله جوھیل چندان چشمگیر بود که تایمز با تأکید نوشت: برغم «وجود دیدگاههای متفاوت بسیار در باب سازمان کارگری» در میان سخنگویان و حضار، «در این مورد سرسوزنی اختلاف نظر وجود نداشت و همه یکدل و یکزبان و همدلی بودند» و قطعنامه میتینگ مؤکداً خواستار آن بود که علیه حکم غیرعادلانه دال بر مجرمیت هیل اعتراض شود و از فرماندار یوتا بخواهند، فوراً اقدام کرده و مانع حکم اعدام شده و دادرسی مجدد و عادلانه ای را آغاز کنند.»^(۱۲)

سیتل موردی استثنائی نبود. در بسیاری از اجتماعات، شاخه های فدراسیون و افراد بسیاری متحداً با اتحادیه و حزب سوسیالیست به مقامات یوتا اعتراض کردند.^(۱۳) عنوانهای شماره های اوایل سپتامبر دیزرت ایونینگ نیز حاکی از آن بود که مبارزه بر سر نجات زندگی جوھیل بُعدی بین المللی یافته است. این روزنامه افشاء کرد که فرماندار اسپرای نامه ای مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۱۵ (که بدلیل جنگ در اروپا و بازرسی نامه ها نامه با تأخیر دریافت شده) از استرالیای دریافت کرده بوده است مبنی بر آنکه در ۱۲ ژوئیه در استرالیای باختری میتینگی توده ای با شرکت «۳۰/۰۰۰ عضو اتحادیه صنفی» بر پا شده بود. «نمایندگان طبقه کارگر و کارگران سازمان یافته استرالیا» درخواست «آزادی فوری رفیق کارگر جوھیل» را داشتند و ... تا زمان پاسخ به تقاضا، ما شدیداً همه کالاها را آمریکائی را تحریم می کنیم.»^(۱۴)

تا ۱۸ سپتامبر که روز بررسی اعتراضات رسیده بنفع جوھیل از سوی هیئت عفو بود، سیتل نامه ها، تلگرامها و عریضه ها به سالت لیک سیتی چنان بنیان کن بود که خبرنگاری محلی با لحنی وحشتزده نوشت: «تاکنون هیچ دعوی جنائی ای در دادگاههای یوتا نتوانسته همچون دعوی جوھیل توجه عموم را بخود جلب کند... با توجه به شمار این اعتراضنامه ها باید گفت بعید بنظر می رسد که پیش از این شماری این اندازه بزرگ چنین توجهی به سرنوشت مردی محکوم در غرب نشان داده باشند.»^(۱۵) برآوردی حاکی از آنست که تعداد کل این نامه ها به ۱۰۰,۰۰۰ می رسد.^(۱۶)

همزمان با اوج گیری جنبش دفاعی، مقامات سالت لیک سیتی چنان سراسیمه و هراسان شدند که گوئی خود را برای مقابله با یورش مسلحانه عظیمی به شهر آماده می کردند. (در توجیه این سراسیمگی گفته می شد که معدودی از نامه های دریافت شده توسط مقامات سالت لیک تهدید کرده بودند، در صورت اعدام هیل جداً دست به انتقام می زنند؛ حال آنکه در واقع، بیشتر نامه ها لحن ملایمی داشتند.)^(۱۷) نیروهای پلیس و کلانتر افزایش بیسابقه ای یافتند. کارآگاهان

پینکرتن^{۲۹} برای پاسداری از بانکها، هتل یوتا، هتل نیوهاوس، و محوطه مورفن تهیل استخدام شدند. برای جلوگیری از سرازیر شدن سیل و ابلی ها، راه آهن تحت پاسداری شدید قرار گرفت، و هر شب تازه واردین به شهر را از شهر بیرون می کردند. شب و روز از خانه های اسپرایی، لدر وود، استراپ و فریک محافظت می شد. حتی شایع بود که گردانهای مسلح اتحادیه، زندان ایالتی را محاصره می کنند و می کوشند تا هیل را نجات دهند. از اینرو، عده پاسداران زندان دو برابر شد و مسلسلهائی که از نیروی دفاع غیرنظامی ایالتی به عاریه گرفته بودند را در آستانه ورودیه زندان کار گذاشتند.

هیل در سلول انفرادی بود و اجازه ملاقات با احدی را نداشت. دادرسی هجدهم سپتامبر که اختصاص به رسیدگی هیئت عفو در مورد تخفیف یا عدم تخفیف مجازات هیل داشت. در محاصره ۱۴ مأمور مسلح به تفنگ تشکیل شد.^(۱۸) جو مساعدی برای دادرسی عادلانه وجود نداشت. زیرا هر چند ماجرای غیرعادی ای رخ نداد و گرچه مدرکی دال بر طرحریزی اعمال خشونت از سوی رهبران اتحادیه یا هر گروه دیگری یافت نشد؛ اما حال و هوای سالت لیک سیتی چنان بود که گوئی از پیش روشن است که دادخواست هیل رد خواهد شد. حضور چهارده پاسدار مسلح در بیرون ساختمان حاکی از آن بود که متهم عضوی از «عنصر خطرناکی» تلقی می شود که شهر را تهدید می کند. و همینطور کمیته نماینده اتحادیه که از سوی هیل برای حضور در دادرسی دعوت شده بود، نیز نمایانده چنین مطلبی بود.^(۱۹)

هیئت عفو

نکات طرح شده از طرف مدافعین برای تخفیف مجازات از این قرار بود:

- (۱) مدارک برای صدور رأی مجرمیت کافی نبود؛ محاکمه قانونی بود، اما نتیجه آن غیرعادلانه بود. (۲) دادگاه عالی به استناد امتناع هیل از شهادت رأی بر مجرمیت داد. (۳) مجازات مرگ وحشیانه است و نباید حکم قضائی آن را بکار گیرد، بویژه در دعوی ای که صرفاً مبنی بر امارات است. (۴) بارها و بارها، گاه پس از کشته شدن فرد بیگناه، اثبات شده که محکومیتهای مبنی بر امارات خطا و نادرست بوده است؛ هیل نباید اعدام شود. برای روشن شدن حقیقت نیاز به زمان است.

قاضی هیلتون دعوی پلیکان پوینت،^{۳۰} یوتا، ۱۸۹۶ را یادآور شد، که در آن پیگرد بر مبنای امارات بود و بعدها روشن شد که متهم بیگناه بوده است. او در درخواست خود از هیئت، گفت که این هیئت قدرت آن را دارد که به همان طریقی که فرماندار جورجیا حکم اعدام

^{۲۹} Pinkerton. سازمان ملی کارآگاهی که از بینک تن (۱۸۱۹-۱۸۸۴) آن را بنام داد. کیوروان کریش بهره گیری از کارگران در امر جاسوسی بود. سازمان ملی کارآگاهی مورد نفرت اتحادیه های کارگری و کارگران مبارز و آگاه بوده است. — م.

لئو فرانک^{۳۱} را در آن دعوی معروف (که گرچه چیزی خلاف در رویه دادگاه مشاهده نمی شد، اما روشن بود که وکلای مدافع بی کفایت و نالایق سبب اصلی صدور رأی مجرمیت بودند.) تخفیف داد، هیل را نیز از مرگ برهاند.

هیلتون مؤکداً عنوان داشت که معتقد به بیگناهی هیل است و از هیئت خواست تا توجه کند که امارات در دعاوی جنائی همواره خطرناک بوده و نباید پایه و اساس محکومیت متهم قرار گیرند.^(۵۰)

بنظر می رسد که میان هیل و وکلایش اختلاف نظری در میان بوده است، چرا که هیل از درخواست برای تخفیف مجازات خودداری می ورزید و اصرار می کرد که باید دوباره محاکمه اش کنند. بنابه گزارش سالت لیک تریبون، پس از آنکه هیلتون درخواست خود را طرح کرد، جو هیل از جا برخاست و به هیئت اطمینان داد که در صورت انجام محاکمه ای دیگر «بیگناهی من کاملاً ثابت می شود و آن چهار پنج نفری که شهادت دروغ داده اند، به زندان روانه خواهند شد.» او در پاسخ به این پرسش که چرا در طی محاکمه چنین مطلبی را ابراز نکرده بود، گفت: «آن موقع همه چیز درهم و برهم بود و وکیل من آن طور که باید و شاید روی پرونده ام کار نکرد. فکر نمی کردم لزومی داشته باشد که خودم بیگناهی را ثابت کنم. همیشه فکر می کردم تا وقتی که جرم ثابت نشده، متهم بیگناهیست. تازه، هیچ وقت فکرش را هم نمی کردم بر مبنای چنین مدارک مزخرفی مجرم شناخته شوم.» هیئت حرف او را قطع کرد تا یادآور شود که انجام محاکمه ای تازه در اختیارش نیست. هیل فریاد زد: «شما که اختیار آن را داشتید تا مرا از محاکمه مجدد محروم کنید، حالا چطور شده است که نمی توانید اجازه محاکمه مجدد را صادر کنید؟»

اما هیئت فقط به مدارک تازه ای که جو هیل می توانست در دادرسی ادامه کند و احتیاجاً به روشن شدن بیگناهی کمک می کرد، علاقه داشت. در پاسخ به پیشنهاد تخفیف مجازات بر پایه مدارک تازه، هیل چنین گفت: «آنچه من می خواهم، تخفیف مجازات نیست، من فقط برائت کامل می خواهم. اگر محاکمه دیگری بکنند، من می توانم بیگناهی را ثابت کنم، محاکمه قبلی محاکمه عادلانه ای نبود. من عفو نمی خواهم، چون تحقیرآمیز است. من می خواهم هیئت منصفه ای حکم برائتم را صادر کند. من می خواهم نشان بدهم که در دادگاه چه می گذرد. اگر محاکمه دیگری در کار نباشد، حرف دیگری برای گفتن ندارم.»^(۵۱)

در روز دادرسی، هیئت عفو به اتفاق آرا درخواست وکلای مدافع را برای تخفیف مجازات رد کرد، اما تا یک هفته بعد که استراپ بیانیه بلند بالائی در اختیار مطبوعات سالت لیک گذارد، در مورد این کار توضیحی نداد. استراپ، سخنگوی هیئت، مصرانه بر آن بود که

پس از محکوم شدن یک فرد، بر عہدہ اوست کہ نشان دہد چرا باید مورد عفو قرار گیرد یا چرا در مجازاتش باید تخفیف قائل شوند؛ و این کار را فقط با ارائه مدارک تازه می‌تواند بہ انجام رساند. بنابراین، آنچه واقعاً ہیئت مزبور می‌خواست این بود کہ ہیل با تشریح چگونگی مجروح شدنش، براءت خود را کاملاً نشان دہد. در واقع خود آنان این امر را تصریح کردند: «اگر متقاضی ادعا می‌کند در نزاعی بر سر زنی مجروح شدہ، پس وظیفہ اوست از امکانی کہ دارد استفادہ کند و دلیلی برای اثبات این امر ارائه دہد.»^(۵۲)

هیئت کہ برای سپردن جوہیل بہ جوخہ آتش عجلہ داشت، در پاسخ بہ مباحثہ وکیل مدافع مبنی بر آنکہ خطاہای گذشتہ در دعاوی متکی بہ امارات اغلب بہ کشتہ شدن فرد بیگناہ انجامیدہ است، اظهار داشت: «این محکومیت فقط بر پایہ امارات نیست. شہادت شہود عینی پیرامون تعیین ہویت شخص متقاضی بعنوان یکی از مرتکبان جرم، مدرکی قاطع است.»^(۵۳) این سخن باور نکردنی است. کدام قدرت تخیلی می‌تواند توصیفی ساختہ و پرداختہ مرلین، یعنی «از لحاظ قد و قوارہ شبیہ اند» را مدرک قاطع بنامد؟ با اینہمہ، ہیچکس دیگری شاہد صحنہ قتل نبودہ است. بہ یقین، ہر کس کہ کمترین آشنائی با مفہوم «مدرک قانونی» داشته باشد، نمی‌تواند استدلال کند کہ شہادت سیلی، ماہان، و ہنسن مدرکی قاطع دال بر مجرمیت متہم است. حقیقت آنست کہ ہیئت خواستار اعدام ہیل بود و برای دستیابی بہ این منظور بہ ہمہ ملاحظات قانونی پشت پا زد.

همانطور کہ ہیلتون در مصاحبہ با سالت لیک تلگرام در مورد تصمیم ہیئت عفو اظهار داشت: «از نظام غیرعادلانہ ای کہ از ہیئت عفو پنج نفرہ اش چہار تن در مورد دعوی مطروحہ پیشداوری کردہ اند و رسماً متہم را گناہکار اعلام می‌دارند... جز آنکہ علیہ ہیلستروم حکم صادر کند؛ انتظار دیگری نمی‌رود. اگر بجز این می‌کردند، شگفت‌انگیز بود.» او کہ سنجیدہ سخن می‌گفت، بر پایہ تجربہ دراز مدت حقوقیش اظهار داشت: «بی ہیچ تردیدی می‌توانم بگویم محاکمہ ای کہ بہ محکومیت ہیلستروم انجامید، غیرعادلانہ ترین، بدخواہانہ ترین و مضحک ترین ہجو عدالت است کہ تاکنون در غرب روی دادہ است.»^(۵۴)

روزنامہ‌های سالت لیک سیتی ہیئت را «برای نادیدہ گرفتن و بی‌اعتنائی بہ تہدید نامہ‌های ہزاران تن از اعضای اتحادیہ و افراد دیگر از اقصی نقاط کشور» ستودند و با سرور اعلام داشتند کہ ہیل «برای پیشگیری از اجرای کیفر مرگ» بہ ہر دری زدہ است.^(۵۵) در واقع روزنامہ‌ها تا حدی شتابزدگی از خود نشان دادند. در ۲۰ سپتامبر، تلگرام اعلام داشت، اقدام تازہ‌ای صورت گرفته است: در خواستنامہ‌هایی برای نمایندگان سیاسی حکومت سوئد در سانفرانسیسکو و واشینگتن ارسال و در آن تقاضا شدہ بود «دعوی بہ مقامات ذیصلاح ارجاع گردد تا ہیلستروم بدون «محاکمہ عادلانہ» اعدام نشود». این درخواستنامہ‌ها را ۲۵ زن برہبری کارولین ویتنی^{۳۲} از سوی «انجمن طرفداران حق رأی زنان در انتخابات کالیفرنیا» ارسال داشتہ

درخواست اکن گرن وزیر مختار سوئد از اسپرای

این تنها یکی از شمار بسیار درخواست‌هایی بود که اکن گرن^{۳۳}، وزیر مختار سوئد در ایالات متحده دریافت کرد. از آنجا که جوئیل شهروندی سوئدی بود، کمیته دفاع و دیگر کسانی که در امر پیگیری با آن همکاری می‌کردند، مستقیماً با وزیر مختار اکن گرن تماس گرفتند.^(۵۶) از جمله این کسان می‌توان ویرجینیا اسنو استیفن که از هیلتون در امر دفاع یاری خواسته بود؛ و زیگرید بولین^{۳۴} خواهر پروفیسور یا کوب بولین از دانشگاه یوتا و کنسول سوئدی سابق سالت لیک سیتی؛ ثوالد آرنولدسن،^{۳۵} سرپرست بخش زبانهای نوین در دانشگاه و اسکار لارسن،^{۳۶} رئیس شاخه سالت لیک سیتی ورداندی،^{۳۷} قدرتمندترین سازمان سوئدی در آمریکا را برشمرد. این افراد تلگرافی برای شهردار استکهلم و برخی از اعضای مجلس سوئد ارسال داشتند و تقاضا کردند تا از وزیر مختار سوئد در ایالات متحده بخواهند در این زمینه دست بکار شود. اعضای اتحادیه صنفی سوئدی در سانفرانسیسکو در این رابطه به شورای اتحادیه صنفی سوئد و حزب کارگری مرکزی سوئد تلگرافی مخابره کرد، و نیز بسیاری از رجال سوئدی از حکومت سوئد خواستند تا به نفع جوئیل اقدام کند.^(۵۷)

سپس حکومت سوئد به وزیر مختار خود در ایالات متحده دستور داد تا درباره وضعیت این شهروند سوئدی که با مرگ روبروست، تحقیقاتی به عمل آورد.^(۵۸) در ماه سپتامبر وزیر مختار اکن گرن با اسکارکارلسن، نایب کنسول یوتا تماس گرفت و از او خواست تا درباره این دعوی تحقیق کند و ببیند آیا زمینه‌ای برای «درخواست تعویق حکم اعدام» وجود دارد؟ و نظر خود را در مورد گناهکار بودن هیل ابراز کند تا روشن شود آیا «اعتراض علیه قضاوت دادگاه» جایز است؟^(۵۹) کارلسن که بعدها متهم شد «تحت تأثیر ارتباطات تجاریش در آن اجتماع [سالت لیک سیتی]»^(۶۰) قرار گرفته، بیدرنگ در پاسخ، تلگرافی به این مضمون ارسال داشت: «محقق شده که برای درخواست تعویق حکم اعدام زمینه معتبری وجود ندارد. متهم از حقوق و مزایایی که بر طبق قانون به او تفویض شده، برخوردار بوده... جریان دادرسی قانونی و منظم بوده است.» مختصر آنکه، دلیلی برای «اعتراض علیه قضاوت دادگاه» وجود نداشت.^(۶۱) اگر کارلسن فکر می‌کرد این قضیه، تا آنجا که به وزیر مختار سوئد مربوط است، خاتمه می‌یابد، سخت در اشتباه بود.^(۶۲) سیل نامه‌ها و تلگرافها بسوی دفتر اکن گرن روان بود، بسیاری از اینها از سوی سوئدیها و سازمانهای سوئدی ایالات متحده ارسال شده، و حاکی از اعتقاد نویسندگان به بیگناهی هیل و درخواست از اکن گرن برای متوسل شدن به وزیر خارجه و تقاضای تعویق حکم

32. Caroline A. Whitney 33. W. A. F. Ekengren 34. Sigrid Bolin 35. Towald Arnoldson

36. Oscar W. Larson 37. Verdandi

اعدام بود.»^(۳۳) در ۲۲ سپتامبر، جروم ساباث،^{۳۸} دبیر انجمن ملی برای الغای مجازات اعدام، نامه‌ای مفصل درباره تحقیق مشاور حقوقی انجمن پیرامون این دعوی برای اکن گرن فرستاد. در این نامه، پس از شرح کامل جریان قتل، دستگیری هیل، محاکمه و استینافش به دادگاه عالی نوشته شده بود که «متهم بر اساس امارات، آتهم از سست‌ترین و ضعیف‌ترین نوعش، و بدون تعیین هویت واقعی، بدون اثبات وجود انگیزه، و نه ورای شبهه‌ای معقول، مجرم شناخته شده است.» ساباث به اکن گرن اطمینان خاطر داد که انجمن متقاعد شده اگر حکم اعدام باجرا در نیاید و معوق بماند «بیگناهی هیلستروم را می‌توان ثابت کرد»، و همچون کسان دیگری که نامه و تلگراف ارسال داشته بودند، مصرانه از وزیر مختار می‌خواست تا به وزیر امور خارجه آمریکا متوسل شود.^(۳۴)

در ۲۴ سپتامبر، اکن گرن تلگرافی از فرانک اسکات، وکیل سابق هیل، دریافت داشت؛ در واقع کلوب سوئدیهای شرقی چنین تقاضائی از اسکات کرده بودند. اسکات بی‌پرده اظهار داشت که «مدارک بهیچوجه نتوانستند جرم او [هیل] را ثابت کنند.»^(۳۵) این گفته اکن گرن را به عمل واداشت؛ و به خانم سارجنت کرام^{۳۹} یک لیبرال برجسته نیویورکی تلگرافی به این مضمون مخابره کرد: «در نتیجه [کسب اطلاعات از اسکات]... احساس می‌کنم باید از طریق وزارت خارجه در واشینگتن تقاضای تعویق حکم اعدام را بنمایم. البته هیچ امیدی به موفقیت ندارم.»^(۳۶) همچنین به کارلسن در سالت لیک سیتی اطلاع داد که: «از طریق وزارت خارجه تقاضای تعویق حکم اعدام را دارم،» و به نایب کنسول دستور داد تا آنجا که می‌تواند، در حق هیل کوتاهی نکند و با وکلایش به مشورت بنشینند.^(۳۷)

در ۲۵ سپتامبر، اکن گرن تلگرافی برای فرانسیس پولک،^{۴۰} کفیل وزیر خارجه فرستاد و به اطلاع رساند که گرچه خودش وقتی برای مطالعه پرونده نداشت اما بسبب تقاضای «بسیاری از کسان... که از من خواسته‌اند تا شفاعت او [هیل] را بکنم و بدلیل عدم کفایت مدارک مجرمیت، اجرای حکم اعدام ببعدالتی عظیمی است»، و به این نتیجه رسیده‌ام که پیگیری کنم آیا می‌شود از طریق دخالت وزارت خارجه اجرای حکم را بتعویق انداخت «تا فرصت بیشتری برای تأمل در پرونده مطروحه» باشد. پولک همان روز این تلگرام را همراه با شرحی کوتاه به این مضمون: «موجب کمال خوشوقتی است اگر به تقاضای وزیر مختار سوئد بذل توجه فرمائید» برای فرماندار اسپرای ارسال داشت. او یادآور شد که این کار را «صرفاً به احترام» وزیر مختار سوئد انجام داده است؛ وزارت خارجه «در مورد این پرونده که کاملاً در حیطة اختیارات مقامات ذیصلاح یوفاست، هیچگونه اختیار قانونی ندارد» و با فرستادن تلگرام اکن گرن «تا آنجا که به وزارت خارجه مربوط می‌شود، موضوع خاتمه یافته است.»^(۳۸)

در ۲۶ سپتامبر فرماندار اسپرای به پولک پاسخ گفت. تلگرام وزیر مختار سوئد در نشست ویژه‌ای در هیئت عفو مورد بررسی قرار گرفته و هیئت باتفاق آرا تصمیم گرفت که نمی‌توان پاسخ مثبتی به این تقاضا داد. کارلسن، کنسول سوئدی، به اطلاع هیئت (و همچنین به اطلاع وزیر مختار اکن گرن) رسانده بود که با مطالعه پرونده مجاب شده که محاکمه هیل محاکمه‌ای عادلانه بوده است. اسپرای به شکوه گفت که «در اثر گزارشهای غیر منصفانه برخی از مدافعین او [هیل] و دیگر علاقمندان محاکمه‌اش، افراد بسیاری در باره حقایق این دعوی اطلاعات نادرستی کسب کرده‌اند»، اما او بر آن عقیده بود که وزارت خارجه و وزیر مختار اکن گرن، پس از مطالعه پرونده‌ای که برایشان ارسال داشته، به این نتیجه خواهند رسید «که محاکمه هیلستروم عادلانه بوده است» و جرم او بر آنان محرز می‌گردد. به هر صورت او و دیگر اعضای هیئت عفو، در انتظار دریافت «هرگونه تقاضای دیگری که صلاح بدانید» هستند.^(۷۹) وزارت خارجه تلگرام اسپرای و پرونده را برای اکن گرن ارسال داشت. در ضمن، اسپرای روشن گرداند که تعلیق اجرای مجازات تنها در صورت درخواست مستقیم وزارت خارجه امکانپذیر است و چون وزارت خارجه اظهار داشت که «هیچگونه اختیار قانونی ندارد» پس بنظر می‌رسید، کوششهای حکومت سوئد برای تعویق حکم اعدام بی نتیجه است.^(۷۰)

وزارت خارجه از مداخله خودداری کرد. در پاسخ همه نامه‌ها و تلگرافهایی که تقاضای عقب انداختن حکم اعدام را داشتند، پولک فقط یک نسخه از پاسخ فرماندار اسپرای را که حاکی از عادلانه بودن محاکمه هیل و محرز بودن جرمش بود، ارسال می‌داشت. پولک تلگرامی برای سناتور لین^{۴۱} از اورگون فرستاد: «وزارت از حقایق مربوط به این دعوی بی‌خبر است و بنابراین صلاح نمی‌داند که بیش از این مداخله کند.»^(۷۱) و به منظور تحقیق بیشتر در باب جرم او «تنها کاری که کرد، ارسال این تقاضا برای فرماندار اسپرای — بدون هیچگونه شرح و تفسیری — بود.»^(۷۲)

درخواست مجدد وزیر مختار اکن گرن

در همین هنگام، اکن گرن سرگرم مطالعه تصمیم دیوانعالی در مورد این دعوی^۵ و نیز نامه‌های ارسالی از سراسر کشور بود. از جمله این نامه‌ها، یکی متعلق به جین آدامز^{۴۲} مدیر هال هاوس^{۴۳} شیکاگو بود که در تأیید نظر و یلیام چنری^{۴۴} از روزنامه شیکاگو هرالد نوشته شده بود.

• متن تلگرامی به تاریخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۵ چنین بود: «۱۰۰۰۰ کارگر رنگ کار سازمان یافته شیکاگو درخواست می‌کنند که حکم اعدام جوزف هیلستروم — که قرار است در اول اکتبر در سالت لیک سیتی تیرباران شود — را به تعویق بیندازد. (State Department File 311.582355/original thru 35, National Archives.)»

• کارلسن نسخه‌ای از *State v. Hillstrom, 150 Pacific Reporter, p. 935 et passim* برای اکن گرن ارسال داشته بود.

خانم آدامز این روزنامه را «یکی از روزنامه‌های محافظه‌کارشیکاگو» می‌دانست. چیزی در نامه‌ای که به پیشنهاد هیوود برای اکن گرن نوشته بود، اظهار داشت که دلیل حمایتش از هیل «آنست که تردید دارم عضو «اتحادیه کارگران صنعتی» بتواند در یوتا عادلانه محاکمه شود، و از این گذشته، من با مجازات اعدام مخالفم.» چیزی در نامه‌اش به خانم آدامز نوشت:

«من به آقای اکن گرن نوشتم... که از مجازات اعدام بیزارم و عقیده دارم عضو اتحادیه در ایالتی ارتجاعی همچون یوتا نمی‌تواند دادرسی منصفانه‌ای داشته باشد. من گزارش انجمن استادان دانشگاه آمریکا درباره اوضاع و احوال دانشگاه یوتا را خوانده‌ام، در آنجا اوضاع و احوال چندان بد است که بی‌تردید نمی‌توان اعتقاد داشت با افراد رادیکار عادلانه رفتار می‌شود.»^(۷۳)

تئودورا پالوک^{۴۵} از اوکلند^{۴۶} کالیفرنیا نیز نظر چیزی را تأیید کرد و اکن گرن را مطلع گرداند که به عنوان نماینده گروهی از کلوب‌های زنان و مددکاران اجتماعی اخیراً برای تحقیق درباره ماجرای جوئیل به سالت لیک سیتی رفته و کاملاً متقاعد شده که هیل در محاکمه‌ای «غیر منصفانه و بی‌قاعده و بارویه‌ای خلاف رویه قضائی معمول در دعاوی جنائی» و تنها بر مبنای امارات محکوم شده است. همچنین دریافته که «پیشداوری و تعصب نسبت به رابطه هیلستروم با تشکیلات کارگری چندان زیاد است که کسانی که با مجازات اعدام سرسختانه مخالفت می‌ورزیدند، از درخواست تخفیف مجازات برای هیل خودداری کردند و مسؤولان دلسوز هم از ترس به من کمکی نکردند.» در نامه بعدی، خانم پالوک اشاره کرد: «نکته بسیار مهمی که از سفرم به سالت لیک دستگیرم شد، احساسات جامعه نسبت به این دعوی است، احساساتی که آن اندازه که علیه سازمان هیلستروم است، علیه خود هیلستروم نیست — و در نتیجه محاکمه عادلانه هیلستروم (نه صرفاً به مفهوم تکنیکی، بلکه به مفهوم انسانی) در سالت لیک را ناممکن می‌گرداند». همه افراد سرشناسی که این خانم با آنها گفتگو کرد، به باز گفتن «احساس اجتماع نسبت به سازمان هیلستروم — لولوثی کودکانه به نام اتحادیه» می‌پرداختند. وکیلی که این خانم در تالاری عمومی با او ملاقات کرده بود، به نجوا گفت که «بیگناه یا گناهکار»، هیل محکوم به مرگ است. وقتی او از آن وکیل پرسید چرا، در پاسخ، باز هم به نجوا گفت: «بخاطر سازمانی که با آن در ارتباط است» و افزود «خیلی خوشحال می‌شوم اگر بتوانم تا آنجا که منافع شغلی‌ام به خطر نیفتد به شما کمک کنم و اطلاعاتی در اختیارتان بگذارم.» خانم پالوک سپس افزود:

• اشاره او به اخراج و استعفای اعتراضی ۲۲ تن از دانشگاهیان دانشگاه یوتا در ۱۹۱۴ است. (نگاه کنید به:

(Utah Survey, April 1915, pp. 1-6.)

45. Theodora Pollok 46. Oakland

«این را نیز باید بگویم که یکبار سازمان هیلستروم در رابطه با شرکت ساختمانی یوتا اعتصابی براه انداخت، این شرکت، عملاً و از نظر مالی از شرکتهای تابعه - و البته بسیار با نفوذ - کلیسای مورمن است، و پس از آن سازمان ناچار شد در خیابانهای سالت لیک برای کسب آزادی بیان دست به مبارزه بزند. در یوتا غیر مورمنها، که «مشرك» خوانده می شوند، مجبورند یا با مورمنها همکاری کنند و یا کاملاً از آنها تبعیت کرده و به سلطه و نفوذ آنها گردن نهند.

«اجتماعی که هیئت منصفه هیلستروم از آن برگزیده شده بود، اینچنین بود. و اینچنین حکم مرگ هیلستروم در اول اکتبر را صادر کردند.»^(۷۱)

در ۲۸ سپتامبر اکن گرن مستقیماً پیام مهمی برای فرماندار اسپرای ارسال داشت و همزمان با آن انجام چنین کاری را به اطلاع پولک رساند. این پیام پاسخی بود به نامه فرماندار اسپرای مبنی بر آن که هیئت عفو دلیلی برای تعویق حکم اعدام نمی بیند، چرا که هیل عادلانه محاکمه شده است - همچنان که حتی نایب کنسول سوئدی در یوتا نیز این امر را تأیید می کند. شایسته آنست که پیام وزیر مختار را بطور کامل در اینجا بیاوریم، بویژه آنکه به ادعای ورن جنسن، اکن گرن «به این دلیل به اصرار خود جهت تعویق اجرای مجازات پا می فشرد که این ماجرا در میان زحمتکشان سراسر جهان بیش از هر محاکمه غیر عادلانه دیگری، ایجاد ناآرامی کرده است.»^(۷۲)

«من پرونده هیلستروم را در پاسیفیک ریپورتر خوانده ام و باید اذعان کنم، گرچه رویه محاکمه ممکن است کاملاً معمول و بجا باشد، اما بنظر می رسد مدارک دادستانی ایالتی سست تر از آنست که بر طبق آن حکم به مجازات اعدام داده شود. از نظر من اجرای حکم نیاز به تأمل و تعمق جدی دارد. تا آنجا که من می دانم، این بر عهده دادستانی ایالتی است که جرم متهم را ورای شبهه ای معقول ثابت کند. اما در این مورد بنظر می رسد وظیفه اثبات بر عهده متهم افتاده و او باید ثابت کند که کجا زخمی شده است و غیره. بنظر می رسد امتناع او از قرار گرفتن در جایگاه شهود و ادای شهادت به سود خودش، در واقع و نه بطور آشکار سبب شد که هم دادگاه و هم هیئت منصفه بر علیه او برانگیخته شوند. بعلاوه، حتی اگر ثابت می شد هیلستروم یکی ازدو مردی بوده که وارد مغازه شده اند، از نظر من این امر ثابت نمی کند که او تیراندازی کرده باشد، ممکن است در مغازه بوده و با این حال نه تیری شلیک کرده و نه قصد این کار را می داشته است؛ امکان دارد فرد دیگر همه تیرها را شلیک کرده باشد. مسئله انگیزه نیز جای تأمل جدی دارد. هیلستروم چه انگیزه ای می توانسته داشته باشد؟ این طور که پیداست او مدت زمان کوتاهی بود که در سالت لیک سیتی بصری برد و بعید بنظر می رسد چنان دشمنانی پیدا کرده باشد که به دلیل کینه ورزی صرف به قتل آنها اقدام کند. بنابه اطلاعاتی که درباره این مرد کسب کرده ام، به این نتیجه رسیده ام که گرچه ممکن است رادیکال و سرکش باشد، اما می توان گفت

گذشته‌ای پاک داشته و بنابراین سرقت نیز، همچون کینه‌توزی صرف، نمی‌تواند انگیزه‌ای منطقی بحساب آید.

«امروز حکومت من طی تلگرافی به من دستور داده تا زمینه تحقیق تازه‌ای در باب این پرونده را فراهم آورم و من مجدداً از سوی خود و دولت‌م‌جداً تقاضا می‌کنم حداقل، اجرای حکم را بتعویق اندازید.

«به شما اطمینان خاطر می‌دهم که کاملاً تصدیق می‌کنم که نامه‌ها و درخواستهای نوشته شده از سوی بسیاری از افراد هیجانزده از اقصی نقاط کشور نمی‌تواند ملاک و معیار بسیار مهمی بحساب آید. معهذاً، در جایی که پیرامون تقصیر فردی، ابهام و تردیدی مشهود است، محروم کردن او از زندگی امری بسیار خطیر و جدی است.»^(۷۶)

درخواست وزیر مختار بار دیگر رد می‌شود

اسپرای پیش از پاسخ گفتن به اکن گرن، استیفن، بولین، لارسن و آرنولد سن را به هیئت عفو فراخواند تا دلیل متوسل شدن به «اعمال فشار از خارج» را باز گویند؛ و منظورش تلگرافی بود که آنان برای مقامات سوئد ارسال داشته بودند. در حالی که دلیل آرنولد سن برای اقدام به چنین کاری مخالفتش با اعدام و دلیل لارسن زنده ماندن هیل چه بیگناه و چه گناهکار و دلیل خانم بولین اعتقاد او به بیگناهی هیل بود، خانم استیفن اعلام داشت که به دلیل اعتقاد به غیر منصفانه بودن محاکمه دست به چنین کاری زده است. او گفت: «فکر می‌کنم جریان دادرسی نشان دهنده پیشداوری و تعصب (دادستانی اغلب در ارتباط با زندانی اشاره به آن داشت که او متعلق به «طبقه ایست که می‌گشود، اما کار نمی‌کند»)) و همینطور تحت تأثیر قرار دادن هیئت منصفه به شیوه‌های گوناگون بوده است.» این خانم با هیلتون هم عقیده بود که «محاکمه‌ای که به محکومیت هیلستروم انجامید، غیر عادلانه‌ترین، بدخواهانه‌ترین و مضحک‌ترین هجو عدالت در غرب بوده است.» و نتیجه گرفت که اعدام قانونی بی‌عاطفه‌ترین و حساب شده‌ترین شکل قتل است.^(۷۷)

از این قرار، اسپرای که نمی‌توانست اعتراضهای پی‌در پی و مداوم را تحمل کند، پاسخ اکن گرن را داد. او خشمگین و خصمانه وزیر مختار را مورد سرزنش قرار داد و به اطلاعش رساند: «دادگاه و هیئت منصفه که مدارک را بررسی کردند و دیوانعالی که به مرور آنها پرداخت، و هیئت عفو که کاملاً همه مدارک را مورد ملاحظه قرار داد، همه، نسبت به کسی که با پرونده یا حقایق مربوط به دعوی آشنائی ندارد، شایستگی بیشتری برای قضاوت دارند... شما چیزی جز استدلال‌ات مطرح شده در دفاع وکلای هیلستروم ارائه نکرده‌اید.» اما خود فرماندار نیز مدارک این پرونده را بر اساس همان مبنا و مأخذ نتیجه‌گیریهای اکن گرن، اقامه کرده بود! از همان لحظه که این نتیجه‌گیریها در مورد گناهکار بودن هیل و برخورداریش از محاکمه‌ای

منصفانه ایجاد شبهه کردند، دیگر مبنای مناسبی برای قضاوت نبودند! اسپرای در نامه‌اش به اکن گرن به تأسی از دیوانعالی مدعی آن شد که امارات بهیچوجه مأخذ تصمیم‌گیری در مورد این پرونده نبوده، بلکه دلیل و مدرک قاطعی بر مجرمیت هیل در دست است. همچنین، برای اثبات ادعایش پیرامون گناهکار بودن هیل، نکته درخور توجهی را عنوان کرد: «مسئلاً آن دو مرد نقابدار و مسلح آن شب به قصد قتل یا دزدی وارد مغازه متوفی شدند و عمداً به او و پسرش شلیک کردند.»^(۷۸) به یقین، میان اینکه بقصد قتل یا بقصد سرقت وارد مغازه شدند؛ تفاوت مهمی وجود دارد. اگر قصد قتل داشتند، پس چرا هیل که موریسن را نمی‌شناخت، خیال کشتن او را داشت؟ اگر انگیزه سرقت مطرح است، چرا بی‌آنکه حتی قصد دزدی را ابراز کند، عامدانه بسوی موریسن شلیک می‌کند؟ افزون بر این، موریسن و پسرش در یک زمان هدف گلوله قرار نگرفتند. بنابر شهادت مرلین، پسر، پس از آنکه خود تیراندازی کرد یا دست به سلاح برد تا به مردان نقابدار شلیک کند؛ مورد اصابت گلوله قرار گرفت. همه این موارد نشانگر آنند که انگیزه قتل انتقام بوده است.

اکن گرن، در پاسخ به فرماندار اسپرای، به او اطمینان خاطر داد که تنها منبع اطلاعاتش از پرونده «وکلا و دوستان هیلستروم نبوده‌اند و از نظر دیوانعالی یوتا در باب این دعوی نیز آگاه بوده... و هسنوز نیز بر این عقیده‌ام که مدارک موجود چیزی جز امارات نیست.» دادستانی ایالتی وجود انگیزه روشن را محقق نگردانده، و با توجه به این حقیقت که مهاجمان پیش از آتش گشودن بروی موریسن گفته‌اند: «حالا دیگر در چنگ مائی»، به نظر وزیر مختار سوئد «لازم می‌آمد دادستانی ایالتی ورای شبهه‌ای معقول محرز گرداند که هیلستروم نه فقط موریسن را می‌شناخته، بلکه به او خصومت می‌ورزیده است.» دادستانی ایالتی موفق به انجام چنین کاری نشد. تنها چیزی که محقق بود، زخم برداشتن هیل و درمان زخم پس از ارتکاب جرم بود، «نمی‌توانم بفهمم در حالی که حتی پسر موریسن که در زمان قتل در مغازه حضور داشته، نمی‌تواند بوضوح و یقین هیل را یکی از مهاجمان بداند، چگونه ثابت می‌شود که او در مغازه موریسن مجروح شده است.» و نتیجه گرفت: «بنابه شناخت و آگاهییم از قانون جزا و رویه قضائی آمریکا معتقدم هیلستروم، تا زمانی که براستی جرمش محرز نگردیده است، نیاز به اثبات چیزی ندارد. اگر تعیین هویت او امری ورای شبهه‌ای معقول نباشد، آیا جرم او محرز می‌شود؟ بنظر می‌رسد که پاسخ این پرسش باید منفی باشد.»^(۷۹)

در جریان رد و بدل تلگرافها میان اکن گرن و اسپرای، فرماندار راه چاره‌ای پیش پای وزیر مختار سوئد گذارد و در ۲۷ سپتامبر، تلگرامی به این مضمون ارسال کرد: «اگر شما خود از موضوعی یا چیزی که بتواند توجیه‌کننده تخفیف مجازات باشد باخبرید، یا می‌توانید فردی مطلع از آن را به ما معرفی کنید، در آن صورت، توجه به مسئله تعویق بیشتر حکم موجب کمال خوشوقتی ما خواهد شد.»^(۸۰) در حالی که زمان بسرعت می‌گذشت، اکن گرن کار دیگری

نمی‌توانست بکند، جز آنکه کارلسن را که در سالت لیک سیتی بود، وادارد تا از هیل بخواهد، حقیقتی افزون بر آنچه تاکنون روشن شده است، برای ارائه به اسپرای در اختیارشان بگذارد. کارلسن دو بار به دیدار هیل رفت، اما زندانی روبه اعدام، مهر سکوت بر لب زده بود. او سزاوار برخوردار شدن از محاکمه مجدد بود و پیش از تجدید محاکمه حرفی برای گفتن نداشت.^(۸۱) اکن گرن، نومیدانه خود مستقیماً در ۳۰ سپتامبر تلگرافی برای هیل فرستاد و از او درخواست کرد تا قرائنی دربارهٔ اینکه کجا و چگونه زخمی شده و یا دست کم دربارهٔ اینکه در آن شب کجا بوده، بدست دهد. «من برای جلوگیری از حکم اعدام هر کاری که از دستم برآید انجام می‌دهم. اما اگر همکاری نکنید، می‌ترسم نتیجه کار رضایتبخش نباشد. لطفاً تلگرافی برآیم بفرستید و ذکر کنید که بهای آن در مقصد پرداخت می‌شود.»^(۸۲)

آن روز اکن گرن تلگرافی دریافت نداشت. و احتمالاً خود برآستی انتظاری جز این نداشت، زیرا اسپرای را مطلع گرداند که مستقیماً با هیل تماس گرفته است: «اما تردید دارم این کار نتیجه‌ای در پی داشته باشد. چون از قرار معلوم این مرد بسیار کله‌شق و غیرمنطقی است.» اکن گرن به اتکای عقیده‌اش مبنی بر آن که هیل صرفاً بر اساس اماراتی بسیار نامناسب و ناکافی محکوم شده است، یکبار دیگر از اسپرای درخواست کرد تا «اجرای حکم اعدام هیل را به عقب بیندازد.»^(۸۳)

این تلگراف بی‌پاسخ ماند. اکن گرن در پاسخ به همهٔ کسانی که از او خواسته بودند تا کاری — هر کاری که می‌توان انجام داد — بکند، گفت: «متأسفانه همهٔ کاری که از دستم برمی‌آید، همین بود!»^(۸۴)

در صبح روز سی‌ام سپتامبر، ۲۴ ساعت پیش از موعد مقرر برای تیرباران، پاسبانی برای محافظت از جوهیل پیش از اعدام گمارده شد.^(۸۵) جوهیل برای اسکار لارسن که از او خواسته بود «شرح حالش» را بنویسد، چنین نوشت: «چیز زیادی برای گفتن دربارهٔ خودم ندارم. فقط می‌گویم که همیشه سعی کردم تا آنجا که می‌توانم درفش آزادی را به هدفش نزدیکتر کنم. همینطور، افتخار می‌کنم که تحت لوای پرچم سرخ در میدان نبرد پیکار کرده‌ام و باید اعتراف کنم که به آن امر خیلی هم می‌بالم.»^(۸۶) هیل برای بن ویلیامز^۷، سردبیر سولیداریتی، نوشت: «این آخرین بار به همهٔ شورشیان واقعی بدرود می‌گویم»:

«(پلیس) برای آخرین بار به من اخطار کرده است که شرم را کم کنم. قبلاً هم این خیلی به من زده بود، اما این بار انگار حرفش شوخی بردار نیست. من خیلی گفته‌ام و گویم که یا محاکمه‌ای دیگر یا مرگ. این حرف را به رفقایم گفته‌ام و در روزنامه‌ها منتشر شده است و نمی‌توانم بفهمم فقط بخاطر اینکه قرار است تیرباران شوم، چرا باید

«روسیاه» باشم. من وضع خودم را رک و پوست کنده برای همه گفته‌ام و سرسوزنی هم کوتاه نمی‌آیم، چون می‌دانم که حق با من است. فردا قرار است سفری به کرهٔ مریخ بکنم، و اگر رفتنی شدم، سر ضرب دست بکار سازماندهی کارگران مریخ برای عضو شدن در اتحادیه می‌شوم، و ترانه‌های قدیمی خوب را آنقدر بلند می‌خوانم تا منجمان عالم روی زمین یکبار برای همیشه دلایل مثبتی برای اینکه کرهٔ مریخ هم مسکون نیست پیدا کنند. در ضمن، امیدوارم تو بتوانی کارها را خوب پیش ببری. تو راه درستی می‌روی و حتماً موفق می‌شوی. دربارهٔ خودم چیزی برای گفتن ندارم، فقط اینکه همیشه سعی کرده‌ام به اندازهٔ خودم این دنیا را برای طبقهٔ بزرگ تولید کننده کمی بهتر کنم. و می‌توانم با دل راحت به آن دنیا بروم. چون می‌دانم که هیچ وقت در زندگی سر مرد، زن، یا بچه‌ای را کلاه نگذاشته‌ام.»^(۸۷)

رئیس جمهور ویلسون اجرای حکم اعدام را بتعویق می‌اندازد

همزمان با فراهم شدن مقدمات اعدام هیل در سالت لیک سیتی، در واشینگتن وقایع مهیجی در شرف وقوع بود. گروهی که برای نجات زندگی جوئیل مبارزه می‌کردند، نوید از مداخلهٔ وزارت خارجه، به رئیس جمهور وودرو ویلسون متوسل شدند. در ۲۹ سپتامبر خانم سارجنت کرام و الیزابت گورلی فلین در پایتخت، با جوزف تومولتی،^{۴۸} معاون ویلسون دیدار کردند تا از رئیس جمهور بخواهد که اجرای حکم را بتعویق بیندازد. تومولتی از فرانک اسکات، وکیل سابق هیل خواست تا تلگرافی خطاب به او ارسال دارد و در آن اظهار کند که به بیگناهی هیل معتقد است و تقاضای شفاعت از رئیس جمهور را دارد. اسکات تلگرامی به این مضمون برای تومولتی فرستاد: «مطلقاً مدرکی که نشان‌دهندهٔ ارتباط هیلستروم با این قتل باشد در دست نیست، جز آنکه او در آن شب زخمی شد و خودش در این مورد توضیحی نمی‌دهد، چون آن را مسأله‌ای شخصی می‌داند. همان شب سه تن دیگر نیز تیرخورده بودند که چگونگی تیر خوردنشان روشن نیست. هیلستروم لجبازانه کوششی برای نجات زندگیش نمی‌کند.»^(۸۸)

همان روز قاضی هیلتون تلگرافی برای تومولتی فرستاد: «لطفاً به اطلاع رئیس جمهور برسانید که اعدام هیلستروم در سالت لیک سیتی معنایی جز قتل قضائی ندارد.»^(۸۹) تومولتی پیشنهاد کرد که اکن گرن «بیدرنگ و مستقیماً درخواست مؤکدی در این زمینه از رئیس جمهور بکند» و خانم کرام که این اخبار را به آگاهی وزیر مختار سوئد رساند، اظهار امیدواری کرد که «شما می‌توانید این خدمت خطیر را در حق هموطن بی‌چارهٔ خود بکنید.»^(۹۰) اکن گرن تردیدی بخود راه نداد و بیدرنگ از ویلسون تقاضا کرد و گفت که، به اعتقاد او، هیل عادلانه مجاکمه نشده و غیر منصفانه به مرگ محکوم گشته است:

«با توجه به مدارک مطروحه در محاکمه، من نیز همچون بسیاری از حقوقدانان و بسیاری از شهروندان برجسته نقاط مختلف کشور معتقدم که این حکم عادلانه نیست و افراد بسیاری از من خواسته‌اند تا شفاعت محکوم را بکنم. همچنین حکومت من که اطلاعاتی درباره این دعوی از منابع مختلفی کسب کرده، به من دستور داده است تا نهایت مساعی خویش را بکار گیرم.»
 اکن گرن مصرانه از رئیس جمهور خواست تا اجرای حکم را بتأخیر اندازد و به این وسیله به وزیر مختار مهلت دهد تا مدارک تازه‌ای ارائه کند.^(۹۱)

رئیس جمهور و یلسون تلگرافی برای فرماندار اسپراری ارسال داشت:

«محترماً از شما می‌خواهم تا اجرای حکم اعدام جوزف هیلستروم را، که تا آنجا که می‌دانم تبعه سوئد است، بتعویق اندازید تا وزیر مختار سوئد فرصت یابد نظر خود را در باب این دعوی به جنابعالی ارائه دهد.» اسپراری اجرای حکم اعدام را تا نشست بعدی هیئت عفو (۱۶ اکتبر) بتعویق انداخت، اما در پاسخ به و یلسون مؤکداً اظهار داشت که هیل گناهکار بوده و «عادلانه محاکمه» شده و «بنابه تقاضای شما، و صرفاً بر پایه همین تقاضا» اعدام را بتعویق انداخته است. اسپراری با لحنی تند به خبرنگاران گفت، «در تاریخ این کشور این نخستین باری است که رئیس جمهور ایالات متحده در جریان یک دعوی مداخله می‌کند.»^(۹۲)

مأمور حفاظت از متهم محکوم به اعدام را مرخص کردند. چارلز اشلی از مینیاپولیس در رابطه با تعلیق اجرای مجازات جوئیل به سولیداریتی نوشت: «اینجا... و همه جا کارگران احساس می‌کنند پیروز شده‌اند، «ما این کار را کرده‌ایم!» و همینطور ما.»^(۹۳) قاضی مک کارتی از دیوانعالی ایالتی احساس می‌کرد که دقیقاً به علت پدید آمدن چنین وضعی فرماندار اسپراری نمی‌بایست حتی به خواهش رئیس جمهور پاسخ مثبت می‌داد: «آن رکن غیرقانونی که هیلستروم با آن ارتباط دارد، یعنی اتحادیه کارگران صنعتی جهان، این عمل فرماندار را بمثابه تأیید ضمنی اعمال و شیوه‌های خود تلقی خواهد کرد. شک ندارم که صدها نفر از اعضای این سازمان غیرقانونی به این ایالت هجوم می‌آورند و با بهانه کردن مورد هیلستروم اینجا را نیز همچون کوردالنه،^{۴۹} درساندیگو، درستیل و درگلدفیلد نوادابه آشوب می‌کشند و ایجاد وحشت می‌کنند. اگر چنین وضعی رخ بدهد، مسؤولیتش فقط با رئیس جمهور و یلسن خواهد بود... این موضوع بسیار جدی است و ظاهراً رئیس جمهور و یلسن به دادگاههای یوتا اعتمادی ندارد.»^(۹۴)

کمیته دفاع از هیل، با اعلام تعلیق اجرای مجازات دست از فعالیت نکشید. اد روآن به همه و ابلی‌ها توصیه کرد: «به تبلیغ و فعالیت برای آزادی رفیق کارگرم‌ان ادامه دهید». بن فلچر،^{۵۰} رهبر سیاهپوست «اتحادیه» طرحی برای پیگیری و ارائه عریضه در سطح ملی تدارک دید که توسط آن «۲۵۰ هزار کارگر و از طریق اینان ۷۵۰ هزار تن دیگر از ماجرای اعدام هیل با

خبر می‌شوند.»^(۱۵) موج خروشان از اعتراضنامه‌ها بسوی مقامات یوتا سرازیر شد و شهادتی که هیل از خود نشان می‌داد سبب سرعت گرفتن این موج می‌شد. در دوم اکتبر ۱۹۱۵ اعتراض وسیعی در نمایشگاه ملی پاناما-پاسیفیک در سانفرانسیسکو به هواداری از هیل انجام گرفت. در حوالی عمارت یوتا هزاران اعلامیه در اعتراض به اعدام هیل پخش شد.^(۱۶)

اظهاریه جوهیل

از روز صدور رأی تعلیق اجرای مجازات تا روز تشکیل جلسه هیئت عفو در ۱۶ اکتبر، همواره به هیل توصیه می‌شد که در جریان دادرسی چگونه رفتار کند. چنانکه گفته شد، وزیر مختار اکن گرن از او خواسته بود تا پیرامون اینکه کجا و چگونه مجروح شده، یا دست کم پیرامون مکانی که آن شب در آنجا بسر برده، توضیحاتی بدهد. هیوود تلگرافی برای هیل ارسال داشت و نصیحتش کرد تا اگر پیشنهاد تخفیف مجازات کردند، آن را بپذیرد: «برای سازمان، زنده‌ات بیشتر از مرده‌ات ارزش دارد. ما برای دفاع و پشتیبانی از توبه کارمان ادامه می‌دهیم.» هیل با تلگرافی به اکن گرن پاسخ داد که سرگرم نوشتن اظهاریه‌ایست و در آن وضع خود را، و اینکه چرا در خواست محاکمه مجدد کرده است، کاملاً توضیح می‌دهد. «پس از خواندن این اظهاریه، مطمئنم که شما حرفهای مرا بهتر می‌فهمید.» و در پاسخ هیوود بی‌پرده گفت: «من تقاضای مرحمت نخواهم کرد، یا محاکمه مجدد یا مرگ.»^(۱۷)

اظهاریه جوهیل در ۴ اکتبر ۱۹۱۵ تحت عنوان «دلایل من برای تقاضای محاکمه مجدد» انتشار یافت. هیل بدون مشورت با کسی این اظهاریه را در رد تصمیم هیئت عفو نوشته و در ۲۸ سپتامبر، یعنی دو روز پیش از رأی تعلیق مجازات توسط ویلسون، به هیئت تسنیم داشته بود. رئیس زندان آرتور پرات پس از خواندن گزارش آن را به فرماندار اسپرای، که قرار بود آن منتشر کند داد. اما اسپرای به وعده وفا نکرد و به احتمال زیاد، اگر هیل در ۳۰ سپتامبر اعدام می‌شد، این نامه در معرض افکار عمومی قرار نمی‌گرفت.^(۱۸) از آنجا که در این اظهاریه مدالایی از پرونده رسمی مربوطه نقل شده است، سندی بشمار می‌آید.

جوهیل حقایق مربوط به دعوی را به تفصیل شرح داد و مؤکداً کشتن مور یسن را انکار کرد و گفت که چیزی در مورد قتل نمی‌داند و در سراسر زندگیش «مکانیک و گاهی هم در کنار موسیقی» بوده است. و به اختصار شرح داد که چگونه محاکمه منصفانه را از او دریغ داشته‌اند و چرا وکلایش را عزل کرده است. هیل اعلام داشت، به اعتقاد او مور یسن توسط مردانی که او

هیل، مک دوگال را مردی «درستکار» می‌دانست که اگر «با آن آقای اسکات دغلکار و بدبخت دمخور نمی‌شد» حقیقتاً در حق او خدمت کرده بود. نظر هیل در مورد اسکات منصفانه نبود. گرچه وکیل سالت لیک سیتی چندان با کفایت نبود و احتمالاً باز پرسی متقابل کارآیندی از شهود دادستانی ایالتی به عمل نیآورده بود، اما، همواره اعلاء داشته بود که به بیگناهی هیل معتقد است و در پیگیری برای انجام محاکمه مجدد شرکت جسته بود. گرچه مک دوگال بر اسکات خرده گرفت که

را می شناختند و آشکارا به قصد کشتنش وارد مغازه شده بودند، به قتل رسیده بود، در حالی که خود او [هیل] مورسن را نمی شناخت. او از توضیح درباره آنکه در شب قتل کجا بوده یا در کجا زخمی شده بود خودداری کرد. «اینکه کجا و چرا زخمی شده ام، به کسی جز خودم مربوط نمی شود. من می دانم که در مغازه مورسن تیر نخورده ام و همه آن به اصطلاح مدارکی که می خواهند چنین چیزی را ثابت کنند، کذب محض و ساختگی اند.» هیل بدقت تشریح می کند که چرا نمی توانسته کسی باشد که در مغازه خواربار فروشی تیر خورده است:

«وقتی تیر خوردم، مسلح نبودم. درست پیش از آنکه گلوله به من بخورد. دستهایم را بالا بردم. به همین دلیل سوراخ گلوله در کت چهار اینچ و نیم پائین تر از سوراخ گلوله در بدنم است. وکیل دادستانی [دادیار] در توضیح این مسأله می گوید: «وقتی آرلینگ مورسن طی آنچه پدرش را برمی دارد، راهزن از تعجب یک دستش را بالا می برد.» همینطور می گوید که راهزن ممکن است وقتی که دستش را روی پیشخوان گذاشته تیر خورده باشد، بسیار خوب. اگر راهزن «از تعجب دستهایش را بالا برده»، پس البته کت هم بالا رفته، اما نه چهار اینچ و نیم. «گذاشتن دست روی پیشخوان هم» کت را اصلاً بالا نمی برد. قاضی مک کارتی هم با وکیل دادستانی موافق است و می گوید که اگر آرلینگ می خواست به راهزن شلیک کند، تنها کاری که او ممکن است کرده باشد، اینست که دستهایش را بالا برده باشد. اجازه بدهید از آقای مک کارتی سؤالی بکنم. فرض کنید شبی متوجه می شوید که سارقی وارد خانه شما شده، حالا فرض کنید سلاح خود را برداشته اید و سارق را غافلگیر می کنید. اگر سارق دست به سلاحش ببرد، شما دستهایتان را بالا می برید و می گذارید که سارق به شما تیراندازی کند. و بعداً شما به سارق تیراندازی می کنید؟ یا پیش از آنکه سارق فرصت کند دست به سلاحش ببرد، شما به او تیراندازی می کنید؟ خوب فکر کنید. این مسأله حقوقی نیست، بلکه مسأله ای در باب طبیعت بشر است. همینطور مایلم، آقای مک کارتی! فکر کنید ببینید چطور می شود به همان ترتیبی که وکیل دادستانی می گوید، کت آدم چهار اینچ و نیم بالا برود.»

هیل در تحلیل پیرامون گلوله ای که به فرض در مغازه به او اصابت کرد، چنین ادامه داد: «حالا برمی گردیم سر مسأله گلوله. گلوله پس از عبور از بدن راهزن، طبق گفته وکیل دادستانی «به زمین افتاد» و بعد غیبش زد. هیچ جا هم اثری که یک گلوله معمولی می تواند باقی بگذارد، باقی نگذاشت. فقط غیبش زد، همین. نه، آقایان! من چیزی درباره این گلوله نمی دانم، اما می گویم که اگر می نشستم و داستانی می نوشتم، حتماً چیزی واقعی تر از این حرفها را روی کاغذ می آوردم؛ و گرنه هیچ وقت نمی توانستم کتابم را بفروشم. داستان گلوله ای که اول با زاویه ۹۰ درجه چهار اینچ و نیم بالا می پرد، بعد میان بُر می زند. و به راهزن اصابت در پاسخ علنی به هیل، یعنی موکل سابقش که در پی محاکمه مجدد بود، داوری درستی عرضه نکرده بوده است. منظور او نامه اسکات است که در آن باز پرسی اش از مرلین مورسن را توجیه می کند. (سالت لیک تلگرام، ۲۵ اوت ۱۹۱۵).

می کند و بالاخره مثل توپ پائین می افتد و بعد هم برای همیشه غیب می شود، در قرن بیستم خریداری ندارد. فقط فکرش را بکنید که بزرگترین کله دارهای یوتا می نشینند و به چنین چرندیاتی گوش می دهند و آن وقت می گویند «هیلمستروم» منصفانه و بیطرفانه محاکمه شد.»
 جوہیل اظهاریه اش را با درخواست پشتیبانی از تقاضایش برای محاکمه مجدد خاتمه داد:

«حالا، هر کس می تواند به آسانی بفهمد که من در موقعیتی نیستم که بتوانم دروغ بگویم. من حقایق را، آنطور که می دانم، به زبان ساده خودم گفته ام. گمان می کنم توانسته ام هر خواننده منصفی را متقاعد کرده باشم برخلاف آنچه که قانوندانان دانا ممکن است بگویند، من منصفانه و بیطرفانه محاکمه نشده ام. حالا اگر دوست ندارید ببینید کسانی که شهادت دروغ می دهند و همینطور متقلبان والامقام بی عقوبت بمانند، اگر دوست ندارید ببینید زندگی انسان مثل کالائی در بازار بفروش می رسد، پس دست یاری به طرفم دراز کنید. من می خواهم به اصول خود وفادار بمانم و مهم نیست که چه پیش خواهد آمد. من می خواهم یا مجدداً محاکمه شوم، یا اینکه بمیرم. به امید محاکمه منصفانه، جوزف هیلمستروم.»^(۱۰۰)

رد درخواست مجدد از ویلسون

گرچه اکن گرن با خواندن اظهاریه هیل بیش از پیش متقاعد شد که هموطنش سزاوار محاکمه مجدد است، اما می دانست که این اظهاریه «تغییری در اوضاع نمی دهد.»^(۱۰۰) او تصمیم داشت به سالت لیک سیتی برود و، پیش از نشست هیئت عفو، شخصاً دست به تحقیق بزند؛ اما، پس از مشورت با قاضی هیلتون، بر آن شد که چنین کاری کمکی به انجام «محاکمه ای مجدد نمی کند». مقامات یوتا تصمیم خود را گرفته بودند و کوشش برای طرح دوباره دعوی «کاملاً بیفایده» بود.^(۱۰۱) چنانکه هیلتون متذکر شد، هیچ چیز «جز مدارک تازه» بر هیئت عفو تأثیر نمی گذاشت و احتمال انجام محاکمه مجدد در سالت لیک سیتی وجود نداشت. هیلتون بتلخی افزود، «هیلمستروم کاملاً تن به قضا داده است، اما، به هر صورت، اگر تیرباران شود، چیزی جز قتل قضائی صورت نگرفته است.»^(۱۰۲)

پس از مذاکره ای دو روزه در واشینگتن، هیلتون و اکن گرن به این نتیجه رسیدند که تنها راه نجات هیلمستروم از اعدام، کوشش برای نیل به تخفیف مجازات است.^(۱۰۳) آنگاه هیلتون چرکنویس نامه ای را که اکن گرن باید برای ویلسون می فرستاد، تنظیم کرد. بنا بر آن بود که در این نامه از رئیس جمهور تقاضا شود تا از هیئت عفو بخواهد مجازات هیل رابه حبس ابد تخفیف دهد. در این نامه به محاکمه و حکمی که به قول هیلتون «تفسیری غمناک از اجرای عدالت در ایالت یوتا» بود، شدیداً اعتراض و اطمینان داده شده بود که در صورت تخفیف مجازات، «بیگناهی کامل او [هیل] نشان داده خواهد شد.»

اکن گرن لحن هيلتون در اين چرکونويس را ملايمتر کرد. او در نامه مورخ ۱۳ اکتبر از ولسون درخواست کرد تا در اين مورد اقدام نمايد، چرا که پس از تعليق اجرای مجازات، و پس از تحقيق در باب اين دعوی و بررسی پرونده، «در عقیده خود راسخ تر شده ام که، بنابه مدارک موجود و نیز رویه محاکمه، اجرای حکم اعدام جایز نیست.» با اینهمه، تنها راه جلوگیری از اعدام، موفقیت در تخفیف دادن مجازات بود.

«آقای رئیس جمهور، نظر به سوابق و رویه کار مقامات یوتا بیم آن دارم که پیشنهادات و تذکرات اینجانب به هیئت عفو بی اثر باشد و از آنجا که مایلیم آنچه از عهده ام بر می آید انجام دهم، جسارتاً یکبار دیگر از حضرتعالی استدعا می نمایم تا مستقیماً در این امر مداخله فرمائید. این بار محترماً از آن جناب تمنا دارم تا به هیئت عفو ایالت یوتا توصیه فرمائید که در حکم اعدام تخفیف قائل شوند.»^(۱۰۴)

هیوود، که از طریق هيلتون از درخواست اکن گرن با خبر شده بود، از شادی بال در آورد و از شیکاگو برای وزیر مختار سوئد نوشت: «به شما اطمینان می دهم که تک تک اعضای این سازمان و هزاران تن از دوستان جوزف هیلستروم صمیمانه از کوششهای شما قدردانی می کنند. دنیا از خون گلگون شده است و دلیلی وجود ندارد که در چنین احوالی ایالت بزرگ یوتا هم با ریختن خون مردی بیگناه به این خون ریزی دامن زند. هر لحظه منتظر شنیدن اخباری خوش از جانب شما، از طریق قاضی هيلتون هستم.»^(۱۰۵)

لحظه ها سپری شد، بی آنکه خبر خوشی از راه برسد، آنگاه در ۱۶ اکتبر که قرار بود هیئت عفو جلسه تشکیل دهد، پاسخ و ولسون رسید. او مؤدبانه درخواست اکن گرن را رد کرده بود:

«اطلاعات بدست آمده از پرونده هیلستروم توجه مرا بسیار جلب کرده و صادقانه مایل بودم اگر کار دیگری از من ساخته بود انجام دهم، اما در واقع دخالت ناچیز من، برای کسب مهلت و بتأخیر انداختن حکم اعدام، سبب رنجش مقامات یوتا شد. از آن بیم دارم که دخالت بیش از این من بی نتیجه باشد. البته آگاهید که دخالت در این مسأله کاملاً از حدود اختیارات قانونی من خارج است.»^(۱۰۶)

فرجامخواهی نهائی از هیئت عفو

روز پیش از تشکیل جلسه هیئت عفو و نیز صبح آن روز، روزنامه های سالت لیک سیتی با آب و تاب بسیار داستانهای ترسناکی پیرامون «سوابق جنائی» هیل سر هم کردند. دیزرت ایونینگ نیوز به توضیح این مطلب پرداخت که چگونه مقامات سرانجام سابقه جنائی هیل را فاش کرده اند و این کار خود را خدمت به عموم تلقی کرد، چرا که پرونده «ساعت ۶ بعد از ظهر امروز در هیئت عفو مطرح می گردد.» سپس عنوان داشت که هیل در ۴ ماه مه ۱۹۱۱، در ارتباط با

کوشش برای منفجر کردن گاو صندوقی در شرکت ظروف فلزی لیتن،^{۵۱} در لیتن، یوتا، بسوی معاون کلانتر تیراندازی کرده بود؛ و در جریان سرقت اتومبیل در سان پدرو و بازداشت؛ و در بوته^{۵۲} نیز بازداشت و زندانی شده بود؛ و «در رابطه با انفجار دینامیت بقصد شورش و حمله در حمل و نقل دینامیت از سانفرانسیسکو به لوس آنجلس و ساندیگو، دست داشته است»، و «گویا با ماجرای مک ناما را در ارتباط بوده است.»^(۱۰۷)

همه این اخبار که در شب محاکمه هیل در مطبوعات درج شد، هرگز به اثبات نرسیده بود، و حتی کذب ماجرای لیتن نیز پس از عدم تشخیص هویت هیل به عنوان متهم به سرقت توسط مقامات آنجا، که به دیدار هیل در زندان رفته بودند، روشن شد.^(۱۰۸) اما مقامات سالت لیک سیتی که فهرست بلند بالایی از جنایات را تهیه دیده بودند و مطبوعاتی که به انتشار این فهرست دست زدند، تنها هدفشان این بود که تا حد ممکن کاری کنند که هیئت عفو یکبار دیگر فرجامخواهی هیل را رد کند.

چهارده مرد مسلح از اتاقی که هیئت عفو در آن برای آخرین بار به بررسی پرونده جوهیل پرداخته بود، محافظت می کردند. هیل از شرکت در این جلسه خودداری ورزید. او دلایل خود را در اظهاریه عمومی خویش مطرح کرده بود - و کریستنسن، در مقام وکیل او توضیح داد: «هیل به من گفت که حرف دیگری برای گفتن به هیئت ندارد و به همین دلیل اکنون در اینجا حضور ندارد.» مدارک فهرست بلند بالای جنایات منتسبه به او را «یکی از زندانیان زندان ایالتی یوتا، از همدستان سابق هیلستروم، تأیید و تصدیق کرده بود.» وقتی کریستنسن در رابطه با این «تصدیق» کذائی توسط یک مجرم از فرماندار اسپرای توضیح خواست، فرماندار در پاسخ گفت: «این چیزها محرمانه به ما گفته شد و بنابراین نمی توانم در این مورد صحبت کنم.» قاضی فریک افزود که چون حقایق مربوط به «سوابق جنائی هیلستروم مسلم و حتمی است»، هیئت در هنگام تصمیم گیری درباره دعوی حاضر آنها را مطرح نمی کند. سپس اظهاریه وزیر مختار اکن گرن ارائه شد. او اظهار داشت که در نتیجه تعویق اجرای حکم اعدام، «فرصت یافتیم تا بدقت هم نظر دادگاه عالی و هم مدارک تندنویسی شده جریان دادرسی پیش از دادگاه بدوی و همچنین دیگر اسناد موجود در باب این دعوی را مطالعه کنم، و... در عقیده خود راسخ تر شدم که مدارک موجود علیه محکوم، مجازات اعدام را روا نمی دارد... با توجه به ضعف مدارک که، در نهایت، اماراتی بیش نیستند، در اینجا نه فقط از سوی خود، بلکه از جانب حکومت نیز جداً از شما، جناب فرماندار، و از طریق شما از کلیه اعضای هیئت عفو استدعا می نمایم تا، اگر نه به هیچ دلیل دیگری، دست کم بخاطر رعایت انسانیت و ادب و نزاکت معمول میان ملل دوست، مجازات اعدام هموطنم را تخفیف دهید.»^(۱۰۹)

به این درخواست توجهی نشد. در پایان جلسه، هیئت عفو تعلیق اجرای مجازات اعطاء شده توسط فرماندار اسپرای را خاتمه یافته و منقضی اعلام و تقاضای تخفیف مجازات را رد کرد. در ۱۸ اکتبر، جوئیل مجدداً به تیرباران - این بار در ۱۹ نوامبر - محکوم شد. هیل که شدیداً تحت محافظت بود، کوشید تا قاضی ریچی را مخاطب قرار دهد. اما، مانع از این کار شدند و او را به سلولش در زندان ایالتی بازگرداندند.^(۱۱۰)

فرانک لیند کوئیست،^{۵۳} وکیل میسوری، معاون کلانتر سابق، امین صلح، معاون وکیل دادستانی، و معاون دادستان ایالتی، در نامه‌ای به اکن گرن به شرح احساسات بسیاری از وکلای که این پرونده را مطالعه کرده بودند، پرداخت: «در کانزاس سیتی استار خبر غم‌انگیز امتناع هیئت عفو از تخفیف حکم اعدام را دیدم از این خبر بهیچوجه متعجب نشدم. رجاء واثق دارم که آقای هیلستروم به دلیل عضویتش در اتحادیه، همانقدر منصفانه محاکمه شده که مسیح در نزد پیلاتس و لئوفرانک در نزد قاضی روان.» قاضی هیلتون که در دنور بود، اعتراضنامه‌ای علنی چاپ کرد و در آن هر یک از اعضای هیئت عفو را به مباحثه‌ای علنی در این باب فراخواند، و قول داد که ثابت می‌کند «دلایل عدم تخفیف مجازات جوزف هیلستروم نه مستند به قانون یا حقایق مربوط به پرونده، بلکه بقصد فریب و اغفال عموم بوده است.» او همچنین آرزو کرده بود فرصتی بیابد «تا، چنانکه احساس می‌کنم از عهده آن برمی‌آیم، کذب محض بهتانهای ناروا و جبنانه و بدخواهانه پیرامون شخصیت او را آشکار گردانم. منظورم افترا به هیلستروم و استناد به سوابق جنائی و ارتکاب جرائمی در گذشته و حال توسط اوست که اکنون، برای نخستین بار، بعنوان مجوزی کافی برای ستاندن جان او، مورد استناد قرار می‌گیرد.» هیلتون نسخه‌ای از این اعتراض به هیئت و دعوت از آن را برای اکن گرن فرستاد و افزود: «انتظار در یافت پاسخ ندارم، اما اگر پاسخی در یافت کنم، خوشحال می‌شوم، چون از هردری که وارد شوند، می‌توانم شکست‌شان دهم. آنها نمی‌توانند از عمل خود دفاع کنند، و این موضوع را می‌دانند.»^(۱۱۱) حق با هیلتون بود. هیئت دعوت او به مباحثه را نادیده گرفت.

آخرین تلاشهای اکن گرن

گرچه مبارزه قانونی برای نجات جان جوئیل بنظر خاتمه یافته می‌رسید، اکن گرن دست از کوشش برای یافتن راهی بمنظور طرح مجدد پرونده یا تمیزخواستن از دیوانعالی ایالات متحده برنداشت. از اینرو، به اطلاع وزارت امور خارجه سوئد رساند که «به وکیلی کار آزموده و بسیار معتبر و خوشنام نیازمندیم»، مخارج استخدام چنین وکیلی ۱۵۰۰ دلار می‌شد. وزیر امور خارجه تلگرافی به این مضمون برای وی ارسال داشت: «مختارید وکیل مدافع مناسبی با حق الزحمه ۱۵۰۰ دلار برای هیلستروم بگیرید.»^(۱۱۲)

وکلاهی بسیاری از شهرهای مختلف خواست خود را برای پذیرفتن این وکالت به اطلاع اکن گرن رساندند، اما او تصمیم گرفت از وکلای آشنا به قوانین یوتا استفاده کند. نخست می‌خواست پیشنهاد قبول این وکالت را به مؤسسه ون کوت،^{۵۴} آلیسن وریتر^{۵۵} در سالت لیک سیتی بدهد، اما مطلع شد که اگر این دفتر وکالت دعوی را بر عهده بگیرد «صرفاً پولشان به باد خواهد رفت... چون راه بر هر گونه اقدام قانونی بسته بود.»^(۱۱۳) گرچه هیلتون با این نظر موافق بود، با اینهمه «گرفتن وکیل برای الفا محکومیت... به دلیل هر گونه بی‌قاعدگی و خلاف فنی یا هر گونه سستی یا عدم کفایت را، اتلاف وقت و پول و نیرو» می‌دانست.^(۱۱۴) اکن گرن اصرار در این کار داشت و سرانجام از مؤسسه حقوقی پیرس،^{۵۶} کریچلا^{۵۷} و بارته^{۵۸} در سالت لیک سیتی خواست تا در باب امکان طرح دوباره پرونده مربوطه مطالعه کنند. مؤسسه این کار را بر عهده گرفت. اما بوضوح اظهار داشت که «ما هیچ نوع احساس همدردی [نسبت به متهم] نداریم، و در واقع شدیداً با سازمانی که از قرار معلوم او [هیلمستروم] عضو آن است، مخالفیم.»^(۱۱۵)

این کار هیچ نتیجه‌ای نداشت. پس از مصاحبه با زندانی که نشان داد «مرد کودنی» نیست و به یقین «اختلال حواس» نیز ندارد، فکر آنکه جوویل را دیوانه قلمداد کنند نیز بیهوده می‌نمود.^(۱۱۶) در واقع وکلای سالت لیک سیتی فقط یک راه چاره بنظرشان رسید، و آن اینکه بنابه قوانین یوتا شهادت دکتر مک هیونمی باید در محاکمه طرح می‌شد، و احتمال ضعیفی وجود داشت که به استناد چنین امری بتوانند تقاضای دادرسی مجدد از دادگاه عالی ایالت بکنند. آنان خاطر نشان کردند: «ما به موفقیت این کار چندان امید نداریم» سرانجام وقتی روشن شد که وکلای هیل با علم به «ناروا» بودن شهادت دکتر مک هیو، به این نظریه که گفته پزشک در باب «گفته متهم پیرامون زخمی شدن در نزاع بر سر یک زن می‌تواند موثر و مفید باشد»،^(۱۱۷) اعتراضی نکردند؛ حتی این فکر نیز دنبال نشد.

گرچه جوویل عمیقاً تحت تأثیر اقدام اکن گرن به استخدام وکلای تازه قرار گرفته بود، با اینهمه آن را کوششی بیفایده می‌دانست. او در ۱۲ نوامبر، تلگراف زیر را به وزیر مختار سوئد مخابره کرد: «قاضی هیلتون بهترین وکیل دنیاست، لطفاً دیگر برای این کار پول خرج نکنید. این ماجرا تمام شده است. حالا دوستانم می‌دانند بیگناهم و به فکر دیگران اهمیتی نمی‌دهم صمیمانه از شما و همه ملت سوئد برای پشتیبانی تان تشکر می‌کنم.»^(۱۱۸)

وقتی در اواخر اکتبر هیلتون نامه‌ای بی‌امضا از بوفالوی نیویورک دریافت کرد، در جمع آنان که برای نجات هیل می‌کوشیدند نور امید زودگذری درخشید. نویسنده این نامه، که کم سواد بود، ادعا کرده بود که در ۱۰ ژانویه ۱۹۱۴ در خانه اسلیوس بوده و

«ساعت ده شب... جو هیلستروم که یکھویادش افتاد با زنی که می شناخته در موری قرار داره، تنهائی از خانه بیرون زد تا به خونۀ همین زنی که گفتم بره و همچین که به اونجا میرسه با مردی شاخ به شاخ میشه که خیلی کلافه ست و قبل از اونکه به هم خوب نیگا کنن، یارودست به اسلحه اش میبره و تیری به جو میزنه و بعدن که با هم دست به یخه میشن جو هیلستروم اسلحه رو از اون مرده میگیره و بعدن هم میگه این اسلحه یادگار ماجرائیه که ازش چون سالم بدر برده، و بعد از اونم میره مطب دکتر مک هیو. فعلن تنها چیزی که میتونم بگم همینه.»

هیلتون فوراً نامه را برای اکن گرن می فرستد و می نویسد که این نامه «مرا بسیار تحت تأثیر قرار داد»، زیرا حاوی همه «حقایق مربوط به نزاع بر سر آن زن، و چگونگی تیر خوردن جو» است. وزیر مختار سوئد نیز همچون هیلتون هیجانزده شد و عجولانه نتیجه گرفت که نویسنده این نامه احتمالاً اتو اپلکوئیست است که در شب قتل ناپدید شده بود. اکن گرن که اعلامیه پلیس سالت لیک سیتی دربارهٔ اپلکوئیست را همراه با تصویر و توصیف مشخصات وی بدست آورده بود، آن را به رئیس پلیس بوفالو داد و او را واداشت تا در این مورد تحقیق کرده و نتیجه را به او گزارش دهد. «احتمال می رود نویسنده نامه مذکور آدمی خل بوده باشد، معهذاً، نظر به اهمیت پیدا کردن اپلکوئیست، صلاح را در آن دیدم تا در این مورد با شما تماس بگیرم.»^(۱۱۹)

در ضمن، هیلتون نامه ای برای جوہیل نوشته و دریافت نامه از بوفالو را به اطلاع او رسانده و گفته بود که این نامه «برای نخستین بار حقایقی دربارهٔ ماجرای تو را در اختیار من می گذارد»، و از او اجازه خواسته بود تا موضوع نامه را علنی کند «و به این ترتیب تو از خطری که تهدیدت می کند، نجات پیدا می کنی.» هیلتون از هیل تقاضای همکاری کرد.

«حالا جو، اگر تا بحال یکبار سزاوار اطمینان کامل موگلی بوده ام، آن بار همین حالاست... این آخرین حرفهای من به تو نشانگر امید من به این امر است که تو با درک مسؤولیت خطیری که بر عهده همه ماست، تصمیم خودت را بگیری و به من بگوئی که اگر آنچه در این نامه آمده، واقعیت دارد، مختار به علنی کردن آن هستم.»^(۱۲۰)

این نامه هرگز علنی نشد. و از بوفالو نیز جوابی دریافت نگردید. هیلتون دیگر متقاعد شده بود که قضیه خاتمه یافته است. او برای وکیل انجمن ملی الغای مجازات اعدام نوشت که این نامه «تنها امید» بوده است. زیرا فقط با اثبات اینکه هیل در نزاعی مجروح شده است، می شد زندگیش را نجات داد. «به عقیده من، بدون اثبات چنین امری هیلستروم را، بدون توجه به دریافت شکوائیه های بسیار، اعدام خواهند کرد. من می دانم که معنای نفوذ مورمنی چیست.»^(۱۲۱)

درخواستهای توده‌ای از رئیس جمهور ویلسون

زمانی که هیلتون سرگرم نوشتن چنین نامه‌ای بود، عریضه نویسیها، اعتراضها و میتینگهای توده‌ای اوج تازه‌ای گرفت. سیل نامه‌ها، قطعنامه‌ها و عریضه‌ها همچنان بسوی فرماندار اسپرای روان بود. صدها نفر عریضه‌ای را امضاء کرده بودند که در آن از فرماندار خواسته شده بود به دلایل زیر محکوم را مورد عفو قرار دهد:

«اینکه قاضی دادگاه بخش مربوطه ناحیه‌سالت لیک، هیلستروم را از برخورداری از محاکمه‌ای عادلانه و بیطرفانه — که بنابه قانون اساسی حق همه شهروندان ایالات متحده است — محروم داشته است، و دادگاه مذکور، که تابع قوانین ایالت یوتاست، مانع از آن شده که وکیل انتخابی متهم دفاع از او را بر عهده بگیرد و یا خود به دفاع از خویش بپردازد، و بنابراین حق دفاع داشتن وکیل از او سلب شده است.

«از آنجا که محکومیت هیلستروم بر اساس مدارک کاملاً ناکافی و ضعیف محرز شد، پس، محاکمه مزبور تنها تقلیدی از عدالت بوده و رأی درباره او کاملاً در ارتباط با جو نامساعد رایج در ناحیه‌سالت لیک علیه هیلستروم که ناشی از فعالیتش در جنبش کارگری بوده، صادر شده است.»^(۱۲۲)

نامه‌ها، قطعنامه‌ها، و عریضه‌های بسیاری به دفتر اکن گرن ارسال می‌شد، که بسیاری از آنها از جوامع سوئدی مستقر در ایالات متحده و کانادا بود. وزیر مختار یکبار دیگر ناچار شد تا از رئیس جمهور ویلسون در خواست عدم اجرای حکم اعدام مردی را کند که فقط براساس امارات محکوم به مرگ شده بود.^(۱۲۳) اما هزاران تن از آمریکائیان فقط به نفوذ وزیر مختار در امر ترغیب ویلسون به میانجیگری مجدد اکتفا نکردند. اتحادیه اصناف یهود نیویورک، به نمایندگی از سوی ۲۵۰۰۰۰ کارگر یهودی، اتحادیه خیاط‌های زنانه دوز نیویورک، شاخه‌های «اتحادیه» — در واقع گروه اتحادیه‌های سراسر کشور — مستقیماً به رئیس جمهور متوسل شدند.^(۱۲۴) شورای مرکزی فدراسیون کارگری آمریکا در سیتل از ویلسون استمداد کرد تا «از روی میهن پرستی اصیل» اجرای حکم اعدام را بتعویق اندازد.^(۱۲۵) انجمن بین‌المللی باربران بندرگاه‌های همان شهر نوشت که «مرگ بی‌دلیل جوهیل در قلب همه کارگران این اجتماع آتش مهارنشدنی طغیان را برخواهد افروخت». «پس از میتینگ اعتراضی توده‌ای در سیتل که، مجدداً با مسؤلیت مشترک فدراسیون کارگری آمریکا، حزب سوسیالیست و «اتحادیه» برگزار شده بود، تلگرافی با این مضمون برای ویلسون فرستاده شد:

«ما این امر را که عده معدودی، همچون اعضای هیئت عفو، می‌توانند عقاید مغرضانه خود را علیه اکثریت بیشماری اعمال کنند و اجازه دهند مردی چون جوزف هیلستروم کشته

شود، بیحرمتی و بی عدالتی می‌نامیم؛ زیرا بنابه داوری میلیونها نفر از سراسر جهان، او عادلانه محاکمه نشده است. مدارکی که آنها ارائه داده‌اند، برای مجاز دانستن کشتن یک سگ نیز کافی نیست. با این اوضاع و احوال، اگر جوزف هیلستروم کشته شود، آن اندک احترامی هم که به نظام سرمایه‌داری و نهادهایش در قلب میلیونها کارگر باقی مانده، یکسره از میان می‌رود. ما خود را ملزم می‌دانیم، تا آنجا که می‌توانیم، در راه سزنگونی نظامی که در آن پیدائی چنین رسوائی و افتضاحی ممکنست، بکوشیم. از این جهت از شما می‌خواهیم تا مانع از این اعدام شوید.»^(۱۲۷)

صدها نسخه از یک قطعنامه ماشین شدهٔ افراد سوئدی زبان سراسر ایالات متحده برای ویلسون ارسال شد. این قطعنامه اعلام می‌داشت که هیل «صرفاً قربانی دسیسهٔ کسانیت که از فعالیت او در جنبش کارگری بیزارند»، و تقاضا می‌کرد که اعدام او «به اجرا در نیاید و یا بیدرنگ آزاد شود، یا مجدداً محاکمه شود»، و ادامه می‌داد:

«هر گاه، برغم انتظارات ما، حکم اجرا گردد، ما مردم آمریکا را مسؤول چنین بیعدالتی و بیحرمتی می‌دانیم.

«هرگاه چنین اتفاقی بیفتد، شهروندی آمریکا دیگر برایمان بی ارزش است و وفاداری به قوانین، حکومت و نهادهای آمریکا را، که چنین رفتاری با مردم ما دارند، نقض می‌کنیم. زیرا در جایی که قانون و حکومت ابزار اجرای عدالت نباشد و در راه قتل بیگناهان بکار گرفته شود، وفاداری دیگر فضیلتی بشمار نمی‌آید.»^(۱۲۸)

از جمله اشخاصی که شخصاً به ویلسون نامه نوشته و از او خواسته بودند که یکبار دیگر شفاعت هیل را بکند، می‌توان از هلن کلر، بائر راینهارت^{۵۹} و کیل، و جروم ساباث دبیر انجمن ملی الغای مجازات اعدام، رابرت والناتین^{۶۰} مأمور عالیرتبهٔ سابق ادارهٔ امور سرخپوستان و بسیاری دیگر نام برد.^(۱۲۹) شاید جالب‌ترین سند پروندهٔ حجیم بایگانی وزارت خارجه و مقالات وود رو ویلسون نامه‌ای باشد که برنارد کیلر^{۶۱} از گوشن^{۶۲}، کالیفرنیا، با مداد برای رئیس جمهور نوشته است:

«من برای نجات جو هیلستروم از اعدام در سالت لیک یوتا، برای شما نامه می‌نویسم، چون هیلستروم اولین و تنها آهنگساز و ترانه‌سرای طبقهٔ کارگر است. هیلستروم، بابی برنز امروز است، و اگر جو بمیرد، طبقهٔ کارگر نابغه‌ای را از دست خواهد داد، که اگر زنده بماند، می‌تواند بسیاری از دردهای روحی طبقهٔ من را تسکین دهد. جو، مشکلات ما را می‌فهمد، چون خودش در انبارها و میان کومه‌های علف خوابیده، و کسانی که هرگز مجبور نبوده‌اند این‌طور زندگی کنند، هیچ وقت نمی‌توانند مشکلات و ناراحتیهائی را که در اردوگاه کارگری داریم بفهمند.

JOE HILLSTROM

Protest Meeting!

L. W. W. HALL, 208 2d Ave., So.

Before the Board of Pardons, he said: "I don't want a pardon, or a commutation, I want a new trial or nothing. If my life will help some other workingman to a fair trial, I am ready to give it. If by living my life I can aid others to the fairness denied me, I have not lived in vain."

¶ To the press he wrote: "I am going to have a new trial or die trying. I have lived like an Artist and I shall die like an Artist."—

JOSEPH HILLSTROM



JOSEPH HILLSTROM
I. W. W. ARTIST AND POET, who
is sentenced to be shot Nov. 19th.

"One of the chief causes of social unrest is the denial of justice in the creation, adjudication and administration of the law."

—Commission on
Industrial Relations

¶ "I say without the slightest hesitation that the trial which resulted in Hillstrom's conviction was the most unjust, wicked and farcial travesty on justice that has ever occurred in the west. To an impartial Board of Pardons I can easily demonstrate such fact without any argument. Only time would be required to read the record over once."

JUDGE O. N. HILTON

Sunday, Nov. 14th [8:00 P M.]

Speakers Representing

The A. F. of L. Socialist Party and I. W. W.
will Address the Meeting

A leaflet announcing a meeting to protest the impending execution of Joe Hill, to be addressed by speakers representing the A.F. of L., Socialist Party and I.W.W. The city was probably Seattle.

فعلاً من در «بزرگراه ایالتی» کار می‌کنم و زندگی خیلی سختی دارم. این اردوگاه به اندازه کافی چادر ندارد و من باید میان علفها بخوابم. مردانی که در جامعه موقعیتی مثل شما دارند، وضع ما را درک نمی‌کنند، اما جو هیلستروم از حال و روز ما با خبر است. و ترانه‌هایش این موضوع را ثابت می‌کند. من شخصاً جو را نمی‌شناسم، اما خیلی از نوشته‌هایش را خوانده‌ام و فکر می‌کنم او بزرگترین آموزگار جامعه‌ای حقیقی و آگاه است. آقای رئیس جمهور، امیدوارم به آنها اجازه ندهید که جو هیلستروم را بکشند، به امید جامعه‌ای حقیقی و آگاه، ارادتمند شما.»^(۱۳۰)

همه درخواستنامه‌هایی که در اینجا ذکر شد، پیش از ۱۵ نوامبر بدست رئیس جمهور رسید. این درخواستنامه‌ها تا آن روز نتیجه‌ای بیار نیاورد. (همینطور ملاقات سارجنت کرام و الیزابت گورلی فلین با رئیس جمهور به منظور تقاضا برای شفاعتش در یازدهم نوامبر بی نتیجه ماند. رئیس جمهور پس از آنکه با دقت و توجه به سخنان آنان گوش داد، تنها «قول رسیدگی به موضوع» را داد.^(۱۳۱)) در واقع ویلسون حتی به تلگرافها و نامه‌ها پاسخ نداد. در ۱۶ نوامبر، هلن کلر تلگرافی برای رئیس جمهور فرستاد: «من معتقدم جوزف هیلستروم منصفانه محاکمه نشده و اعدامش غیرعادلانه است. از شما، بعنوان کسی که در مقام رسمی خود پدر همه مردم شمرده می‌شوید، تمنا دارم از قدرت و نفوذ بسیار خود برای نجات جان یکی از فرزندان بی پناه ملت استفاده کنید. تعویق اجرای حکم فرصتی برای تحقیق فراهم می‌آورد. محاکمه مجدد سبب اجرای عدالتی می‌شود که به موجب قوانین این سرزمین، این مرد سزاوار آنست.» روز بعد ویلسون پاسخ داد: «تلگراف شما را بسیار تحت تأثیر قرار داد... و صمیمانه آرزو داشتم تا آنجا که در توان من است کاری کنم، اما متأسفانه کاری از دستم ساخته نیست. این موضوع خارج از حدود اختیارات و قدرت من است. من عمیقاً به این موضوع علاقمند بوده‌ام، اما امکان انجام هیچ عملی را ندارم.»^(۱۳۲)

تشنج در سالت لیک سیتی

یکبار دیگر در سالت لیک سیتی مقدمات اعدام را تدارک دیدند. عنوانهای روزنامه‌ها پیشگوئی می‌کردند که اتحادیه هجوم بیاورد و فرماندار اسپرای را ترور کرده و جوهیل را از زندان آزاد کند، و پس از آن اعتصابهای گسترده‌ای صورت گیرد. دیزرت ایونینگ نیز تحت عنوان جنجال برانگیز «سالت لیک مرکز اعتصاب. واپلی‌ها در زمستان به این شهر توجه خاصی نشان می‌دهند»^(۱۳۳) به نقل از مقامات گزارش داد که «صنایع و معادن، مؤسسات تولیدی و کافه‌ها و هتلها نخستین آماج این حمله‌ها خواهند بود. همین روزنامه اعلام داشت کاپیتان گری ۶۳، که

یک اعتصاب شکن حرفه‌ای بود، برای دست بکار شدن از شرق عازم سالت لیک سیتی شده است. گری «اینترمانتین پروتکتیو سرویس»^{۶۴} را سازمان داد و خود دبیر و مدیر کل آن شد و علناً التزام داد که هر اعتصابی را در شهر سرکوب کند.^(۱۳۴)

هفته اول نوامبر برآستی در سالت لیک سیتی اعمال قهر و زور می‌شد، اما بر علیه اتحادیه، نه از سوی این سازمان. سرگرد میتن^{۶۵}، پلیس شهر، به هورتن^{۶۶}، عضو اتحادیه، که در خیابان جنوبی دوم سرگرم سخنرانی بود، تیراندازی کرد و او را کشت. بنابه شهادت پنج شهود، هورتن مسلح نبود. تنها حرف میتن این بود که هورتن به او «توهین» کرده است. گرچه مطبوعات وقایع مربوط به این ماجرا را فاش نکردند، بطور کلی این فرض مسلم می‌شود که بجای مجازات میتن بسبب قتل وحشیانه‌اش از او تقدیر هم کرده‌اند! اتحادیه مراسم دفن هورتن را بر عهده گرفت و در این مراسم ترانه‌های انقلابی خوانده شد. دیزرت ایونینگ نیز با لحنی تند و خشمگینانه گزارش داد که این مراسم «با مراسم تدفین رایج بسیار تفاوت داشت. ذکری از نام خدا بمیان نیامد و دعائی خوانده نشد.»^(۱۳۵)

سالت لیک سیتی اینک می‌رفت تا خود را از شر دردسر درست کن بزرگ اتحادیه خلاص کند. همه ساختمانهای دولتی و زندان ایالتی تحت محافظت پاسداران مسلح بود. در ۱۴ نوامبر روزنامه‌های سالت لیک سیتی اعلام داشتند که همه چیز تحت کنترل کامل است و هیچ مانعی بر سر راه اعدام هیل وجود ندارد. برای جلوگیری از اعتراض بیشتر علیه اعدام شگرد ساده‌ای بکار بردند و آن این بود که اجازه استفاده از سالن برای چنین مقاصدی را ندادند. یکی از اینگونه میتینگهای اعتراضی، که قرار بود در «تالار وحدت» از طرف کلوب لیبرال و انجمن ضد میخوارگی سوئدی و ولانت^{۶۷} بر پا شود و دکتر ایزاک هورویچ^{۶۸}، سوسیالیست نیویورکی، در آن سخنرانی کند برگزار نشد؛ زیرا صاحب تالار اجازه استفاده از آن را پس گرفت و میتینگ لغو شد.^(۱۳۶)

دومین درخواست و یلسون

در ۱۵ نوامبر، در سی پنجمین سالروز فدراسیون کارگری آمریکایکا در سانفرانسیسکو، تام مونی^{۶۹} در مقام دبیر مجمع بین‌المللی دفاع از کارگران، اجازه یافت تا در جمع نمایندگان موضوع جوئیل را مطرح کند. پس از سخنرانی او، موضوع را به کمیته تدارکات ارجاع دادند تا روز بعد

64. Intermountain Protective Service 65. H. P. Myton 66. A. J. Horton 67. Verlandt
68. Isaac Hourwich 69. Tom Mooney

• پیش از این در جریان پیگیری در دفاع از هیل، مونی از سانفرانسیسکو، از جانب مجمع بین‌المللی دفاع از کارگران که دبیر و خزانه‌دارش بود و نیز از جانب ۵۳ سازمان کارگری تلگرافی برای فرماندار اسپرای فرستاد و در آن به «قتل قانونی جوئیل» و «شیوه‌های کثیف بکاررفته در محاکمه‌اش» اعتراض کرد. مونی هشدار داد که اگر اسپرای تمایلی به اجرای

گزارشی تهیه کند. در ۱۶ نوامبر کمیته تدارکات قطعنامه‌ای ارائه داشت که در آن گفته شده بود، «جوزف هیلستروم، کارگری از ایالت یوتا و از مبارزان فعال آرمان کارگران» به مرگ محکوم شده است، که «بنظر می‌رسد دلایل این محکومیت و صدور چنین رأی مطلقاً نامناسب بوده... و اینکه گویا حقوق جوزف هیلستروم مذکور نه تنها کاملاً رعایت نشده و محفوظ نمانده، بلکه نقض گردیده و نامبرده عادلانه و بیطرفانه محاکمه نشده است.» همچنین در قطعنامه، به نام مجمع از فرماندار یوتا مصرأ خواسته شده بود که از امتیاز ویژه خود جهت بخشش استفاده کند و مانع از اعدام جوزف هیلستروم شود تا مجدداً و منصفانه محاکمه شود، و رئیس گامپرز مأمور شد تا این موضوع را به اطلاع فرمانداران هیئت عفو، سفیر سوئد، و رئیس جمهور ایالات متحده برساند. گزارش کمیته تدارکات به اتفاق آرا تصویب شد، و نمایندگان یوتا نیز به آن رأی مثبت دادند.^(۱۳۷) گامپرز قطعنامه تصویب شده از سوی مجمع را همراه با تلگراف خود برای فرماندار اسپرای و هیئت عفو فرستاد و افزود: «من نیز جداً در احساسات، داورها و آرزوهای ذکر شده در بالا سهمیم هستم و امیدوارم بخاطر عدالت و انسانیت بخشش خود را دریغ نفرمائید.» همچنین گامپرز همراه با قطعنامه، تلگرافی برای رئیس جمهور و یلسون ارسال داشت: «از حضرتعالی خاضعانه استدعا می‌نمایم تا برای نجات زندگی جوزف هیلستروم از نفوذ بسیار خود استفاده فرمائید. خاصه آنکه شک و شبهه بسیاری در امر وجود دارد.»^(۱۳۸) فردای آن روز، در ۱۷ نوامبر، و یلسون به گامپرز اطلاع داد که یکبار دیگر به فرماندار یوتا تلگرافی زده و خواستار «اجرای عدالت و بررسی دوباره و همه جانبه پرونده جوزف هیلستروم» شده است. در پیام و یلسون نوشته شده بود: «با تردیدی که هنوز برایم وجود دارد و با اعتقاد کامل به اهمیت این پرونده، مجدداً و مصرانه از آن جناب خواستار اجرای عدالت و بررسی مجدد و همه جانبه پرونده جوزف هیلستروم هستم.»^(۱۳۹)

برای آنانی که برای نجات جوئیل مبارزه می‌کردند، خبر این کار و یلسون شادی‌آور بود. دبیر انجمن ملی الغای مجازات اعدام، در تلگرافی به اکن گرن نوشت: «هنوز ممکن است اقدامات ما مثمر‌تر واقع شود.»^(۱۴۰)

رد درخواست و یلسون

فرماندار اسپرای در جلسه‌ای با رئیس زندان ایالتی آرتور پرات^{۷۰} سرگرم گفتگو بر سر مقدمات اعدام هیل بود که تلگراف و یلسون به دستش رسید. فرماندار با شتاب، جلسه‌ای با

عدالت ندارد، پس می‌تواند در انتظار رفتار غیرعادلانه با خودش نیز باشد. - (Cited in California, State of, *In the Matter of the Application Made on Behalf of Thomas J. Mooney for a Pardon*, p. 28.)

70. Arthur Pratt

قضات دادگاه عالی استراپ، فریک و مک کارتی ترتیب داد و پس از ختم جلسه تلگرافی برای رئیس جمهور و یلسون فرستاد که در آن با لحنی تند تقاضای او را رد می کرد. در بخشی از این تلگراف آمده بود:

«دخالت شما در این ماجرا ممکن است موجب اهمیت یافتن بیش از اندازه آن شده باشد. همچنین در یافت هزاران نامه تهدیدآمیز، که بدون توجه به گناه یا بیگناهی هیلستروم خواستار آزادیش شده اند، شاید اهمیت خاصی به این ماجرا ببخشد. اما این موضوع فقط در یوتا دارای اهمیت است، زیرا پس از محاکمه ای منصفانه و بیطرفانه، جرم یکی از مرتکبان یکی از بیرحمانه ترین قتل‌های رخ داده در این ایالت محقق شده است... از آنجا که بنظر شما اجرای عدالت نیاز به بررسی بیشتر پرونده دارد، جداً به عرض می رسانم که نه فقط پیام شما به من، بلکه همچنین پیام تان به رئیس فدراسیون کارگری آمریکا متضمن اتهام به ما و ملامت ماست. زیرا این عقیده که در دادگاههای این ایالت با محکوم عادلانه رفتار نشده، نادرست است.»^(۱۴۱)

تنها یک روزنامه در ایالت یوتا از اقدام و یلسون حمایت کرد؛ آگدن استاندار اظهار داشت: «رئیس جمهور دستور نداده بلکه درخواست کرد. او برای اجرای عدالت به چنین کاری دست زد. عدالت، جز سنجش دقیق حق و ناحق چیست؟ آیا این درخواست رئیس جمهور ایالات متحده جرم محسوب می شود؟»^(۱۴۲) اما این ندای منطقی در همه پرخاشها گم شد. مطبوعات، سالت لیک سیتی متفقاً به و یلسون تاختند. تریبون و یلسون را متهم کرد که «نام نیک یوتا را لکه دار کرده است». هرالدری بلیکن غضبناک اظهار داشت، «او از مقام منبع خود نزول می کند تا آتش آگاهی طبقاتی ای را که هیچ حقیقتی جز تعصب و پشداوری را بحساب نمی آورد، دامن بزند. یوتا این مسأله را از یاد نخواهد برد.» دیزرت ایونینگ نیز مایل بود تا این امر را فراموش کند و شاید هم حتی «مداخله ناروای رئیس جمهور برای نجات زندگی مردی ددمنش» را ببخشد.

اما وقتی از تلگراف و یلسون به گامپرز با خبر شد، آتش «خشم و نفرتش» زبانه کشید. حال آنکه در واقع و یلسون به دلیل «پذیرش... قطعنامه ای از سوی فدراسیون کارگری آمریکا» و بمنظور تضمین کسب رأی کارگران در انتخابات ملی ۱۹۱۶ دست به چنین کاری زده بود.

قاضی دادگاه عالی ایالتی، مک کارتی، اظهار داشت: «رفتار رئیس جمهور و یلسون... بی گمان نه فقط رأی و حمایت فعال همه آدمکشان و دزدان و محکومان سابق این سرزمین، بلکه همچنین رأی کسانی را که اکنون در زندانهای مختلف ایالتی و فدرالی بسه می برند، اما محکومیتشان پیش از انتخابات منقضی می شود و می توانند در انتخابات عمومی آینده حق رأی داشته باشند - و شمار اینچنین افرادی به هزاران تن می رسد - تضمین خواهد کرد.»^(۱۴۳) این است لحن بیان یکی از کسانی که زندگی جوهیل در دستش بود، نسبت به رئیس جمهور ایالات متحده. و همه اینها صرفاً به دلیل آن بود که و یلسون جرأت کرده بود تا به نام

«عدالت» تقاضای بررسی مجدد پرونده را کند!

دیزرت ایونینگ نیز در ۱۸ نوامبر ۱۹۱۵ در صفحه اول، عنوان جنجال برانگیز زیر را آورد: «فرماندار اسپرای از اعطای حکم تعویق [اعدام] خودداری کرد». عنوان دیگر همین صفحه چنین بود: «مدارک تازه‌ای در ارتباط با جرم زندانی» و تحت این عناوین به چاپ داستانی خیالی پرداخته بود مبنی بر آنکه در جاهای مختلف لباس هیل -آستین کت و شلوار- نام «مور یسن» نقش شده است. گفته شد که هیل در هنگام دستگیری این لباس را بر تن داشت. از آن پس مدت ۱۸ ماه این لباس نزد پلیس بوده، و اینک ناگهان، کشف کرده بودند که نام مقتول بر روی آن نوشته شده است. نیز، در ارتباط با این داستان یاوه، چنین نوشت: «مدرکی تازه که پیش از هر زمان مؤکدانه دلالت بر ارتباط جوزف هیلستروم با قتل مور یسن دارد.» هیل در پاسخ به پرسش معاون رئیس زندان در این رابطه، مسأله را بسادگی حل‌جی کرد و گفت که «یک کارآگاه دو پولی این کار را کرده است.»^(۱۱۱)

سومین عنوان شماره مورخ ۱۸ نوامبر نیز که با حروف ریزتر چاپ شده بود، این بود: «هیلستروم می گوید بیگناه است.» هیل به خبرنگار نیز گفت: «من می خواهم دوباره محاکمه شوم و می توانم بیگناهم را ثابت کنم. من درباره تیر خوردنم توضیحی نخواهم داد، چون این کار یعنی به عجز و لابه افتادن و در یوزگی و من هم چنین آدمی نیستم.» خبرنگار اضافه کرد که هیل «سرش را از روی نامه‌ای که می نوشت بلند کرد و خندید.»

واپسین روز جوئیل

در واپسین روز، جوئیل با خبرنگاران و نمایندگان کمیته دفاع دیدار کرد، و نامه‌ها و تلگرافهایی فرستاد. خبرنگار سالت لیک هرالدری بلیکن که با هیل مصاحبه‌ای طولانی کرده بود، نوشت: «هیلستروم در طی آخرین سخنانش در جهانی که می دانست تا چند ساعت دیگر با آن وداع خواهد کرد، خونسرد و آرام بود... ظاهر هیلستروم جز علائم مورد انتظار ناشی از توقیفش، نشانی از ضعف و درهم شکستگی جسمی نداشت. بهیچوجه عصبی نبود. در دستهایش که از میان میله‌ها بیرون آورده بود، لرزشی دیده نمی شد و معلوم بود که کنترل خود را از دست نداده است. در طی مصاحبه و در هنگام پاسخ گفتن نگاهش روشن و درخشان و هوشیار بود، حتی در هنگام طرح پرسشهای صریح هم هرگز دستپاچه نشد. حتی در این لحظات دشوار نیز شوخ طبعی طبیعی خود را حفظ کرده بود.» توصیف خبرنگار از او، بیانگر مردی «با عقل سلیم و مطمئن بخود» بود که اعتنائی به «سرنوشت محتملش نداشت. در رفتار و حرکاتش هیچ نشانی از کینه جوئی، تظاهر و خودنمایی و یا پشیمانی نبود. بنظر می رسید مطمئن و خوشبین است.»

در پایان مصاحبه، خبرنگار از هیل پرسید: «در مورد اموال و اشیاء و لوازم شخصی خود چه تصمیمی دارید و آیا آنها را به کسی خواهید بخشید؟» و هیل در پاسخ گفت، چیزی برای

بخشیدن ندارد و همیشه چیزهایی مثل یادگاری و اموال و اشیاء و جواهرات بدلی یا حتی اصلی
برایش بی اهمیت بوده است.

«اما وصیتی دارم که باید بنویسم. این وصیت را از طریق اِدِ روآن و دوستان و ابله‌ام به
دنیا اعلام می‌کنم.»

بعد هیلستروم بر لبه تختش می‌نشیند و اینچنین با دنیا وداع می‌کند:

آخرین وصیت

وصیتم خیلی روشن است
ارث و میراثی ندارم
رفقایم شیون وزاری نکنند
سنگ غلتان خزه نمی‌گیرد
اگر به میل خودم بود، می‌گفتم
جسدم را خاکستر کنند.
بگذار نسیم سرخوشی بوزد
و خاکستم را به گلستانها ببرد
شاید گل پژمرده‌ای بشکفتد
و دوباره شاداب شود.
این آخرین آرزوی من است
شاد باشید همه‌تان.

جوہیل (۱۱۵)

هیل به هیت نمایندگان کمیته دفاع به سرپرستی اِدِ روآن گفت: «به رفقای کارگر
بگوئید که وقتشان را با عزاداری برای من تلف نکنند، بلکه طبقه ما را سازمان بدهند و بسوی
پیروزی پیشروی کنند.»^(۱۱۶)

نخستین تلگراف از دو تلگرافی که برای بیل هیوود به شیگاگو فرستاد، همین مایه و
مضمون را داشت: «خداحافظ بیل. من مثل یک شورشی تمام عیار می‌میرم. با عزاداری وقت
تلف نکن. سازماندهی کن.» مضمون تلگراف دیگر این بود: «از اینجا تا وایومینگ فقط صد میل
راه است. می‌توانی ترتیبی بدهی تا برای دفن جنازه مرا به آنور خط ایالت ببرند؟ نمی‌خواهم
مرده‌ام در یوتا باشد.»^(۱۱۷) سرانجام برای الیزابت گورلی فلین که در نظرش «چیزی بیش از رفیق
کارگری برای من» بود، تلگرافی فرستاد: «هفته گذشته ترانه تازه‌ای سرودم و آهنگی برای آن
ساختم، که آن را به کبوتر صلح پیشکش می‌کنم. برایت فرستادمش، خداحافظ. گورلی عزیز.
مثل یک شورشی زندگی کرده‌ام و مثل یک شورشی هم خواهم مرد.»^(۱۱۸)

فصل پنج تیرباران و مراسم تدفین

صبح ۱۹ نوامبر ۱۹۱۵، جو هیل را جلو جوخه آتش به صندلی بستند. پنج مرد مسلح آماده آتش بودند. تفنگ چهار تن پر و یک تن خالی بود. کلانتر فرمان داد: «هدف».

جو هیل فریاد زد: «بله، هدف! آتش!»

کلانتر فرمان داد: «آتش!»

چهار گلوله هدف را، که بر روی قلب هیل نشان کرده بودند، از هم درید. در ساعت ۷/۴۲ صبح، مرگ او اعلام شد.^(۱)

در ۱۹ نوامبر ۱۹۱۵ در پایان گزارش مفصلی از اعدام در دیزرت ایونینگ نیوز، خبری از سیتل طوری چاپ شده بود که توجه را جلب نمی کرد و حاکی از آن بود که در طی رژه «اتحادیه» در شب هژدهم نوامبر شنیده شد که مردی آلمانی-آمریکائی و بیست و دو ساله به نام ویلیام باسکی^۱ گفت که می داند هیل بیگناه است. بعدها او شهادتنامه ای را امضاء کرد که در آن نوشته شده بود که در روز قتل مور یسن از ۱ بعد از ظهر تا ۱۰ شب همراه جو هیل بود و وقتی یکدیگر را ترک گفتند، هیل زخمی نبوده است.

خبر وجود چنین شهادتنامه ای را به اطلاع فرماندار اسپرای رساندند، اما او مانع از اعدام نشد. چند روز بعد فاش شد که باسکی اندکی پس از دستگیری هیل این موضوع را به پلیس سالت لیک سیتی گفته و آنها هم «بلافاصله پس از دادرسی مقدماتی هیلیستروم به او گفته اند که از ایالت برود» و وادارش کرده اند تا یوتا را ترک کند. تهدید فرماندار اسپرای، مبنی بر کشاندن باسکی به محاکمه، عملی نشد. در عین حال، کوششی برای تکذیب گفته های باسکی، که تأثیری بسیاری جدی بر دادگستری یوتا داشت، انجام نگرفت.^(۲)

جسد جو هیل را نخست به بخش کفن و دفن در سالت لیک سیتی بردند و در آنجا

هزاران تن از دوستدارانش به دیدارش رفته و گل سرخی بر تابوتش نهادند. دوستانش نتوانسته بودند هیچ سالتی را اجاره کنند، چون صاحبان این سالنها از اجاره دادن خودداری می کردند. در مراسم ترحیم که در نمازخانه ای کوچک برگزار شد و هنگامی که «چندین هزار نفر بیرون از ساختمان اجتماع کرده بودند»، اِدروآن گفت: «او برای آنکه مورد داوری قرار گیرد، به دادگاهی عالیتر می رود. اعضای این دادگاه طبقه کارگر بزرگ سراسر جهانست. آنها پاسخ خواهند داد، و پاسخشان از اینسو تا آنسو جهان طنین درخواهد افکند. مقامات ایالت، در آینده ای نزدیک، دلیلی خواهند یافت تا بخاطر آورند که در سحرگاهی به هنگام دمیدن خورشید، جو هیل را تیر باران کرده اند.» آنگاه روان به خواندن آخرین وصیت جو هیل پرداخت.^(۳)

بنا به خواست بیل هیوود، جسد را به شیکاگو بردند. در نمازخانه تدفینی فلورانس کسی روز و شب از جسد محافظت می کرد. مراسم تدفین در تالار وست ساید برگزار شد. سه هزار تن در تالار اجتماع کرده بودند و در همین حال حدود سی هزار تن از کسانی که نتوانسته بودند وارد سالن شوند، در خیابانهای اطراف ایستادند.

خبرنگاری که این مراسم را برای دیزرت ایونینگ نیز گزارش می کرد، نوشت: «تا به حال چنین مراسم تدفینی در شیکاگو انجام نگرفته است. پرچم سرخی فـراز تابوت ساخته شده از چوب کاج برای مردی که قانوناً توسط مقامات یوتا تیر باران شده بود، گهگاه به اهتزاز در می آمد. هیچ گونه مراسم مذهبی اجراء نشده است، نه دعائی و نه سرودی مذهبی، اما همه ترانه های هیلستروم را با شور بسیار، یکصدامی خواندند. در طی مراسم، از او به نام جو هیل نام می بردند. بر روی پرچمی بر بالای تابوت، و همچنین در فهرست برنامه ای که شامل ترانه خوانی نیز می شد، نوشته شده بود: «به یاد جو هیل که هرگز فراموش نمی کنیم در ۱۹ نوامبر ۱۹۱۵ بدست مقامات ایالت یوتا به قتل رسید.»^(۴)

خبرنگاری دیگر پرسید: «این دیگر چه جور مردی است که مرگش را با ترانه های انقلابی جشن می گیرند و عده سوگواران گرد آمده بر مزارش بیش از عده عزاداران هر شاهزاده یا سلطانی است؟» جولارکین^۲ با لحنی پر شور به اختصار به این پرسش پاسخ می دهد: «جو هیل را به این دلیل تیر باران کردند که یکی از اعضای بخش رزمندۀ طبقه کارگر آمریکا، یعنی «اتحادیه» بود... اکنون در کنار جو هیل دلیر که دیگر خاموش گشته، بیائید عهد کنیم تا کارش را دنبال گیریم، و یکبار دیگر زندگی خود را وقف آرمانی سازیم که شکست ناپذیر است، آرمانی که جوزف هیلستروم، شادمانه، هر آنچه داشت، و زندگی ارزشمندش را در راه آن نهاد. گرچه جسم او مرده است، اما در میان ما زنده و جاوید است.»

هیوود متن آخرین پیامش به جو هیل را خواند: «خداحافظ جو، در دل طبقه کارگر زنده

خواهی ماند. هر کجا که کارگران در رنج و زحمت بسر برند، ترانه‌های تو را می‌خوانند. ترانه‌هایی که راه متشکل شدن و سازمان یافتن را به آنها می‌آموزد!» سپس قاضی هیلتون را معرفی کرد تا خطابه تدفین را بخواند. هیلتون دو ساعت برای جمعیت صحبت کرد، و سخن از «قتل ددمنشانه شهید آرمان انقلاب» به میان آورد. درباره‌ی رویه‌ی دادرسی انجام شده در دادگاهها و هیئت عفو سخن گفت. «هیلستروم آتش کنجکاوی مستشاران دیوانعالی را درباره‌ی چگونگی مجروح شدنش فرو نماند. وی، نه بخاطر آنچه کرده بود، بلکه بدلیل امتناع از پاسخ به کنجکاوی مأموران در مورد چگونگی زخمی شدنش و محل آن، محکوم به مرگ شد.» سر آخر اعلام کرد: «اکنون می‌توانید از جزئیات محاکمه‌ای که غیر منصفانه بود، با خبر شوید و ببینید که چگونه دیوانعالی را تحت نفوذ خود درآورده و آن را برعلیه هیلستروم برانگیخته‌اند. من نمی‌گویم که مستقیماً اعمال نفوذ می‌شد. ترس از کلیسای مورژن، گرچه مبهم و نامعلوم می‌نمود، اما همیشه غلبه می‌یافت و نمود پیدا می‌کرد. نظرات ابراز شده توسط دیوانعالی با نظرات کلیسا همخوان است.»

پس از ختم مراسم در تالار، هیئت تشییع کننده جنازه، از خیابانهایی که از جمعیت سوگواران موج می‌زد گذشت و مسافت یک میل تا ایستگاه راه‌آهن راپیاده پیمود تا از آنجا جسد را با قطار به گورستانی ببرند که قرار بود در آنجا سوزانده شود.^(۵)

در ۱۹ نوامبر ۱۹۱۶، در نخستین سالگرد اعدام جوہیل، بیل هیوود در همان تالار وست ساید شیکاگو پاکتهای محتوی خاکستر جسد را به نمایندگان دهمین مجمع «اتحادیه» و نمایندگان برادر از کشورهای دیگر تقدیم کرد. ایند استریال وُرگرنوشت، «این نمایندگان وقتی به کشور و زادبوم خود بازگرداند، با انجام تشریفات مناسب برای آخرین بار، این خاکسترها را توزیع خواهند کرد. با این کار، آخرین وصیت جوہیل تحقق خواهد یافت. نسیم خاکستر او را به گلستانها خواهد برد و گلها، جان تازه یافته، هر چه زیباتر، خواهند شکفت. و جهان فروزانتر خواهد شد.»^(۶)

پاکتهای کوچک محتوی خاکستر جوہیل، سرانجام در هر ۴۸ ایالت از ایالات متحده، جز یوتا، و در کشورهای آمریکای جنوبی، در بخشهایی از اروپا، در استرالیا، نیوزیلند و آفریقای جنوبی توزیع شد.

فصل شش بازتابها

لحن گفته‌های هیلتون در باره کلیسای مورمن در خطابه تدفین، ملایمتر از آن بود که در روز اعدام هیل به وزیرمختار اکن گرن نوشت: «حالا که ماجرای هیلستروم به پایان سوگناک خود رسیده، از شما تمنا دارم در هنگام گزارش به حکومت خود، اعمال نفوذ شرورانه و شرم‌آور کلیسای مورمن که این رسوائی را بیار آورد، از یاد نبرید و هموطنان بی‌خبر خود را که با شنیدن داستانهای دروغ فریب می‌خورند و به آمدن به یوتا راغب می‌شوند، از خطراتی که در کمین آنانست آگاه کنید.» اکن گرن در پاسخ به هیلتون اطمینان خاطر داد که:

«در رابطه با نتایج غم‌انگیز و بی‌ثمر اقدامات ما برای نجات هیلستروم از سرنوشت سوگناکش، من نیز کاملاً با شما همدردم. تصور اینکه چگونه دستگاه قضائی ایالتی بزرگ و پُر اهمیت، عضوی از این ایالات متحده مترقی، می‌تواند در مقابل افکار عمومی گسترده‌ای که تا این حد آشکارا در سراسر کشور ابراز شده و نیز در مقابل درخواستهای مکرر، حتی از سوی خود رئیس‌جمهور، اینچنین یکدندگی و بی‌اعتنائی نشان دهد، و برخلاف آنچه که در هر کشور متمدن دیگری امری طبیعی بحساب می‌آید، از بخشش خودداری ورزد؛ برای من دشوار است.

«یقیناً اکنون می‌توانم معنای واقعی مورمنیسم و نفوذ پلید آن را بر مردمی که متأسفانه تابع قدرت آینده‌دریابم. گرچه می‌دانم که مورمن‌ها و شیوه و آئینهای آنان بخوبی در سوئد شناخته شده است، اما بی‌تردید در گزارش به حکومت در باب ماجرای هیلستروم، از شکافتن و روشن گرداندن بیشتر این مطلب دریغ نخواهم ورزید.»^(۱)

اکن گرن در گزارش به حکومت سوئد، تأکید کرد که جوهِیل بدلیل «عضویت در مجمع گسترده کارگران رادیکال به نام «اتحادیه کارگران صنعتی جهان» و کمک به آرمان این جنبش به عنوان ترانه‌سرا و آهنگساز» محکوم به مرگ شد. مورمنیسم، «فرمانروای اصلی ایالت یوتا، به سبب عضویت هیل در «کارگران صنعتی جهان» که مورد تنفر رهبران کلیسای مورمن بود»^(۲) تصمیم گرفت که هیل کشته شود.

تلافی

شرکت مس یوتا علناً فرماندار اسپرای را به دلیل قاطعیتش در ماجرای جوهیل ستود. اسپرای شرکت و دیگر کارفرمایان را مطمئن ساخت که درآینده با دیگر اعضای «اتحادیه» و هواداران‌شان رفتاری قاطعانه‌تر خواهد داشت:

«ما در مورد جوهیل وظیفه خود را انجام داده‌ایم و با همکاری‌تان که فعالیت غیرقانونی دارند و بتازگی به شهر ریخته و سبب دردسر شده‌اند، رفتاری آنچنانی خواهیم داشت... زندگی و حق مالکیت... باید در امان باشد. اگر اداره پلیس شهر ما نتواند ما را از شر جماعت خطرناک و غیرقانونی که اکنون پی فرصت می‌گردد تا زندگی یا اموال مردم این شهر را به نابودی بکشانند، خلاص کند، من نیروی را سرکار خواهم آورد که از عهده این کار برآید... مشتی قانون‌شکن تمام عیار برای ما دردسر درست می‌کنند. شهر پر از اینها شده است. باید فوراً حساب‌شان را برسیم.»^(۳)

اعضای «اتحادیه» را از سالت لیک سیتی بیرون کردند و بسیاری از کسانی که به پشتیبانی از هیل برخاسته بودند، چنگال ارتجاع را بر خود حس کردند. حتی پیش از اعدام، شایع شد که استیفن به دلیل دفاع از هیل و نواختن پیانو در مراسم تدفین هورتن، و ابلی ای که بدست پلیس سالت لیک کشته شده بود؛ از دانشگاه یوتا اخراج می‌شود. رئیس هیئت دانشگاهیان این شایعه را به سکوت برگزار کرد، اما وقتی «اتحادیه» تهدید به سازماندهی تظاهراتی توده‌ای در بیرون از دانشگاه کرد، هیئت نمایندگانی تعیین کرد و گرداگرد ساختمانهای دانشگاه برای مقابله با حمله‌ای که به گمان آنان احتمال وقوع داشت، چراغهایی نصب کردند. در آن زمان چون اخراج بی احتیاطی و غیرعقلانه می‌نمود، از این کار منصرف شدند. اما وقتی اعضای «اتحادیه» در سالت لیک سیتی متلاشی شدند و دیگر صدای مخالف آنها شنیده نمی‌شد، خانم استیفن را اخراج کردند.^(۴)

در ۲۱ اکتبر ۱۹۱۵، سالت لیک هرالده ریپابلیکن پیشگویی کرد که اقداماتی برای محروم کردن هیلتون از حق وکالت در شرف وقوع است. این روزنامه با لحنی خشمگین نوشت، وکیل هیلتون به عوض حمایت و تأیید قانون و دادگاه، از قانون‌شکنان و عوام‌الناس پشتیبانی می‌کند... او دستگاه قضائی را مورد تمسخر قرار داد و به روال عادی دادگاهها اهانت کرد، حال آنکه حتی در میان گستاخترین افراد نیز کسی که چون او تا این حد بی‌پرده خصومت ورزده‌یافت نمی‌شود. همکاران هیلتون در کانون وکلای کلرادو در این مورد هر اقدامی که انجام دهند یا ندهند، تکلیف دادگاههای یوتا در باب برخورد با هیلتون روشن است... صدای وکیل هیلتون دیگر هرگز در هیچیک از دادگاههای یوتا نباید شنیده شود، مگر بعنوان متهم.» پس از چاپ سخنرانی هیلتون در دیزرت ایونینگ نیوز، او را به کانون وکلای یوتا احضار کردند. در آنجابه اتهام نقض قوانین

مربوط به وکلاء از طریق حمله به دستگاه قضائی ایالت، اورا از کاردر یوتا منع کردند؛ چرا که با بهتان زدن به اینکه نظام دادگاه، هیئت عفو، و فرماندار تحت نفوذ کلیسای مورمن هستند، سبب بی آبرویی آنان شده بود.^(۵)

هیلتون به اکن گرن نوشت: «محرومیت از ادامه حرفه ام در آن ایالت نمی تواند سبب رسوائی و تحقیر من شود... چون من کوشیده ام تا با هیلستروم، چه در زمانی که زنده بود و چه پس از مرگش، صادق باشم، در برابر این عمل آنها مقاومتی نخواهم کرد، چرا که درباره این مسأله هم مثل مرگ هیلستروم تصمیم قطعی شان را گرفته اند و باید خاتمه یافته تلقی شود. من در واقع این دشنام آنان را تعریف از خود تلقی خواهم کرد.»^(۶) ما چند روز بعد تصمیم هیلتون عوض شد و در نامه ای به اکن گرن از او خواست تا مدارک مربوط به پرونده هیل را که نزد او گذارده بود برایش پس بفرستد. «چون می خواهم با این مورمن ها مبارزه کنم، شدیداً به آن مدارک نیاز دارم.»^(۷) هیلتون در دفاع خود استدلال کرد که از فرماندار و اعضای هیئت عفو به عنوان افراد یا ارگانهای قضائی نام نبرده، بلکه انتقاد جامعی از مشی سیاسی ایالت کرده است. کسی کوچکترین توجهی به این دفاع نکرد و در اول ژوئیه ۱۹۱۶ حکم محرومیت هیلتون از کار در دادگاههای یوتا صادر شد.^(۸)

واکنش در برابر تیرباران هیل

پس از تیرباران جو هیل، روزنامه های بسیاری به تفسیر این مطلب پرداختند. بعضی از روزنامه ها با فورت داج (آیووا) دبلو کرونیکل^۱ هم اندیشه بودند که «هیلستروم قربانی قتل قضائی شده است»^(۹) بویژه محافل و انجمنهای رادیکال و کارگری نیز چنین عقیده ای داشتند. دیترویت لیرنیوز^۲ هفته نامه فدراسیون کارگری آمریکا اعدام را اوج یکرشته دسائس برای قتل یکی از از رهبران کارگر دانست. «ایالت می خواست انتقام بگیرد و انتقام گرفت. دشمنان طبقه کارگر در یوتا تشنه خون بودند و خون ریختند.»^(۱۰) جیم لارکین این مطلب را بشکلی روشنتر طرح کرد و بی پرده گفت: «جو هیل را کشتند، چون عضو... کارگران صنعتی جهان بود... او را به ردیلانه ترین شکلی به قتل رساندند.»^(۱۱) اما گلدمن آنارشویست بتلخی گفت که «دست ایالت یوتا به خون جو هیل آغشته است.»^(۱۲)

رالف چاپلین^۳ در شعری به نام جو هیل احساسات همه و ابلی ها را بازگفته است. چهاربند اول این شعر چنین است:

سرفراز و استوار—

شورشی «شام عیار»

در شب بی‌پایان، چراتو؟

قلب پرطپشی که ترانه در آن شرر می‌فکند،
با گلوله‌های سربی آنان از هم درید؛
جان جوان و دلیری که
از هم باشید و مُرد.

خواننده‌ی ترانه‌های دلاورانه، خنده و اشک
خواننده‌ی خطاها، شادبها، امیدها و ترسهای
طبقه‌ی کارگر
گر چه تنی از ما بودی، اما چه می‌توانستیم
کرد؟

جو، هیچکدام از ما چون تو
بکار نمی‌آمدیم.^(۱۳)

نیویورک تایمز، در حالی که بر نظر مقامات یوتا در باب گناه هیل صحنه می‌گذارد، عقیده داشت که اعدام او ممکن است «مردۀ هیلستروم را از زنده‌اش برای ثبات جامعه خطرناکتر کند.» و پیش بینی می‌کرد که «در میان گروه انقلابی که هیل از اعضای برجسته آن بود، این اعتقاد کم و بیش صادقانه شکل می‌گیرد که هیل همچون یک قهرمان و یک شهید مرد.»^(۱۴) حتی دیزرت ایونینگ نیز اظهار ترس کرد که ممکن است هیل، در طول زمان، سر از گور درآورد و برسکوی افتخار بنشیند.^(۱۵) این پیش بینی بزودی درست از آب درآمد. همه ساله در سالگرد مرگ جوهیل، طبقه‌ی کارگر کشورهای بسیاری گرد هم می‌آیند تا ترانه‌هایش را بخوانند و از مردی تجلیل کنند که سلوکش در مدت زمانی که در زندان بسر می‌برد، احساسات آتشینش، و امید فراوانش به کارگران و عشق بی‌پایانش به طبقه‌ی کارگر و به بشریت و از خودگذشتگی و ایثارش مردم جهان را تکان داده بود. تا دهه‌ی ۱۹۲۰ جوهیل دیگریکی از قهرمانان بزرگ در تاریخ جنبش کارگری رادیکال ایالات متحده شده بود. در ۱۹۲۵ آلفرد هیز شعری سرود که بعدها با موسیقی گذاردن ارل رابینسن بر آن بسیار مشهور شد:

دیشب جوهیل را خواب
دیدم.

زنده، مثل من و تو
می‌گویم: «جو تو که دهسال پیش
مُردی.»

می‌گوید: «هن هرگز نمرده‌ام.»

فصل هفت

نتیجه

اسقف پل جونز از یوتا، که همچنانکه پیشتر ذکر شد، علیه اعدام جوئیل اعتراض کرد بود؛ در اعتراض به اخراج استادان دانشگاه در ۱۹۱۴ چیزی نوشت که در موضوع مورد بحث ما نیز صادق است: «همانطور که همه می‌دانند اما بندرت بر زبان می‌آورند، سیاست و پول و مذهب سازمان یافته، تثلیث مقتدری در یوتا پدید آورده‌اند که در تمام مسائل مربوط به سعادت و رفاه عمومی دخالت می‌کند.»^(۱) این «تثلیث مقتدر» حکم به مرگ جوئیل کرد، و برای تحقق بخشیدن به تصمیم خود، با یکی از نیرومندترین جنبشهای اعتراضی در آمریکا به مقابله برخاست.

برای اثبات توطئه علیه جوئیل، ضرورتی ندارد که بر نظر نویسندگان بسیار، بویژه نویسندگان «اتحادیه»، صحنه بگذاریم. آنان می‌گویند که هیل به دستور کلیسای مورمن، شرکت ساختمانی یوتا و شرکت مس یوتا، که برای خلاص شدن از شریکی از رزمندگان اتحادیه نقشه کشیده بودند، به جرم قتل مورین بازداشت شد. نظر ادروآن، که بیدریغ و پیگیرانه به نفع هیل می‌کوشید، درست بود؛ او به کمیته دفاع نوشت: «بنظر ما، هیل در رابطه با مسائل کارگری دستگیر نشده است.»

اما وقتی پلیس سالت لیک سیتی و مقامات یوتا پس از دستگیری هیل دریافتند که او در «اتحادیه» فعالیت داشت، همه حقوق قانونی او را زیر پا گذارند. کلیسای مورمن که در بسیاری از بانکها و صنایع یوتا نفوذ غالب داشت، دشمن سرسخت اتحادیه‌های صنفی بود.^(۲) شرکتهای مقتدر یوتا، بویژه شرکت ساختمانی یوتا و شرکت مس یوتا بارها و بارها با خطر سازمان یافتن کارگزارانشان روبرو شده بودند. این نیروهای ضد کارگری با پیش آمدن ماجرای جوئیل فرصتی یافتند تا به اتحادیه گرائی رزمنده، ضربه کارآیندی بزنند. اینان نفوذ بسیاری بر رهبران یوتا داشتند. پلیس سالت لیک سیتی سر نخ قتل‌های بسیاری را نتوانسته بود پیدا کند و در پی آن بود تا برای بازگرداندن آبروی رفته خود عرض اندام کند و از اینرو، بدون توجه به فقدان مدارک کافی و متقاعد کننده، فرصت را غنیمت شمرد. مطبوعات محلی، که مثل پلیس بسیار پیشتر از اعلام رأی دادگاه هیل را مقصر قلمداد می‌کردند، با آنان همدستی کرده و آتش بیار معرکه شدند. افزون

براین، هیچ روزنامه‌ای به اندازه دیزرت یونینگ نیوز، یعنی روزنامه‌ای که زیر نفوذ کلیسای مورمن بود، چنین بدخواهانه با جوئیل برخورد نکرد؛ تصویری که این روزنامه از جوئیل داد، تصویر جانیی خشن و خصم جامعه آمریکا بود که می‌بایست نابود گردد.

بی‌هیچ تردید، مقامات یوتا از همان آغاز با اشتیاقی بی‌کران برای محکوم کردن متهم پا به میدان گذاردند. بازجوئی برای اثبات «قاتل» بودن هیل ضعیف‌تر از آن بود که بتواند بیانگر محرز بودن جرم باشد. «تعیین هویت هیل در دادرسی مقدماتی چنان ذهنی و دور از واقعیت بود که هرگز نمی‌بایست منجر به محاکمه هیل شود. دست کم سه شاهد دادستانی ایالتی در فاصله دادرسی مقدماتی و محاکمه، شهادت خود را تغییر دادند. کسی، شاید وکیل دادستانی ایالتی [دادیار]، برای آنکه بتواند هیل را محکوم کنند، ترتیب نقض کامل شهادت را در فاصله میان دادرسی مقدماتی و محاکمه داد. با اینهمه، هیچیک از کسانی که قاتلان را دیده بودند، سوگند یاد نکردند که هیل یکی از قاتلان است. سروته این به اصطلاح تعیین هویت بر پایه امارات و شباهتهای ذکر شده توسط شهود بنا شده بود و قطعیت نداشت.

این امر که پس از عزل وکیل هیل توسط خودش سخنان نیشداری در حضور هیئت منصفه رد و بدل شد، یقیناً این هیئت را علیه متهم برانگیخت. قاضی می‌بایست هیل را به جایگاه خود یا اتاقش برمی‌گرداند و بمحض آنکه متهم برای عزل وکلایش از جا برمی‌خاست، هیئت منصفه را مرخص می‌کرد. این مسأله که قاضی بعوض این کار به هیئت منصفه اجازه داد تا همه مشاجرات هیل و وکلایش را بشنود، زمینه‌ای بود برای اینکه محاکمه غلط و نادرست اعلام شود. وکلای هیل نیز باید در همان زمان، و یا هر زمان دیگری پیش از محاکمه، خواستار اعلام نادرست بودن جریان محاکمه می‌شدند. دست کم در پرونده باید ثبت می‌شد که وکلای متهم خواستار اعلام نادرست بودن جریان محاکمه بودند. بعید بنظر می‌رسد که دادگاه عالی می‌توانست این حقیقت را نپذیرد که نحوه عمل قاضی نادرست بودن جریان محاکمه را می‌رساند.

همچنین، تأکید دادستان بر اینکه جوئیل برای دفاع از خود در جایگاه شهود قرار نگرفت، می‌باید منجر به اعلام غلط بودن جریان محاکمه می‌شد. حداقل آنکه قاضی باید بیدرننگ مانع از ادامه کار دادستان شده و خاطر نشان می‌کرد که بنا به قانون اساسی یوتا، متهم نمی‌تواند خود را مجرم قلمداد کند و وکیل دادستانی [دادیار] قانون را نقض کرده است. ۵.

* گرچه من نمی‌توانم دوستان کمیته جوئیل (اینداستریال ورکر، ۱۳ نوامبر، ۱۹۴۸) و کسان دیگری که عقیده داشتند، قاضی باید همان زمان که هیل اظهار داشت می‌خواهد وکلایش را عزل کند، محاکمه را نادرست اعلام می‌داشت؛ تأیید کنم. اگر چنین کاری موجه باشد، پس، تنها کاری که هر متهمی برای غلط اعلام کردن محاکمه انجام دهد، آنست که وکیل خود را عزل کند و خواهان برخورداری از حق دفاع از خود شود.

* در یکی از دعاوی یوتا در دهه ۱۹۳۰، (State vs. John Cox, 74 Utah 149) دادستان پرسید چرا متهم در جایگاه شهود قرار نمی‌گیرد. قاضی بی‌درنگ محاکمه را متوقف کرد، و بشدت به سرزنش دادستان پرداخت و به

بی تردید باید محاکمه را متوقف می کردند تا هیل بتواند وکیل تازه‌ای بگیرد. اما قاضی برغم اعتراضات مکرر هیل اصرار ورزید که دو وکیل به عنوان دوستان دادگاه به کار خود ادامه دهند. برغم وجود موانع بزرگ، هیل کوشید تا در امر دفاع از خود شرکت کند. اما به دلیل وجود تضاد میان او و وکیلش، بازجویی که برای دفاع از او ضروری بود، هرگز انجام نگرفت. بدینگونه، جو هیل را از حق ابتدائی انتخاب وکیل محروم کردند. از اینرو می‌توان منظور هیلتون را از آنچه که در نامه‌ای برای جو هیل در هنگام بحث بر سر مسأله پژوهشخواهی از دیوانعالی نوشت، دریافت. هیلتون در آن نامه گفته بود: «بدبختی اینجاست که می‌دانیم، اگر در دادگاه قبلی دفاع شایسته‌ای از تو می‌شد، به آنچه اکنون پیش آمد گرفتار نمی‌شدیم.»^(۳)

قاضی ریچی عمداً، حتی در خود یوتا، و در هنگام رهنمود دادن به هیئت منصفه بر سر مسأله اساسی طبیعت امارات، با رویه قضائی مخالف ورزید— و به این طریق قطعیت محکومیت را از پیش مسجل کرد. لدرود، در استدلال نهائی خود، سخن از قتل هولناک به میان آورد که هیل حتی بدان متهم نشده بود. وی، با سوء استفاده از نفرت افراد متنفذ و قدرتمند از «اتحادیه»، این تصویر را در ذهن هیئت منصفه نقش زد که متهم دشمن خطرناک جامعه آمریکاست و باید از میان برداشته شود. با توجه به این حقایق، شگفت‌انگیز است که چطور ورن جنسن به این نتیجه می‌رسد که «از دیدگاه حقوقی روشن است که محاکمه هیلستروم محاکمه‌ای بی‌نقص بوده است.»^(۴)

دادگاه عالی ایالت، برغم آنکه در حقیقت امر، دعوی اقامه شده علیه هیل بر بنیاد امارات و شهادتهای تحریف شده قرار داشت، وانمود کرد که تعیین هویت هیل با مدارک قاطع تحقق یافته است. گرچه دادگاه این اصل را پذیرفت که متهم ناچار نبوده به سود خود شهادت دهد، اما به استناد شهادت ندادن هیل در مورد چگونگی زخمی شدنش به اتخاذ تصمیم دست یازید. از این گذشته، البته، روشن است که انگیزه اصلی و واقعی تصمیم این دادگاه، فعالیت جو هیل در «اتحادیه» بوده است.

هیئت عفوی که پژوهشخواهی هیل را رد کرد، از سه مستشار دادگاه عالی ایالتی موافق با رأی دادگاه، فرماندار و دادستان کل ایالتی تشکیل شده بود که همگی شدیداً با «اتحادیه» مخالف بودند و از انتقاد گسترده بر رویه قضائی یوتا به خشم آمده بودند. با چنین هیئتی می‌بایست انتظار داشت که این پژوهشخواهی رد شود. روشن است که اکثریت اعضای هیئت منصفه انجام وظیفه نکردند.

او گوشزد کرد که قانون ایالت متهم را ملزم به ادای شهادت نمی‌کند و امتناع وی از این کار نباید علیه او بکار گرفته شود. پس از اعلام مجرمیت متهم، وی بر این زمینه که عمل دادستان بی‌جهت بودن محاکمه را مجاز می‌گرداند، به دادگاه عالی یوتا استیناف داد. دادگاه عالی پذیرفت که رفتار دادستان باید محکوم گردد، اما بر این مبنا که قاضی دادستان را تویخ کرده بود، از دادن حکم محاکمه مجدداً خودداری کرد.

ایالت یوتا برای اعدام هیل شتاب بسیار نشان می‌داد و فقط طغیان عظیم اعتراضها بود که ۱۴ ماه اعدام را بتعویق انداخت. مقامات می‌توانستند بسادگی، با محاکمه مجدد هیل، مسأله خلافهای انجام شده در محاکمه را حل کرده و در ضمن گروه عظیمی از مردم را، و از جمله افرادی را که تجربه حقوقی چشمگیری نیز داشتند و معتقد بودند که هیل منصفانه محاکمه نشده بود، خشنود سازند. آیا این نیز قابل تردید است که اگر جوئیل از اعضای رزمنده «اتحادیه» نبود، اجازه محاکمه مجدد به او می‌دادند؟

چرا جوئیل می‌بایست بخواهد که موریسن را بکشد؟ هرگز انگیزه‌ای برای این کار محرز نشد و به ثبوت نرسید و هیل از آغاز تا انجام اعتراض می‌کرد و خود را بیگناه می‌دانست. یقیناً فرد با هوشی چون هیل، اگر در قتل شرکت جسته بود و بادستمال سرخ‌گلداری چهره‌اش را پوشانده بود، هرگز این دستمال را در اتاق خود و در معرض دید دیگران قرار نمی‌داد. هیل نزد دکتر مک هیو رفت که او را می‌شناخت و در خانه اسلیوس ماند بی‌آنکه در جستجوی مخفیگاهی برای گریختن از آنجا باشد. برآستی رفتاری چنین عجیب، از مردی که به عنوان جنایتکاری سنگدل و مجرب توصیف شده بود، بعید بنظر می‌آمد.

دعوی مسلم و قطعی علیه جوئیل چنان سست و ناقص بود که هیئت عفو به او پیشنهاد کرد که در صورت دادن توضیح قانع‌کننده در مورد زخمش او را آزاد خواهد کرد. اما هیل این پیشنهاد را رد کرد. طبعاً ممکن است این شیوه برخورد هیل و لجباجتش آدم را از کوره بدربرد، و بسیاری از حامیان جوئیل به یقین آرزو داشتند که اگر نمی‌خواهد خودش در باره آنکه شب قتل کجا بوده شهادت بدهد، دست کم کسی را معرفی کند تا بتواند، در تأیید و اثبات اینکه هیل آن شب در مغازه خواربار فروشی موریسن نبوده است، شهادت دهد.

اما جوئیل صمیمانه براین اعتقاد بود که برای دفاع از اصل مقدسی پایداری می‌کند. او در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵، از طریق وکیل خود سورن کریستنسن، اعلام داشت: «اگر زندگی من بتواند به این امر کمک کند که زحمتکش دیگری عادلانه محاکمه شود، من از فدا کردن جانم دریغ ندارم. اگر با از دست دادن زندگی بتوانم به دیگران کمک کنم تا از آن عدالتی برخوردار شوند که از من دریغ شده، زندگیم برباد نرفته است.»^(۵) آن اصل اساسی که هیل بر سر آن جان باخت چه بود؟ آن اصل این است که در نظام قضائی آمریکا، متهم ناگزیر به اثبات بیگناهی خود نیست. این وظیفه دادستان است که جرم متهم را ورای شبهه‌ای معقول اثبات کند. خلاصه آنکه فرض بیگناهی حق مقدس هر فرد متهم به ارتکاب جرم است. هیئت منصفه، دیوانعالی و هیئت عفو، با وجود آنکه دادستان نتوانست جرم هیل را ورای شبهه معقول به اثبات برساند، این حق را نقض کردند.

کوتاه سخن آنکه نه دلیلی بر بودن هیل در مغازه موریسن در دست بود و نه دلیلی بر تیر خوردن قاتل. بی‌تردید اگر هیل در مغازه تیر خورده بود پلیس گلوله را می‌یافت؛ ز برآ گلوله‌ای که به

بدن هیل اصابت کرده بود از بدنش رد شده بود. هیچیک از شهودی که برای به اصطلاح تعیین هویت شهادت دادند، هیل را به عنوان یکی از قاتلین شناسائی نکردند. مرلین موريسن، که تنها شاهد عینی قتل بود، نیز هیل را شناسائی نکرد.

این يك اصل اساسی قانون است که هیچ کس را به صرف سوءظن نباید مجرم شناخت. * جوهیل بر مبنای سوءظن دستگیر و محکوم شد. بد شانسی او این بود که در همان شب قتل موريسن تیر خورده بود. این مسأله سبب شد که به عنوان يك مظنون دستگیر شود. تحت شرایط عادی، فقدان مدرک عینی سبب آزادیش می شد. اما وقتی پلیس و مقامات دریافتند جوهیل کیست، آنان و دیگر عناصر ضد اتحادیه کارگری (بویژه ضد «اتحادیه») در یوتا فرصتی بدست آوردند تا مسأله جنایتی را «حل کنند» و در عین حال از شریکی از آرتیستورهای رزمنده اتحادیه کارگری خلاص شوند. برای رسیدن به چنین هدفی، نیازی به یافتن مدرک واقعی نبود. سوءظن برای تضمین محکومیت جوهیل کفایت می کرد.

گرچه ماجرای جوهیل از آغاز ماجرائی کارگری نبود، اما بسرعت به ماجرائی کارگری و یکی از بدترین هجوهای عدالت و دادگستری در تاریخ کارگری آمریکا بدل شد.

همچنان که جوهیل بسوی مرگ سوق داده می شد، اظهار داشت: «من با وجدانی پاک میمیرم، نه مثل يك بزدل. این خط و این نشان که روز احقاق حق من از راه می رسد.»^(۱)

دیرزمانی است که از موعد آن روز گذشته و آن روز فرانسیده است. اکنون وقت آنست که مجسمه ای از جوهیل در سالت لیک سیتی برپا شود و بر روی آن چنین جملاتی نقش بندد: «به یاد جوهیل که هرگز از یاد نمی بریم در ۱۹ نوامبر ۱۹۱۵ بدست مقامات ایالت یوتا به قتل رسید.»

* در اینباره نگاه کنید به، Thompson vs. Louisville, 362 U.S. 199 (1960) که در آن دادگاه عالی در دعوی مربوط به یک سیاهپوست مقرر می دارد که مجرم شناختن یک فرد بر مبنای مدارک ناکافی با سوءظن نقض روند مقرر است.

AMFA—Archives of the Royal Ministry of Foreign Affairs, Stockholm, Sweden.

LC—Labadie Collection, University of Michigan Library.

State Department File, NA—Department of State File 311,582H551/original thru 35, National Archives.

State v. Hillstrom, District Court—In the Third Judicial District Court of Utah in and for Salt Lake County, State of Utah, Plaintiff vs. Joseph Hillstrom, Defendant, No. 3532, Volume II, Transcript of the evidence introduced in behalf of the defendant.

WSC—Wallace Stegner Collection, Hoover Institution on War, Revolution, and Peace Library, Stanford University.

WWP—File 2573, "Joseph Hillstrom," Woodrow Wilson Papers, Library of Congress.

مقدمه

۱. والاس استگنر، واعظ و برده Wallace Stegner, *The Preacher and the Slave*, بوستون، ۱۹۵۰؛ بری استیویس، مردی که هرگز نمرد: نمایشنامه‌ای در بارهٔ جوئیل، همراه با یادداشت‌هایی در بارهٔ زمانهٔ او Barrie Stavis, *The Man Who Never Died*، نیویورک، ۱۹۵۴.
- دیگر داستانها و شعرها و نمایشنامه‌ها در بارهٔ جوئیل عبارتند از: (۱) نوونها: الیاس تامبینکین، جاده Elias Tombenkin, *The Road*، نیویورک، ۱۹۲۴؛ جان دوس پاسوس، نوزده—نوزده John Dos Passos, *Nineteen-Nineteen*، نیویورک، ۱۹۳۱؛ آرچی بینز، چوب بُر Archie Binns, *The Timber Beast*، نیویورک، ۱۹۴۸؛ الکساندر ساکستن، درونوم بزرگ Alexander Saxton, *The Great Midland*، نیویورک، ۱۹۴۸؛ مارگارت گراهام، کارگران عصر کار Margaret Graham, *Swing Shift*، نیویورک، ۱۹۵۱؛ (۲) نمایشنامه‌ها: اپتن سینکلر، زندانیان آوازخوان Upton Sinclair, *Singing Jailbirds*، لانگ بیچ، کالیفرنیا، ۱۹۲۴؛ لوئیس لمبرت، غل و زنجیر Louis Lambert, *Shackles*, Duluth, n.d.; (۳) اشعار: کنت پچن، «جوئیل به دعاخوانی گوش می‌دهد» در ادبیات پرولتری در ایالات متحده Kenneth Patchen, *Proletarian Literature in the United States*، نیویورک، ۱۹۳۵؛ کزن سندراگ، آری، خلق *The People, Yes*، نیویورک، ۱۹۴۴؛ کنت رکس روث، زدها و اونیکورنيس Kenneth Rexroth, *The Dragon and the Unicorn*، نیویورک، ۱۹۵۸. در باب نقش جوئیل در فرهنگ عامیانه آمریکانگاه کنید به: باتکین، گنجینهٔ فرهنگ عامیانهٔ امریکا B. A. Botkin, *A Treasury of American Folklore*، نیویورک، ۱۹۴۴، و جان گرینوی، ترانه—اعتراضهای عامیانه امریکا John Greenway, *American Folk Songs of Protest*، فیلادلفیا، ۱۹۵۳.

2. Wallace Stegner, "I Dreamed I Saw Joe Hill Last Night," *Pacific Spectator*.

tor, Palo Alto, Calif., Jan. 1947; Wallace Stegner, "Joe Hill: The Wobblies' Troubadour," *New Republic*, Jan. 5, 1948, pp. 20-24, 38; Vernon H. Jensen, "The Legend of Joe Hill," *Industrial and Labor Relations Review*, vol. IV, April 1951, pp. 356-66.

Wallace Stegner's article, "Joe Hill: The Wobblies' Troubadour" (*New Republic*, Jan. 5, 1948)

در این مقاله او مطرح می‌کند که جوہیل «احتمالاً جرمی که دادستانی یوتا به او نسبت داده را مرتکب شده است». اتحادیه بیدرنگ به این اظهار نظر پاسخ داد (نگاه کنید به:

Industrial Worker, in *New Republic*, letter of Fred Thompson, ed., the)

اما این مسأله توجه همگان را بخود جلب کرد و در آوریل ۱۹۴۸ دوستان کمیته جوہیل، که توسط کمیته دفاع عمومی اتحادیه سازماندهی شده بودند، دفتر روزنامه را محاصره کرده و اطلاعاتی با عنوان: «جوہیل، شهید طبقه کارگر در نیور پیپلنک مورد افتراء قرار گرفته است» توزیع کردند. در ۱۵ نوامبر ۱۹۴۸، نیور پیپلنک خلاصه‌ای از بیانیہ مفصل اتحادیه پیرامون دلایل اعتقاداتشان به بیگناهی جوہیل را به چاپ رساند. این بیانیہ بطور کامل در ۱۳ نوامبر ۱۹۴۸ در *کارگر صنعتی* منتشر شد.

با اینهمه دوستان کمیته جوہیل مقاله والاس استنگر - که سال پیش به چاپ رسیده بود - را نادیده گرفتند. در این مقاله استاد دانشگاه استنفورد نوشته بود: «اگر کسی می‌خواست، می‌شد ارجح و مزیت جوہیل را تا حد یک راهنمای پائین آورد.» («دیتت جوہیل را به خوب دیده»، پاسیفیک ریپورتر، ژانویه ۱۹۴۷، ص. ۶۵). جان گریبوی به تاسی از استنگر در ترانه - اعتراضهای عامیانه امریکا نوشت: تصور عموم بر آنست که جوہیل مرد بدکاری بود که احتمالاً مرتکب آن قتل شده بود. «و نتیجه می‌گردد که برغم آنکه «در باره او [هیل] حقایق شناخته شده اند کیست، بی تردید خاطره او بیش از اندازه مورد احترام و ستایش قرار گرفته است.» (پیشین، ص. ۱۸۸-۱۹۷).

فصل ۱

۱ - جان تاکمن، John Takman «مصاحبه با خواهر جوہیل»، «Joe Hill's Sister: An Interview», مارس ۱۹۵۶: نامه جوہیل به کتی فار، ۱۹۱۵، مجموعه والاس استنگر، کتابخانه «جنگ، انقلاب و صلح» انستیتوی هورور در دانشگاه استنفورد. از این پس از این مجموعه با نشانه HSC یاد می‌شود.

۲ - در باب تاریخ اتحادیه کارگران صنعتی جهان نگاه کنید به Philip S. Foner, *The Industrial Workers* of the World, 1905-1917, New York 1965, Vol. IV, *History of the Labor Movement in the United States*.

Paul F. Brissenden, *The I.W.W.: A Study of American Syndicalism*, New York, 1919. در همین باب نگاه کنید به اثر قدیمتر

و سزیه اثر مختصر و طرح گونه:

Fred Thompson, *The I.W.W.: Its First Fifty Years*, Chicago, 1955.

در مورد مجموعه ترانه‌ها، که یک تور و دیگر مطالب آموزشی که بخشی از آن پیرامون جوہیل است، نگاه کنید به: *Rebel Voices: An I.W.W. Anthology*, edited, with introductions, by Joyce L. Kornbluh, Ann Arbor, Michigan, 1964.

3. *Solidarity*, Dec. 23, 1911; Jan. 13, 29, 1912; Dec. 19, 1914.

۴. آنها مجموعه منتشر شده از همه ترانه‌های ترانه‌سرای نامدار و ابلی، مشتمل بر ۲۳ ترانه از جوہیل، اینست

The Songs of Joe Hill, edited by Barrie Stavis and Frank Harmon, ..

جان گریبوی در ترانه - اعتراضهای عامیانه امریکا همه ترانه‌های جوہیل، جز «کیسی جونز» و «واعظ و برده» را مورد

انتقاد قرار داده است و در باره آنها می گوید که «از نظر ادبی... در سطحی پایین» هستند؛ حال آنکه تنها معلودی از منتقدان ترانه — اعتراضهای عامیانه در باب ترانه های جوئیل چنین عقیده ای دارند. (پیشین، ص ۱۹۷).

5. Stavis, *op. cit.*, pp. 3-18; Ralph Chaplin, "Joe Hill, a Biography," *Industrial Pioneer*, Nov. 1923, pp. 23-25.

نامه هیل در پاسخ به سام موری — دوستی از کالیفرنیا که در زمانی که هیل در حبس بود، از او خواست تا ترانه ای در هجو بازار مکاره فرانسیسکو که در اوج شیوع بیکاری برپا شده بود، بسراید — بخوبی روشنگر آنست که چگونه ترانه های او از اوضاع و احوال و زندگی واقعی مایه می گیرند: «نه، من آن ترانه در باره «تپیری» را ننشیده ام اما اگر برایم بفرستی ممکنست بتوانم در باره اش چیزی بنویسم، وقتی ترانه می سرایم، همیشه سعی می کنم چیزها را آنطور که واقعاً هستند، تصویر کنم. البته برای روشنتر نشان دادن واقعیتها، کمی چاشنی هم لازمست.»

(Joe Hill to Sam Murray, Salt Lake City, Dec. 2, 1914, in "The Last Letters of Joe Hill," *Industrial Pioneer*, Dec. 1923, p. 53.)

6. Marysville *Democrat*, Jan. 30, 1914; John D. Barry in San Francisco *Bulletin*, Feb. 5, 1914; both in "Scrapbooks of Clippings on the Wheatland Hop Field Riots, Wheatland, California, 1913-1915," University of California Library, Berkeley.

وقتی رازک چین های «دامپروری برادران دورست» برهبری اتحادیه در سوم اوت ۱۹۱۳ علیه کمی دستمزد و شرایط رقتبار کار شوریدند، برادران دورست نیروهای مسلح را برای پراکندن اعتصابیون رازک چین و دستگیری رهبران، بخصوص ریچارد فورد و هرمن زوهر، فرا خواندند. در پی شلیک تیر هوایی توسط کلانتر، اغتشاشی در جمعیت پدید آمد و دو مأمور و دو اعتصابگر رازک چین کشته شدند. ریچارد فورد و هرمن زوهر، رهبران «اتحادیه» رازک چین ها، به اتهام قتل دادستان بختن مینول محاکمه شدند. گرچه روشن شد که هیچیک از ایندو تیراندازی نکرده اند، اما به جرم تحریک و تهییج و سازماندهی رازک چین ها و رهبری آنان در امر اعتصاب به حبس ابد محکوم شدند.

فصل ۲

1. Lowell L. Blaisdell, *The Desert Revolution: Baja California 1911*, Madison, Wisc., 1962, p. 139.

2. *Industrial Worker*, April 11, 1912.

3. Vernon H. Jensen, *Heritage of Conflict: Labor Relations in the Non-Ferrous Metals Industry Up to 1930*, Ithaca, New York, 1950, pp. 263-70.

4. Salt Lake *Tribune*, June 1, 29, 1913; *Deseret Evening News*, June 10, 11, 12, 25, 1913; *Industrial Worker*, July 10, 1913.

5. *Industrial Worker*, July 7, 1945.

6. *Deseret Evening News*, Aug. 13-20, 1913; *Solidarity*, Jan. 3, 1914.

7. Howard Baker to Wallace Stegner, Seattle, Wash., July 10, 1947, quoting statement of "Fellow Worker Murphy," *WSC*.

8. Letter of Joe Hill in Salt Lake *Telegram*, Aug. 22, 1915.

9. Ralph Chaplin, *op. cit.*, p. 212.

10. Jensen, "The Legend of Joe Hill," *op. cit.*, p. 357.

11. Salt Lake *Tribune*, Jan. 11, 1914; Salt Lake *Herald-Republican*, Jan. 11, 1914; *Deseret Evening News*, Jan. 12, 1914.

12. *Deseret Evening News*, Jan. 12, 1914.

13. *Ibid.*; Salt Lake *Tribune*, Jan. 11, 12, 1914.

14. Salt Lake *Tribune*, Jan. 11, 1914; *Deseret Evening News*, Jan. 12, 1914.

15. Salt Lake Tribune, Jan. 11-13, 1914; Deseret Evening News, Jan. 12-13, 1914.
16. Deseret Evening News, Jan. 14-15, 1914.
17. State v. Hillstrom, 150, Pacific Reporter, 935.
18. Deseret Evening News, Oct. 4, 1915.
19. "In the Third Judicial District Court of Utah in and for Salt Lake County, State of Utah, Plaintiff vs. Joseph Hillstrom, Defendant, No. 3532, Volume II, Transcript of the evidence introduced in behalf of the defendant," 453-57, original in office of Clerk, Third District Court, Salt Lake County, microfilm copy in WSC. Hereinafter referred to as State v. Hillstrom, District Court. See also Deseret Evening News, Jan. 14, 1914.
20. Deseret Evening News, Jan. 15, 1914; Salt Lake Tribune, Jan. 16, 1914.
21. Deseret Evening News, Jan. 22, 1914.
22. Ibid., Oct. 4, 1915.
23. Ibid., and issue of Jan. 29, 1914.
24. Ibid., Jan. 22, 1914.
25. Ibid., Oct. 4, 1915.
26. Joe Hill to Katie Phar, May 7 (1914), WSC.
27. Deseret Evening News, Jan. 14, 1914.
28. Ibid., Jan. 22, 1914.
29. Ibid., Jan. 28, 1914.
30. Letter of Joe Hill in Salt Lake Telegram, Aug. 22, 1915.
31. Solidarity, April 18, 1914.
32. Ibid., May 23, 1914; Voice of the People, May 21, 1914. Emphasis in original, P.S.F.
33. Zapata Modesta, "Die Like a Rebel: The Life and Death of Joe Hill," unpublished manuscript, p. 20.
34. Deseret Evening News, March 10, 11, 1914.
35. Regeneracion, May 26, 1914, in Joe Hill File Box, Labadie Collection, University of Michigan Library. Hereinafter cited as LC.
36. Deseret Evening News, Jan. 12, 1914.

فصل ۳

1. Deseret Evening News, June 17, 1914.
2. Salt Lake Herald-Republican, June 18, 1914. My emphasis, P.S.F.
3. Salt Lake Tribune, June 18, 1914.
4. Ibid., June 16, 1914.
5. Deseret Evening News, June 18, 1914.
6. Salt Lake Tribune, June 19, 1914.
7. Salt Lake Herald-Republican, June 19, 1914.
8. Salt Lake Tribune, June 19, 1914.
9. Deseret Evening News, June 18, 1914. My emphasis, P.S.F.
10. State v. Hillstrom, 46 Utah, 349-50, 373; State v. Hillstrom, District Court, 559; Deseret Evening News, Oct. 4, 1915.
11. State v. Hillstrom, 46 Utah, 350; Deseret Evening News, June 19, 1914.
12. James O. Morris, "The Case of Joe Hill," unpublished manuscript, 1950, LC, p. 26.
13. Deseret Evening News, June 20, 1914; Salt Lake Tribune, June 21, 1914; State v. Hillstrom, 46 Utah, 374.
14. State v. Hillstrom, 46 Utah, 374.
15. Deseret Evening News, June 20, 1914; Salt Lake Tribune, June 21,

1914.

16. *Deseret Evening News*, June 18, 1914. My emphasis, *P.S.F.*
17. *Ibid.*, June 19, 1914; *Salt Lake Tribune*, June 20, 1914.
18. *State v. Hillstrom*, 46 Utah, 347; *Deseret Evening News*, June 22, 1914.
19. *Deseret Evening News*, Jan. 15, 1914.

۲۰. همان، ۲۲ ژوئن ۱۹۱۴؛ *سالت لیک تریبون*، ۲۳ ژوئن ۱۹۱۴. شهادت دکتر مک هیو در دادگاه، صحت گفته‌های او به وزن جنسن در ۱۹۴۶ و ۱۹۴۸ را در معرض شبهه و تردید بسیار قرار می‌دهد. او ادعا کرده بود که جو هیل نزد او اقرار کرده و گفته هم مور یسن و هم پسرش را به قتل رسانده است. جنسن به نقل از دکتر مک هیو گفت که وقتی دکتر برای بار دوم هیل را در خانه اسلیوس دیده است، هیل به او گفته که «تا آنجا که دکتر مک هیو می‌تواند بخاطر بیاورد: «من آنقدر که شما فکر می‌کنید، شرور نیستم. من برای دفاع از خودم شلیک کردم. پیرمرد می‌خواست دست به سلاحش ببرد که من تیراندازی کردم و جوانک هم سلاحش را برداشت و به من شلیک کرد، منم برای نجات جان خودم بطرف او شلیک کردم.»» (پیشین، ص ۳۵۸).

جنسن توضیح نمی‌دهد که چرا دکتر مک هیو این حرفها را به پلیس نگفته است، حال آنکه برای دستگیری هیل توسط پلیس، با تریبی مرفین او را خمار و خواب‌آلود کرده بود. جنسن برای توجیه عدم بازگویی این اقرار فرضی در طی دادرسی می‌نویسد: «دکتر مک هیو به عنوان یک سوسیالیست و کسی که معتقد به مجازات اعدام نیست، نمی‌خواست شاهد بدار آویخته شدن هیلستروم باشد، و با توجه به آنکه هیلستروم این حرفها را محرمانه به او گفته بود و چون نمی‌خواست آسیبی به او برسد، تنها به پرسشهایی که مستقیماً از او می‌شد، پاسخ می‌گفت.» (همان، ص ۳۶۰). اما اگر دکتر مک هیو «نمی‌خواست شاهد بدار آویخته شدن هیلستروم باشد»، پس چطور داوطلبانه درباره اندازه گلوله‌ای که وارد بدن هیل شد، اظهارنظری کرد که گرچه صرفاً حدس و گمانی بیش نبود اما می‌توانست در محکومیت او نقشی قاطع داشته باشد؟ در واقع، از فحوای شهادت دکتر مک هیو پیداست که در کوشش برای محکوم شناخته شدن هیل سنگ تمام گذاشته است. افزون بر این، جنسن درباره این که دکتر مک هیو برای بدست آوردن ۵۰۰ دلار جایزه فرماندار اسپرای برای دستگیری و محکومیت قاتلان مور یسن و پسرش از هیچ کوششی فروگذار نکرده است — گرچه بی‌نتیجه ماند —، چیزی نمی‌گوید. بی‌تردید انگیزه دکتر مک هیو در کوشش برای تحویل هیل به پلیس، دستیابی به این جایزه بوده است؛ و اگر در آن هنگام هیل چنین «اقراری» نزد او کرده بود، بیدرنگ به پلیس اطلاع می‌داد. هیچیک از روزنامه‌نگارانی که به تفصیل به شرح رفتار و حالت هیل در دادگاه پرداختند، ننوشتند که او در هنگام شهادت دکتر مک هیو مضطرب و آشفته بود؛ حال آنکه اگر این «اقرار» صحت می‌داشت، طبیعتاً باید سبب نگرانی او می‌شد و دستپاچه‌اش می‌کرد. تصور اینکه یک عضو با تجربه و برجسته اتحادیه، مثل جو هیل، برای بدست آوردن پول به منظور «خارج شدن از شهر» اقدام به دزدی کند؛ ممکن نیست. جو هیل در اوقاتی که به کاری اشتغال نداشت، همواره با اتومبیلهای کرایه‌ای از شهری به شهری می‌رفت و در اردوگاههای کارگران دوره گرد و انجمنهای اتحادیه اقامت می‌گزید. سرانجام آنکه در واقع همین دکتر مک هیو، هیل را به پلیس تحویل داد و همو بود که به پلیس گفت که ممکنست هیل در این قتل دست داشته باشد. پس از همه این حرفها، آیا منطقیست که به پلیس نگوید هیل نزد او اقرار به قتل کرده است، و آیا چنین چیزی می‌تواند صحت داشته باشد؟

من کوشش کرده‌ام تا نسخه‌هایی از نامه‌هایی را که دکتر مک هیو در طلب جایزه به مقامات نوشته بدست آورم، اما مأمور بایگانی مدارک رسمی سالت لیک سیتی به تقاضای من پاسخی نداده است. بری استیوس به اطلاع من رساند که خودش این نامه‌ها را دیده است (مصاحبه با بری استیوس، ۱۴ اکتبر ۱۹۶۳).

21. *Salt Lake Tribune*, June 20, 1914.
22. *Deseret Evening News*, June 18, 1914; *Salt Lake Tribune*, June 19, 1914.
23. *Deseret Evening News*, June 18, 1914.
24. *Letter of Joe Hill in Salt Lake Telegram*, Aug. 22, 1915.

۲۵. همان، ۲۴ اوت ۱۹۱۵؛ سالت لیک تریبون، ۲۰، ۲۱ ژوئن ۱۹۱۴. مک دوگال، اسکات را بخاطر ضعف داوری در پاسخ علنی به موکی پیشین خود - آن زمان که جوئیل در صدد محاکمه مجدد بود - مورد انتقاد قرار داد (سالت لیک تلگرام، ۲۵ اوت ۱۹۱۵). اما بر خود مک دوگال نیز چنین ایرادی وارد است؛ چرا که در آخرین اظهارات خود به هیئت منصفه گفت: دلیل آنکه جوئیل «دادگاه را بهم ریخته» و وکلایش را عزل کرده است، آنست که او [مک دوگال] کوشش کرده تا هییل را وادار به شرح چگونگی تیرخوردنش بکند، «او کسی است که سرش بالای دار خواهد رفت اما لب به شکوه نخواهد گشود، مبادا وکلایش رنجیده خاطر شوند» (دیزرت ایونینگ نیوز، ۲۶ ژوئن ۱۹۱۴). جدا از این حقیقت که بعید می نمود چنین حرفی احساس همدردی نسبت به موکلش را برانگیزاند؛ مک دوگال می دانست که جریان «بهم خوردن دادگاه» چند روز پیش از مسأله شهادت هییل درباره چگونگی تیرخوردنش رخ داد و پیرامون ماهیت بازجویی متقابل و روال دادرسی مقدماتی دور می زد.

26. Salt Lake Tribune, June 20, 1914.
27. Ibid., June 20, 21, 1914.
28. Ibid., June 23, 1914.
29. Deseret Evening News, June 23, 1914.
30. State v. Joseph Hillstrom, District Court, 449-50.
31. Ibid., 484-87, 556-57, 609-11.
32. Ibid., 454-55, 458, 484-85, 609.
33. Ibid., 529-34.
34. Ibid., 487-517, 559-98.
35. Ibid., 455-58, 526.
36. Ibid., 522-23.

۳۷. همان، ۴۵۲-۴۵۳. هرگز روشن نشد که آیا هر دو مرد صورت خود را پوشانده بودند یا نه. ونس مأمور گشت، در کوچه ای نزدیک مغازه مور یسن دستمال سرخ گلکاری پیدا کرد. در ۱۲ ژانویه ۱۹۱۴، دیزرت ایونینگ نیوز گزارش کرد: «دستمال سرخ گلدار [که ونس آن را یافته بود] با توصیف پسر مور یسن که کاملاً واضح و روشن نبود، جور در آمد. او گفته بود که یکی از مردان صورت خود را با پارچه سرخی پوشانده بود. مرلین مور یسن دستمال را باز شناخت.» در ۱۴ ژانویه گفته شد که خانم سیلی به پلیس اظهار داشته که «یکی از دو مرد» ی که او دید، دستمال سرخی دور گردنش بسته بود. دو هفته بعد، شهادت داد که هر دو مرد دستمالهای سرخ بزرگی داشتند. آشکارست که پس از پیدا شدن دستمال سرخ گلدار در اتاق هییل، لازم می نمود که گفته شود هر دو مرد صورت خود را با چنین دستمالهایی پوشانده بودند.

38. Deseret Evening News, Jan. 14, 1914.
39. Salt Lake Tribune, Jan. 16, 1914; Stavis, *op. cit.*, p. 31.
40. Salt Lake Tribune, June 7, 1914.
41. Deseret Evening News, Oct. 4, 1915.

۴۲. نقل از مدستو [Modesto]، پیشین، ص. ۳۶-۳۷. جیمز مور یس اشاره می کند که هییل نمی توانست حرف خود را اثبات کند (پیشین، ص. ۲۰) اما اگر جوئیل در صحت گفته های خود تردید داشت، آیا با رفتن به مغازه ای که سلاحش را از آنجا خریده بود، خود را به دردسر می انداخت؟ او راهی برای دانستن اینکه آیا در دفاتر آن مغازه نام و کالیبر سلاح ثبت نشده یا نه، نداشت. حال فرض کنید، آنچنانکه مور یس می گوید، کالیبر سلاح خریداری شده با کالیبر سلاح بکار گرفته شده در قتل برابر بود و دفاتر مغازه آن را نشان می داد؛ آنوقت چه می شد؟ آیا در چنین صورتی باز جوئیل به آن مغازه می رفت و در دفاتر آن جستجو می کرد؟ پاسخ این پرسش روشن است.

۴۳. سالت لیک تریبون، ۷ ژوئن ۱۹۱۴. دیزرت ایونینگ نیوز در ۲۵ ژوئن ۱۹۱۴ گزارش داد: «روشن شده است که وکلای مدافع، اسکات و مک دوگال، به متهم توصیه کردند تا ماجرا را برای هیئت منصفه شرح دهد. اما سورن کریستنسن خلاف این کار را توصیه کرد.» میزان دقت و درستی این گزارش را نمی توان سنجید.

۴۴. دیزرت ایونینگ نیوز، ۲۶ ژوئن ۱۹۱۴. استدلالات نهایی مخالف این نظر (یعنی دادستانی) توسط تندنویس دادگاه ثبت نشده است - گرچه بنابه قانون یوتا ثبت این استدلالات ضروری است - ناچار باید با سرهم کردن گزارشهای

مطبوعات به آن دست یافت.

45. *Deseret Evening News*, June 26, 1914.
 46. *Salt Lake Tribune*, June 20, 1914.
 47. *Ibid.*, June 25, 26, 1914; *Deseret Evening News*, June 25, 27, 1914; *Salt Lake Herald-Republican*, June 26, 1914. All emphasis mine, *P.S.F.*
 48. Brissenden, *op. cit.*, pp. 8-9. Emphasis in the original, *P.S.F.*
 49. *State v. Hillstrom*, District Court, 627.
 50. *Compiled Laws of the State of Utah, 1907*, paragraph 5015.
۵۱. محکمه استیناف نمی‌تواند اظهارات رد شده وکیل مدافع را که کاملاً در پرونده ثبت نشده است، مورد ملاحظه قرار دهد (State v. Haworth, 25 Utah 398, 68 P. 155, 1902). قاضی ریچی به طعنه به وکلای هیل قول داد که از این پس ثبت بگونه‌ای مناسب و مقتضی انجام خواهد گرفت.
- (State v. Hillstrom, District Court, 627-28).
۵۲. دادستان نباید به پیشداوری و احساسات متشبث شود (Carter v. State, 75 Tex. Cr.R. 110, 170, S.W. 739, 1914).
۵۳. دشنام و ناسزاگویی در هیچ صورتی جایز نیست (Bishop v. State, 72 Tex. Cr. R. 1, 160 S.W. 705, 1913). انتساب درنده‌خویی و وحشیگری به متهم ناشایست و خطا بود (Callihan v. State, 67 Tex. Cr. R. 658, 150 S.W. 617, 1912). دشنام‌گویی صرف استدلالت درستی بشمار نمی‌آید (State v. Mircovich, 35 Nev., 485 130 P. 765, 1913). انتساب بدکاری و دروغ‌گویی به متهم خطایی بشمار می‌آید که به موجب آن می‌توان طلب محاکمه یا دادرسی مجدد کرد (State v. Schneiders, 259 Mo. 319, 168 S.W. 604, 1914). متهم را بدبخت و بیچاره خواندن ناشایست است (People v. Rotx, 261 Ill. 239, 103 N.W. 1007, 1914). استاد صفت و لقب به متهم سزا نیست (State v. Pasco, 239 Mo. 535, 114, S.W. 449, 1912). تمییر و تفسیر در باب شخصیت و منش متهم خطایی زیانبار بشمار می‌آید (Fish v. United States, 215 F. 544, 132 C.C.A., 56, L.R.A., 1915). (لدرود نیز در حمله به مک دوگال مرتکب اشتباه شد.) («شایسته نیست که وکلای مدافع و دادستانی به یکدیگر توهین کنند») (Roge v. State, 80 Okla. Cr. 226, 127 P 365, 1912).
54. *Clinton v. State*, 53 Fla. 98, 34 So. 312, 1907. See also *Morris, op. cit.*, p. 42.
 55. *State v. Hillstrom*, District Court, 619-24: *Salt Lake Tribune*, June 27, 1914.
 56. *State v. Hillstrom*, District Court, 619-26.
 57. *Morris, op. cit.*, p. 46.
 58. *People v. Scott*, 10 Utah 217, 37 P. 335, 1894; *State v. Hayes*, 14 Utah 118, 46 P. 752, 1896; *State v. McKee*, 17 Utah 370, 53 P. 733, 1898.
 59. *Salt Lake Tribune*, June 27, 1914.
 60. *Deseret Evening News*, June 27, 1914.
 61. *Ibid.*
 62. *Salt Lake Tribune*, June 28, 1914.
۶۳. همان، ۲۱ ژوئن ۱۹۱۴. یکی از خبرنگاران تریبون در زندان با هیل مصاحبه‌ای کرد و به نقل از او گزارش کرد: «آهنگهای من از نظر هارمونی [همنویایی] نقائصی دارد، اما علتش اینست که آموزش کافی ندیده‌ام. من تحصیلات کمی دارم و همین اندازه را هم مدیون ذوق و استعداد طبیعی خود در این زمینه هستم. من شعرها و ترانه‌های زیادی گفته‌ام و روی بعضی از آنها هم آهنگ گذاشته‌ام. بیشتر این شعرها، اشعار انقلابی و باب طبع نیروهای انقلابی مثل اتحادیه و سازمانهای سوسیالیستی هستند.» (سالت لیک تریبون، ۲۱ ژوئن ۱۹۱۴)
64. *Deseret Evening News*, June 27, 1914.

65. *Ibid.*, July 8, 1914; *Salt Lake Tribune*, July 9, 1914.

فصل ۴

1. Ed Rowan in *Solidarity*, May 23, 1914 and Geo. Childs in *ibid.*, Sept. 26, 1914.

2. *Solidarity*, May 23, 1914.

3. *Ibid.*, July 11, 1914.

4. *Deseret Evening News*, Aug. 1, 1914.

5. *Ibid.*, Aug. 3, 1914.

6. *Salt Lake Tribune*, Aug. 30, 1914.

۷. سولیداریتی، ۱۲ دسامبر ۱۹۱۴، این هشتمین چاپ ترانه - کتاب بود. جوئیل از زندان پیشنهاداتی برای بهتر شدن این چاپ فرستاد، اما دیردمست، مسئولین چاپ رسید و سردبیر سولیداریتی توصیه کرد: «این پیشنهادات را برای استفاده در چاپ بعدی در بایگانی نگهدارید» (۱۹ دسامبر ۱۹۱۴)

نوشته‌ای که همراه با این ترانه - کتاب بچاپ رسیده بود، چنین آغاز می‌شود: «اربابان غرب به امید انسداد راه پیشرفت اتحادیه و ممانعت از تقاضای شرایط بهتر [برای کارگران] که منافع مقدس آنان را بخطر می‌اندازد؛ می‌خواهند کارگر مبارز و فعال دیگری را قربانی کنند.» و سپس به اختصار ماجرای قتل موريسن و «اماراتی» که در محکومیت جوئیل مورد استناد قرار گرفته است را شرح می‌دهد. «تنها چیزی که علیه او به اثبات رسیده، آنست که عضو اتحادیه است، و البته همین کافی بنظر می‌رسد. به گفته وکلای هیل، اسکات و مک دوگال، «مهمترین دلیل دادستانی ایالتی علیه هیل، عضویت او در اتحادیه است و به استناد همین امر به یقین گناهکار است» همه دلایل اقامه شده علیه هیل همینست.» (نسخه‌ای از این نوشته در WSC موجود است).

۸. سولیداریتی، ۹ ژانویه ۱۹۱۵؛ هرالده، ۲۶ دسامبر ۱۹۱۴. هرالده، روزنامه کارگری انگلیس، گزارش داد که در میتینگ «رفیق کارگر پری [Parry] نشان داد که چگونه شرکت ساختمانی یوتا که از اعتصاب سازمان یافته توسط اتحادیه، ضربه خورده بود؛ جوئیل را به عنوان قربانی برگزید. تد فریزر [Ted Fraser] به نقل خاطراتی از هیل پرداخت و گفت که چگونه جوئیل کارگران راه آهن را سازمان داد و در مبارزه برای ارتقاء دستمزد بردگان رنج فراوان برد.» (۲۲ دسامبر ۱۹۱۴. نسخه در موزه بریتانیا موجود است).

9. Letter and resolution, Jan. 2, 1915, in File No. 174417, Justice Records, Department of Justice, National Archives.

۱۰ - الیزابت گورلی فلین، *I Speak My Own Piece*، نیویورک، ۱۹۵۵، ص. ۱۷۹ - ۱۸۰؛ مصاحبه با خانم فلین، نیویورک سیتی، ۱۰ فوریه ۱۹۶۴، نخستین نامه هیل به خانم فلین مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۱۵ چنین بود: «مایلم از شما برای آنچه در حق من کرده‌اید و توجهی که به وضع من نشان داده‌اید، تشکر کنم؛ اما راستش را بخواهید، اینطور مشهور شدن مرا گنج می‌کند و می‌ترسم بیشتر از آنچه مستحق هستم، عزت و احترام پیدا کرده باشم. آخر من بیشتر این سالهای اخیر را در ساحل اقیانوس آرام و در میان باراندازها و ولگردهای بیکار گذرانده‌ام و بهیچوجه مورد توجه کسی نبوده‌ام.» (نسخه اصلی متعلق به الیزابت گورلی فلین است).

11. Stavis, *op. cit.*, p. 46.

12. Morris, *op. cit.*, p. 82.

13. *Deseret Evening News*, Sept. 2, 1914; *Salt Lake Tribune*, Sept. 2, 1914.

14. In the Supreme Court of the State of Utah, *Plaintiff and Respondent vs. Joseph Hillstrom, Appellant and Defendant, Appellant's Brief, Appeal From the Third Judicial District Court of Salt Lake County, Utah*, 56pp. Copy in File 2573, "Joseph Hillstrom," Woodrow Wilson Papers, Library of Congress. Hereinafter cited as *WWP*.

15. "Judge O. N. Hilton in the Joe Hill Case," *International Socialist Review*, vol. XVI, Sept. 1915, pp. 171-72.

16. *Solidarity*, June 12, 1915; "The Last Letters of Joe Hill," *op. cit.*, p. 53.

17. *State v. Hillstrom*, 46 Utah, 346.

18. *Ibid.*, 349.

19. *Ibid.*, 348.

20. *Ibid.*, 355-56.

21. *Ibid.*, 356.

22. *Ibid.*, 349.

23. *Ibid.*, 357.

24. *Ibid.*, 359. Emphasis mine, *P.S.F.*

۲۵. همان، ۳۶۶، موریس به هیلتون و کریستنسن خرده می‌گیرد که آنان در نیافته‌اند که قاضی ریچی در واقع مک دوگال و اسکات را نه بعنوان دوستان دادگاه — که نقشی مکمل داشته و «صرفاً نقش کمکی در جریان مدافعه یا کار دادگاه دارند» — بلکه بعنوان وکلای اصلی بر سر کارشان نگهداشت. «تنها شکایت هیلتون و کریستنسن آن بود که این انتصاب قاضی ریچی خلاف خواست هیل بود، و بنابراین اشتباهی حقوقی بشمار می‌رود، و به زیان متهم تمام شده‌است.» (پیشین، ص ۷۷۰) ایراد موریس درست است.

26. *State v. Karas*, 43 Utah, 506, 136, P. 788 (1913). Emphasis mine, *P.S.F.*

27. *State v. Hillstrom*, 46 Utah, 376-77.

28. *Deseret Evening News*, June 2-3, Sept. 25, 1915; Modesto, *op. cit.*, p. 45.

29. *Deseret Evening News*, Aug. 2, 1915.

30. *Solidarity*, July 24, 1915.

31. Original in possession of Elizabeth Gurley Flynn.

32. *Solidarity*, July 31, 1915.

33. Stavis, *op. cit.*, pp. 52-54.

34. Letter dated, State Prison, Aug. 15, 1915, and published in Salt Lake

۳۵. استیویس، پیشین، ص ۵۶-۵۷. جوئیل سرانجام به تصمیم اتحادیه برادامه مبارزه تن در داد. درنامه‌ای که در ۱۲ اوت به سام موری نوشت، آمده‌است: «فکر نمی‌کردم ارزش آن را داشته باشم که پول بیشتری بابت این ماجرا خرج شود، اما بگمانم اتحادیه خلاف این فکر می‌کند و من هم تابع نظر اکثریت هستم.» («آخرین نامه‌های جوئیل، پیشین، ص ۵۳».)

۳۶. آمریکن سوسیالیست، ۲۸ اوت ۱۹۱۵. دیز در باره هیل نوشت: «جوئیل طبعی شاعرانه دارد و سراینده ترانه‌های اصیل کارگر نیست؛ او شفیق و دلسوز و سخی است و بهیچوجه نمی‌تواند مرتکب این قتل شده باشد» درنامه دیز به الیزابت گورلی فلین می‌خوانیم: «چون آمریکن سوسیالیست روزنامه حزبیست و روزنامه‌های سوسیالیستی اخباریکدیگر را چاپ می‌کنند، احتمالاً این مقاله در بعضی از این روزنامه‌ها دو باره چاپ می‌شود... مایه خوشحالیم خواهد بود اگر هر کار دیگری که از دستم برآید، انجام دهم. مسلماً راه‌های دیگری برای طرح این مسأله نزد مردم پیدا خواهم کرد.» (بوجین دیز به رفیق عزیز فلین، ۲۰ اوت ۱۹۱۵. اصل نامه متعلق به خانم فلین است.)

37. Frank P. Walsh to Elizabeth Gurley Flynn, Aug. 20, 1915, original in possession of Miss Flynn; copy in Frank P. Walsh Papers, New York Public Library.

38. Leaflet in LC, gift of Ralph Chaplin, May 1, 1936.

39. *Salt Lake Herald-Republican*, Aug. 13, 1915.

40. Stavis, *op. cit.*, pp. 59-60.

41. *Salt Lake Telegram*, Sept. 14, 1915.

۴۲. ستیل نایبر، ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵. ریاست میتینگ بر عهده ولز [H. M. Wells]، رئیس شورای مرکزی کارگری بود؛ ادلوی [Ed T. Levi]، نماینده اتحادیه پیشخدمتان، از جانب اتحادیه‌های فدراسیون

کارگری آمریکا؛ مارتین فلیتسیک [Martin F. Flyzik]، رئیس بخش ایالتی اتحادیه کارگران معدن، از سوی حزب سوسیالیست؛ و جیمز تامپسن [James P. Thompson] از سوی اتحادیه کارگران صنعتی جهان سخنرانی کردند. (ستیل تایمز، ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵).

43. *Solidarity*, Aug. 14, 21, 28, 1915.

44. دیزرت ایونینگ نیوز، ۴ سپتامبر ۱۹۱۵. امضاءکنندگان نامه عبارت بودند از: ریو [C. Reeve]، سازماندهنده ملی «اتحادیه»؛ اتحادیه کارگران دیگ بخار ساز؛ انجمن مختلط نجاران، کارکنان راه آهن و تراموای اتحادیه کارگران راهسازی؛ اتحادیه کارگران استرالیا؛ اتحادیه پست و تلگراف استرالیا؛ اتحادیه فروشندگان استرالیایی، و اتحادیه کارگران معدن استرالیا. گرچه دیزرت ایونینگ نیوز نام این اتحادیه‌های مهم استرالیایی را همراه با «اتحادیه» استرالیا آورده بود؛ در سرمقاله‌همه این اخبار تحت عنوان «تحریم اتحادیه کارگران صنعتی جهان» آمده بود. از آنجا که بر روی «دار و دسته اتحادیه» هرگز بعنوان چیزی بیش از «خریداران بازارها» حساب نمی‌کردند، به کارخانه داران آمریکایی توصیه شد تا اخبار واصله از استرالیا را نادیده بگیرند. (همان، ۶ سپتامبر ۱۹۱۵).

45. *Salt Lake Telegram*, Sept. 18, 1915.

46. *The New York Times*, Sept. 20, 1915

47. دیزرت ایونینگ نیوز، ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵. قاضی هیلتون در تفسیر آنچه که آنرا «این باصطلاح تهدیدها» می‌نامید، نوشت: همه چیز دلالت بر آن دارد که [مقامات'سالت لیک سیتی] خود این نامه‌ها را می‌نویسند و برای خودشان می‌فرستند.»

(O. N. Hilton to W. A. K. Ekengren, Swedish Minister to the United States, Oct. 22, 1915, Archives of the Royal Ministry of Foreign Affairs, Stockholm, Sweden. Hereinafter cited as *AMFA*.)

موریس عقیده دارد اگر این نامه‌های تهدیدکننده که در آنها سخن از تلافی و انتقام به میان آمده بود را برای مقامات سالت لیک سیتی نمی‌فرستادند؛ «هیل احتمالاً پیروزمی‌شد» (پیشین، ص ۸۳). اما این احتمال صرفاً فرضی است و پایه و اساس واقعی ندارد. احتمال موفقیت هیل در دادرسی هیئت عفوچندان ناچیز بود که نتیجه‌گیری موریس توجیهی منطقی ندارد.

48. *The New York Times*, Sept. 20, 1915; *Deseret Evening News*, Sept. 24, 1915.

49. *Deseret Evening News*, Sept. 25, 1915.

50. سالت لیک تریبون، ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵، دیزرت ایونینگ نیوز، ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۵. گفته هیلتون پیرامون دعوی فرانک کاملاً درست نیست. گرچه وکلای مدافع فرانک بخوبی از عهده کار خود برنیامدند. (البته تصور اینکه چگونه هر نوع دفاعی، هر قدر عالی، در جو متعصب و نامساعد آتلانتا می‌توانست فرانک را از مجازات مرگ برهاند، دشوار است)، اما فرماندار اسلین [Slaton] در هنگام تخفیف مجازات او به حبس ابد به دفاع ضعیف و کلا استناد نکرد، بلکه به مدارک موجود در پرونده استناد جست و مصرانه بر آن بود که این مدارک بیگناهی فرانک و عدم ارتکاب قتل توسط وی را اثبات می‌کنند.

51. *Deseret Evening News*, Sept. 20, 1915.

52. *Ibid.*, Sept. 25, 1915.

53. *Ibid.*

54. *Salt Lake Telegram*, Sept. 19, 20, 1915.

55. *Deseret Evening News*, Sept. 20, 1915; *Salt Lake Tribune*, Sept. 20, 1915.

56. سالت لیک تلگرام، ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۵. هیوود در ۲۳ سپتامبر برای سناتور لین تلگرافی بدین مضمون فرستاد: «لطفاً با وزیر مختار سوئد تماس بگیرید و از او بخواهید که از لانسینگ [Lansing] وزیر خارجه درخواست کند تا حکم

اعداد جوزف هیلستروم (تبعه سوئدی که قرار است در اول اکتبر در سالت لیک سیتی تیر باران شود) بتعمیق افتد و موکول به انجام تحقیقات بیشتر شود.» این تلگراف برای وزارت خارجه ارسال شد. (Department of State File 311.582H55/original thru 35, National Archives. Hereinafter cited as State Department File, NA.) سه روز پیش از آن نیز، هیوود تلگرافی برای اکن گرن فرستاده بود: «خواهشمند است از لسنینگ وزیر خارجه، تقاضا کنید تا اجرای حکم اعدام را موکول به تحقیقات بیشتر کند.» (AMFA ۱۹۱۵ سپتامبر ۲۰).

۵۷. ویرجینیا استیفن به اکن گرن، ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۵، AMFA. نیز نگاه کنید به دبیرت ایونینگ نیوز بنا بنظر نویسنده‌ای سوئدی که در سوئد به بررسی این ماجرا پرداخته است، «در طی پیگیری‌های عمومی برای نجات جان جوئیل، مطبوعات کارگری سوئد حتی یکبار هم آنچنان که باید و شاید توجهی به این مسأله نشان ندادند. در هفته‌های آخر پیش از اعدام، در یکی دوروزنامه بسیار کم تیراژ در اینباره مقالاتی منتشر شد. بهرحال گویا هیچیک از رهبران سیاسی طبقه کارگری یا روزنامه‌نگاران روزنامه‌های کارگری کمترین التفاتی به مسأله جوزف هیلستروم نکردند.» (جان تاکن، «مصاحبه با خواهر جوئیل»، پیشین، ص ۲۷). نبود تلگراف یا نامه از سوی اتحادیه‌های صنفی یا دیگر سازمانهای کارگری سوئد در بایگانی وزارت خارجه، مقالات وودرو ویلسون یا بایگانی وزارت امور خارجه استکهلم مؤکد چنین نظریست. افزون بر این، نویسنده‌ای سوئدی به نام توره نورمان در کتابش درباره جوئیل، سخنی از اعتراض مطبوعات کارگری سوئد به اعدام هیل بیان نمی‌آورد. (Ture Nerman, *Arbetarsångaren Joe Hill: Mördare Eller Martyr?*, Stockholm, 1951).

58. *Deseret Evening News*, Sept. 23, 1915.

59. Ekengren to Carlson, Sept. 22, 1915, AMFA.

60. Tom Mooney, Secretary, International Workers Defense League, San Francisco, to Ekengren, Sept. 26, 1915, AMFA.

61. Carlson to Ekengren, Sept. 22, 1915, AMFA.

۶۲. در ۲۴ سپتامبر، کارلسن برای اکن گرن تلگرافی فرستاد و اعتراض کرد که: «اعضای یک سازمان سوسیالیستی سوئدی» و ویرجینیا استیفن و زیگرید بولین «با عقیده من مخالفت کرده و پافشاری می‌کنند که هیلستروم محاکمه منصفانه‌ای نداشته است.» (کارلسن به اکن گرن، ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۵، AMFA.)

۶۳. دسته‌ای از این نامه‌ها در بایگانی وزارت امور خارجه، استکهلم، سوئد موجود است.

۶۴. جروم ساباث به اکن گرن، ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۵، AMFA. این نسخه‌ای از یادداشتی بود که انجمن برای رابرت لسنینگ، وزیر امور خارجه، در ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ فرستاده بود. همراه با این یادداشت تقاضای «جلوگیری از اعدام هیل به منظور اثبات بیگناهی وی» نیز ضمیمه شده بود.

65. Frank B. Scott to Ekengren, Sept. 24, 1915, AMFA.

۶۶. اکن گرن به خانم سارجنت کرام، ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۵، AMFA، خانم کرام خواهر زن جیفرد پینشو [Gifford Pinchot از رهبران برجسته سیاسی] و همسر یکی از اعضای کمیسیون خدمات عمومی - یکی از نیروهای حزب دموکرات - بود. الیزابت گورلی فلین با این خانم تماس گرفت و او بیدرننگ در امر پیگیری برای دفاع فعالانه شرکت جست (فلین، پیشین، ص ۱۸۱). در ۲۲ سپتامبر خانم کرام تلگرافی برای اکن گرن فرستاد: «آرزوی من مجازات جوزف هیلستروم، تبعه سوئدی بیگناهی که به مرگ محکوم شده، تخفیف یابد. خواهش می‌کنم برای اجرای عدالت در حق او از نفوذ خود بر رئیس جمهوری ایالات متحده و فرماندار یوتا استفاده کنید.» (AMFA)

67. Ekengren to Carlson, Sept. 24, 1915; Ekengren to Tom Mooney, Sept. 26, 1915, AMFA.

68. Ekengren to Polk, Sept. 25, 1915; Polk to Gov. Spry, Sept. 25, 1915, State Department File, NA. See also *Deseret Evening News*, Sept. 27, 1915.

69. Spry to Polk, Sept. 26, 1915, State Department File, NA.

۷۰. دبیرت ایونینگ نیوز، ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۵. گزارش این روزنامه چنین است: «مگر آنکه وزارت امور خارجه تقاضای

تخفیف مجازات کند و یا پیش از صبح جمعه (اول اکتبر) حقیقت نازهای فاش گردد؛ و گرنه، بنا نگفته مقامات، جوزف هیلستروم روز جمعه تیرباران خواهد شد. اگر وزارت امور خارجه تقاضای تخفیف مجازات کند، احتمالاً به احترام حکومت ملی این تقاضا پذیرفته خواهد شد. گرچه هم اکنون مقامات این وزارتخانه پیش‌بینی نمی‌کنند که وزیر چنین درخواستی کند.»

71. Polk to W. E. Germax, Sept. 28, 1915; Polk to Senator Lane, Sept. 28, 1915, State Department File, *NA*.
72. Ekengren to Polk, Sept. 28, 1915, State Department File, *NA*.
73. Jane Addams to Ekengren, Sept. 28, 1915, enclosing letter of William L. Chenery; William L. Chenery to Ekengren, Sept. 25, 1915, *AMFA*.
74. Theodora Pollok to Ekengren, Sept. 25, Oct. 2, 1915, *AMFA*.
75. Jensen, "The Legend of Joe Hill," *op. cit.*, p. 363.
76. Ekengren to Polk, Sept. 29, 1915, enclosing message to Gov. Spry, State Department File, *NA*; *Deseret Evening News*, Sept. 30, 1915.
77. *Deseret Evening News*, Sept. 29, 1915.
78. *Ibid.*, Sept. 30, 1915.
79. Ekengren to Spry, Sept. 30, 1915, *AMFA*.
80. Spry to Ekengren, Sept. 27, 1915, *AMFA*.
81. Carlson to Ekengren, Sept. 28, 1915, *AMFA*.
82. Ekengren to Jos. Hillstrom, Sept. 30, 1915, *AMFA*.
83. Ekengren to Spry, Sept. 30, 1915, *AMFA*.
84. Ekengren to Mrs. J. Sargent Cram, Sept. 30, 1915; Ekengren to Jane Addams, Sept. 30, 1915, *AMFA*.
85. *Deseret Evening News*, Sept. 30, 1915.

۸۶. اصل آن بزبان سوئدی در مجله *Revolt*. چاپ شد. نسخه‌ای از آن نیز در مجموعه لابی‌های موجود است.

۸۷. دیزرت ایونینگ نیوز، اول اکتبر ۱۹۱۵، سولید آرینی، ۹ اکتبر ۱۹۱۵. سولید آرینی این نامه را تحت عنوان «همه جهانیان می‌گویند: این است مرد» چاپ کرد. می‌توان گفت نامه جوہیل نمونه‌ای کلاسیک از شوخ‌طبعی و ابله‌ی هاست.

۸۸. اسکاٹ به تومولتی، ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۵، State Department File, *NA* : دیزرت ایونینگ نیوز، ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۵. اسکاٹ پس از این تلگراف در اول اکتبر ۱۹۱۵ نامه‌ای به تومولتی نوشت و در آن اظهار داشت: «ممکن نیست بتوان مدرکی برای اثبات بیگناهی هیلستروم فراهم کرد، اما البته مدارک موجود نیز هرگز جرم او را محرز نگردانده است» اما «هیلستروم با رفتار خود هیئت منصفه را علیه خود برانگیخت، بطوریکه بدون توجه به بود و نبود مدارک کافی جرم او را محرز داشتند.» (State Department File, *NA*.)

89. O. N. Hilton to Tumulty, Sept. 29, 1915, State Department File, *NA*.
90. Mrs. J. Sargent Cram to Ekengren, Sept. 29, 1915, *AMFA*.
91. Ekengren to Wilson, Sept. 29, 30, 1915, *AMFA* and *WWP*.
92. *Deseret Evening News*, Sept. 30, 1915.
93. *Solidarity*, Oct. 9, 1915.
94. *Salt Lake Tribune*, Oct. 2, 1915.
95. *Solidarity*, Oct. 9, 1915.
96. Modesto, *op. cit.*, p. 50.
97. Joseph Hillstrom to Ekengren, Oct. 1, 1915, *AMFA*; *Deseret Evening News*, Oct. 2, 4, 1915.

۹۸. دیزرت ایونینگ نیوز، ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۵؛ موریس، پیشین، ص ۱۰۰. سورن کریستنسن به اطلاع اکن گرن رساند که زندانی دفاعیه خود را به او داده بود، «اما بنابه قوانین جزا نخست باید آن را به سرپرست زندان می‌داد. من دیگر نتوانستم آن را بدست آورم، اما می‌دانم که در اختیار هیئت عفو است. خیال دارم پس از دستیابی به آن، آنرا به چاپ برسانم.» (کریستنسن به اکن گرن، اول اکتبر ۱۹۱۵، *AMFA*.)

99. *Deseret Evening News*, Oct. 4, 1915; *Solidarity*, Oct. 16, 1915.
 100. Ekengren to Jerome B. Sabbath, Oct. 11, 1915, *AMFA*.
 101. *Salt Lake Tribune* to Ekengren, Sept. 30, 1915; Frank K. Polk to Ekengren, Oct. 1, 1915; Ekengren to J. Baer Reinhardt, Oct. 8, 1915; Ekengren to Henry G. Gray, Oct. 8, 1915, *AMFA*.
 102. Hilton to Ekengren, Oct. 13, 1915, *AMFA*.
 103. Ekengren to Mrs. J. Sargent Cram, Oct. 14, 1915, *AMFA*.
 104. Both Hilton's draft and Ekengren's letter to Wilson, Oct. 13, 1915, are in *AMFA*. Ekengren's letter is also in *WWP*.
 105. Haywood to Ekengren, Oct. 13, 1915, *AMFA*.
 106. Wilson to Ekengren, Oct. 16, 1915, *AMFA*.
 107. *Salt Lake Tribune*, Oct. 15, 1915; *Deseret Evening News*, Oct. 16, 1915.
 108. *Deseret Evening News*, Oct. 16, 1915.

۱۰۹. سالت لیک تریبون، ۱۷ اکتبر ۱۹۱۵؛ دیزرت ایونینگ نیوز، ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵. لدر وود به هیئت عفو گفت که غیر ممکنست اکن گرن «تندنویس صورت جلسات دادگاه» را خوانده باشد، چون فقط دو نسخه از آن موجود است که هر دو نسخه نیز در جای امنی در دفتر او نگاهداری می شود (دیزرت ایونینگ نیوز، ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵). اما قاضی هیلتون نسخه ای از آن داشت و وقتی به خرج خود برای ملاقات با وزیر مختار اکن گرن به واشنگتن رفت، آن را به همراه خود برد. هیلتون به الیزابت گورلی فلین نوشت، «او کاملاً متقاعد شده که دارند مقدمات مرگ جورا فراهم می آورند» و اظهار داشت که وزیر مختار رونوشت مزبور را خوانده است (سولید اریتی، ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵). اکن گرن پیش از دریافت این رونوشت از هیلتون، طی نامه ای از قاضی ریچی خواسته بود تا صورت کامل شهادت در دادگاه را برای او ارسال دارد. البته این درخواست او پذیرفته نشد (دیزرت ایونینگ نیوز، ۸ اکتبر ۱۹۱۵).

110. *Deseret Evening News*, Oct. 18, 1915.
 111. Frank E. Lindquist to Ekengren, Oct. 17, 1915, *AMFA*; *Deseret Evening News*, Oct. 20, 1915; Hilton to Ekengren, Oct. 19, 1915, *AMFA*.
 112. Ekengren to Royal Foreign Office, Oct. 6, 1915; Swedish Minister to Ekengren (Oct. 8) 1915, *AMFA*. In Swedish.
 113. Ekengren to Marcel A. Viti, Oct. 26, 1915; Isaac B. Reinhardt to Ekengren, Oct. 30, 1915; Ekengren to Waldeemar Van Cott, Oct. 25, 1915; Waldeemar Van Cott to Ekengren, Nov. 1, 1915, *AMFA*.
 114. Hilton to Ekengren, Oct. 30, 1915, *AMFA*.
 115. Ekengren to Hilton, Oct. 26, 1915; Ekengren to Pierce, Critchlow
 116. Pierce, Critchlow and Barrette to Ekengren, Nov. 4, 6, 1915, *AMFA*.
 مک دوگال در ۲۹ سپتامبر چنین پیشنهادی کرد و گفت «قوانین یوتا اعدام دیوانگان را مجاز نمی داند» (مک دوگال به اکن گرن، ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۵، *AMFA*).

117. Pierce, Critchlow and Barrette to Ekengren, Nov. 10, 1915; Ekengren to Marcel A. Viti, Nov. 18, 1915, *AMFA*.
 118. Joseph Hillstrom to Ekengren, Nov. 12, 1915, *AMFA*.
 119. Hilton to Ekengren, Oct. 22, 1915, enclosing letter from Buffalo, N.Y.; Ekengren to Chief of Police, Salt Lake City, Oct. 26, 1915; Ekengren to Chief of Police, Buffalo, N.Y., Nov. 6, 1915, *AMFA*. The letter was first sent to Elizabeth Gurley Flynn who forwarded it to Judge Hilton. (Interview with Elizabeth Gurley Flynn, New York City, Jan. 30, 1964. See also Ekengren to Chief of Police, Buffalo, N.Y., Nov. 6, 1915, *AMFA*.)
 120. Hilton to Joe Hillstrom, Oct. 24, 1915, *AMFA*.
 121. Hilton to Isaac B. Reinhardt, copy in Hilton to Ekengren, Oct. 30, 1915, *AMFA*.

۱۲۲. نسخه‌ای از این شکوایتیه در *AMFA* موجود است. بسیاری از این شکوایتیه‌ها توسط «انجمن ملی الغناء مجازات اعدام» برای اسپرای فرستاده شد (*Jerome B. Sabath to Ekengren, Nov. 17-15, AMFA*)
 ۱۲۳. در بایگانی وزارت امور خارجه، استکهلم، سوئد، دسته‌ای از چنین نامه‌هایی مورخ اواخر اکتبر و اوایل نوامبر ۱۹۱۵ (که تعداد زیادی از آنها بزبان سوئدیست) موجود است. برای نمونه یکی از این پیامها را نقل می‌کنیم: «ما اعضای انجمن وایکینگ اسکاندیناوی «ادمونتن آلبرتا»ی کانادا طی نشست‌های ماجرای جوزف هیلستروم را بررسی کرده و اعلام می‌داریم که کاملاً بیگناه و محاکمه‌اش بسیار غیر منصفانه بوده است. تقاضا داریم علیه اعدام جوزف هیلستروم اعتراض نموده، خواستار محاکمه مجدد وی گردید» (۱۷ نوامبر ۱۹۱۵ *AMFA*). تیموتی والش [Timothy Walsh] سردبیر مالی *New York World* پس از ذکر اینکه یکی از کسانیست که «معتقد به بیگناهی کامل این مرد» است، اظهار داشت: «خوشحالم از اینکه سوئدیها موضوع را دنبال کرده‌اند و امیدوارم کوشش‌شان به ثمر برسد» (والش به اکن گرن، ۹ نوامبر ۱۹۱۵ *AMFA*). در ۷ نوامبر ۱۹۱۵، نیویورک ورلڈ طی مقاله‌ای مفصل در اینباره، گفتگویی با الیزابت گورلی فلین را بچاپ رساند که در آن دلایل اعتقاد فلین به بیگناهی هیل ذکر شده بود. عنوان مقاله چنین بود: «الیزابت گورلی فلین در مبارزه برای نجات جان قاتل «اتحادیه»».

۱۲۴. همه این نامه‌ها در *State Department File, NA* موجود است.

125. Central Labor Council, Seattle, Halet M. Wells, President, to Wilson, Nov. 14, 1915, State Department File, *NA*.

در این نامه نوشته شده بود: «اگر حافظ و حامی منافع ملت ما هستید... در این لحظه که «تمایل ملی» چنین آشکارا نمایان گردیده است؛ استدعا می‌نمائیم بخاطر داشته باشید نخستین شرط ضرور برای توفیق در این امر خطرناک اعتماد به کارگران و پشتیبانی از آنانست و این اعتماد، مادامی که کارگران آگاه و معتقد به وجود چنین شرایطی هستند، با قتل قانونی کارگران محقق و استوار نمی‌شود.» در اینکه جوئیل با چنین نوعی از شکایت و شکوایتیه برفع خود موافق بوده باشد، تردید بسیار است. هیل بشدت با تدارک جنگ [منظور جنگ جهانی اول است. -م.] مخالف بود. در ۹ سپتامبر ۱۹۱۵، هیل به دوستش، سام موری، نوشت: «میلیونها نفر برای ساختن کشتیها استخدام می‌شوند وعده بسیاری برای غرق کردن کشتیها اجیر می‌شوند. هه! می‌دانی، این را می‌گویند حسن تدبیر و کاردانی علمی!» («واپسین نامه‌های جوئیل»، پیشین، ص ۵۴).

126. Rave Taylor, President, to Wilson, Nov. 4, 1915, State Department File, *NA*.

127. Signed by Harold L. Lloyd, Harry Feinberg, and James P. Thompson, Nov. 14, 1915, State Department File, *NA*.

۱۲۸ همه نسخه‌های این شکوایتیه‌ها در *State Department File, NA* موجود است. اینها را جان سند گرن [John Sandgren]، دبیر سوئدی کمیته دفاع از جوئیل، توزیع کرد و خواست که آنها را برای رئیس جمهور ویلسون، فرماندار اسپرای، شهرداران محلی و مطبوعات پست کنند. پس از ارسال این شکوایتیه‌ها به وزارت دادگستری، الوری ادل در پاسخ امضاء کنندگان شکوایتیه‌ها نوشت:

«وزارت مایلیست نارضایتی خود را از لحن تند بند ما قبل آخر قطعنامه‌ای که امضا کرده‌اید، اعلام دارد و توجه شما را به عواقب احتمالی کاربرد چنین لحنی معطوف سازد.» (بند مورد نظر بندبست که چنین آغاز می‌شود: «قرار بر آن شد که در چنین صورتی...») نخست ادل چنین جمله‌ای به نوشته خود افزوده بود: «بخصوص آن دسته از شهروندانی که خواهان آند که تبعه این کشور شوند، احتمال دارد به این خواست خود حصول نیابند»، اما پس از آنکه متوجه غیرمنطقی بودن این تهدید شد، این جمله را خط زد. (*Alvery A. Adel to Nils Olsen and others, Dec. 2, 1915, State Department File, NA*.)

۱۲۹. همه این نامه‌ها *WWP. State Department File, NA* موجود است. امتر I. Amter که

بعدها رهبر حزب کمونیست شد، در ۲۰ اکتبر ۱۹۱۵ از «کورونا»ی لانگ آیلند چنین نوشت: «جو هیلستروم رزمنده ستمدیده گانست... جو هیلستروم رزمنده دلیر طبقه کارگر است، من نیز همصدا با دیگران به اعدام او اعتراض کرده و خواستار محاکمه مجددی که سزاوار و خواستارش است، هستم» (State Department File, NA)

130. Bernard Kyler to Wilson, Oct. 29, 1915, State Department File, NA.

131. Flynn, *op. cit.*, pp. 181-82.

132. Helen Keller to Wilson, Nov. 16, 1915; Wilson to Helen Keller, Nov. 17, 1915, WWP.

133. Deseret Evening News, Oct. 19, 20, 22, 29; Nov. 13, 14, 1915

۱۳۴. همان، ۱۹ اکتبر ۱۹۱۵. گزارش مأمور مخفی فرماندار هایرم جانسن [Hiram Johnson] کالیفرنیایی بخوبی نمایانگر جو هیستریک موجود در غرب در مورد ماجرای جو هیل است. این مأمور، بدون ارائه کوچکترین مدرک و سندی می نویسد که بقرار اطلاع «اتحادیه» در سانفرانسیسکو نقشه ای طرح کرده تا در موقع اعدام هیلستروم در آنجا [سالت لیک سیتی] دست بکار «انقلاب اجتماعی» شود. (E. Clemens Horst Investigation, Report of Ethel Loar for Nov. 2 & 3, 1915, at Sacramento and San Francisco, Hiram Johnson Papers, University of California Library, Berkeley.)

135. Deseret Evening News, Nov. 8, 1915; Morris, *op. cit.*, pp. 109-10.

136. Deseret Evening News, Nov. 17, 1915.

۱۳۷. صورتجلسات، مجمع فدراسیون کارگری آمریکا، ۱۹۱۵، ص ۱۰۳-۱۰۵، ۱۶۷-۱۶۹ اما تنی چند از اعضای فدراسیون کارگری امریکا در سالت لیک سیتی از این قطعنامه بسیار خشمگین و ناراحت شدند و ادعا کردند که منعکس کننده نظرات آنان نیست (Deseret Evening News, Nov. 17, 19, 1915).

۱۳۸. دیزرت ایونینگ نیوز، ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵؛ گامپرز به ویلسون، ۱۶ نوامبر ۱۹۱۵، WWP؛ گامپرز به اکن گرن، ۱۶ نوامبر ۱۹۱۵، AMFA. در ۲ نوامبر، سالت لیک تلگرام با گامپرز که برای شرکت در مجمع عازم سانفرانسیسکو بود، مصاحبه ای بعمل آورد. از او سؤال شد که آیا چیزی در باره ماجرای جو هیل شنیده است. گامپرز در پاسخ گفت: «بله، بله، هم شنیده ام و هم مطالبی خوانده ام و امیدوارم که فرماندار بزرگوار ایالت شما، بر این مرد رحم کند تا در مورد این قضیه تحقیق بیشتری صورت بگیرد.» از سوی دیگر American Federationist که گامپرز سردبیر آن بود، پیش از مجمع کمترین اشاره ای به این موضوع نکرده بود.

139. Wilson to Spry, Nov. 17, 1915; Wilson to Gompers, Nov. 17, 1915, WWP; Deseret Evening News, Nov. 17, 18, 1915.

140. Jerome B. Sabath to Ekengren, Nov. 17-15, AMFA.

141. Spry to Wilson, Nov. 18, 1915, WWP; Deseret Evening News, Nov. 18, 1915.

142. Editorial, Nov. 18, 1915, clipping enclosed in William Glassman to Wilson, Nov. 20, 1915, WWP.

۱۴۳. سالت لیک هرالد-ریپابلیکن، ۱۸ نوامبر ۱۹۱۵؛ سالت لیک تریبون، ۱۸ نوامبر ۱۹۱۵؛ دیزرت ایونینگ نیوز، ۱۸ نوامبر ۱۹۱۵. در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۱۶ که ویلسون با چارلز ایوانز هیوز [Charles Evans Hughes] رقابت می کرد، حزب جمهور یخواه یوتا در جزوه ای مکاتبات میان رئیس جمهور و ویلسون و فرماندار اسپرای را مجدداً بچاپ رساند. صفحه اول این جزوه چنین آغاز می شد:

«اتحادیه کارگران صنعتی جهان

«رئیس جمهور ویلسون در جریان دعوی جورجیا، از مداخله در کار دادگاهها امتناع ورزید. او در پاسخ به دو یست هزار تنی که به طرفداری از لوفرانک شکوائیه فرستاده بودند، گفت که در مقام ریاست جمهوری ایالات متحده نمی تواند در کار دادگستری ایالتی مستقل مداخله کند.

«رئیس جمهور و یلسون در جریان دعوی یوتا، نه یکبار بلکه دوبار دخالت کرد و با اینکار خود به درستکاری دادگستری یوتا اهانت ورزید... چرا او به جورجیا احترام می گذارد اما به یوتا بی حرمتی می کند؟»

اینداستریال ورکر، ارگان غربی «اتحادیه»، نخستین صفحه این جزوه را چاپ کرد، اما از ترس آنکه مبادا واپلی ها به پاس نقش و یلسون در ماجرای جوئیل ترغیب به رأی دادن به او شوند، بیدرنگ افزود: «نقش رئیس جمهور در این ماجرا و مداخله اش مایه سرافرازی او نیست، چرا که نماینده سوئد در ایالات متحده او را وادار به میانجیگری کرد. کارگران نمی توانند از سیاستمداران انتظاری داشته باشند، اما سیاستمداران می توانند از طبقه کارگر بیدار و آگاه انتظارات زیادی داشته باشند؛ انتظاراتی که هیچکدامشان مورد پذیرش قرار نمی گیرد.» (۴ نوامبر ۱۹۱۶).

بنظر نمی رسد حملاتی که بدلیل دخالت و یلسون در ماجرای جوئیل به او شده، موجب ناراحتیش شده باشد؛ واکنش او در مقابل حمله سناتور رید اسموت [Reed Smoot] از یوتا چنین بود: «تومولتی عزیز: فکر نمی کنم باید به این حملات توجهی نشان داد. آنها خودشان پاسخ خودشان را می دهند.»

(Attached to clipping from Salt Lake Tribune, Oct. 12, 1916, in WWP.)

۱۴۴. دیزرت ایونینگ نیوز، ۱۸ نوامبر ۱۹۱۵. احتمالاً این لباس همان لباس «مناسبی» بود که هیل می خواست در هنگام دفن بر تن داشته باشد، و «اتحادیه» به او هدیه کرده بود. گرچه سر تا پای داستان مزخرف و مهمل است، اما مطبوعات سالت لیک سیتی آن را جدی تلقی کردند و بی تردید برخی هم متقاعد شدند که هیل گناهکار است!

۱۴۵. سالت لیک هرالده-ریپابلیکن، ۱۸ نوامبر ۱۹۱۵. دیزرت ایونینگ نیوز متن وصیتنامه را چاپ نکرد و صرفاً گزارش داد: «هیلمستروم بجای نوشتن وصیتنامه شعر گفته است.» (۱۹ نوامبر ۱۹۱۵).

146. Phil Engle, member of the delegation, in *Industrial Worker*, Jan. 20, 1917.

147. *International Socialist Review*, vol. XVI, Dec. 1915, pp. 328-31.

۱۴۸. فیلیپ فونر، ویراستار، نامه های جوئیل، نیویورک، ۱۹۶۵، ص ۴۲. دیزرت ایونینگ نیوز در مورد این ترانه نوشت: «ترانه ای احساساتی درباره از هم پاشیده شدن خانواده ها در زمان جنگ» (۱۹ نوامبر ۱۹۱۵).

فصل ۵

1. International News Service Report of Execution of Joe Hill, Salt Lake, Utah, Nov. 19, 1915, copy in WSC.

۲. هیلتون به اکن گرن، ۱۹ نوامبر ۱۹۱۵، AMFA؛ دیزرت ایونینگ نیوز، ۱۹، ۲۰ نوامبر ۱۹۱۵. کوشش شد تا بر مبنای شهادت باسکی [Busky] یکبار دیگر رئیس جمهور و یلسون را وادار به شفاعت کنند. تامس وایتهد [Thomas Whitehead] از سیتل در ۱۹ نوامبر تلگرافی برای و یلسون فرستاد: «این مرد شهادت می دهد که در روز قتل موريسن از ساعت ۲ تا ۱۰ شب با جوزف هیلمستروم بوده است. تقاضا می شود حکم اعدام را بتعویق اندازید تا مدارک تازه ارائه گردد.» روی تلگراف این یادداشت نوشته شده است: «رجوع به منشی دیویس، بدون تفسیر.» (WWP). روشن نیست که چرا کمیته دفاع یا «اتحادیه» حتی پس از اعدام هیل موضوع باسکی را دنبال نکردند. چاپ و انتشار گزارش مفصل باسکی پیرامون مدت زمانی که در روز قتل با هیل سپری کرد، همراه با کوشش برای اعتبار بخشیدن و برسمیت شناختن اظهاراتش، تأثیر زیادی بر مردم آمریکا می گذاشت.

3. Salt Lake Telegram, Nov. 21, 22, 1915.

۴- دیزرت ایونینگ نیوز، ۲۶ نوامبر ۱۹۱۵. هیلتون به اطلاع اکن گرن رساند که اگر می توانست در مراسم حضور یابد، «موجب خوشحالی همه می بود»، اما وزیر مختار پاسخ داد که «کار بسیار مهمی» مانع از آنست که واشنگتن را ترک گوید. (هیلتون به اکن گرن، ۲۱ نوامبر ۱۹۱۵، و تلگراف بی تاریخ اکن گرن به هیلتون، AMFA).

5. *Deseret Evening News*, Nov. 26, 1915; Ralph Chaplin, "Joe Hill's Funeral," *International Socialist Review*, vol. XVI, Jan. 1916, pp. 400-05; *Solidarity*, Dec. 4, 1915.
6. *Industrial Worker*, Dec. 2, 1916.

فصل ۶

۱ — هیلتون به اکن گرن، ۱۹ نوامبر ۱۹۱۵: اکن گرن به هیلتون، ۲۷ نوامبر ۱۹۱۵. *AMFA*. هیلتون در نامه اش نوشت: «ناراحتی من از این قضیه بیش از آنست که بتوانم آنرا بازگویم، زیرا پیوند من با هیلستروم عمیق تر از پیوند معمولی میان وکیل و موکلست. من همیشه و هنوز به بیگناهی او معتقد بوده و هستم. اینکه در مقابل کارم پولی دریافت نکرده‌ام، بهیچوجه مسأله مهمی نیست؛ چرا که از این جهت هیچ چشمداشت مادی از کسی ندارم. آنچه بیش از پول برایم اهمیت دارد و موجب قدردانیم می‌شود، نشان در یافت شده از جانب حکومت شما و نیز این امر است که برای تأمین آزادی و نجات زندگی یکی از اتباع کشور جنابعالی نهایت مساعی خود را بکار برده‌ام.» اکن گرن به وکیل دنور اطمینان خاطر داد که «فداکاری و کوشش خستگی‌ناپذیر شما در رابطه با این قضیه» را حکومت سوئد نادیده نخواهد گرفت و «حکومت من با توجه به مساعی درخور تمجد شما به منظور اجرای عدالت در حق هموطن نگونبختم، بطسر یقی سپاس و قدردانی خود را ابراز خواهد کرد.» (هیلتون به اکن گرن، ۱۹ نوامبر ۱۹۱۵: اکن گرن به هیلتون، ۲۷ نوامبر ۱۹۱۵. *AMFA*). اما تاکنون نشانی دال بر قدردانی حکومت سوئد از هیلتون مشاهده نشده است.

2. Ekengren to Han Excellens Herr Ministern för Utrikes Ärendena June 18, 1916, *AMFA*. In Swedish.

3. *Deseret Evening News*, Nov. 19, 1915.

4. *Ibid.*, Nov. 13, 1915, and Elizabeth Gurley Flynn, in *The Worker*, Nov. 14, 1934.

5. *Salt Lake Tribune*, Dec. 22, 1915.

6. Hilton to Ekengren, Dec. 21, 1915, *AMFA*.

7. Hilton to Ekengren, Dec. 25, 1915, *AMFA*.

8. In re Hilton, 158 *Pacific Reporter*,

هیلتون در ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۳ مجدداً به عضویت کانون وکلا پذیرفته شد.

9. Reprinted in *Deseret Evening News*, Nov. 30, 1915.

10. *Detroit Labor News*, Nov. 26, 1915.

11. Jim Larkin, "Murder Most Foul," *International Socialist Review*, vol. XVI, Dec. 1915, p. 330.

12. Emma Goldman to Agnes Ingles, Nov. 23, 1915; *LC*; Morris, *op. cit.*, p. 121.

13. Ralph Chaplin, "Joe Hill," *International Socialist Review*, vol. XVI, Dec. 1915, p. 325.

14. *The New York Times*, Nov. 20, 1915.

15. *Deseret Evening News*, Nov. 19, 1915.

فصل ۷

1. *The Utah Survey*, April, 1915, p. 16.

2. J. Kenneth Davis, "Mormonism and the Closed Shop," *Labor History*,

vol. III, Spring, 1962, pp. 172-74.

۳. هیلتون به جوہیل، ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۵، اصل آن در اختیار الیزابت گورلی فلین است.

۵. سالت لیک تلگرام، ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۵. کریستنسن افزود، «ہیلستروم خود را شہید می داند و فکر می کند کہ دلیل از دست دادن جانش آنست کہ از این پس در یوتا محاکمات عادلانه صورت گیرد.» برخی از نویسندگان به این امر بدیده استہزاء می نگرند، اما بی تردید ہیل صادقانه و صمیمانه چنین فکر و احساسی داشت، گرچہ برای الیزابت گورلی فلین نوشته بود: «هیچ آرزو ندارم یکی از شہدا باشم.» (فیلیپ فونر، ویراستار، *نامه های جوہیل*، ص ۲۴).

جیمز موریس در تحقیق منتشر نشده خود به نام «ماجرای جوہیل»، پس از بررسی همه اسناد و مدارک به این نتیجہ می رسد «کہ ہیل در محاکمہ یا ہیئت عفو مورد بیعدالتی قرار گرفته است»؛ «کہ حتی بنا بہ توصیفات شہودی کہ پیش یا پس از قتل در نزدیکی مغازہ بوده اند، ہم نمی شد ہیل را «گناہکار» قلمداد کرد»؛ کہ «جرم ہیل ورای شبہه معقول محرز نشد»؛ و کہ مسألہ فعالیت او در اتحادیہ کارگران صنعتی جهان بیش از ہر چیز موجبات اعدام او را فراہم آورد. (پیشین، ص ۱۲۲-۱۲۷). اما این را ہم می گوید کہ این احتمال ہم وجود دارد کہ ہیل بہ موریسن و پسرش تیراندازی کردہ باشد! و البتہ، بنا بر نادرست ترین نوع منطق و استدلال بہ چنین نتیجہ ای می رسد. نتیجہ گیری او نہ بر مبنای مدارک اقامہ شدہ علیہ ہیل توسط شہود، بلکہ بر پایہ آنچه کہ نگفتہ اند و متکی بر این فرض است کہ گلولہ ای کہ فرضاً بہ ہیل اصابت کردہ و از بدنش رد شدہ است، در سقف فرو رفته و بہمین دلیل ہرگز در مغازہ خوار بار فروشی یافت نشدہ است (پیشین، ص ۱۲۹-۱۳۱). موریس با این نتیجہ گیری نشان می دہد کہ دید علمی را رها کردہ و گرفتار نظریہ بافی محض شدہ است. و بر این روال بہ داوری در بارہ مردی نشسته است کہ بہ اتہام جنایتی کہ مرتکب نشدہ است، اعدام می شود.

6. International News Service Report of Execution of Joe Hill, Salt Lake, Utah, Nov. 19, 1915, copy in WSC.



ما، مردم

داغی پندس خورسپور
کتو خورسپور
ج. کنگرانی

امارات آموزگار

انقلاب. بازارچه کتاب. تلفن ۶۶۲۲۸۳